

احیای حیاء

مشخصات کتاب

سرشناسه : هدایتی محمدعلی ۱۳۴۸ -
 عنوان و نام پدیدآور : احیای حیاء / نویسنده محمدعلی هدایتی
 مشخصات نشر : قم کوثر غدیر ۱۳۸۲.
 مشخصات ظاهری : ۳۶۰ ص.
 شابک : ۱۳۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۰۲۴-۱۴-۶
 یادداشت : کتابنامه ص [۳۴۹] - ۳۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس
 موضوع : خجالت -- احادیث
 رده بندی کنگره : BP ۲۵۰/۵۵/۴الف ۳ ۱۳۸۲
 رده بندی دیویی : ۶۳۲/۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۱۴۱۹۸

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

در مسیر یادگیری و آموزش با واژه ها و اصطلاحات زیادی روبرو می شویم که معمولاً به فهم معنای اجمالی آنها بسنده شده است . و خود ما نیز بسبب مؤانست و ارتباط زیاد، از دقت و تامل در معنای آنها غفلت می کنیم ، با آنکه درک عمیق واژه ها در فهم بیشتر دانش مربوط به آن تاءثیر فراوان دارد.

نگارنده بارها این غربت را در معنای واژه ها بویژه در مفاهیم اخلاقی مشاهده کرده است ، بدون اینکه بر توضیح راهگشا و جامعی از آنها دسترسی پیدا کند.

اصطلاحات و عنوان هایی چون : تقوی ، ورع ، مروت ، کرم و سخاوت ، تواضع ، خشوع

، عفت ، غیرت ، قناعت ، توکل ، یقین و ده ها واژه دیگر، در صحبت ها و سخنرانی ها و لابلای نوشته ها تکرار می گردد، ولی معنای کامل و دقیق آنها کمتر تبیین می شود. گوینده یا نویسنده بصورت پیش فرض ، روشنی و وضوح معنای آنها را از مخاطب خود انتظار داشته و مخاطب هم به همان خطورات ذهنی که ابتداء برایش حاصل می شود، قناعت می کند.

حیاء و شرم یکی از این اصطلاحات است که علاوه بر کاربرد زیاد در محاورات ، جایگاه با اهمیتی در معارف اسلام و موقعیت مؤثری در سعادت انسانها بویژه در زندگی امروز و جوامع کنونی ما دارد. با این وجود، تاکنون تبیین دقیق و تشریح جامعی از آن توسط متخصصین و اهل تحقیق ارائه نشده است .

آنچه از نظر گرامی شما می گذرد، مجموعه ای است که در گرد آوری آن کوشش شده تا با ارائه معنای روشنی از حیاء، به کنکاش در مفهوم دقیق آن پرداخته شود و همچنین برخی از آثار و اسباب و علل و نیز نمونه هایی از آن بیان گردد؛ به امید آنکه قدری از کاستی و کمبود علمی و عملی آن جبران شود و با همت محققان و شایستگان این راه ، چنین پژوهش هایی روز به روز گسترش یابد و افق های تازه تری در قلمرو معارف و مباحث دینی و اخلاقی پدیدار شود. انشاء الله قبل از ورد، بیان چند نکته را درباره این نوشته لازم می دانم :

الف) مخاطب این مجموعه همه کسانی هستند که تشنه یافتن معارف دین از سرچشمه زلال و ناب قرآن و عترتند. این نوشتار به برخی از پرسشها درباره معنا و مفهوم حیاء و نیز ضرورت و جایگاه مهم آن پاسخ می دهد. لکن سعی شده است از قلم فرسایی و تشریح زیاد خودداری شود و بیشتر شبیه یک موسوعه و مجموعه روایی ارائه گردد؛ گرچه بجاست که بسیاری از مطالب آن بنحو مستوفی و مشروح تبیین شود.

ب) پایه این پژوهش ، آیات و روایات است ، احادیثی که برای نگارش آن ملاحظه و گرد آوری شده ، بیش از این مقدار است ولی بجهت اختصار، از میان آنها حدود ۵۸۰

روایات انتخاب و در این مجموعه آورده شده است . البته در موارد متعددی بخصوص در پاورقی ها تنها به مضمون روایات اشاره شده و به همین جهت از شماره گذاری آنها صرف نظر شده است . (ج) در انتخاب احادیث ، سند آنها مورد توجه قرار نگرفته است ، ولی غالباً بر منابع و مستندها قیام اعتماد شده و صحت بسیاری از آن احادیث از راه روایات فراوان و مشابه دیگر و رجوع به مذاق شرع مقدس و تائید عقل سلیم قابل احراز است . (د) در بیان احادیث گاهی بجهت تناسب با موضوع این تالیف ، به بخشی از روایات اکتفا شده است . این تقطیع معمولاً در متن عربی نمایان است ولی در ترجمه از نشانه گذاری آن صرف نظر شده است . (ه) از موسوعه ها و مجموعه های روایی بسیاری در این نوشته استفاده شده است - که اجر و پاداش نیکو برگرداورندگان آنها باد! - لکن در تمامی احادیث - جز در دو سه مورد - به مرجع و مستند اصلی مراجعه شد و حدیث از همان منبع نخست نقل شده است .

(و) ذیل هر حدیث ، مدرک و مأخذ آن آمده است و چون در جستجوی روایات کمتر از تسهیلات رایانه ای استفاده شده ، و همچنین برای اختصار ، غالباً به ذکر یک منبع بسنده شده است ولی گاهی با کلمه ((نیز)) مأخذ دیگری جهت مراجعه و تحقیق ، در ادامه همان آدرس یا در پاورقی ، آورده شده است که البته ممکن است در لفظ ، با حدیث ذکر شده مختلف باشد .

(ز) در ترجمه آیات و روایات دقت شده است با حفظ امانت و معنای مقصود ، محاسن کلام بصورتی روان به زیان فارسی برگردانده شود . (ح) در ابتدای متن عربی احادیث نام مبارک معصومین (ع) بنحوی که برای فارسی زبانان واضح باشد ، ذکر شده و دیگر در ترجمه تکرار نشده است . در پایان ، به کمی بضاعت علمی لازم در ارائه این اثر اعتراف و بر نقصان و کاستی آن

اذعان دارم لکن امیدوارم و مشتاقم که اهل نظر و بینش منت گذاشته ، از روی بزرگواری ، نگارنده را از ارشاد و راهنمایی خود بهره مند سازند و نقد و نظر و پیشنهاد خود را به

نشانی	ناشر	برایم	ارسال	دارند.
قم	مقدس	-	حوزه	علمیه
محمد		علی		هدایتی
۱۵	اردیبهشت	۱۳۸۱	-	۱۲
				صفر
				۱۴۲۳

۱- قال رسول الله (ص) لعبد الرحمن بن عوف : و لو كان الحياء صورة لكان الحسن (ع) (

مائه منقبة : ص ۱۳۶
 ((اگر حياء شکل و قالبی داشت ، همانا وجود حضرت امام حسين (ه) بود.))

بخش اول : شناخت حياء

اشاره

در این بخش ابتدا ریشه لغوی ((حياء)) در زبان عربی مورد بررسی قرار می گیرد؛ سپس در اصطلاح ، تعریف جامعی را برای آن جستجو کرده و بعد به شرح بعضی از ویژگیهای حياء می پردازیم :

فصل اول : لغت حياء

در فارسی به آن ((شرم)) و ((آزرم)) گویند و نفی آن را با پیشوند ((بی)) بیان می کنند. و در عربی ((حياء)) گفته می شود و مقابل آن ((وقاحت)) است . حياء در لغت ، مصدر ((حیی)) است . این فارس می گوید: ((از ماده ((ح ی ی)) دو معنا گرفته شده است ، یکی ((حیاة)) است که مقابل موت است و دیگری ((حياء)) است که مخالف وقاحت است .)) (۱)

برخی سعی نموده اند این دو معنا را بهم بر گردانند. در این جا به بعضی از جوهی که برای ربط بین این دو معنا گفته شده است و بعضاً برخلاف هم می باشد، اشاره می کنید:

الف) الحیاء مشتق من الحیاء ؛ و من ذلك ایضا: الحیاء للمطر؛ لکنه مقصور. و علی حسب حیاة القلب یكون فيه قوه خلق الحیاء، و قله الحیاء من موت القلب و الروح . فكلما كان القلب احیا كان الحیاء اتم . (۲)

ب) الحیاء - هنا - بالمد، و اما بالقصر فهو بمعنی المطر، و كلاهما ماخوذ من الحیاء ، لان احدهما فيه حیاة الارض و الاخر فيه حیاة القلب . (۳)

ج) اشتقاقه من الحیاء ؛ یقال : ((حیی الرجل)) كما یقال : ((نسی وحشی و شطی الفرس)) اذا اعتلت هذه العضا. جعل الحیی لما یعتریه من النکسار و التغیر؛ منتکس القوه ، منقص الحیاء كما قالوا: ((هلک فلان حیاء من کذا)) و ((مات حیاء)) (۴)

د) اما الاستحیاء، فمرجهه الی حفظ النفس عن الضعف النقص ، و البعد عن العیب و الشین ، و ما یسوه ، و طلب السلامه و مطلق الحیاء ص (۵)

ه) اصل الاستحیا من الحیاء . و استحیا الرجل من قوه الحیاء فيه ، لشدته علمه بمواقع العیب . فالحیا من قوه الحس و لطفه و قوه الحیاء . (۶)

در زبان عربی حیا بر این وزن ها استعمال می شود: ((حیی)) ((حایا)) ((احیی)) ((استحیا)) لکن بیشتر از باب استفعال است و به دو زبان هم وارد شده است : یکی به لغت تمیم ، که با یک ((یا)) است : استحی الرجل و یستحی . و دیگری لغت حجاز که با دو ((یا)) است : استحیی الرجل و یستحیی . و در قرآن کریم هم به همین لغت دوم آمده است (۷)

و نیز در معنای فاعلی با این وزن بکار رفته است : ((حی)) ((مستحی)) ((مستح ؛)) ((رجل حیی و حئی)) و ((امراه حیه .)) همانطور که با اشاره گذشت ، لغت حیا در معنای مورد نظر، همیشه ممدود نوشته و

خوانده می شود و قصر آن : ((حیا)) غلط است. (۸) گر چه در فارسی گاهی به قصر نیز استعمال شده است. (۹)

فصل دوم : تعریف حیا

گفتار یکم : برداشت های متفاوت از حیا شرم و حیا را در کتب گوناگونی مثل لغت ، اخلاق ، سیره ، حدیث و تفسیر تعریف کرده اند. برای بدست آوردن تعریفی دقیق و سپس تامل در ویژگیها و حقیقت آن ، ابتدا به بعضی از تعریفها و توضیحاتی که در این باره گفته شده است نظر می کنیم :

الف (انقباض و انزوا، احتشام ، بازگشت و توبه ، خجالت ، کم رویی ، رودروایستی (۱۰).

ب (حیرت و وحشتی که در آدمی پیدا می شود، از آگاه شدن دیگری بر عیب یا نقص او. (۱۱).

ج (مهارت در نگهداری خویشتن در اجتماع بصورت شایسته و متواضع و خوددار و متحمل (۱۲).

د) حیا انحصار نفس است از خوف صدور و قبایح از او، و تا ندر طینت او شعور به رذیلت نقصان و فضیلت کمال و وجوب هرب از آن و طلب این مرکز نباشد این معنا در او پیدا نگردد. (۱۳).

ه (انقباض النفس عن القبایح و ترکه لذلك (۱۴).
و) الانقباض عن الشی و الامتناع منه خوفا من موافعه القبیح (۱۵).
ز) هو خوف الانسان من تفصیر یقع به عند من هو افضل منه ؛ فی شی او فی کل شی (۱۶).

ح (هو الانقباض و الانزوا عن القبیح ، مخافه الذم (۱۷).
ط) ملکه للنفس ، توجب انقباضها عن القبیح و انزجارها عن خلاف الاداب ، خوفا من

- اللوم (۱۸).
 ی (هو امتناع من الفعل ، مخافه ان يعاب عليه ؛ مع الفكر فى وجدان ما لايسلم به من العيب ، فلا يجده (۱۹).
 ك (تغير و انكسار يعترى الانسان من خوف ما يعاب به . و قال الجرجانى : هو انقباض النفس من شى و تركه حذرا عن اللوم فيه . و قال المناوى : انقباض النفس عم عاده انبساطها فى ظاهر البدن ، لمواجهه ما تراه نقصا، حيث يتعذر عليها الفرار بالبدن (۲۰).
 ل (هو انقباض النفس عما لا يلائم خطه الشرف ، من الناحيه الدينيه او الانسانيه (۲۱).
 م (ان الحياء انفعال النفس و تالمها من النقص و القبيح بالغريزه الفضلى ، غريزه حب الكمال ، فهو كمال لها، خلافا لاولى الوقاحه الذين يعدونه ضعفا و نقصا.(۲۲)
 ن (خلق يبعث على تجنب القبيح و يحض على ارتكاب الحسن و يمنع من التصير فى حق ذوى الحق (۲۳).
 س (هو انحصار النفس خوف اتیان القبائح و الحذر من الدم و السب الصادق (۲۴)(۲۵).
 گفتار دوم : ژرفای حیاء و تعریف مختار
 تعریفهای فوق برای تاثیر و واکنش حیاء در انسان نشانه های گوناگونی را بیان داشتند: گرفتگی و بستگی نفس ، تنگ شدن ، بهم رفتن و جمع شدن آن ، عقب نشینی و کناره گیری ، دگرگونی و دردمندی و شکستگی نفس ، ترس و حیرت ، و... همانگونه از ظاهر تعریف ها استفاده می شود، این حالات را می توان از جهت منطقی ((جنس)) تعریف
 در نظر گرفت .
 و نیز در بیان سبب حیاء و منشاء حالات فوق ، این اختلاف دیده می شود: آگاه شدن دیگران بر عیب یا نقص او، ترس از مذمت ، ملامت یا عیب گیری دیگران ، کوتاهی کردن نسبت به برتر یا صاحب حق ، بدی و زشتی و نقص ، ناسازگاری با شرافت دینی یا انسانی و یا طبیعت کمال خواه آدمی و... که باز می توان این عوامل را بعنوان ((فصل تعریف قرار داد.))

حیاء یک صفت ذاتی ، نهادی و یک پدیده فطری در انسان است . و چنان در وی ، رسوخ دارد و همیشگی است که از آن به خلق و ملکه تعبیر شده است . (۲۶)

۲- عن امیرالمومنین : السخا و الحیاء افضل الخلق .
غرر الحکم : ۲/۱۵۶ .

((بخشندگی و شرم ، برترین خوی هاست .))

حیا حالتی است در انسان ، برخاسته از شرافت ، عزت و عظمت و کمال سرشت او، که حتی در حال غفلت و لاشعوری هم عمل می کند. بنابراین عامل اصلی در تغییر و انقباض و انبساط حیاء، جایگاه انسانیت و شرف و عزت او یا مهانت و ضعف نفس است .

ترس از آشکار شدن عیب و نقص ، خوف سرزنش و عیب گیری و مانند آن را گرچه بتوان از آثار حیاء دانست ، ولی معرف واقعی حیاء نمی باشد. بله ، حیاء صاحب خود را از ارتکاب نقص ها و زشتی ها و بدی ها منع می کند؛ حریم و مرز و صیانت ایجاد می کند؛ او را از اظهار و نمایش باز می دارد و به پوشاندن متمایل می سازد؛ وی را به تحمل آداب و اوصاف پسندیده خصوصاً در جمع و جمع و تخلف از خوبی ها را برای او سخت و مایه ذلت و خواری می گردند. همانند یک صافی زشتی ها و نقص ها را به بیرون کنترل می کند و موجبات ملامت و سرزنش و عیب گیری را دور می سازد. حیاء در نهاد آدمی ، نسبت به خوبی فضائل و بدی رذائل حساسیت ایجاد می کند. منکرات را در نزد او منفور و ناپسند و وی را بر کمالات و مظاهر آن ترغیب می کند. حیاء باعث می شود که انسان حقوق و مرتبه هر کسی را رعایت کند و قدر هر صاحب فضیلتی را بدانند... اما اینها همه از آثار و نتایج حیاء بحساب می آید.

تعریف حیاء:

صفتی است نهادی در انسان ، برگرفته و متناسب با عزت و شرافت او، که در برابر اموری که به سبب پستی ، زشتی ، حقارت یا نقص ، منافات با حرمت و عزت او یا طرف مقابل

دارد، حالت گرفتگی ، جمع شدن و عقب نشینی در نفس ایجاد می کند. این حالت انفعال در خیلی موارد همراه خجالت است. خجالت حالت سستی ، سرگشتگی و سرگردانی ، واماندگی ، اضطراب و تحیر را گویند که در اثر شرم پدید می آید. (۲۷) چنانچه گاهی هم با نوعی تنش روانی و عضلانی پیوسته است ، مثل : سرخ شدن چهره ، عرق کردن ، تغییر صدا، تشدید ضربان قلب ،... پس حیاء به معنای خجالت نیست ؛ چنانکه حیاء با پرهیز و حفظ حریم و پوشاندن همراه است ، اما از جنس ترس هم نیست .

نکته
: از آنچه گذشت روشن می شود که عنصر نظارت در حیاء، نقش اساسی ندارد. مراقب و نظاره گری هم که در میان نباشد، حیاء عمل می کند، حتی در حال غفلت از خود هم این صفت کمال فعال است .
و نیز ظاهر می شود که حیاء، یک حس اجتماعی صرف و یک پدیده مصنوعی و قراردادی نیست ، بلکه یک اصل اصیل است و در نهاد و ذات انسان وجود دارد. (۲۸) البته همانطور که در بخش سوم از این مجموعه تبیین می شود، تکامل حیاء اکتسابی است : و قد ينطبع الشخص بالمكتسب حتى يصير كالغزیری . (۲۹) حیاء ذاتی و فطری برخاسته از شرافت و عزت ذاتی انسان و حیاء اکتسابی معلول تعقل و درک مقام انسانی است .

فصل سوم : خاستگاه و جایگاه حیاء

اشاره

در روایات ، برای بعضی از قوای روحی و صفات اخلاقی انسان محل و منبعی در جسم معین شده است که نشانه رابطه جسم و روح و تاءثیر پذیری از یکدیگر است . حیاء نیز جزو این صفات است که بعضی روایات ، محل جسمی آن را ریه یعنی شش و جگر سفید بیان کرده است :

۳- عن الامام الصادق : الحزم فی القلب و الرحمه و الفلظه فی الكبده و الحياء فی الریه .
بحار الانوار: ۵۸/۳۰۴ از کافی (۳۰): ۸/۱۹۰
(هوشیاری و استواری در قلب ، و مهربان و رقت و درشتی و سختی در جگر، و شرم و حیا در شش است .)
لیکن محل بروز و آشکار شدن حیا در انسان ، چهره بخصوص چشمان اوست .

کفتار یکم : چشم و رو

وقتی چشمی به چشم دیگر می افتد، تجلی حیا کاملاً محسوس است . و اگر بعضی روایات وجه یا دو چشم انسان را موضع و جایگاه حیا بیان کرده است ، مراد همین جلوه گاه و محل ظهور است .
۴- عن ابن عباس : ان الله اوحى الى داود ان يسال سليمان عن اربع عشره كلمه ، فلن اجاب ورثه العلم والنبوه . قال : اخبرني يا بنی اين موضع القل منك ؟ قال : الدماغ . قال : اين موضع الحياء منك ؟ قال : العيان . قال : اين موضع الباطل منك ؟ قال : الاذنان . قال : اين باب الخطيئه منك ؟ قال : اللسان . قال : اين طريق الريح منك ؟ قال : المنخران . قال : اين موضع الادب و البيان منك ؟ قال : الكلوتان . قال : اين باب القضاظه و الفلظه منك ؟ قال : الكبده . قال : اين بيت الريح منك ؟ قال : الرئه . قال : اين باب الفرح منك ؟ قال : الطحال . قال : اين باب الكسب منك ؟ قال : الیدان . قال : اين باب النصب منك ؟ قال : الرجلان . قال : اين باب الشهوه منك ؟ قال : الفرج . قال : اين باب الذريه منك ؟ قال : الصلب . قال : اين باب العلم و الفهم و الحكمه ؟ قال : القلب . اذا صلح القلب صلح ذلك كله و اذا فسد القل فسد ذلك كله .
بحار الانوار: ۵۸/۳۳۱ از الدر المنثور فی التفسیر ۷/۱۷۶
(از جناب ابن عباس ، شاگرد مکتب ائمه نقل شده است که : خداوند متعال به حضرت داود وحی فرمود که از فرزند خود سلیمان درباره چهارده امر سؤال کن ؛ اگر آنها را

پاسخ گفت ، وی را مورث علم و نبوت قرار بده . حضرت داود هم از پسر خود خواست تا به این سؤالات پاسخ دهد:

۱- جایگاه عقل در شما کجاست ؟ حضرت سلیمان عرض کرد: مغز. ۲- فرمود: محل حیاء؟ عرض کرد: دو چشم. ۳- محل دریافت باطل؟: دو گوش. ۴- دریچه خطا و گناه؟: زبان. ۵- مسیر باد و تنفس؟: دو سوراخ بینی. ۶- جایگاه ادب و بیان؟: دو کلیه. ۷- دروازه غلظت و درشتی؟: کبد. ۸- مخزن باد؟: ریه (جگر سفید). ۹- جایگاه شادی؟: طحال (سپرز). ۱۰- وسیله کسب و گرفتن؟: دو دست. ۱۱- وسیله راست بودن؟: دو پا. ۱۲- دریچه و دروازه شهوت؟: فرج و عورت. ۱۳- جایگاه نسل آینده؟: صلب (استخوان پشت). ۱۴- جایگاه علم و فهم و حکمت؟: قلب. و بعد فرمود: قلب اگر نیکو و درست باشد تمام این مواضع شایسته می شود و اگر قلب تباه و فاسد شد، آنها هم خراب و نابود می گردد.))

۵- عن الامام الباقر: اذا طلبتم الحوائج فاطلبوها بالنهار؛ فان الله جعل الحياء في العينين ، و اذا تزوجتم فتزوجوا بالليل ؛ قال الله (۳۱) جعل الليل سكنا. بحار الانوار: ۷۳/۱۶۶ از تفسیر عیاشی : ۱/۳۷۰ ((برای نیاز و خواهش خود، روز بدنبال آن بروید چون خداوند حیاء را در چشم قرار داده است و برای زناشوئی ، شب به آن اقدام کنید، چون خداوند شب را وقت آرامش و سکونت قرار داده است.))

۶- قال ابو جعفر لمیسر بن عبد العزیز: یا میسر! اذا طلبت حاجه فلا تطللها باللیل و اطلها بالنهار، فان الحیاء فی الوجه . مشکاة الانوار: ص ۲۳۴

حضرت امام باقر به میسر فرمودند: ((ای میسر! اگر حاجت و نیازی داشتی شب بدنبال آن نرو؛ روز برو که هوا روشن است ، چون حیاء و شرم در چهره تجلی دارد.)) چشم محل نمایش بسیاری از ویژگیهای روحی و اخلاقی انسان است و در این میان

بازتابش نسبت به شرم، از همه آشکارتر است. در وقت اعمال حیاء، چشم همانند آینه، این صفت از سیمای اخلاقی آدمی را تصویر می‌کند. ز شرم چشم او در چشمه آب همین لرزید چون در چشمه مهتاب (۳۲) در ادبیات فارسی هم این رابطه و نسبت در ترکیب‌های متعددی دیده می‌شود: شوخ چشم، چشم دریده، چشم بی‌آب، چشم زال، چشم سپید، دیده سخت. که همه کنایه از بی‌حیائی، بی‌شرمی و گستاخی است.

شوخ چشمی زیان‌ایمان است شرم دیده زبان‌ایمان است (۳۳) چهره و روی انسان، بر اثر چشم و بسیاری از قوای اصلی و ادراکی که به‌مراه دارد، جلوه‌گاه ویژگی‌های شخصیتی و ذاتی اوست.

۷- عن علی بن موسی الرضا عن ابیه عن ابائه عن علی بن ابی طالب: قال رسول الله: اطلبوا الخسر عند حسان الوجوه فان فعالهم اجرای ان تکون حسنا. عیون اخبار الرضا: ۲/۷۹

((از حضرت امام رضا - تا پیامبر اکرم - نقل شده است که: خیر را در نزد خوبرویان جستجو کنید، چون کردار آنها سزاوارتر است که نیکو باشد.))

۸- عن رسول الله: اطلبوا الخیرات عند حسان الوجوه. الاختصاص: ص ۲۳۳

((خیر و خوبی‌ها را در نزد نیکورویان بخواهید.)) درون حسن روی نیکوان چیست نه آن حسن است تنها گو که آن چیست. و از این جهت، وجه و روی انسان از اهمیت و حرمت ویژه‌ای برخوردار است.

۹- عن امیر المؤمنین: من لم یتق وجوه الرجال لم یتق الله سبحانه. غرر الحکم: ۵/۴۴۲

((هر کس از روی مردان پروا نداشته باشد، از خداوند سبحان هم پرهیز و تقوی ندارد.)) اینک در دو روایت روایت پنجم و ششم توصیه شد که روز بدنبال نیازها و مطالبات خود

بروید، به جهت همین ویژگی است. در ادبیات فارسی نیز این تعبیر آمده است: ((رو هست از زور بدتر.)) و هم این عبارت اخلاقی بکار رفته است: ((دور از رو)) (۳۴) این جمله را برای مراعات ادب با مخاطب، هنگامی استعمال می‌کنند که بخواهند کلمه رکیکی به زبان آورند.

قرآن مجید نیز بعضی از پیامبران را با عنوان ((وجیه)) ستوده است: اسم‌المسیح عیسی ابن مریم وجیها فی الدنیا و الاخره. سوره آل عمران ۴۵/ (۳)

و کان (حضرت موسی) عند الله وجیها. سوره احزاب ۶۹/ (۳۳)

و به جهت همین ارتباط صورت باطن با روی ظاهر، کسی را به عنوان بهترین دیندار معرفی می‌کند که ((وجه)) خود را برای خداوند متعال تسلیم کرده باشد: و من احسن دینا ممن اسلم وجهه لله. سوره نساء ۱۲۵/ (۴)

چنانکه در آیات متعددی از سعادت یا شقاوت نه‌ای انسان به ((رو سفیدی)) و ((ور سیاهی)) تعبیر شده است:

یوم تبيض وجوه و وجوه و تسود وجوه. سوره آل عمران ۱۰۶/ (۳)

و نیز در نحوه حشر آخرت می‌فرماید: ما انسانها را بر همان صورتهایشان در روز قیامت برانگیخته می‌کنیم:

و نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم. سوره اسراء ۹۷/ (۱۷)

پاکی عرض ز رخسار عیان می‌گردد محضر از چهره خود عصمت مریم دارد دیوان صائب تبریزی: ۱/۶۳۶، غزل ۱۴۹۹

همچنین در زبان فارسی و نیز عربی از ((عرض)) که در برگیرنده شرف، جاه، اعتبار، عزت، قدر، حرمت و ناموس - به معنای سر و راز پنهان - است، به آب روی (ما الوجه) (تعبیر می شود):

نریزد خدای آبروی کسی که ریزد گناه آب چشمش بسی .
بوستان سعدی : ص ۱۹۴، بیت ۳۸۸۸

آب رو می رود ای ابر خطا پوش بار که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم
دیوان حافظ، ص ۲۹۳، غزل ۳۶۶

در حفظ آبرو ز گهر باش سخت تر کین آب رفته باز نیاید به جوی خویش .
دیوان صائب تبریزی : ۵/۲۴۴۵

۱۰- عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه قال : قال رسول الله : کثره المزاج یذهب بماء الوجه .
بحار الانوار: ۷۳/۵۸ از امالی مرحوم صدوق : ص ۲۲۳؛ و نیز الاختصاص ، ص ۲۳۰
(از حضرت امام صادق (ع) - تا پیامبر اکرم (ص) - نقل شده است که : شوخی زیاد آب رو را می خرد .)

۱۱- عن امیر المومنین : ما وجهک جامد یقطره السؤل فانظر عند من تقطره .
نهج البلاغه : حکمت ۳۳۸، ص ۱۲۴۸؛ و نیز غرر الحکم : ۶/۲۴۳
(آب روی تو بسته و محفوظ است؛ درخواست و خواهش آن را باز و شکسته می سازد؛ پس بنگر نزد چه کسی آن را خرد می کنی .) (۳۵)

و نیز در روایات ، از آبرو به مطلق ((وجه)) هم تعبیر شده است .

۱۲- عن امیرالمؤمنین : اللهم صن وجهی بالیسار و لاتبذل جاهی بالافتار.
نهج البلاغه : خطبه ۲۱۶، ص ۷۱۶
(خداوند! آبرویم را با توانگری نگه دار، و قدر و مرتبه ام را با نیازمندی و و تنگی معاش از بین مبر.)

۱۳- عن امیرالمؤمنین : ابذل مالک لمن بذل لک وجه فان بذل الوجه لایوازیه شی .
 غرر الحکم : ۲/۲۳۶
 ((ببخش مال خود را به کسی که با درخواست از تو ابرویش را فدا می کند؛ چون خرج و صرف آبرو با هیچ چیز برابری نمی کند.))
 ((ما الوجه)) همان طراوت و حیات روی انسان است که شناساننده سلامت درون و زنده بودن شرافت و عزت اوست . روایات زیر در بیان کمبود یا نبود ویژگی فوق رسیده است :

۱۴- من دعا لزیّن العابدین : الہی ... فبای وجه القاک ، و قد اخلق الذنوب و جہی .
 بحار الانوار: ۹۱/۱۳۹

((خدای من ! به چه رویی با تو روبرو شوم ، در حالیکه گناهان ، صورتم را کهنه و خوار و بی ارزش کرده است .))

۱۵- عن الامام الصادق (ع) : من سال الناس و عنده قوت ثالثه ایام ، لقی اللہ تعالی یوم یلقاه و لیس فی وجہه لحم .
 ثواب الاعمال و عقاب الاعمال : ص ۳۲۳

((کسی که به گدایی از مردم بپردازد در حالیکه خوراک سه روز خود را دارد، روز قیامت خداوند متعال را در حالتی دیدار می کند که در صورتش گوشتی وجود ندارد.))

۱۶- عن الامام الرضا(ع) : من عرض لآخیه المؤمن فی حدیثه فکانما خدش وجہه .
 الفقه المنسوب للامام الرضا(ع) : ص ۳۵۵؛ جامع الاحادیث : ص ۱۱۹؛ مشکاة الانوار:
 ص ۱۸۹

((کسی که در گفتار خود به برادر مومنش گوشه زند و بکنایه بدگویی کند (یا در میان صحبت برادر مومنش سخن بگوید) گویا پوست روی او را خراشیده است .))
 در روایات همچنین از امور دیگری که طراوت و شادابی روی انسان را می برد، منع شده است .

۱۷- عن امام الرضا(ع): و ایاک ان تدلک راسک و وجهک بالمئزر الذی فی وسطک ،
فانه یذهب بما الوجه .

الفقه المنسوب للامام الرضا(ع): ص ۸۶، و نیز من لایحضر الفقیه : ۱/۶۴
(پرهیز از اینکه سو و رویت را به لباسی که بر کمر داری بمالی و و خشک و پاک
نمایی ، چون این کار آب رو را می برد.)

۱۸- عن امیر المؤمنین عن رسول الله: مراخی عیسی بمدینه و فیها رجل و امراه یتصایحان
، فقال: ما شانکا؟ قال: یا نبی الله! هذه امراتی و لیس بها باس . صالحه ، و لکنی احب
فراقها. قال: فاخبرنی علی کل حال ما شانها؟ قال: هی خلقه الوجه من غیر کبر. قال: یا
امراه اتحیین ان یعود ما وجهک طریا؟ قالت: نعم لها: اذ اکتل فایاک ان تشبعین لان
الطعام اذا تکاثر علی الصدر فزاد فی القدر ذهب ما الوجه . ففعلت ذلك فعاذ وجهها طریا.
بحار الانوار: ۱۴/۳۲۰ از علل الشرایع : ۲/۲۱۱

((از پیامبر اکرم نقل شده است که برادرم حضرت عیسی از شهری گذشت که در آن
مرد و زنی با هم داد و فریاد می کردند. فرمود: چه شده است؟ مرد گفت: ای پیامبر
خدا! این زن من است ، هیچ بدی هم ندارد و زن شایسته ای است ، ولی دوست دارم از
او جدا شوم . حضرت فرمود: بهر صورت علت آن را به من بگو. مرد گفت: این زن بدون
آن که سن زیادی داشته باشد، صورتش کهنه و درهم و بی نشاط است . حضرت به آن
زن فرمود: آیا دوست داری شادابی و طراوت به چهره ات برگردد و صورتت تازه و نو
شود؟ زن عرض کرد: بلی . حضرت به او فرمود: هر وقت غذا تناول می کنی پر مخور،
چون وقتی غذا از حد سینه افزون شد و بیشتر از اندازه اش انباشته گرید آب رو را می
برد. زن از آن به بعد این برنامه را رعایت کرد و تازگی و شادابی به چهره اش بازگشت
(.))

۱۹- عن الامام الصادق (ع): لا تکثر وضع یدک فی لحتک فان ذلک یشین الوجه .
(دست خود را زیاد در میان موهای صورتت قرار مده ، چون این کار صورت را زشت

و بی فروغ می کند.))
 ۲۰- عن الامام الصادق (ع): اذا دخل احدكم الحمام فليشرب ثلثه اكف ما حار فانه
 يزيد في بها الوجه و يذهب بالالم من البدن .
 مكارم الاخلاق : ص ۱۶۲

((وقتی یکی از شما به حمام وارد شد، سه مشت آب گرم بیاشامد؛ چون آن نیکویی و
 حسن صورت را می افزاید و درد را از بدن می برد.))
 اصل سخن در این بود که روی انسان عرضگاه حیاء است . چنانکه نبود حیاء هم در همان
 آشکار است .

۲۱- عن امير المؤمنین : بئس الوجه الوقاح .
 غرر الحكم : ۳/۲۵۳

((بد رویی است روی که گستاخ و بی شرم باشد.))
 ۲۲- قال امير المؤمنین للحسن : لا تلم انسانا يطلب قوته ، فمن عدم قوته كثر خطاياه . يا
 بنی ! الفقير حقیر لا يسمع كلامه و لا يعرف مقامه . و لو كانه الفقير صادقاً يسمونه كاذباً .
 و لو كان زاهداً يسمونه جاهالاً . يا بنی ! من ابتلى بالفقر فقد ابتلى بابع خصال : بالضعف
 فی يقينه ، و النقصان فی عقله ، و الرقة فی دينه ، و قله الحياء فی وجهه ، فنعوذ بالله من
 الفقر.

بحار الانوار: ۶۹/۴۷ از جامع الاخبار: ص ۳۰۰
 ((هیچ انسانی را برای اینکه بدنبال روزی اش می رود سرزنش مکن ؛ چون کسی که
 روزی نداشت ، اشتباهاتش هم زیاد است . ای فرزندم ! فقیر چنان نزد مردم کوچک و
 خوار است که نه سخنش را می شنوند و نه شخصیتش را می شناسند. فقیر حتی اگر اهل
 راستی باشد او را دروغگو می نامند و اگر اهل بی رغبتی به دنیا باشد او را نادان به حساب
 می آورند. فرزندم ! کسی که به بلای فقر امتحان شد، به چهار صفت دچار می شود:
 ناتوانی در یقین ، کمبود در عقل ، سهل انگاری در دین ، کمی حیاء در صورت . پس

از فقر به خداوند پناه می برم ((

۲۳- عن الامام الرضا(ع): ... و ان الله حرم الخمر لما فيها من الفساد و بطلان العقول في الحقائق و ذهاب الحیا من الوجه

الفقه المنسوب للامام الرضا(ع): ص ۲۸۲

((خداوند متعال شراب را حرام فرمود، چون در آن تباهی وجود دارد و عقل ها را در فهم حقایق به بیراهه می کشد و شرم را از صورت می برد.))

در زبان فارسی نیز برای بیان بی شرمی از کلمه ((بی رویی)) استفاده شده است :

گوید سخن مهر به هر بی ره و رویی هیچش ز هم آوازی این طایفه نیست (۳۶)

و به همین جهت صاحبت حیا، صورتش از زیادی تاءثیر حیا رقیق و نازک بنظر می آید؛ گر چه - همانطور که گذشت - به سبب شرافت و عزت درونی ، رویی نو و با طراوت دارد. به این نکته در روایات اشاره شده است :

۲۴- قال الله تعالى ليله المعراج : ... يا احمد! ان اهل اخير و اهل الاخره رقيقه و جوههم كثير حياوهم قليل حمقهم كثير نفعهم

بحار الانوار: ۷۴/۲۴ از ارشاد القلوب : ص ۱۷۹

((خداوند متعال در شب معراج به پیامبر اکرمش فرمود: ای احمد! صاحبان خیر و لایقین آخرت صورتهایشان نازک و نرم ، حیائشان زیاد، نادانی شان کم و فایده شان فراوان است ((

۲۵- عن ابو سعید الخدری : كان رسول الله (ص) :... لطيف البشره رقيق الظاهر لايشافه احدا بما يكره حياء و كرم نفس .

كحل البصر: ص ۹۶

((ابوسعید خدری در مورد حیا پیامبر اکرم (ص) می گوید: آن حضرت پوست روی شان نرم و نیکو و پوست بدنشان تنک و نازک بود. با هیچ کس بطوری که دوست نداشت ، رویاروی سخن نمی گفتند. اینها به جهت حیا و کرامت نفسی بود که در

حضرت وجود داشت ((
 در ادبیات فارسی نیز نازک رویی و تنک رویی نشانه شرم ، و سخت رویی در مورد بی حیائی به کار رفته است :
 در دل روشن بود تاءثیر دیگر حرف را چهره نازک به یک پیمانہ رنگین * می شود.
 دیوان صائب تبریزی : ص ۸۳۲
 از نشانه های دیگر حیاء بر صورت ، پوشیدگی و حجبی است که بر چهره صاحب حیا نمایان است . او رویی بسته دارد؛ به این معنا که مداومت و عرضه تمام صورت برای او در مواجهه با دیگران سخت است . نمی تواند چشم خود را بنحو پر و تمام به دیگران بدوزد و گاهی از شدت شرم ، سرش هم به پائین مایل می شود.
 تعبیر ((کم رو)) و ((پررو)) و ((رو داشتن)) در فارسی اشاره به همین معنا دارد. کم رویی غالباً در مورد حجب و شرم و حیاء و پررویی و رو داشتن در گستاخی و جسوری و بی حیائی استعمال می شود.
 در این عالم که آب روی من رفت بدان عالم شدن روی ندارم .
 دیوان خاقانی : ص ۴۱۴
 البته کم رویی همانطور که نشانه عمومی حیاء و شرم است ، می تواند ناشی از عقده حقارت و احساس پستی و بی ارزشی و نشانه کمی جرات باشد.
 بنابراین کم رویی دو معنای جدا و مستقل پیدا می کند. لکن در بسیاری از کاربردهای عربی و فارسی از کم رویی قسم اول - که نشانه حیاء و شرم است - به حیاء تعبیر می شود، چنانکه درنوشته ها و نیز ترجمه های متعددی از عربی و لاتین ، حیاء را نیز به کم رویی معنا کرده اند. و از کم رویی قسم دوّم هم که نشانه پستی و بی اعتمادی به خود است ، در منابع اخلاقی ما به حیاء مذموم تفسیر شده است. (۳۷)

گفتار دوّم : رابطه کم رویی با شرم

((حیاء ممدوح)) و ((حیاء مذموم)) تقسیم مشهوری است. به حیائی مذموم می گویند که در موارد نابجا بکار بسته شود. در این باره به روایاتی نیز استناد شده است:

۲۶- عن رسول الله: الحياء حياءان: حياء عقل و حياء حتمق، فحياء العقل العلم و حياء الحتمق الجهل .

کافی : ۲/۱۰۶، و تحف العقول : ص ۴۴

((حیا بر دو قسم است: حیا عاقلانه و حیا غیر عاقلانه، حیا عاقلانه دانایی و حیا ابلهانه نادانی است))

۲۷- عن الامام الصادق (ع): الحياء على وجهين، فمنه ضعف و منه قوه و السلام و ايمان .

تحف العقول : ص ۳۷۷

((حیاء بر دو صورت است: یکی صورت آن ناتوانی و صورت دیگر آن توانایی و اسلام و ایمان است))

۲۸- عن الامام العسكري (ع): ... و اعلم ان للحياء مقدارا فان زاد على ذلك فهو ضعف

، و للوجود مقدارا فان زاد على ذلك فهو سرف نزهه الناظر و تنبيه الخاطر: ص ۱۴۴

((بدان برای حیا اندازه ای است که اگر از آن بیشتر شود، ناتوانی و ضعف خواند بود.

و برای بخشش و کرم حدی است که اگر از آن بگذرد تلف و بر باد دادن می شود.))

لکن از تعریفی که برای حیا نمودیم و نیز از روایاتی که بعداً بیان می شود، چنین استفاده می گردد که حیا همیشه ممدوح و خیر و بجاست .

حیا اگر حیا مذموم و ناپسند نخواهد بود. این صفت کمال در انسان، از شرافت

و عظمت سرشت او پیدا می شود، پس همواره خواستنی و مورد س-تایش است؛ گر

چه در خی-لی از موارد با محرومیت و نامرادی همراه باشد. (۳۸)

آنچه متصف به مدح و ذم می شود همان ویژگی کم رویی است که امروزه در تعبیر

رایج ، به آن خجالت نیز می گویند. کم رویی ممدوح ، حجب و خجالتی است که از عزت و شرافت و نیز درک صحیح آن سرچشمه می گیرید. در مقابل ، کم رویی مذموم ناشی از ضعف نفس و حقارت و فهم نادرست است . اما این دو اصطلاح : ((شرم)) و ((کم رویی)) در بسیاری از موارد یا به جهت ضیق تعبیر و یا با مسامحه و از روی قرینه سببیت ، بجای هم استعمال مس شود. با این وجود، توجه به دو نکته لازم است :

نکته اول : کم رویی ، آن هم قسم ممدوحش ، یکی از آثار و نشانه های حیاء است ؛ نه اینکه حیاء همان کم رویی باشد.

نکته دوم : با دقت در حقیقت حیاء معلوم می شود که حیاء مذموم در واقع وجود ندارد.

فصل چهارم : اختصاص حیاء به انسان

از یمان نویسندگانی که به مناسبت حیاء بحث کرده اند، کسی که قائل به اشتراک حیاء میان انسان و حیوان باشد دیده نمی شود. بسیاری تصریح نموده اند که حیاء از مختصات انسان است. (۳۹) چنانکه گفته شده است که دانشمندان ((خجالت)) را ویژه انسان می دانند. (۴۰)

۲۹- عن الامام الصادق (ع): ... انظر يا مفضل الى ما خص به الانسان دون جميع الحيوان من هذا الخلق ، الجليل قدره العظيم عناوه ، اعنى الحياء فلولا لم يقر ضيف و لم يوف بالعدات و لم تقض لاحوائج و لم يتحرر الجميل و لم يتنكب القبيح في شى من الاشياء. حتى ان كثيرا من الامور المفترضة ايضا يفعل للحياء، فان من الناس من لو لا الحياء لم يرع حق والديه و لم يصل ذا رحم و لم يود امانه و لم يعف عن فاحشه . بحار الانوار: ۳/۸۱ و توحيد المفضل : ص ۳۹ ((بنگر ای مفضل به آن خوی ویژه ای که انسان به آن از سایر حیوانات ممتاز است ، همان خصلت والا مرتبه و گرانبها، یعنی حیاء. اگر حیاء نبود، هیچ مهمانی مورد پذیرش و اکرام قرار نمی گرفت و به قول و قرارها

عمل نمی شد و خواهش و نیازها برآورده نمی گشت. آراستگی و نیکوی برگزیده و دنباله روی نمی شد و از زشتی در هیچ چیز پرهیزی نبود. حتی بسیاری از کارهای واجب هم تنها از روی حیاء انجام می گیرد؛ مثلاً بعضی از مردم اگر به جهت حیاء نبود، حق پدر و م - ادر خود را رعایت نمی کردند؛ صله رحم نمی کردند؛ امانت را نمی پرداختند و از هرزگی و کار زشت خویش - تن داری نداشتند.))

با تعریفی که از حیاء نمودیم، روشن می شود که اینگونه حیاء در میان حیوانات وجود ندارد. حیوانات فاقد چنان شرافت و عزت و نیز درک و شعوری هستند که در مقابل عیب و نقص و زشتی ها واکنشی نشان دهند.

و اگر بعضی صفت و حالتی دارند که در دستگاه فهم انسان نشانهت حیاء یا بی حیائی به حساب می آید، مربوط به نحوه خلقت و ساختار طبیعی آنهاست. و لذا اولاً بین نوعی از انواع حیوان وجود دارد و ثانیاً آن صفت در میان همه افراد آن نوع یکسان است؛ مثلاً در مورد زاغ مشهور است که نسبت به امور جنسی با حیاءترین حیوان است و هیچ کس جفت گیری او را ندیده است.

۳۰- عن الامام الرضا(ع) آبائه عن علی: قال رسول الله (ص): تعلموا من الفراب خصالاً ثلاثاً: استتاره بالسفاد، و بکوره فی طلب الرزق، و حذره عیون اخبار الرضا(ع): ۱/۲۳۳.

((از حضرت امام رضا(ع) - تا پیامبر اکرم (ص) - نقل شده است که: از زاغ سه صفت و عادت را یاد بگیرید: پوشیده و مخفی بودن آمیزش، صبح زود بدنبال روزی رفتن، احتیاط کاری))

در منابع ادبی ما نیز شیر به حیاء و گرگ به وقاحت مشهور است: چنین است هنجار فرخنده شیر که شرم است آئین شیر دلیر(۴۱)

بُز بنا یه حکمتی که در روایت ذیل آمده است فاقد حیاء است:

۳۱- عن الامام الرضا(ع) عن ابيه عن آبائه عن علی بن ابی طالب (ع) انه سئل: ما بال

الماعز مرفوعه الذنب بادیه الحیاء و العوره ؟ فقال : لان الماعز عصت نوحا لما ادخلها اسفینه فدفعها فکسر ذنبها و النعجه مستوره الحیاء و العوره ؛ لان النعجه بادرت بالدخول الى السفینه فمسح نوح یده علی حیایها و ذنبها فاستترت باللیل . بحار الانوار: ۱۰/۸۱ و ۶۱/۱۴۱ از عیون اخبار الرضا(ع) : ۱/۲۲۳ .

((مردی از اهل شام از حضرت امیرالمومنین د رضمن مسائلی پرسید: چه شده است که دم بز رو به بالاست و آلت تناسلی اش فاش و نمایان است ؟ حضرت فرمودند: چون بز از دستور حضرت نوح وقتی که آن را به کشتی سوار می کرد سرپیچی نمود، حضرت آن حیوان را با فشار به جلو انداخت و در نتیجه دمش پاره گشت . ولی میش ماده عورتش پوشیده و پنهان است چون در سور شدن به کشتی پیش دستی و شتاب نمود و به همین جهت آن حضرت دست خود را بر محل عورت و دم او کشید و در اثر آن بوسیله ران ها پوشیده و پنهان گشت .))

لکن حیوانات گر چه آگاهی و فهم انسانی ندارند، اما از مطلق شعور هم محروم نیستند. آیات قرآنی و روایات نیز تجربه این مطلب را ثابت کرده است . پس به تناسب همین مقدار از فهم و شناخت ، بخصوص درک رابطه مخلوقیت ، حامل حیائی متناسب با خود نسبت به خالق تعالی هستند.

۳۲- عن رسول الله (ص) : اكرموا البقر فانها سيد البهائم . ما رفعت طرفها الى السما حياء من الله عزوجل منذ عبد العجل . بحار الانوار: ۱۳/۲۰۹ از علل الشرايع : ۲/۲۰۷ .

((گرامی بدارید گاو را، او مهتر چهارپایان است . از آن وقتی که گوساله سامری عبادت شد به سبب شرم از خداوند عزوجل چشمان خود را به سوی آسمان بلند نکرد است .))

بخش دوم : ارزش حیاء

اشاره

انسان در جهان بینی قرآن ، علاوه بر هدایت بیرونی و تشریحی ، از سوی هدایت فطری و درونی نیز به راه رشد و کمال دلالت و راهنمایی شده است . آفریدگار حکیم در آفرینش انسان با الهام فطری ، وی را به قوا و نیروهایی مجهز کرده است که از درون می تواند در مسیر سعادت قرار گیرد. ملکات فاضله ، سرمایه های ذاتی هستند که خداوند متعال به انسان الهام و تعلیم کرده است و از او خواسته تا این گوهرهای نهادی را حفظ و نفس خود را از آلودگی با فجور و رذائل پاک و تزکیه کند. یکی از این سرمایه ها و ارزش های انسانی حیاء و شرم است . حیاء برخاکسته از فطرت انسان و معیار و ملاکی برای انسانیت و رشد کمال اوست و در وجدان اخلاقی هر انسانی نهفته است .

در این بخش با ارائه روایات ، به بیان اهمیت و حساسیت این سرمایه نیکوی فطری ، در شکوفایی کمال و سعادت انسان می پردازیم .

فصل اول : اهمیت و فضیلت حیاء

اشاره

۳۳- خرجت هذه الرسالة من ابی عبدالله الی اصحابه : بسم الله الرحمن الرحيم . اما بعد ، فسالوا الله ربكم العافيه و عليكم بالدعه و الوقار و السکينه ، و عليكم بالحیاء و التنزه عنه الصالحون قبلکم

بحار الانوار: ۷۵/۲۱۰ از کافی : ۸/۲

((این نامه از ناحیه مقدس حضرت امام صادق (ع) به یاران شان صادر شد: بسم الله الرحمن الرحيم ؛ از پروردگارتان عافیت در خواست کنید. و بر شما باد به افتادگی و وقار (آهستگی و بردباری) و آرامی . و بر شما باد به حیاء و دور شدن و پاکی از آنچه نیکمردان قبل از شما از آن پرهیز داشتند...))

۳۴- عن امیر المؤمنین : علیک بالحیاء فانه عنوان النبیل .

غرر الحکم : ۴/۲۸۴
 ((بر توست حیاء و شرم ؛ براستی که آن نشانه نجابت و بزرگی است.))

گفتار یکم: ایمان و حیاء

الف (خوی دین
 ۳۵- عن رسول الله : ان لكل دين خلقا و خلق الاسلام الحياء.
 مشکاه الانوار: ص ۲۳۴، و نیز سنن ابن ماجه : ۲/۱۳۹۹؛ و الترغیب و الترهیب : ۳/۲۵۶
 ((بدرستی که برای هر دینی خوی و سیرتی است و خوی و سیرت اسلام حیاء است.))
 شاهد و گواه این مطلب ، سیره بهترین الگوی آن دین مقدس است که در روایات به آن
 اشاره شده است :

۳۶- عن ابی عبدالله فی خطبه خاصه یدکر فیها حال النبی و الائمہ و صفاتهم : .. شیمته
 الحیاء و طبیعته السخا، مجبول علی اوقار النبوه و اخلاقها....
 کافی ۱/۴۴۴

((حضرت امام صادق (ع) در خطبه مخصوصی ، ضمن بیان ویژگیهای پیامبر اکرم (ص)
 فرمودند: خوی و عادت آن حضرت حیاء و سرشت و نهادشان سخاوت بود. بر
 گرانباری و خلق و خوی پیامبری سرشته شده بودند.))

۳۷- عن ابی سعید الخدری : کان رسول الله اشد حیاء من العذرا فی خدرها، و کان اذا
 کره شیئا عرفناه فی وجهه .
 مکارم الاخلاق : ص (۴۲)۱۴

((ابو سعید خدری در بیان اوصاف پیامبر می گوید: حیاء آن حضرت از دوشیزه پرده
 نشین سخت تر بود؛ وقتی از چیزی بدشان می آمد آن را در صورتشان می یافتیم.))
 ب (رشته پیوست ایمان :

۳۸- عن رسول الله : الحیاء نظام الايمان فاذا انحل نظام الشی ، تبدد ما فيه و تفرق .

ادب دنیا و الدین : ص ۲۴۳ (۴۳)
 ((حیاء رشته حفظ ایمان است ؛ وقتی رشته سامان چیزی گشوده شود آن چه در آن است
 پخش و پراکنده و تلف می گردد.))
 ۳۹- دخل علی ابی عبداللّه بعض اصحابه فرای علیه قمیصا فیه قب قد رقعہ فجعل ینظر
 الیه فقال له ابو عبد اللّه : مالک تنظر؟ فقال : قب ملقی فی قمیصک . قال : فقال لی :
 اضرب یدک الی هذا الکتاب فاقرأ ما فیه و کان بین یدیه کتاب او قریب منه فنظر الرجل
 فیه ، فاذا فیه : لا ایمان لمن لا حیا له ، و لا مال لمن لا تقدیر له ، و لا جدید لمن لا خلق
 له .

بحار الانوار: ۴۷/۴۵ از کافی : ۶/۴۶۰
 ((یکی از یاران حضرت امام صادق به محضرشان مشرف شد و بر پیراهن آن حضرت
 پارگی مشاهده کرد که آن را وصله کرده بودند. پیوسته به آن نگاه می کرد تا اینکه
 حضرت به او فرمودند: چه چیز نظر تو را جلب کرده است؟ عرض کرد: آن پارگی که
 در پیراهنتان پیدا شده است. آن مرد می گوید: حضرت به من فرمودند: دستت را به
 سمت آن نوشته ببر و آن چه را در آن است بخوان. در مقابل حضرت یا نزدیک حضرت
 کتابی بود؛ در آن نگاه کرد؛ متوجه این عبارت شد: ((ایمان نیست برای کسی که اهل
 حیاء نیست، دارایی ندارد کسی که اهل اندازه گیری و ارزیابی نباشد، نو و تازه ای نیست
 برای کسی که کهنه ندارد.))

۴۰- عن رسول اللّه : لا ایمان کالحیاء.
 آداب النفس : ۱/۳۱۲

((هیچ ایمانی مانند حیاء نیست.))

۴۱- عن امیر المومنین : لا ایمان کالحیاء و الصبر.

نهج البلاغه ، حکمت : ۱۰۹، ص ۱۱۳۹، و نیز نزهه الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۱۳

((هیچ ایمانی مانند حیاء و صبر نیست.))

۴۲- عن الصیقل : كنت عند ابی عبد الله جالسا، فبعث غلاما عجمیا فی حاجه الی رجل ، فانطلق ثم رجع فجعل ابو عبد الله یستفهمه الجواب و جعل الغلام لا یفهمه مرارا. قال : فلما رایته لا یتعبر لسانه و لا یفهمه ظننت انه سیغضب علیه . قال : و احد النظر الیه ثم قال : اما و الله لئن كنت عی اللسان فما انت بعی القلب . ثم قال : ان الحیاء و العفاف و العی - عی اللسان لا عی القلب - من الایمان ، و الفحش و البذا و السلاطه من النفاق . بحار الانوار: ۴۷/۶۱ از الزهد: ص ۱۰ (۴۴)

شخصی با اسم صیقل می گوید: ((در پیشگاه حضرت امام صادق نشسته بودم . آن حضرت غلام و خدمتکار خود را که غیر عرب بود برای کاری نزد مردی فرستادند. غلام رفت و بعد از مدتی برگشت . حضرت چند مرتبه درباره نتیجه و جواب کار پرسیدند و او در هر بار مقصود حضرت را نمی فهمید و نمی توانست پاسخ دهد. من وقتی دیدم که او درست نمی فهمد و نمی تواند خوب جواب و توضیح بدهد، پنداشتم که حضرت از او حتما بخشم خواهند آمد. لکن آن حضرت چشم خود را به سوی او دوختند و بعد فرمودند: بله ، به خداوند سوگند تو اگر در حرف زدن درمانده ای ولی قلب و روح و امانده و ناتوان نیست . سپس فرمودند: بدرستی که ((حیاء)) و ((عفاف)) و ((بستگی و اماندگی زبان)) از ایمان است و ((وقاحت)) و ((زشتی و هرزگی)) و ((دراز زبانی و پر رویی در سخن)) از نفاق و دورویی است .))

۴۳- عن المعصوم : الحیاء من الایمان (۴۵)؛ فمن لا حیاء له ، لا خیر فیه و لا ایمان له . ارشاد القلوب : ص ۱۰۱ :

((حیاء از ایمان است ؛ پس کسی که حیاء ندارد نه خیر و خوبی در او هست و نه ایمان دارد.))

۴۴- عن رسول الله : الحیاء شعبه من الایمان ؛ و لا ایمان لمن لا حیاء له . مجموعه ورام : ص ۳۵۲ :

((حیاء پاره های از ایمان است ، و ایمان نیست برای کسی که حیاء ندارد.))

- ۴۵- عن رسول الله : الحياء و الايمان كله في قرن واحد، فاذا سلب احدهما اتبعه الاخر.
معانی الاخبار: ص ۴۱۰. و نیز کافی : ص ۲/۱۰۶ و غرر: ۲/۷
(حیا و ایمان همه در یک ریسمان اند، پس اگر یکی از آن دو گرفته و ربوده شود
دیگری هم بدنبال آن می رود.))
- ۴۶- عن رسول الله : قله الحياء كفر.
مکارم الاخلاق ابن ابی الدنيا: ص ۷۴ و ص ۹۱
(کمى حياء كفر و بى دینى است .))
- ۴۷- عن امير المؤمنين : كثره حياء الرجل ، دليل ايمانه .
غرر الحكم : ۴/۵۹۰
(حیاء زیاد مرد، گواه و نشانه ایمان اوست .))
و نیز در بعضی از فرمایشات حضرت امام حسن مجتبی خطاب به اصحاب بی وفا و دنیازده
خود و بعضی از ناهلان ، این تعبیر رسیده است :
يا عجباً من قوم لاحياء لهم و لا دين ؟؛ فانت يا قليل الحياء و الدين (۴۶)
- ۴۸- كنا مع النبي فذكر عنده الحياء؛ فقالوا: يا رسول الله؟ الحياء من الدين؟ فقال رسول
الله :بل هو الدين كله .
الترغيب و التهيب : ۳/۲۵۶؛ مکارم الاخلاق ابن ابی الدنيا: ص ۷۷
(در خدمت پیامبر اکرم بودیم . در حضورشان از حیا صحبت شد و از آن حضرت
پرسیدند که آیا حیا جزء دین است ؟ حضرت فرمودند: بلکه حیا تمام دین است .))
- ۴۹- عن امير المؤمنين : ان المومن ليستحي اذا مضى له عمل في غير ما عقد عليه ايمانه .
غرر الحكم : ۲/۵۰۸
(براستی انسان با ایمان حتما شرم می کند از اینکه کاری از او سرزند که بر خلاف وظیفه
و پیمان ایمانی او باشد.))

از روایت ذیل استفاده می شود که با نبود حیا دین هم نتیجه تمامی ندارد:
 ۵۰- عن امیر المؤمنین : من لم ینصفک منه حیاه لم ینصفکم منه دینه .
 غرر الحکم : ۵/۴۱۸
 ((هر کس حیا و شرمش باعث انصاف و رفتار عادلانه با تو نشود، دین او هم چین اثری ندارد.))

شرم از اثر عقل و اصل دین است دین نیست ترا گر ترا حیا نیست .
 دیوان ناصر خسرو: ص ۶۲
 ج (کمال ایمان :

۵۱- عن رسول الله : لا یکمل المؤمن ایمانه حتی یحتوی علی مائه و ثلاث خصال :... الفه
 التقی و حلفه الحیاء.

مستدرک الوسائل : ۱۱/۱۷۹ از التمهیص : ص ۷۴
 ((ایمان مومن تمام نمی شود تا اینکه دارای ۱۰۳ صفت گردد: یکی اینکه همدم او تقوی
 باشد، و دیگر اینکه متحد و هم پیمان او حیا گردد...)) (۴۷)

۵۲- عن الامام الصادق (ع): اربع من کن فیه ، کمل ایمانه و ان کان من قرنه الی قدمه
 ذنوبا لم ینقصه ذلک . قال : هی الصدق ، و ادا المانه و الحیاء، و حسن الخلق .

کافی : ۲/۹۹؛ تهذیب الاحکام : ۶/۳۵۰؛ امالی مرحوم شیخ طوسی : ص ۴۴
 ((چهار امر است که اگر در کسی باشد ایمانش صحیح و تمام می شود و اگر هم از سر
 تا پایش گناه باشد، از آن نمی کاهد (چون باعث ریزش گناه و تبدیل به حسنات می
 گردد): راستی ، پرداخت امانت ، حیا، خلق نیکو.)) (۴۸)

۵۳- عن الامام الصادق (ع): خمس خصال من لم تکن فیه خصله منها فلیس فیه کثیر
 مستمتع : اولها الوفاء، و الثانیه التدبیر، و الثالثه الحیاء، و الرابعه حسن الخلق ، و الخامسه و

هی تجمع هذه الخصال : الحریه .
 بحار النوار: ۷۵/۱۹۷ از خصال : ۱/۱۹۷

((پنج صفت است که اگر در کسی یکی از آنها نباشد بهره دستی ندارد: اول آن ها وفاست . دوم تدبیر (اندیشه کردن در عاقبت کار)، سوم حیا، چهارم خلق نیکو، پنجم که در برگیرنده همه این صفات است ، آزاد مردی است .))

گفتار دوم: گوهر ممتاز

الف (مهتر و سرآمد مکارم :

۵۴- قال الامام الصادق (ع) لداود بن سرحان : يا داود! ان خصال المكارم بعضها مقيد ببعض ، يقسمها الله حيث يشاء؛ تكون في الرجل و لا تكون في ابنه و تكون في العبد و لا تكون في سيده : صدق الحديث ، و صدق الناس ، و اعطاء السائل ، و المكافاه بالصنائع ، و ادا الامانه ، و صله الرحم ، و التودد الى الجار و الصاحب ، و قرى الضيف ، و راسهن الحياء.

بحار الانوار: ۶۶/۳۷۵ و ۷۲/۴۸۵ از امالی مرحوم شیخ طوسی : ص ۳۰۱ (۴۹)

((حضرت امام صادق (ع) به داود بن سرحان فرمودند: ای داود! بدستیکه خوی و عادت‌های بزرگ و جوانمردانه بعضی وابسته به بعضی دیگرند. خداوند آن‌ها را بر حسب خواست خود تقسیم و روزی کرده است . گاهی در مرد هست ولی در پسرش نیست و گاهی در بنده و مملوک هست و در مولایش یافت نمی شود. این صفات عبارتند از: راستی در گفتار، درستکاری با مردم ، تقدیم به حاجتمند و گدا، عوض و پاداش به نیکی ، پرداخت امانت ، ارتباط با خویشاوندان ، دوستی و محبت به همسایه به رفیق و همراه ، پذیرایی نیکو از مهمان . و سرور و مهتر همه اینها حیا و شرم است .))

۵۵- عن الامام الصادق (ع): انا لنحب من كان عاقلا فهما فقيها حلما مداريا صبورا صدوقا و فيا. ان الله عزوجل خص الانبيا بمكارم الاخلاق . فمن كانت فيه فليحمد الله على ذلك و من لم تكن فيه فليتضرع الى الله عزوجل و ليساله اياها، قال : قلت : جعلت فداك و ما هن ؟ قال : هن الورع و القناعه و الصبر و الشكر و الحلم و الحياء و السخاء و الشجاعه و

الغیره و البر و صدق الحدیث و اداء الامانه .
بحار الانوار: ۶۷/۳۷۴ از کافی: ۲/۵۶ (۵۰)
حضرت اما صادق (ع) فرمودند: ما واقعا دوست می داریم کسی را که عاقل ، زود فهم ، فقیه (دریابنده و آگاه) ، بردبار، اهل مدارا و سازگاری ، پر شکیب ، همیشه راستگو، وفادار و خوش قول باشد. خداوند عزوجل پیامبران را به مکارم اخلاق برگزیده کرد؛ پس هر کس این اوصاف در او هست ، خداوند را بر این عمت حمد و ستایش کند و هر کس در او نیست ، بسوی خداوند زاری نماید و حتما از او بخواهد. راوی عرض کرد: فدایت شوم ! این اوصاف بزرگ و جوانمردانه چیست ؟ حضرت فرمودند: آنها عبارتند از: ورع و پرهیزگاری ، قناعت و بسنده کردن ، صبر و شکیبایی ، شکر و سپایگذاری ، حلم و بردباری ، حیاء و شرم ، سخاوت و بخشندگی ، شجاعت و دلیری ، غیرت و نگاهداری آبرو و ناموس ، برّ و نیکوئی ، داست گفتاری ، و پرداخت امانت .))
۵۶- عن امیر المومنین (ع): ... و توتخ منهم اهل التربه و الحیاء من اهل البیوتات الصالحه ، و القدم فی الاسلام المتقدمه ، فانهم اکرم اخلاقا، و اصح اعرضاء، و اقل فی المطامع اشرافا، و ابلیغ فی عواقب الامور نظرا.
نهج البلاغه ، نامه : ۵۳ ، ص ۱۰۱۱
((حضرت امیر المومنین (ع) در پیمان و نامه خود به جناب مالک اشتر می فرمایند: از میان کارگزاران خود احبان تجربه و حیاء از خاندان بزرگ و نیک و پیش قدم و سابقه دار در اسلام را مورد توجه قرار بده و به خیر و صواب آنها امید و نظر بیشتری داشته باشد. چون آنها از نظر اخلاق ، گرامی و شریف تر، و از نظر آبرو و ناموس ، پاک و سالم تر و نسبت به توقعات و چشم داشت دنیا، کم اطلاع تر و از جهت نگرستن در نتیجه و پایان کار، رسا و دقیق ترند.))
ب (منشاء هر زیبایی و خوبی :
۵۷- من کتاب امیر المومنین (ع) الی ابنه الحسن بن علی (ع): و الحیاء سبب الی کل

- جمیل . بحار الانوار: ۷۴/۲۳۰ از تحف العقول : ص ۸۰
 ((از نامه حضرت امیر المومنین (ع) به فرزند گرامی شان امام حسن مجتبی (ع): حیا و
 شرم راهی بسوی هر زیبایی و نیکوئی است .))
 ۵۸- عن امیر المومنین (ع): الحیا مفتاح کل الخیر.
 غرر الحکم : ۱/۹۳
 ((حیا بازکننده همه خوبی ها و نیکوئی هاست .))
 ج (بهترین نهاد:
 ۵۹- عن امیر المومنین (ع): لا شیمه کالحیا.
 غرر الحکم : ۶/۳۵۴
 ((هیچ هوی و سرشتی به خوبی حیا نیست .))
 ۶۰- عن امیر المومنین (ع): الحیا تمام الکریم و احسن الشیم .
 غرر الحکم : ۱/۳۵۳
 ((حیا حد کمال بزرگی و ارجمندی و بهترین عادت و خصلت است .))
 د) نیکوی همیشگی :
 ۶۱- عن رسول الله : الحیا خیر کلّه .
 معانی الاخبار: ص ۴۰۹، و نیز مصباح الشریعه : ص ۶۳
 ((حیا تمامش مرغوب و خوب است .))
 ۶۲- عن رسول الله : حیا لا یاتی الا بخیر.
 الترغیب و الترهیب : ۳/۲۵۵؛ کنز العمال : ۳/۱۲۳؛ صحیح بهاری : ۷/۱۰۰
 ((حیا نصیب و فایده نمی دهد مگر هوبی و بیکوئی را.))
 ۶۳- عن رسول الله (ص): ما کان الفحش فی شی قط لا شانّه و لا کان الحیا فی شی الا
 زانه
 امالی مرح م. شیخ مفید: ص ۱۰۷، و نیز مشکاه الانوار: ص ۲۳۴

((حیاء و شرم در چیزی هرگز وجود پیدا نمی کند مگر اینکه آن را زینت و فروغ می دهد. و وقاحت و بی پردگی در چیزی هرگز موجود نمی شود جز اینکه آن را زشت و رسوا می سازد.))

۶۴- مرّ رسول الله برجل من الانصار و هو يعظ اخاه في الحياء؛ فقال به رسول الله (ص):
 دهه فان الحياء من الايمان .
 کنز العمال : ج ۳، ص ۱۲۳ و ص ۷۰۶ (۵۱)
 ((پیامبر گرامی اسلام بر مردی از انصار گذشتند که برادرش را به جهت (زیاده روی در مورد) حیاء نصیحت می کرد. حضرت به او فرمودند: او را رها کن و به حال خود واگذار؛ بدرستی که حیاء از ایمان است.))

۶۵- عن رسول الله : لا تقولوا افسده الحياء لو قلم اصلحه الحياء لصدقتم .
 کنز العمال ۳/۱۲۷، مکارم الاخلاق ابن ابی الدنيا: ص ۶۹.
 ((نگوئید فلانی (حارثه بن نعمان) را، حیاء تباه نمود؛ اگر بگوئید حیاء او را درست و بسامان کرده است ، حتماً راست گفته اید.))

۶۶- عن الامام باقر(ع) : ان الله عزوجل يحب الحي الحليم .
 کافی : ۲/۱۱۲
 ((بدرستی که خداوند عزوجل دوست می دارد کسی را که حیاء و برباری در او پابرجا و همیشگی است.))

گفتار سوّم : پوشش معنوی

حیاء یک نیروی بازدادنده روحی است که از ظهور و انتقال زشتیهای درون و آثار ناپسند آن به عالم بیرون جلوگیری می کند، و همانند پوششی صاحب خود را از صورت زیبا و نیکویی برخوردار می سازد.

الف (بهترین پوشش دین :

۶۷- عن امیر المومنین (ع): احسن ملا بس الدین الحیاء. غرر الحکم : ۲/۳۹۸

((بهترین پوشش های دین ، حیاء و شرم است .))

۶۸- عن رسول الله: الا ان مثل هذا الدین کمثل شجره ثابته ؛ الایمان اصلها و الزکاه فرعها، و الصلاة ماوها، و الصیام عروقها، و حسن الخلق ورقها، و الاخاه فی الدین لقاحها، و الحیاء لحاوها، و الکف عن محارم الله ثمرتها، فکما لا تکمل اشجره الا بثمره طیبه ، كذلك با یکمل الایمان لا بالکف عن محارم الله . مستدرک الوسائل : ۱۱/۲۷۹ از جامع الاخبار: ص ۱۰۸

((آگاه باشید! بدرستی که نمونه این دین ، مانند درخت محکم و استواری است که ایمان تنه آن ، زکات شاخه آن ، نماز آب (طراوت و حیات) آن ، روزه ریشه های آن ؛ خوش خلقی برگ آن ، دوستی و برادری دینی ماده باروری آن ، حیاء پوست آن و خود نگهداری و دست کشیدن از حرام های خداوند میوه آن درخت است . پس همانطور که درخت به نتیجه و کمال نمی رسد مگر با میوه و حاصل پاکیزه ، ایمان هم درست و تمام نمی گردد مگر با پرهیز از حرام های خداوند.))

۶۹- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): الاسلام عریان ، فلباسه الحیاء و زینته الوقار و مروءته العمل الصالح و عماده الورع . و لكل شی اساس و اساس الاسلام حبا اهل البيت

کافی : ۲/۴۶ (۵۲)

((اسلام شبیه انسان برهنه است که پوشش و لباس او حیاء، آرایش و زیبایی او وقار و سنگینی ، مردانگی و جوانمردی او عمل نیکو و صالح ، و تکیه گاه او ورع است . و برای هر چیزی شالوده و اصل و بنیادی است و اصل و بنیاد اسلام ، دوستی ما اهل بیت است .))

ب (پرده پوش عیب ها و کاستی ها:

۷۰) عن امیر المومنین : من كساه الحياء ثوبه لم ير الناس عيبه .
نهج البلاغه ، حکمت : ۲۱۴ ، ص ۱۱۸۵ (۵۳)

((هر کس حیا، جامه خود را به او پوشانید، مردم خطا و نقص او را نمی بینند.))
علاوه بر ((لباس)) و ((دثار)) و ((ثوب)) و ((لحا)) که در روایات فوق برای بیان صفت پوششی حیا از آن ها استفاده شده است ، مفاهیم دیگری هم بکار رفته است ، مثل ((سربال)) که پوششی است برای ستر بدن :

۷۱- عن امیر المومنین : تسربل الحياء و ادرع الوفا و احفظ الاخا و اقلل محادثه النساء.
یکمل بک السناء.

غرر الحکم : ۳/۳۰۱

((شرم و حیا را پیراهن خود کن ، و وفا و خوش قولی را زره خود قرار ده و برادری را نگهدار و گفتگوی با زنان را کم کن ، تا رفعت و بلندی برای تو زیاد و تمام شود.))
و همین طور ((جلباب)) که پوشش سر و سینه است :

۷۲- عن امیر المومنین : الكيس من تجلب الحياء و ادرع الحلم .
غرر الحکم : ۲/۱۶۲

((زیرک کسی است که حیا را پوشش و حفاظ خود نماید و حلم و بردباری را زره قرار دهد.))

و نیز ((قناع)) که پوشش سر است :

۷۳- عن علی بن الحسین زین العابدین : اللهم ارحم من اکتنفته سیئاته و احاطت به خطیئاته
... ارحم من القی عن راسه قناع الحياء و حسر عن ذراعیه جلباب الاتقیاء....
بحار الانوار: ۹۱/۱۸۵

((خداوندا! مهربانی و شفقت فرما به کسی که زشتی و بدی هایش او را در بر گرفته و اشتباهاتش وی را محاصره کرده است . ببخش کسی را که از سر خود پوشش حیا را به دور افکنده و دست و بازوی خود را از لباس اهل تقوی برهنه کرده است .))

حیاء گر چه بر تمام اعضاء انسان اثر دارد ولی همانطور که گذشت نشانه آن بر سر و روی آشکارتر است .
در ضمن مباحث آینده جلوه های دیگری از اهمیت حیاء بیان می شود انشاء الله .

فصل دوم : مذمت و نکوهش بی حیایی

۷۴- عن الامام السّجاد(ع) : اللهم .. و اعوذ بک من دعاء محجوب ، و رحاء مکذوب ، و حیاء مسلوب ، و احتجاج مغلوب و رای غیر مصیب .
بحار الانوار: ۹۱/۱۵۶

((خداوندا! پناه می برم به تو از خواندن و تقاضای بازداشته شده ، و امید و توقع به واقع نرسیده ، و حیاء و شرم ربوده و گرفته شده ، و اقامه دلیل و برهان شکست خورده ، و نظر و اندیشه به خطا رفته .))

پیشتر بیان شد که اصل حیاء به عنوان یک فضیلت و ارزش ، در ذات و فطرت هر انسانی نهاده شده و از ارزش جاودانگی برخوردار است . ولی نگاهداری و شکوفایی آن نیازمند تلاش و مواظبت است ، و گاه بر اثر آمیزش با فجور و بدی ها، پنهان و پوشیده و بی خاصیت می گردد.

اکنون روایات این فل را تحت عناوینی مربوط به نشانه ها و آثار سوء بی حیایی و کم شرمی ، ذکر می کنیم .
الف (نشانه بهره شیطان در وقت سرشت :

۷۵- عن امیرالمومنین (ع) : قال رسول الله (ص) : ان الله حرم الجنه علی کل فحاش بدی ، قلیل الحیاء لا یبالی ما قال و لا ما قیل له ؛ فانک ان فتشته لم تجده لا لغیه او شرک شیطان . فقیل یا رسول الله ! و فی الناس شرک شیطان ؟ فقال رسول الله (ص) : اما تقرا قول الله عزوجل : ((و شارکهم فی الاموال و الاولاد)) (۵۴)
بحار: ۶۰/۲۰۶ از کافی : ۲/۳۲۳ (۵۵)

((بدرستی که خداوند، بهشت را ممنوع کرده است بر هر زشت کا زشت گفتار کم حیا، که نسبت به آنچه می گوید یا درباره او می گویند، باک و پروائی ندارد. تو اگر وضع او را بررسی کنی، او را یا ولد نامشروع می یابی و یا به دخالت شیطان در وقت انعقاد نطفه او پی میبری. به حضرت عرض شد که آیا شیطان در خلقت و تکوین انسان هم شریک می شود؟ آن حضرت فرمودند: آیا کلام خداوند عزوجل را در قرآن نخوانده ای که می فرماید: ((و در دارایی ها و فرزندانشان شرکت بجوی .))

۷۶- عن رسول الله (ص): ياتي على الناس زمان يشاركهم الشياطين في اولادهم . قيل :
و كائن ذلك يا رسول الله ؟ قال : نعم . قالوا: و كيف نعرف اولادنا من اولادهم ؟ قال :

بقله الحياء و قله الرحمه .
كنز العمال : ص ۳/۱۲۶

((بر مردم زمانی می آید که شیطان ها در فرزندانشان با آنها شریک می شوند. به حضرت عرض شد که آیا در زمان ما چنین چیزی واقع شده است؟ فرمودند: بله. عرض کردند: پس چگونه فرزندانمان را از آن فرزندان شیطانی تشخیص دهیم؟ فرمودند: با کمی حیا

و کمی رحمت و مهربانی .
ب (ریشه شقاوت و بدبختی :

۷۷- عن رسول الله : اول ما ينزع من العبد الحياء فيصير ما قتا ممقتا؛ ثم ينزع الله منه الامانه ، فيصير خائنا مخونا؛ ثن ينزع الله منه الرحمه ، فيصير فظا غليظا، و يخلع دين الاسلام من عنقه فيصير شيطانا لعينا ملعونا.

الاختصاص : ص ۲۴۸، و نیز كنز العمال : ۳/۱۲۶ (۵۶)

((اول چیزی که از بنده (به علت استحقاق نابودی و غضب الهی بر او) گرفته و سلب می شود، حیا است. پس در نتیجه آن، دیگران را به دشمنی می گیرد و نیز مورد دشمنی و مبعوض دیگران واقع می شود. سپس خداوند راستی و درستکاری را از او می برد و بر اثر آن، خود اهل خیانت و دغل می شود و دیگران را هم به خیانت و ناراستی متهم می

کند. سپس خداوند رحمت و مهربانی را از او بیرون می کند که در نتیجه درشت خوی و سخت دل می گردد و آئین و جامه اسلام از وجود او کنده می شود و سرانجام شیطانی نفرین شده ، رانده و دور شده از رحمت الهی می گردد.))

ج (آزاد کننده هر بدی :

۷۸- عن الامام الرضا عن آبائه ان رسول الله قال : لم يبق من امثال الانبياء الا قول الناس : اذا لم تستحي فاصنع ما شئت .

بحار: ۶۸/۳۳۳ از عیون اخبار الرضا: ۲/۶۱ و از امالی مرحوم شیخ صدوق : ص ۴۱۲ (۵۷)

از حکمت ها و مثل های پیامبران گذشته چیزی بر جام نمانده است مگر این گفته مردم : ((اگر شرم و حیاء نکردی پس هر چه می خواهی انجام ده .)) (۵۸)

د) بردارنده حرمت انسانی :

۷۹- عن رسول الله : من القى جلباب الحياء لا غيبه له .

بحار الانوار: ۷۴/۱۴۹ از تحف العقول : ص ۴۴: مكارم الاخلاق ابن ابى الدنيا: ص ۸۷

((کسی که پوشش و حفاظ حیاء را به دور افکند، غیبت ندارد.)) (۵۹)

سه کس را شنیدم که غیبت رواست و ز این در گذشته چهارم خطاست .

.. دوم پرده بر بی حیائی متن که خود می درد پرده بر خویشتن

بوستان سعدی : ص ۱۶۱

ه (سبب بی خیری :

۸۰- عن الامم الصادق : ثلاث من لم تكن فيه فلا يرجى خيره ابدًا: من لم يخش الله في الغيب و لم برعو عند الشيب ، و لم يستحي من العيب .

وسائل الشيعة : ۱۶/۱۰۲ از امالی مرحوم شیخ صدوق : ص ۳۳۶ (۶۰)

((سه چیز است که اگر در کسی نباشد، خیر و خوبی اش مورد امید و انتظار نیست : کسی که از خداوند در نهان و خفا نترسد؛ و در وقت پیری از بدی و نادانی پشیمان نشده و دست نکشد؛ و از نقص و عیب شرم نداشته باشد.))

- ۸۱- عن امیر المومنین : من لا حیاء له فلا خیر فیه .
 غرر الحکم : ۵/۲۶۴
 ((کسی که حیاء ندارد، خیر و خوبی هم در او نیست .))
 (و) هدر دهنده اعمال :
- ۸۲- عن رسول الله : سته اشياء تحبط الاعمال : اشتغال بعیوب الخلق ، و قسوه القلب ، و حب الدنيا ، و قله الحیاء ، و طول الامل ، و ظلم لا ینتهی (۶۱)
 کنز العمال : ۱۶/۸۵
 ((شش چیز کارهای خوب انسان را باطل و بی نتیجه می کند: سرگرم بودن به بدی و نواقص مردم ، سخت دلی و بی عاطفه بودن ، دوستی دنیا، کمی حیاء، درازی و بلندی آرزو، و ستمی که تمام نشود.))

فصل سوم : آثار حیاء

- در این فصل به نتایج و فوائد اخلاقی و تربیتی که این شجره طیبه از خود به جای می گذارد، اشاره می کنیم :
- الف (عفت :
- ۸۳- عن امیر المومنین : الحیاء قرین العفاف .
 غرر الحکم : ۱/۱۵۲
 ((حیاء و شرم همنشین عفت است .))
- ۸۴- عن امیر المومنین : ثمره الحیاء العفه .
 غرر الحکم : ۳/۳۲۶
 ((فایده و حاصل حیاء، عفت است .))
- ۸۵- عن امیر المومنین : سبب العفه الحیاء .
 غرر الحکم : ۴/۱۲۲

((علت و سرچشمه عفت حیا است .))
 ۸۶- عن امیر المومنین : علی قدر الحیاء تكون العفه .
 غرر الحکم : ۴/۳۱۲
 ((به تناسب اندازه حیا، عفت هم موجود می شود.))
 اینجا مناسب است تعریفی هم برای عفت بیان کنیم؛ گرچه تحقق آن بحث طولانی می طلبد. عفت عبارت است از خود نگهداری از تمایلات غیر شایسته و شهوات نفسانی . بنابراین قوام و استواری عفت را باید در بستر شهوت ملاحظه نمود.
 ۸۷- عن الامام الجواد عن آباءه عن امیر المومنین : الفضائل اربعة اجناس : احدها الحکمه و قوامها فی الفکره ، و الثانی العفه و قوامها فی الشهوه ، و الثالث القوه و قوامها فی ما ل غضب ، و الرابع العدل و قوامه فی اعتدال فوی النفس .
 بحار الانوار: ۷۵/۸۱ از کشف الغمه : ۳/۱۴۰
 ((فضیلت و برتری ها چهار گونه است : یکی حکمت است که اصل و استواری آن در تامل و اندیشه است . دوم عفت است که قوام و پایه اش در شهوت است . سوم نیرو و توان است که پایداری و قوامش در خشم و غضب است ، چهارم عدل و برابری است که درستی آن در تناسب و میانه روی نیروهای نفس است .))
 و چون بیشتر تمایلات شهوانی مربوط به شکم و فرج است عفت هم غالباً در همین دو مورد اطلاق می شود. (۶۲)
 ۸۸- عن الامام الباقر: ما عبدالله بشی افضل من عفه بطن و فرج .
 کافی : ۲/۷۹
 ((خداوند به چیزی برتر از عفت و خود نگهداری نسبت به شکم و فرج ، بندگی و عبادت نمی
 همچنین عفت ، در خصوص فرج و عمل جنسی کاربرد زیادی دارد. (۶۳)
 و چون دنباله روی از شهوات و تمایلات ناشایست حیوانی خلاف مقام و شرافت انسان

است ، رابطه عفت با حیا به عنوان فایده و نتیجه آن روشن می شود.
 ۸۹- عن امیر المومنین : العفاف یصون النفس و ینزهها عن الدنایا.
 غرر الحکم : ۲/۱۰۶
 ((عفیف بودن ، نفس را در امان می دارد و آن را از پستی و فرومایگی دور و پاک می کند.)) (۶۴)

ب (حفظ از زشتی و بدی :
 ۹۰- ن امیر المومنین : الحیاء یصدّ عن فعل القبیح .
 غرر الحکم : ۱/۳۶۶
 ((حیا انسان را از کار زشت و ناپسند باز می دارد.))
 ج (وقار:

۹۱- عن رسول الله : فتشعب من الحیاء الرّزانه ، و من الرّزانه المداومه علی الخیر.
 بحار لانوار: ۱/۱۱۷ از تحف العقول : ص ۱۶
 ((از حیا، وقار و آرامی و آهستگی جدا و حاصل می شود. و از وقار و سنگینی نیز پایداری و ادامه بر خیر بدست می آید.))
 ۹۲- عن رسول الله : ان من الحیاء وقارا و ان من الحیاء سکینه .
 موسوعه نضره النعیم : ص ۱۸۰۶ از صحیح بخاری : ۷/۱۰۰
 ((بدرستیکه از فوائد حیا، وقار و سنگینی است ، و بدرستیکه از نتایج حیا آرامش و طمانینه است .))

روایت ذیل ، شیوه عملی وقار و پیوند آن با حیا را بیان می فرماید:
 ۹۳- عن رسول الله : و صفه العاقل ان یحلم عن جهل علیه ، و یتجاوز عن ظلمه و یتواضع لمن هو دونه ، و یسابق من فوقه فی طلب البر. و ادا عرضت له فتنه ، استعصم بالله و امسک یده و لسانه ؛ و اذا رای فضیله انتهب بها، لا یفارقه الحیاء، و لا یدو منه الحرص ، فتکک عشره خصال یعرف بها العاقل .

بحار الانوار: ۱/۱۲۹ از تحف العقول : ص ۲۹
 ((نشان و چگونگی عاقل آن است که در برابر کسی که بر او نادانی کند، بردبار است و از کسی که به او ستم روا دارد، گذشت می‌کند و نسبت به پائین تر از خود فروتن است و با بالاتر از خود در جستجوی نیکی رقابت دارد. وقتی بخواهد سخن گوید، اندیشه و تدبّر می‌کند؛ پس اگر خوب باشد سخن می‌گوید و بهره می‌برد (یا: فایده می‌رساند)، و اگر بد باشد سخن نمی‌گوید و بی‌گزند می‌ماند و چون آزمایش و امتحانی برای او پیش آید، به خداوند پناه می‌برد و دست و زبانش را نگه می‌دارد و چون فضیلت و مزیتی ببیند، آن را غنیمت می‌شمارد و به تاءخیر نمی‌اندازد. حیاء از او جدا نمی‌گردد و حرص و زیاده‌جویی در او پیدا نمی‌شود. این ده صفت است که به وسیله آن عاقل شناخته می‌شود.)) (۶۵)

(د) هیئت و ابّهت :
 شکوه، رفعت و حرمت را می‌توان نتیجه طبیعی حیاء دانست. در فصل اول از این بخش، بعضی از روایات، حیاء را به عنوان پرده پوش عیوب انسان معرفی فرمود و نیز پوشش حیاء را مایه تکمیل سناء و زیادی رفعت و شکوه او بیان کرد. این خود یکی از ثمرات مهم حیاء است لکن پوشیده بودن عیب و نقص و بدی صاحبت حیاء از یک طرف و وقار و سنگینی او از طرف دیگر، هیئت و شکوهی برای او نزد دیگران ایجاد می‌کند که نتیجتاً باعث حیاء متقابل می‌شود.
 جناب فرزددق در آن قصیده مشهور خود، در مدح و ستایش حضر علی بن الحسین امام زین العابدین این ویژگی را بسیار زیبا بیان نموده است :
 یغضی حیاء و یغضی من مهابته فلا یکلم الا حین یتبسم .
 الارشاد: ۲/۵۱

((حضرت امام زین العابدین چشمان خود را از روی حیاء فرو می‌گیرند و چشمان مردم هم از شکوه و جلال ایشان فرو خوابانیده می‌شود. و در نتیجه هیچ کس را یارای سخن

گفتن نیست مگر وقتی که حضرتش لبخند و تبسمی نمایند)).
 ۹۴- عن امیر المومنین : قال الله عزوجل ليله المعراج : يا احمد! فمن عمل برضاى الزمه
 ثلاث حضال ... و البسه الحياء حتى يستحى منه الخلق كلهم .
 بحار الانوار: ۷۴/۲۹ از ارشاد القلوب : ص ۱۸۲
 ((خداوند عزوجل در شب معراج به پیامبر گرمی اش فرمود: هر کس بر طبق خشنودی
 و پسند من رفتار کند، سه ویژگی و صفت را پیوسته و همراه او می کنم . از جمله اینکه
 حیا را پوشش او قرار می دهم به طوریکه تمام مردم از او شرم می کنند.)) ه (فوائد
 دیگر:

۹۵- عن رسول الله : و اما الحياء فيتشعب منه اللين و الرفاه و المراقبه لله فى السرّ و العانيه
 ، و السلامه و اجتناب الشرّ و البشاشه و السماحه و الظفر و حسن الثنا على المر فى الناس .
 فهذا ما اصاب العاقل بالحياء، فطوبى لمن قبل نصيحه الله و خاف فضيخته .
 بحار الانوار: ۱/۱۱۸ از تحف العقول : ص ۱۸ (۶۶)
 ((و از حیا نتیجه و حاصل می شود نرمی و لطافت ، مهربانی زیاد، مواظبت و حراست از
 امر خداوند در پنهان و آشکار، بی گزندى و سلامت ، پرهیز و دوری جستن از بدی ،
 خرمی و گشاده رویی ، جوانمردی و سخاوت ، پیروزی و کامابی ، و ستایش و تعریف
 نیکو در میان مردم . این ها فوایدی است که انسان عاقل به وسیله حیا به آن می رسد؛
 پس خوشا بحال کسی که اندرزهای خداوند را بپذیرد و از پرده برداری و رسوا ساختنش
 بهراسد.))

فصل چهارم : حیا و حرمان

شرم و حجاب ما را، در پیچ و تاب دارد خون خوردن است کارش ، تیغی که آب دارد
 دیوان صائب تبریزی : ۱/۶۲۲
 بعد حیوانی انسان ، همراه با وساوس شیطان و فریبندگی دنیا، در رسیدن به مراد و تمایلات

خود، زمینه آماده و راحتی را داراست، لکن بیشتر فضایل و کمالات انسانی از آزادی و توسعه آن جلوگیری می‌کند.

جنبه روحانی و ملکوتی انسان، در مسیر هدایت امیال و درستی خواسته‌های شهوانی غالباً با روش پرهیز و محدودیت عمل می‌کند. و در این میان حیاء گذشته از این صفت بازدارندگی، که رسم غالب فضائل اخلاقی است، دارای طبیعت محروم‌کننده و یژه‌ای است که گاهی صاحبش را حتی از رسیدن به امور غیر نفسانی هم ناکم می‌کند.

۹۶- عن امیر المؤمنین (ع): قرنط الهیبه باخیبه و الحیاء بالحرمان، و الفرصع تمر مر السحاب، فانتهزوا فرص الخیر.

نهج البلاغه، حکمت: ۲۰، ص ۱۰۹۶

((شکوه و جلال با ناامیدی و شکست همراه است، و شرم و حیاء با محرومیت و بی‌بهرگی پیوسته. و وقت و مجال‌های مناسب مانند گذر ابرها سپری می‌شود؛ پس وقت‌های خوب را غنیمت شمردید.)) (۶۷)

روایت ذیل محرومیت فوق را بیشتر تبیین می‌کند:

۹۷- ان معاویه سال الحسن (ع) ان یصعد المنبر و ینتسب، فصعد فحمد الله و اثنی علیه. ثم قال: ایها الناس! من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فساابین له نفسی، بلدی مکة

و منی و انا ابن المروه و الصفا، و انا ابن النبی المصطفی، و انا ابن من علا الجبال الرواسی، و انا ابن من کسا محاسن و جهه الحیاء، انا ابن فاطمه سیده النساء، انا ابن قلیلات العیوب

نقیات الجیوب.

بحار الانوار: ۴۳/۳۵۶ از مناقب: ۴/۱۶

((معاویه از حضرت امام حسن (ع) درخواست کرد که بر منبر روند و خویشی و نسبت خود را بیان کنند. حضرت هم به بالای منبر رفتند؛ حمد و ستایش خداوند را نموده و سپس فرمودند: ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد که می‌داند و کسی که مرا نمی‌شناسد، خودم را برای او معرفی و بیان می‌کنم: سرزمین و خانه من مکة و منی است و من هم

فرزند مروه و صفا هستم ؛ من فرزند پیامبر برگزیده خداوندم ؛ من فرزند کسی هستم که بر کوه های محکم و استوار بلندی یافت و من فرزند کسی هستم که نیکویی وجود و فرغ زیبایی هایش را، شرم و حیاء پوشانید و آشکار ساخت ؛ من فرزند حضرت فاطمه برترین زنان هستم ؛ من فرزند خاندانی هستم که کم نقص و امین و خالص و پاکدل اند.))

و نیز در مباحث فقهی چنین روایتی وارد شده است :
 ۹۸- عن رسول الله (ص) : ما اخذ بسوط الحياء فهو حرام .
 شرح الازهار: ۳/۳۰۲

((آنچه با تازیانه حیاء گرفته شود، نامشروع و غیر جایز است .))
 در بغضی از روایات از این حالت ، تعبیر به آفت شده است :
 ۹۹- عن امیر المؤمنین (ع) : لكل شی آفه و آفه العلم النیسان ، و آفه العباده الریا ، و آفه اللب العجل ، و آفه النجابه الکبر ، و آفه الظرف الصلف ، و آفه الجود السرف ، و آفه الحیاء الضعف ، و آفه الحلم الذل ، و آفه الجلد الفحش .
 کنز العمال : ۱۶/۲۰۴

((برای هر چیز آسیب و آفتی است . آسیب دانایی فراموشی است ، آفت بندگی و طاعت ، خود نمایی و تظاهر است ؛ بلای عقل و خرد ناب ، خود پسندی و بالیدن است ؛ و گزند اصالت و شرافت نژاد، کبر و خود بزرگ بینی است ؛ آسیب زیرکی و کیاست ، پر ادعایی و لاف زدن است ؛ و بلای بخشش و دست بازی ، زیاده روی و ولخرجی است ؛ و آفت حیاء، سستی و ناتوانی است ، و گزند بردباری ، خواری و زیردستی است ؛ و آسیب چابکی و پر طاقتی ، سفتی و سختی و ستم کردن است .))
 در ابتدای این نوشتار هم گذشت که برخی برای ارجاع دو معنای ((حیاء)) و ((حیات)) به هم ، از همین راه پیش آمده اند که انکسار و محرومیت و ضعفی که از ناحیه حیاء حاصل می شود، از حیات انسان می کاهد و زندگی را برای او کوتاه می کند.(۶۸)

نظام الدین زاکانی در این باره می گوید:
 ((خود روشن است که صاحب حیاء از همه نعمت ها محروم باشد و از اکتساب جاه و
 اقتناء مال قاصر. حیاء پیوسته میان او و مرادات او مانعی عظیم و حجابی غلیظ شده ،
 همواره بر بخت و طالع خود گریان باشد. گریه ابر را که حیاء گفته اند از اینجا گرفته
 اند.)) (۶۹)

البته این کلام حمل بر مبالغه می شود ولی یادآوری این نکته مفید است که ویژگی
 حرمان و بازدارندگی در بیشتر فضائل اخلاقی وجود دارد. قید و محدودیتی که دستورات
 اخلاقی اسلام برای هر پایبندی ایجاد می کند، امری است روشن و بدیهی و سیره عملی
 پیشوایان دین بهترین شاهد آن است .
 التزام به دستورات دین و قبول محرومیت های ناشی از آن در تاریخ اسلام ، بخصوص
 شیعه ، آن قدر فراوان است که آدمی بسیاری را شکست های ظاهری را برخاسته از آن
 می یابد؛ گر چه از طرف دیگری شک یکی از علل استحکام و استواری این شجره طیبه
 می باشد.
 گروهی به جهت همین نامرادی و ضعف ناشی از حیاء، قائل به حیاء مذموم شده اند.
 حتی از ظاهر بعضی از عبارات استفاده می شود که اصلاً این جهت محرومیت از تعریف
 و محدوده حیاء خارج است !.
 مثلاً مرحوم بغدادی در تعریف حیاء می گوید: ((حد الحیاء: التوسط بین الفحہ و
 الانحصار. (۷۰)

لکن مباحث گذشته ناتمامی این اقول را روشن نموده است .

فصل پنجم : مواردی که نباید حیاء کرد

با نگاهی دوباره به تعریف حیاء و خیر بودن همیشگی آن ، این پرسش مطرح می شود
 که چرا در روایات نسبت به بعضی موارد از حیاء کردن منع شده است ؟

پاسخ آن است که این روایات مانعه از دو دسته بیرون نیست: دسته اول روایاتی است که از حیاء نمودن منع نمی‌کند و به تعبیر منطقی منکر فراهم بودن موضوع حیاء نیست؛ ولی توصیه می‌کند که حیاء نبایستی مانع از مصلحت مهمتر شود. بهترین شاهد بر مضمون این دسته، روایت ذیل است:

۱۰۰- عن امیر المؤمنین (ع): لا تستحی من اعطاء القلیل، فان الحرمان اقل منه. نهج البلاغه، حکمت ۶۴، ص ۱۱۱۵؛ غرر الحکم: ۶/۲۸۳

((از بخشش کم و اندک شرم نکن، چون محروم و نومید کردن کمتر از آن است - و به شرمندگی سزاوارتر است -)).

قطعا مقصود روایت این نیست که در انفاق مال کم حیاء نکن! خیر؛ خود ائمه در مظنه اعطاء قلیل، حیاء می‌فرمودند؛ بلکه تذکر می‌دهد که این شرم نباید جلوی بخشش کم را بگیرد.

۱۰۱- عن علی بن الحسین زین العابدین: المومن سصمت لیسلم، و ینطق لیغتم، لا یحدث امانته الا صدقا، و لا یکتتم شهادته من البعداء، و لا یعمل شیئا من الخیر ریاء و لا یترکه حیاء. ان زکی خاف مما یقولون یتستغفر الله مما لا یعلمون، لایغره قول من جهله و یخاف احصاء ما عمله . بحار الانوار: ۶۴/۲۷۰ از کافی: ۲/۲۳۱ (۷۱)

((مومن خاموش و ساکت می‌ماند تا بی‌گزند بماند، و سخن می‌گوید تا فایده برد. سرّ و امانت خود را با دوستان هم در میان نمی‌گذارد و شهادت و گواهی را از بیگانگان کتمان و نهان نمی‌سازد. چیزی از کار خوب را از روی خود نمایی انجام نمی‌دهد و به خاطر شرم و حیاء هم آن را رها نمی‌کند. اگر او را بستانند، از گفته‌های آنها می‌هراسد و نسبت به آنچه نمی‌دانند، از خداوند طلب آمرزش می‌کند. تعریف و سخن کسی که از حال و کردار او خبر ندارد، وی را نمی‌فریبد و از حساب و حفظ و ضبط آنچه کرده است، ترس و پروا دارد.))

۱۰۲- عن الامام الصادق (ع): ان موسى قال: يا رب تمر بي حالات استحيى ان اذكرک فيها فقال: يا موسى! ذکری علی کل حال حسن . تهذیب الاحکام : (۷۲)۱/۲۷

((حضرت موسی به خداوند متعال عرض کرد: ای پروردگارم! بر من وضع و حالاتی می گذرد که در آن از ذکر و یاد تو شرم می کنم . خداوند متعال فرمود: ای موسی! ذکر و یاد من در هر وقت و حالتی نیکوست .))

۱۰۳- عن امیر المؤمنین (ع): و الله لقد رقعت مدرعتی هذه حتی استحييت من راقعها و لقد قال لی قائل: لا تنبذها عنک؟ فقلت: اعزب عنی فعند الصباح یحمد القوم السری . نهج البلاغه : خطبه ۱۵۹، ص ۵۱۲ (۷۳)

((بخدا سوگند آنقدر این جبه و لباسم را وصله زده ام که از دوزنده آن شرم می کنم . شخصی به من گفت: آیا آن را بعد از این همه وصله و پینه دور نمی اندازی؟ به او گفتم: از من دور شو! هنگام صبح از مردم شب رو ستایش و قدردانی می شود.))

۱۰۴- و کان النبی یرقع ثوبه و یخصف نعله و یحلب شاته و یاکل مع العبید و یجلس علی الارض و یرکب الحمار و یردف، و لا یمنعه الحیاء ان یحمل حاجته من السوق الی اهله، و یصافح الغنی و الفقیر و لاینزع یده من ید احد حتی ینزعها . وسائل الشیعه : ۵/۵۴ از ارشاد القلوب : ص ۱۰۴

((پیامبر اکرم لباس خود را وصله می زدند و کفششان را می دوختند و از گوسفندان خود شیر می دوشیدند و با بردگان غذا می خوردند و بر روی زمین می نشستند و بر دراز گوش سوار می شدند و (گاهی) کسی را هم با خود سوار می کردند (یا: و بر عقب ترک آن می نشستند) و شرم و حیاء آن حضرت را باز می داشت از این که لوازم زندگی را از بازار تهیه کنند و به منزل ببرند. با توانگر و بی چیز دست می دادند و دست خود را از دست هیچکس بیرون نمی کشیدند تا وقتی او دستش را بکشد.))

۱۰۵- عن ابی بصیر: قلت لابی عبدالله: رحل کان له مال فذهب، ثم عرض علیه الحج

فاستحیی؟ فقال: من عرض علیه الحج فاستحیی و لو علی حمار اجدع مقطوع الذنب فهو

ممن يستطيع الحج .
بحار الانوار: ۹۶/۱۰۹ از محاسن : ۱/۲۹۶

((ابو بصیر به امام صادق (ع) عرض کرد: مردی دارایی داشت که از بین رفت، سپس هزینه سفر حج ره او داده شد و وی از گرفتن آن حیاء نمود. امام فرمودند: هر کس مخارج سفر حج به او تقدیم شود و بتواند حتی بر الاغ گوش بریده و دم جدا سوار شود ولی شرم کند، او از کسانی است که برای حج مستطیع شده است.))
دسته دوم روایاتی است که به نبود موضوع و جایگاه حیاء اشاره دارد و به این حقیقت توجه می دهد که کم رویی مذموم نباید شما را به اشتباه اندازد و جایی را که در واقع موضوع حیاء وجود ندارد، از موارد بکارگیری حیاء پنداشته شود.
در روایات تفسیری آمده است که وقتی خداوند متعال مثالهایی از ذباب (مگس) و عنکبوت زدند و درباره منافقین به داستان آتش و صاعقه نظیر آوردند (۷۴) کافران به طعنه و سرزنش پرداخته و وحی و آسمانی بودن قرآن را به تمسخر گرفتند. (۷۵)
در پاسخ به آنها، این آیه شریفه فرستاده شد:

ان الله لا يستحیی ان يضرب مثلا ما بعوضه فما فوقها فاما الذین آمنوا فیعلمون انه الحق من ربهم و اما الذین كفروا فیعولون ماذا اراد الله بهذا مثلا یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا و ما یضل به الا الفاسقین .

بقره (۲) ۲۶

((بدرستی که خداوند از این که مثال به پشه و حتی بالاتر از آن بزند، شرم نمی کند. پس در این بین کسانی که ایمان آورده اند، می دانند که آن حقیقتی است از طرف پروردگارش؛ ولی کسانی که کفر ورزیده اند، می گویند: خداوند از این گونه مثال ها چه منظوری دارد؟ آری! خداوند گروه زیادی را با آن گمراه و عده فراوانی را راهنمایی می کند و البته تنها تبهکاران را با آن گمراه می سازد.))

۱۰۶- عن امیر المؤمنین (ع): ثالث لا یتحیی منهن : خدمه الرجل ضیفه ، و قیامه عن مجلسه لابیہ و معلمه ، و طلب لاحق و ان قل .
 غرر الحکم : ۳/۳۳۸
 ((سه چیز است که از آنها نباید حیا کرد: رسیدگی و مواظبت نسبت به مهیمان خود، برخاستن از جای خود برای پدر و آموزگار خود، طلب و خواستن حق اگر چه کم باشد.))

۱۰۷- عن امیر المؤمنین (ع): من استحیی من قول الحق فهو احمق .
 غرر الحکم : ۵/۳۳۹
 ((کسی که از گفتن حق حیا کند، او بی عقل است .))
 ۱۰۸- عن الامام الصادق (ع): من لم یتح من طلب الحلال خفت مونته ونعم اهله .
 امالی مرحوم شیخ طوسی : ص ۷۲۱
 ((کسی که از جستن روزی حلال حیا نکند هزینه زندگی اش سبک و و خانواده اش خوشی پیدا می کنند.))
 ۱۰۹- من وصایا لقمان الحکیم لابنه (ع): یا بنی شاور الکبیر و لا تستحیی من مشاوره الصغیر.

الاختصاص : ص ۳۳۸
 ((یکی از سفارشات حضرت لقمان به فرزندشان این بود که فرمود: ای پسر کم! با شخص بزرگ صلاح پرسی و کنکاش کن ، و از نظر خواستن و مشورت با خرد و کوچک شرم مکن .))

و در تائید این معنا، روایت ذیل هم مناسب است :
 ۱۱۰- عن امیر المؤمنین (ع): لا تستصغرن عندک الرای الخطیر اذا اتاک به الرجل الحقیق .
 غرر الحکم : ۶/۲۸۷
 ((نظر و رای بزرگ و مهم را در نزد خود کوچک بحساب نیاور وقتی مرد ناچیز و کوچکی

آن را به تو بدهد.)
 ۱۱۱- عن امیر المومنین (ع): و لا يستحین احد منکم اذا سئل عما لا یعلم ان یقول لا اعلم و لا یستحین احد اذا لم یعلم الشی ان یتعلمه .
 نهج البلاغه : حکمت ۷۹، ص ۱۱۲۳ (۷۶)
 ((هیچکدام از شما وقتی از چیزی که نمی داند پرسیده شود، نباید از اینکه بگوید ((نمی دانم)) شرم کند و نیز هیچکس وقتی چیزی را نمی داند، نباید از یاد گرفتن آن حیا کند.))

۱۱۲- عن الامام الصادق (ع): یا بن النعمان! لا تطلب العلم لثلاث: لترائی به، و لا لتباهی به و لا لتمری . و لا تدعه لثلاث: رغبه فی الجهل، و زهاده فی العلم، و استحياء من الناس .

بحار: ۷۵/۲۹۲ از تحف العقول : ۳۲۴
 ((از سفارشات حضرت امام صادق (ع) به محمد بن نعمان این است که : علم را برای سه چیز مجوی : برای خود نمایی با آن ، برای بالیدن به وسیله آن ، و برای جدال و ستیزه کردن . و به جهت سه چیز هم آن را رها نکن : نادانی خواستن ، بی رغبتی به دانستن ، و شرم از مردم .)) (۷۷)

۱۱۳- عن الامام الصادق (ع): من رق وجهه رق علمه .
 بحار الانوار: ۶۸/۳۳۰ از کافی : ۲/۱۰۶
 ((کسی که از جستجوی علم و پرسیدن از دیگران به شرم آید، دانش او هم کم و ناچیز است.))

بخش سوم: فراگیری حیا

اشاره

۱۱۴- عن الامام الصادق (ع): قال عیسی بن مریم - صلوات الله علیه - اذا قعد احدکم فی منزله فلیرخی علیه ستره ، فان الله تبارک و تعالی قسم الحیاء کما قسم الرزق . بحار الانوار: ۶۸/۳۳۴ از قرب الاسناد: ص ۴۶ ((حضرت عیسی صلوات الله علیه فرمود: وقتی یکی از شماها در سرای خود می نشیند، پوشش را بر خود بیندازد؛ چون خداوند تبارک و تعالی حیاء را بخش و قسمت فرموده است همانگونه که روزی را سهم سهم کرده است .)) از این تشبیه در روایت استفاده می شود که نعمت حیاء بهره هر کسی است و مانند روزی اصل وجود آن ضمانت شده است . لکن نگاهداری و باروری آن نیازمند طلب و خواستن است ؛ طلب و بدست آوردن اسباب و موجبات آن و پرهیز از موانع و بازدارنده ها.

فصل اول : عوامل و اسباب حیاء

الف (عقل ورزی و شناخت : مهمترین عامل برانگیزنده حیاء در انسان ، شناخت ارزش و مقام اوست ؛ پس وقتی آن را یافت ، در حفظ حریمش می کوشد. و این شناخت به کمک نیروی عقل فراهم می گردد.

در خطبه این از حضرت امیر المومنین که به درخواست یکی از یارانشان به اسم همّام ایراد شد، از اوصاف و ویژگیهای مومن چنین بیان شده است : ۱۱۵- عن امیر المومنین (ع): عقل فاستحیی . کافی : ۲/۲۲۹ ((یکی از نشانه های مومن آن است که عقل ورزی می کند و در نتیجه صاحب حیاء می گردد.))

۱۱۶- عن امیر المومنین (ع): اعقل الناس احیاهم . غرر الحکم : ۲/۳۸۰

- ((عاقلی ترین مردم باحیاءترین آنان است .))
- ۱۱۷- عن رسول الله : و اما العلم فیتشعب منه .. الحیاء و ان كان صلفا. بحار الانوار: ۱/۱۱۸ از تحف العقول : ۱۷، و نیز علل الشرایع : ص ۱/۱۳۸
- ((از علم و دانش جدا و حاصل می شود حیاء و شرم، اگر چه صاحب آن گستاخ و لاف زن بوده باشد.))
- اکنون درباره عقل روایاتی را از این منظر، تقدیم می کنیم :
- ۱۱۸- عن امیر المومنین (ع): افضل حظ الرجل عقله ، ان ذل اعزه و ان سقط رفعه ، و ان ضل ارشده و ان تکلم سده .
- غرر الحکم : ۲/۴۷۷
- ((برترین بهره مرد عقل اوست . اگر خوار شود او را سرافراز و عزیز می کند و اگر بی اعتبار و زمین خورده گردد او را بلند می کند و اگر گمراه شود وی را به راه می آورد و اگر سخن بگوید او را به راستی و درستی توفیق می دهد.))
- ۱۱۹- عن امیر المومنین (ع): من لا یعقل یعن و من یهن لا یوقر.
- غرر الحکم : ۵/۱۹۰
- ((کسی که عقل ورزی نکند، خوار و زبون می شود و کسی که خوار شد، سنگینی و بردباری ندارد.))
- ۱۲۰- عن امیر المومنین (ع): للقلوب خواطر سو و العقول تزجر عنها.
- غرر الحکم : ۵/۳۱
- ((برای دل ها وسوسه و خیال های بدی است که عقل ها آن را طرد می کنند.))
- ۱۲۱- عن امیر المومنین (ع): العقل اجمل زینه و العلم اشرف مزیه .
- غرر الحکم : ۲/۸۶
- ((عقل زیباترین تزیور، و دانایی با ارزش ترین فضیلت و برتری است .))
- پس مهمترین سبب حیاء همین نیروی عقل است :

۱۲۲- عن امیر المومنین (ع): هبط جبرئیل علی آدم فقال: یا آدم! انی امرت ان اخیرک واحده من ثلاث، فاخترها ودع اثنتین. فقال له آدم: یا جبرئیل! و ما الثلاث؟ فقال: العقل و الحیاء و الدین. فقال آدم: انی قد اخترت العقل. فقال جبرئیل: للحیاء و الدین: انصرفا و دعاه. فقالا: یا جبرئیل انا امرنا ان نكون مع العقل حیث کان. قال: فشاءنکما و عرج.

کافی : ۱/۱۰ و خصال : ۱/۶۴ (۷۸)

((جناب جبرئیل بر حضرت آدم فرود آمد و گفت: ای آدم! من دستور دارم شما را بین یکی از این سه چیز واگذارم؛ یکی را انتخاب کن و دوتای دیگر را رها نما. حضرت آدم فرمود: آن سه چیز کدامند؟ جناب جبرئیل گفت: عقل و حیاء و دین. حضرت آدم فرمود: من عقل را برمی‌گزینم. جناب جبرئیل به حیاء و دین فرمود: شماها برگردید و او را واگذارید. آن دو گفتند: ای جبرئیل! ما فرمان یافته ایم که هر جا عقل باشد با او باشیم. جناب جبرئیل هم فرمود: بر همین وظیفه باشید. و بعد بالا رفت.))

۱۲۳- عن الامام موسی بن جعفر: عن رسول الله: ان الله خلق العقل من نور مخرون مکنون فی سابق علمه الذی لم یطلع علیه نبی مرسل و لا ملک مقرب فجعل العلم نفسه و الفهم روحه و الزهد راسه و الحیاء عینیة و الحکمة لسانه و الرافة همته و الرحمة قلبه. بحار الانوار: ۱/۱۰۷ از خصال : ۲/۱۹۳

((براستی خداوند عقل را نوری که در پیشینه علم خودش گنجی نهفته بود و هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربیی از ان خبر نداشت، آفرید. و دانایی را جانش قرار داد و فهم و درک را روحش، و زهد و بی‌رغبتی را سرش، و شرم را دو چشمش، و حکمت و دانش را زبانش، و رافت و مهربانی را همت و قصدش، و رحمت و دلسوزی را دلش.))

۱۲۴- عن رسول الله: راس العقل بعد الیمان بالله الحیاء و حسن الخلق. کنز العمال : ۳/۱۲۱

- ((اصل و اساس عقل ، بعد از ایمان به خداوند، حیاء و خوش خلقی است.))
- ۱۲۵- عن امیر المومنین : العقل شجره ثمرها السخاء و الحیاء.
غرر الحکم : ۱/۳۲۹
- ((عقل درختی است که میوه و نتیجه آن ، بخشندگی و حیاء است.))
- ب (مواظبت و پیشگیری :
۱۲۶- عن رسول الله : فتشعب .. من الصیانه الحیاء.
بحار الانوار: ۱/۱۱۷ از تحف العقول : ص ۱۶
- ((از صیانت و نگاهداری ، حیاء و شرم پیدا می شود.))
- جناب دیلمی می نویسد: و من علامات المستحی ان لا یری فی امر استحی منه (۷۹) و نیز
ارسطو می گوید: و الحیاء حیاء ان ، فاولی هما ان لاتفعل ما تستحی منه (۸۰)
- ج (احساس حضور و نظارت :
درباره اهمیت و تاءثیر این عامل در آینده مطالبی به تفصی -ل بیان می شود(۸۱) در اینج
۱- تنها به ذکر یک روایت اکتفا می کنیم :
- ۱۲۷- عن امیر المومنین : احذر کل عمل اذا سئل عنه صاحبه استحی منه و انکره .
غرر الحکم : ۲/۷۳۲(۸۲)
- ((پرهیز از هر کاری که اگر درباره آن از کننده اش پرسیده شود، از آن شرم کند و آن
را ناپسند داشته و نپذیرد.))
- د) حلم و بردباری :
۱۲۸- عن رسول الله : الحیاء لو کان رجلا لکان حلیمًا.
جامع الاحادیث : ص ۷۳
- ((اگر حیاء به صورت مردی مجسم می شد، حتما مرد بردباری بود.))
- ۱۲۹- عن امیر المومنین : احیاکم احلمکم .
غرر الحکم : ۲/۳۶۹

((باحیاءترین شما، کسی است که از همه بردباری اش بیشتر باشد))
 ه (تواضع و فروتنی :
 ۱۳۰- عن مصباح الشریعه المنسوب الی الامام الصادق (ع): التواضع مزرعه الخشوع
 والخضوع و الخشیه والحیاء و انهن لاتتین الا منها.
 بحار الانوار: ۷۲/۱۲۱ از مصباح الشریعه : ص ۳۸
 ((تواضع و فروتنی محل کشت خشوع و خضوع (سرافکنده گی و افتادگی) و خشیت
 (هراس از عقاب) و حیاء است، و این اوصاف پیدا نمی شود مگر از راه تواضع.))

فصل دوم: موانع و بازدارنده های حیاء

مهمترین سبب رکود حیاء، از دست دادن عزت نفس و احساس بی ارزشی و فرومایگی
 و غفلت از مرتبه انسانیت و حرمت و شرافت اوست. این نکته در بخش چهارم به نحو
 گسترده ای بیان می شود و اینجا به بعضی از اموری که موجب فراهم شدن آن عمل و
 غفلت از شرافت و عزت انسان می شود، اشاره می کنیم :
 الف (فقر و ضعف شخصیت :
 در شماره ۲۲ از سلسله روایات، حدیثی در این باره بیان شد، و در صفحات بعد روایات
 بیشتری به آن ضمیمه می شود. (۸۳)
 ب (پرخطائی :
 ۱۳۱- عن امیرالمومنین (ع): و من کثر کلامه کثر خطوه، و من کثر خطوه قل حیاه، و
 من قل حیاه قل ورعه .
 نهج البلاغه : حکمت ۳۴۱، ص ۱۲۴۹، و نیز بحار الانوار: ۶۸/۲۸۶ از روضه الواعظین :
 ص ۵۱۴

((کسی که زیاد حرف زند، خطا و اشتباهش هم زیاد می شود و هر کس خطا و اشتباهش
 زیاد باشد، شرم و حیاءش کم است و کسی که حیاءش کم گردد، ورع و پارسایی اش

- ناچیز است ((
 و نیز عجولی و سبکی و هر چه موجب لغزش زیاد و در نتیجه ملامت و سرزنش باشد،
 همین اثر را به همراه دارد.
 ج (حرص و منفعت طلبی :
 ۱۳۲- عن امیرالمومنین (ع) : لا حیاء لحریص .
 غرر الحکم ۲/۳۵۶
 ((برای آزمند و طمعکار، حیایی وجود ندارد.))
 ۱۳۳- عن امیرالمومنین (ع) : المذله و المهانه و الشقاء فی الطمع و الحرص .
 غرر الحکم : ۲/۱۳۶
 ((خواری و پستی ، فرومایگی و زبونی ، و بدبختی و نکبت ، در طمع و حرص است.))
 د) دروغ
 ۱۳۴- عن رسول الله (ص) : لا یکذب الکاذب الا من مهانه نفسه .
 الاختصاص : ص ۲۳۲
 ((دروغگو دروغ نمی گوید مگر به سبب زبونی و خواری نفسش.))
 ۱۳۵- عن امیرالمومنین (ع) : لا حیاء للکذاب .
 غرر الحکم : ۲/۳۴۷
 ((برای پر دروغ ، حیائی وجود ندارد.))
 ه (فراوانی و عادی شدن بدی ها:
 ۱۳۶- عن امیرالمومنین (ع) : قد کثر القبیح حتی قل الحیاء منه .
 غرر الحکم : ۴/۴۹۲
 ((آن قدر زشتی و بدی زیاد شده است که دیگر حیاء از آن کم گشته است.))
 و) موسیقی
 ۱۳۷- عن الامام الصادق (ع) : من ضرب فی بینه بربطا اربعین صباحا سلط الله علیه شیطانا

لا یبقی عضوا من اعضائه الا قعد علیه ، فاذا كان ذلك نزع اللّٰه منه الحیاء فلم یبال بما قال
و لا ما قیل له .

دعائم الاسلام : ۲/۱۶۳ ، و نیز وسائل الشیعه : ۱۷/۳۱۳ از کافی : ۶/۴۳۴ (۸۴)
(کسی که در خانه اش چهل روز ساز و تار زده شود، خداوند بر او شیطانی را چیره می
کند که هیچ جایی از بدنش نمی ماند مگر اینکه بر روی آن می نشیند؛ وقتی که چنین
شد، خداوند حیاء را از او می گیرد، و در نتیجه نسبت به آنچه می گوید یا برای او گفته
می شود، باک و پروایی ندارد.)

ابن کثیر در تاریخ خود از یزید بن ولید در این باره نقل می کند که خطاب به بنی امیه
گفت : یا بنی امیه ! ایاکم الغناء، فانه ینقص الحیاء و یزید فی لاشهوه و یهدم المروه . و
انه لینوب عن الخمر و یفعل ما یفعل المسکر، فان کنتم لا بد فاعلین فجنبوه النساء فانه
داعیه الزنا. (۸۵)

(ز) شراب :

روایت آن در شماره ۲۳ از سلسله روایات ، آمده است .
ح (بعضی دیگر از گناهان :

مثلا در مورد قتل بناحق این روایت وارد شده است :

۱۳۸- عن رسول اللّٰه : لا یزال الرجل فی فسحه من دینه ما لم یهرق دما حراما فاذا اهراق
دما حاما نزع منه الحاء.

کنز العمال : ۱۵/۱۴۹ (۸۶)

((پیوسته مرد در مجال و توسعه از ناحیه دینش است مادامی که به ناحق خون انسانی را
نریزد؛ ولی وقتی مرتکب چنین قتل نفسی شد، حیاء از او برداشته می شود.)) (۸۷)

بخش چهارم : کنکاش در سازه بنیادین حیاء

پیشتر گذشت که قوام اصلی حیا در انسان، همان عزت و شرافت و کرامت انسانی اوست که به سبب روح شریف و بزرگ الهی اش، وی را در حدّ اعلای عظمت قرار داده است. جانشینی خداوند در زمین، امانت دار خداوند متعال، آفریده شده به دست پروردگار و مورد تکریم او، موقعیت ممتازی است که فرشتگان را به خضوع و تعظیم در برابر مقام وی وا داشته است (۸۸).

عزت و شرافت نفس از پایه های اساسی شخصیت آدمی است؛ محرک و ضامن اجرای صفات پسندیده و مانع انجام بدی ها و پستی هاست. متفکر شهید، استاد مرتضی مطهری در یکی از مقالات خود، به همین مناسبت می فرماید: ((هر چه بیشتر مطالعه کردم، اعتقاد بیشتری به این فکر پیدا نمودم که در اخلاق اسلامی محور آنچه که حجم اخلاقی دور آن می گردد و نقطه ای از روح که اسلام برای احیاء و سوق دادن بشر به سوی اخلاق روی آن دست گذاشته است، همان کرامت و عزت نفس است، و در مآثر اسلامی روی هیچ موضوعی بعنوان پایه و محور، به اندازه اصل کرامت نفس تکیه نشده است)) (۸۹).

به همین جهت این بخش را به بحث درباره این موضوع برگزیدیم و در فصل ها و عناوین متعددی روایات مربوط را تقدیم می داریم:

فصل اول: اهمیت حفظ عزت و پذیرش کرامت

الف) بازیافت نفس و درمان پستی ها:

۱۳۹- عن امیرالمومنین (ع): الا حر يدع هذه اللماظة لاهلها؟ انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبعوها الا بها.

نهج البلاغه: حکمت ۴۴۸، ص ۱۲۹۵ (۹۰)

((آیا هیچ آزاد مردی نیست که این ته مانده غذای در دهان را برای لایق آن واگذارد؟ به تحقیق برای جان های شما هیچ بهائی جز بهشت نمی باشد؛ پس آن را جز به این بها

نفروشید.))

۱۴۰- عن امیرالمومنین (ع): ان النفس لجوهره ثمینه ؛ من صانها رفعها و من ابتذلها و ضعها.

غرر الحکم : ۲/۵۲۲
 ((براستی نفس و جان انسان ، گوهری است قیمتی و پربها؛ هر کس آن را محافظت و نگاهداری کند، او را بلند و برتر می گرداند و هر که آن را درباخته و زبون گرداند، او را از مرتبه می اندازد.))

۱۴۱- عن امیر المومنین (ع): من عرف شرف معناه صانه عن دناءه شهوته و زور مناه .

غرر الحکم : ۵/۴۳۸

((کسی که شرافت و ارجمندی باطن و حقیقت خود را بشناسد، آن را از پستی خواهش های حیوانی و فریب آرزوها نگاه می دارد.))

۱۴۲- عن امیر المومنین (ع): اکرم نفسک عن کل دینه و ان ساقنتک الی الرغائب ، فانک لن تعترض بما تبذل من نفسک عوضا. و لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا.

نهج البلاغه : نامه ۳۱، ص ۹۲۹، و نیز غرر الحکم : ۲/۲۱۹

((گرامی و محترم بدار نفس خود را از هر پستی و فرومایگی ، هر چند تو را به میل و آرزوهایت بکشاند؛ چون تو هرگز برابر آنچه از نفس خود صرف می کنی ، عوض و جانشین نخواهی یافت . و بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد قرار داده است .))

۱۴۳- عن امیر المومنین (ع): من عرف قدر نفسه لم یهنها بالفانیات .

غرر الحکم : ۵/۳۳۵ (۹۱)

((هر کس ارزش و مرتبه خود را بشناسد، آن را با امور زودگذر و تمام شدنی سبک و خوار نمی کند.))

۱۴۴- عن امیر المومنین (ع): من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه .

غرر الحکم : ۵/۳۵۷

((هر کس نفسش برای او گرامی و محترم شد، آن را با نافرمانی خداوند حقیر و فرومایه نمی کند.))

۱۴۵- عن امیر المومنین (ع): اذا کرم اصل الرجل کرم مغیبه و محضره .
غرر الحکم : ۳/۱۸۸

((وقتی ریشه و ذات مرد گرامی و محترم شد، نزدش و پشت سرش ستودنی و عزیز می شود.))

۱۴۶- عن رسول الله (ص): يا اباذر! ان المومن اشد ارتكازا من الخطيئه من العصفور حين يقذف به في شرکه .
مکارم الاخلاق : ص ۴۹۰

((ای ابوذر! شخص با ایمان دلش از گناه و بدی بیشتر مضطرب و آشفته می شود از گنجشک ، وقتی در دام صیادش می افتد.))

۱۴۷- عن امیر المومنین (ع): كن من الكريم على حذر ان اهته و من اللئيم ان اكرمه و من الحليم ان احرجه .
غرر الحکم : ۴/۶۱۳ (۹۲)

((نسبت به انسان کریم و بزرگوار با احتیاط باش ، اگر او را خوار و سبک کردی و نیز از انسان پست و ناکس پرهیز، اگر او را بزرگ و گرامی داشتی و از انسان بردبار بهراس ، اگر او را در تنگنا و حرج انداختی .))

۱۴۸- عن امیر المومنین (ع): النفس الدنيه لا تنفك عن الدناءات .
غرر الحکم : ۲/۲

((نفس پست مرتبه از امور پست و ناچیز جدا نمی شود.))

۱۵۰- عن امیر المومنین (ع): اللوم مضاد لسائر الضائل و جامع لجميع الرذائل و السوات و الدنيا.

غرر الحکم : ۲/۱۵۸

((بی ارزشی و فرومایگی ، دشمن و مخالف همه برتری ها و شایستگی ها و گرد آرنده تمام ناکسی ها و زبونی ها و زشتی ها و پستی هاست .))
 ۱۵۱- عن امیر المومنین (ع) : اللئیم لا یتحیی .
 غرر الحکم : ۱/۲۶۲
 ((لئیم و پست ، شرم نمی کند.))

ب) تکریم ستودنی کردن نفس :

۱۵۲- عن امیر المومنین (ع) : من عرف قدره لم یضع بین الناس .
 غرر الحکم : ۵/۲۳۲ (۹۳)
 ((هر کس مرتبه و ارزش خود را بشناسد، آن را میان مردم تباه نمی کند.))
 ۱۵۳- عن امیر المومنین (ع) : لا تفعل ما یشین العرض و الاسم .
 غرر الحکم : ۶/۲۷۵
 ((آنچه را که ننگ آبرو و مایه بدنامی است ، انجام مده .))
 ۱۵۴- عن امیر المومنین (ع) : عود نفسک فعل المکارم و تحمل اعباء المغارم تشرف
 نفسک و تعمر آخرتک و یكثر حامدوک .
 غرر الحکم : ۴/۳۲۹
 ((انجام کارهای پسندیده و بزرگ و برداشتن بارهای سنگین تاوان و غرامت ها را خوی خود قرار بده ؛ در این صورت نفست شریف و بزرگ ، و آخرت آباد، و ستایشگران تو زیاد می شوند.))
 ۱۵۵- عن امیر المومنین (ع) : استكثر من المحامد فان المذام قل من ینجو منها.
 غرر الحکم : ۲/۲۳۸
 ((کارهای ستودنی را زیاد انجام مده ، چون از کارهای نکوهیده کم کسی است که رهایی یابد.))

۱۵۶- عن امیر المومنین (ع): اکره نفسک علی الفضائل فان الرذائل انت مطبوع علیها.

غرر الحکم : ۲/۲۳۸

((خودت را بر انجام نیک ها و اوصاف برتر وادار کن ، چون تو بر فرومایگیها و پستیها

خو گرفته ای ((.

۱۵۷- عن امیر المومنین (ع): نزهوا انفسکم عن دنس اللذات و تبعات الشهوات .

غرر الحکم : ۶/۱۳۷

((دور کنید و پرهیز دهید خودتان را از آلودگی خوشی های دنیا و نتیجه و آثار خواهش

های حیوانی ((.

۱۵۸- عن امیر المومنین (ع): الکریم یری مکارم افعاله دینا علیه یقضیه . اللئیم یری

سوالف احسانه دینا له یقضیه .

غرر الحکم : ۲/۱۱۵

((انسان کریم و بزرگوار بزرگی و جوانمردی کارهایش را دین و تعهدی بر خود می

داند که می بایست آن را پرداخت کند. و انسان فرومایه و پست مرتبه خوبی های گذشته

اش را قرض طلبی می بیند که باید آن را پس گیرد.))

ج) پذیرش کرامت و پرهیز از بی ارزشی :

۱۵۹- عن الامام الرضا(ع): قال امیرالمومنین (ع): لا یابی الکرامه الا حمار. قلت : و

مامعنی ذلک؟ فقال: ذلک فی الطیب یرض علیه ، و التوسعه فی المجلس ، من اباهما

کان کما قال .

معانی الاخبار: ص ۱۶۳ (۹۴)

((حضرت امیر المومنین فرمودند: بزرگواری و سرافرازی را فرو نیم گذارد مگر الاغ .

راوی می گوید: از حضرت امام رضا پرسیدم که معنای این کلام چیست ؟ حضرت

فرمودند: این کرامت و احترام در عطری است بر او تقدیم می شود، و نیز جایی که در

مجلس ها برای او باز می کنند (و مانند اینها). هر کس از اینها امتناع کند، همان طوری است که حضرت امیر فرموده اند.))
 ۱۶۰- عن رسول الله (ص): من اكرمه اخوه المسلم فليقبل كرامته فانما هي كرامه الله فلا تردوا علي الله كرامته .
 كنز العمال : ۹/۱۵۴
 ((کسی که برادر مسلمانش او را احترام و تجلیل کند، احترام و بزرگ ورزی او را بپذیرد؛ چون آن همان کرامت و احترام خداوند است. پس عزت و کرامت خدایی را بر خداوند برنگردانید.))

۱۶۱- عن الامام الصادق (ع): اذا دخلت علي اخيك منزله فاقبل الكرامه كلها ما خلا الجلوس في
 بحار الانوار: ۷۵/۲۰۶ از كشف الغمه : ۲/۴۲۳
 ((وقتی بر منزل برادرت وارد می شود، همه بزرگ ورزی و احترام ها را بپذیر، غیر از نشستن در بالای مجلس را.))
 ۱۶۲- عن رسول الله (ص): اذا اخذ القوم مجالسهم فان دعا رجل اخاه واوسع له في مجلسه فلياته فانما هي كرامه اكرمه بها اخوه . و ان لم يوسع له احد فلينظر اوسع مكان يجده فليجلس فيه .
 امالی مرحوم شیخ طوسی : ص ۳۹۳
 ((وقتی افراد یک مجلس در محل های خود نشستند، اگر کسی برادر (تازه وارد) را صدا زد و برای او در محل نشستن خود جای باز کرد، او هم برود و درخواست وی را اجابت کند، چون این کرامت و احترامی است با آن برادرش را تکریم و بزرگ نموده است. و اگر هیچکس برای او جایی باز نکرد او درنگ کرده و اطراف را بنگرد، پس هر جایی را که بازتر یافت همانجا بنشیند.))
 ۱۶۳- عن الامام الصادق (ع): في وصيته لعبد الله بن جندب : و لا تكن فظا غليظا يكره

الناس قریبک و لاتکن و اہنا یحقرک من عرفک .
تحف العقول : ص ۳۱۶

((سخت دل و ترش روی مباش که مردم از نزدیکی به تو بیزار شوند، و سست و ضعیف هم نباش تا کسی که تو را بشناسد کوچک و خوارت نماید.))
۱۶۴- عن الامام الصادق (ع): من اکرمک فاکرمه و من استحف بک فاکرم نفسک عنہ

بحار الانوار: ۷۱/۱۶۷ از الدرہ الباہرہ : ص ۳۰، و نیز کشف الغمہ : ۲/۴۲۴
((کسی که تو را بزرگ و محترم می دارد، تو هم او را محترم و گرامی بدار. و کسی که تو را سبک و خوار می کند، خودت را از او دور و پاک بدار.))
و نیز حضرت امیرالمومنین در خطبه ای مربوط به آداب جنگ ، در یکی از روزهای جنگ صفین ، خطاب به اصحاب خود چنین فرمودند: ۱۶۵- عن امیرالمومنین (ع): فعاود و الکر و استحيوا من الفر فانه عار فی الاعقاب و نار یوم الحساب .
نہج البلاغہ : خطبہ ۶۵، ص ۱۵۸
((بر دشمن پی در پی حمله برید و از فرار و گریختن شرم نمایند، چون فرار از جنگ ننگ و عیبی است که برای آیندگان و فرزندان شما می ماند و آتشی است که در قیامت به آن عقاب می شوید.))

(د) حفظ آبرو و دوری از ذلت :

۱۶۶- عن الامام السّجاد(ع) فی دعائہ یوم عرفہ : و ذلّنی بین یدیک و اعزّنی عند خلقک

صحیفہ سجادیہ : ص ۳۵۲

((پروردگارا! مرا در پیشگاه خودت خوار و رام نما، و در نزد بندگان عزیز و ارجمند فرما.))

- ۱۶۷- عن امیرالمومنین (ع) : من بذل عرضه ذل .
 غرر الحکم : ۵/۱۴۳
 ((هر کس آبروی خود را صرف کند، خوار و پست شود.))
- ۱۶۸- عن امیرالمومنین (ع) : ان افضل افعال صیانه الفرض بالمال .
 کافی ۴/۴۹
 ((براستی برترین کارها، نگاهداری آبروست بوسیله مال و ثروت .))
- ۱۶۹- عن امیرالمؤمنین (ع) : الکریم من صان عرضه بماله واللئیم من صان ماله بعرضه .
 غرر الحکم : ۲/۱۵۴
 ((شخص گرامی و بلند مرتبه کسی است که به کمک ثروت و دارایی خود، آبرویش را در امان نگه دارد. و انسان فرومایه و پست مرتبه کسی است که بوسیله آبرویش ، از مال و سرمایه خود محافظت کند.))
- ۱۷۰- عن الامام السّجاد(ع) : ما احب ان لی بذل نفسی حمر النعم .
 الزهد: ص ۶۲ و خصال : ۱/۱۵ ، کافی : ۲/۱۰۹
 ((دوست ندارم که با ذلت و خواری نفس ، مرغوب ترین و با ارزش ترین مال و ثروت ها برای من باشد.))
- ۱۷۱- عن امیرالمؤمنین (ع) : خیر اموالک ما وقی عرضک .
 غرر الحکم : ۳/۴۲۲
 ((نیکوترین مال و ثروت تو، آن ثروتی است که از آبرویت حراست و نگاهداری کند.)) (۹۵)
- ۱۷۲- عن الامام الصادق (ع) : ان الله عزوجل فوض الی المومن اموره کلها و لم يفوض الیه ان یکون ذلیلا. اما تسمع قول الله عزوجل يقول : و لله العزه و لرسوله و للمومنین ((۹۶))
 فالمومن یکون عزیزا و لایکون ذلیلا.
 کافی : ۵/۶۳ و نیز مشکاه الانوار: ص ۲۴۵

((بدرستی که خداوند عزوجل برای مومن ، همه شئون و امورش را باز گذاشته است ولی به او اجازه نداده است که خوار و ذلیل باشد. آیا فرمایش خداوند عزوجل را نشنیده ای که می فرماید: ((عزت تنها از آن خداوند و نیز رسول خدا و همچنین مومنین است ؟)) پس مومن بزرگوار و گرانمایه است و پست و فرومایه نمی شود.))
 ۱۷۳- عن الامام الرضا(ع) : المومن لایکون ذلیلا و لایکون ضعیفا.
 مشکاه الانوار: ص ۲۶۰
 ((مومن نه خوار و پست می شود و نه سست و ناتوان.)) (۹۷)

ه) رعایت احترام آبرومندان :

۱۷۴- عن الامام الصادق (ع) قال رسول الله : اذا اتاکم کریم قوم فاکرموه .
 وسائل الشیعه : ۱۲/۱۰۰ از کافی : ۲/۶۵۹ (۹۸)
 ((وقتی بزرگ و محترم یک گروهی نزد شما آمد، او را گرامی بدارید.))
 ۱۷۵- عن رسول الله (ص) : اذا اتاکم سید قوم فاعرفوا سوده .
 مشکاه الانوار: ص ۱۹۲
 ((وقتی مهتر و سرور یک گروه نزد شما آمد، سروری و شرف او را بشناسید و پاس دارید.))

۱۷۶- عن امیر المومنین (ع) : لما قدم عدی بن حاتم الی النبی ادخله النبی بینه و لم یکن فی البیت غیر خصفه و وساده من ادم ، فطرحها رسول الله لعدی بن حاتم .
 وسائل الشیعه : ۱۲/۱۰۱ از کافی : ۲/۶۵۹
 ((وقتی که دی بن حاتم - رئیس یکی از طوایف جاهلیت - جلوتر نزد پیامبر اکرم رسید، آن حضرت او را به منزل هود بردند و در خانه غیر از یک حصیر و بالشی از پوست ، چیز دیگری نبود؛ پس حضرت آن را برای عدی بن حاتم انداختند.))
 ۱۷۷- عن الامام الصادق (ع) : من الخف و الظلف یدفع الی المتجملین و اما الصدقه من

الذهب والفضه و ما اخرجت الارض للفقراء. فقلت: و لم صار هذا هكذا؟ قال: لان هولاء يتجملون و يستحيون من الناس فيدفع اجمل الامرین عند الصدقه . و كل صدقه . بحار الانوار: ۹۳/۷۸ از محاسن : ۲/۳۰۴ (۹۹)

((از میان صدقه و زکات ، شتر و گاو و گوسفند به مستحقینی که در زندگی اهل زینت و خود آرایی هستند، داده می شود و اما طلا و نقره و محصولات زمینی را به فقرای (معمولی) می دهند. راوی می گوید که به امام عرض کردم: چرا اینطور شده است؟ حضرت فرمودند: چون این افراد تجمل گرا می خواهند زندگی خود را آراسته و نیکو نشان دهند و از مردم حیاء و شرم دارند، پس در وقت تقسیم زکات هم نیکوترین و زیباترین اموال به آنها داده می شود، و فرقی هم نمی کند؛ همه صدقه و زکات است.))

۱۷۸- قلت لابی جعفر(ع): الرجل اصحابنا يستحي ان ياخذ الزكاه افاعطيه من الزكاه و لاسمی له آنها من الزكاه ؟ قال : اعطه و لاتسم له و لاتذل المومن . مقنعه : ص ۲۶۰

((راوی می گوید به حضرت امام باقر(ع) عرض کردم: مردی از یاران ما از گرفتن زکات خجالت می کشد، آیا بدون آنکه به او بگویم اسم این زکات است، می توانم به او از مال زکات بدهم؟ حضرت فرمودند: بده و اسم آن را هم مبر و مومن را خوار نکن ((.

(و) احترام مومن و پاسداری از حریم او:

۱۷۹- عن الامام الصادق (ع): المومن اعظم حرمة من الكعبه . مشكاه الانوار: ص ۱۹۳

((مومن احترام و منزلتش از کعبه بزرگ تر است.))

۱۸۰- عن الامام الباقر(ع): و لو كشف الغطاء عن الناس فنظروا الى ما وصل ما بين الله و بين المومن ، خضعت للمومنين رقابهم و تسهلت لهم امورهم و لانت لهم طاعتهم .

او، تا اینکه از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت و سرپرستی خودش به ولایت و حکومت شیطان بیرون می برد.))

۱۸۵- عن رسول الله (ص): لا تحقروا ضعفا اخوانکم ، فانه من احتقر مومنا لم یجمع الله بینهما فی الجنة الا ان یتوب .

بحار الانوار: ۷۲/۱۵ از فضاء الحقوق : ص ۸

((خوار و کوچک ندارید برادران ناتوانتان را، چون هر کس مومنی را مورد خواری و اهانت قرار دهد، خداوند بین آن دو در بهشت جمع و پیوست نمی کند مگر آنکه از این گناه برگردد و توبه کند.))

(ز) پرده پوشی بر عیوب دیگران :

۱۸۶- عن الامام الباقر(ع): یجب للمومن علی المومن انیستر علیه سبعین کبیره . کافی

۲/۲۰۷ :

((برای مومن نسبت به مومن دیگر لازم و ضروری است که هفتاد گناه بزرگ و خطای عظیم را بر او پوشاند و مخفی نگه دارد.))

۱۸۷- عن عبدالله بن سنان : قلت لابی عبدالله : عوره المومن علی المومن حرام ؟ قال : نعم . قلت : تعنی سفلیه ؟ قال : لیس حیث تذهب ، انما هی اذاعه سره . کافی : ۲/۳۵۸؛ معانی الاخبار: ص ۲۵۵ و محاسن : ص ۱۰۴

((عبدالله بن سنان می گوید: به حضرت امام صادق (ع) عرض کردم: آیا عورت مومن بر مومن دیگر حرام است؟ حضرت فرمودند: بله. عرض کردم: مرادتان همان پیش و پس اس؟ حضرت فرمودند: آنچه پنداشتی نیست، مرادم فاش کردن راز پوشیده اوست.

۱۸۸- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله : یا معشر من اسلم بلسانه و لم یخلص الایمان الی قلبه لا تدموا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته و من تتبع الله تعالی عورته یفضحه و لو فی بیته .

کافی : ۲/۳۵۴، و نیز ثواب الاعمال و عقاب الاعمال : ص ۲۸۷
 ((پیامبر فرمودند: ای گروهی که به زبانتان اسلام آورده اید ولی ایمان به قلب و دلتان
 نرسیده و پیوند نخورده است! مسلمان ها را مورد نکوهش و بدگویی قرار ندهید و بدنبال
 زشتی ها و عیب های آنها نگردید، چون برآستی هر کس در پی نواقص و زشتی های
 آنها برود، خداوند هم زشتی و عیب او را پی جویی می کند و هر کس خداوند متعال
 زشتی و قبایح او را بررسی و طلب نماید، وی راحتی در خانه اش هم که شده است رسوا
 و بی آبرو می سازد.))

۱۸۹- عن امیر المومنین (ع): ان للناس عیوبا فلا تکشف ما غاب عنک ، فان الله سبحانه
 یحکم علیها و استر العوره ما استطعت یستر الله سبحانه ما تحب ستره .
 غرر الحکم : ۲/۵۲۶

((برآستی برای مردم نقص و عیب هایی است ؛ آنچه که از تو پنهان است را آشکار نکن
 ، چون خداوند سبحان خود بر آنها حکم و داوری می فرماید. و زشتی و عیب را تا می
 تونی بپوشان ، تا خداوند سبحان آنچه که تو در پرده بودنش را دوست داری ، پنهان و
 مخفی نگه دارد.)) (۱۰۱)

دنبال عیب دیگران گشتن از جهات دیگری هم نکوهیده و مذموم است :
 ۱۹۰- امیرالمومنین (ع) : تامل العیب عیب .
 غرر الحکم : ۳/۲۸۲

((نظر در عیب و نقص دیگران و برانداز کردن آن ، خود عیب و بدی است .))
 ۱۹۱- عن امیرالمومنین (ع): ذوو العیوب یحبون اشاعه معایب الناس لیّسع لهم العذر فی
 معایبهم .

غرر الحکم : ۴/۳۸
 ((اهل عیب و خطا دوست دارند که نقایص و عیب های مردم را آشکار و پخش کنند تا
 خود در بهانه آوری نسبت به خطا و عیب هایشان ، فراخی و توسعه بیشتری پیدا کنند.))

۱۹۲- عن الامام الصادق (ع): طوبی لمن جعل بصره فی قلبه و لم يجعل بصره فی عینه ، لا تنظروا فی عیوب الناس كالارباب و انظروا فی عیوبكم كهیئته العبید. بحار الانوار: ۷۵/۲۸۴ از تحف العقول : ص ۳۱۷ ((خوشا بحال کسی که بینائی اش را در قلب و دلش قرار دهد، و بینائی اش را در چشمش نپندارد. در نقص و عیب های مردم مانند ارباب و پادشاهان ننگرد. بلکه بنده وار در عیب و خطاهای خود درنگ و تامل کنید.))

ح (کوچک نشمردن و فاش ساختن بدی ها:

علنی شدن گناه و زشتی های فردی یا اجتماعی ، شدت قبح و زندقی آن را می کاهد و نتیجتاً در پی غفلت و شهوت ، دوری و پاکی از آن هم مورد فراموش و بی اعتنایی قرار می گیرد.

در روایات ، از اظهار و افشاء گناه و تجری و کوچک شمردن بدی ها نهی شده است : ۱۹۳- عن امیرالمومنین (ع): ایاک و المجاهره بالفجور، فانها من اشد الماثم . غرر الحکم : ۲/۲۹۹

((پرهیز از علنی کردن و بی پردگی نسبت به ارتکاب گناه و هرزگی ، چون آن براستی از سخت ترین گناهان است .))

۱۹۴- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله : ان المعیه اذا عمل بها العبد سرا لم تضر الا عاملها و اذا عمل بها علانیه و لم یغیر علیه اضرت بالعامه . قرب الاسناد: ص ۵۵

((براستی بنده وقتی گناه را مخفیانه انجام دهد، زیانش تنها به خودش می رسد، و وقتی آن را آشکارا به جا آورد و بر آن آشفته و پشیمان نگردد (یا: و بر او خشم و عتاب نشود)، به همه زیان می رساند.))

۱۹۵- عن رسول الله (ص): ان شر الناس عند الله یوم القیامه الرجل یفضی الی المراه و

نفضی الیه ثم ینشر سرها. جواهر الکلام : ۲۹/۴۵ از الجامع الصغیر: ۱/۱۵۰ ((بدرستی که بدترین مردم نزد خداوند در روز قیامت ، مردی است که بعد از آنکه با زن بیگانه ای خلوت یا جماع نمود و آن زن هم با او مباشرت کرد، این راز نهران زن را پخش و فاش کند.))

۱۹۶- عن امیرالمومنین (ع): لو وجدت مومنا علی فاحشه لسترته بثوبی هذا - او قال بثوبه - فرغه بیدیه جمیعا. ان التوبه فیما بین المومن و بین الله . دعائم الاسلام : ۲/۳۷۳ ((اگر مومنی را بر کار زشتی ببابم او را با همین پارچه ای که روی لباس پوشیده ام - یا فرمودند: با پارچه لباس خودش - پنهان و مخفی می کنم ، و حضرت در این حال با هر دو دستشان آن پارچه را بلند کردند و فرمودند براستی توبه در چیزی است که بین مومن و بین خداوند است .))

۱۹۷- عن الامام الصادق (ع) عن ابیه عن جدّه عن علی (ع): قال رسول الله (ص): لا تسئلوا الفاجره من فجر بک فکما هان علیها الفجور یهون علیها ان ترمی الرجل البری المسلم مستدرک الوسائل : ۱۸/۷۱ از جعفریات : ص ۲۲۹ و دعائم الاسلام : ۲/۳۹۰ ((پیامبر اکرم فرمودند: از زن برکاره نپرسید که چه کسی با تو زنا کرده است ، چون همانطور که هرزگی و ناپاکی برای او آسان و ساده است ، متهم کردن مرد بی گناه مسلمان هم برایش راحت و آسان می شود.))

۱۹۸- عن امیرالمومنین (ع): مذیع الفاحشه کفاعلها. غرر الحکم : ۶/۱۲۵ ((فاش و آشکار کننده کار وقیح و زشت ، مانند انجام دهنده آن کار است .))

۱۹۹- عن الامام الصادق (ع): من قال فی مومن ما رات عیناه و ما سمعت اذناه کان من

الذینقال الله فیهم ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی
الدنیا و الاخره ((۱۰۲))
تفسیر القمی : ۲/۱۰۱
((کسی که درباره مومن آنچه را که چشمانش دیده و دو گوشش شنیده بگوید، از آن
گروهی است که خداوند درباره آنها می فرماید: براستی کسانی که دوست دارند زشتی
ها در میان مردم باایمان فاش و پراکنده شود، عذاب و رنج دردناکی برای آنها در دنیا و
آخرت است ((.
۲۰۰- عن امیرالمومنین (ع): اعظم الذنوب عند الله ذنب صغر عند صاحبه .
غرر الحکم : ۲/۴۲۷
((بزرگترین گناهان نزد خداوند، گناه و کار ناروایی است که پیش انجام دهنده آن
کوچک شمرده شود)).
۲۰۱- عن امیرالمومنین (ع): ان الله سبحانه لیبغض الوقح المتجری علی المعاصی .
غرر الحکم : ۲/۵۰۱
((بدرستی که خداوند سبحان دشمن می دارد آن کستاخی را که بر نافرمانی ها و انجام
گناهان جسارت می جسد))
و نیز در روایات حتی از فکر و تصور گناه ، که یک نوع اظهار ذهنی و جسارت و
گستاخی در فکر است ، منع شده است :
۲۰۲- عن الامام الصادق (ع): اجتمع الحواریون الی عیسی فقالوا له : یا معلم الخیر ارشدنا!
فقال لهم : ان موسی کلیم الله امرکم ان لاتحلوا بالله تبارک و تعالی کاذبین و انا آمرکم
ان لا تحلفوا بالله کاذبین و لا صادقین . قالوا یاروح الله زدنا! فقال : ان موسی نبی الله
امرکم ان لاتزنوا و انا آمرکم ان لاتحدثوا انفسکم بالزنا فضلا عن ان تزنوا، فان من حدث
نفسه بالزنا کان کمن اوقد فی بیت مزوق فافسد التزایوق الدخان و ان لم یحترق البیت .
وسائل الشیعه : ۲۰/۳۱۸ از کافی : ۵/۵۴۲

((یاران حضرت عیسی نزد ایشان گرد آمدند و به آن حضرت عرض کردند: ای استاد و آموزنده خوبی و نیکویی ها! ما را راهنمایی و هدایت فرما. آن حضرت به ایشان فرمود: حضرت موسای کلیم به شما دستور داد که به خداوند تبارک و تعالی قسم دروغ نخورید و من به شما دستور می دهم که اصلا به خداوند سوگند نخورید، چه دروغ باشد و چه راست. یاران عرض کردند که بیشتر بفرمائید. حضرت فرمود: جناب موسای پیامبر به شما فرمان داد که زنا نکنید و من به شما حکم می کنم که با خود راج به زنا گفتگو و اندیشه هم نکنید، تا چه رسد به اینکه عمل زنا را انجام دهید؛ چون کسی که با خود در مورد زنا به گفتگو پرداخت، مانند کسی است که در اتاق آراسته و زینت داده شده، آتشی بیفروزد؛ آن آتش گر چه اتاق را نسوزاند ولی دود آن، زیبایی و زیور اتاق را تباہ و خراب می کند.))

۲۰۳- عن امیرالمومنین (ع): من کثر فکره فی المعاصی، دعتہ الیہا. غرر الحکم : ۵/۳۲۱

((کسی که زیاد در مورد گناهان اندیشه کند و آنها را در نظر آورد، عاقبت گناهان او را به سوی خود می خوانند.))
و در مقابل به محافظت و پرده پوشی و جمبران فوری گناه با توبه دستور داده شده است :

۲۰۴- عن رسول اللہ: یا اباذر!... ان المومن لیری ذنبه کانه صخره یخاف ان تقع علیہ، و ان الکافر یری ذنبه کانه ذباب مر علی انفه.
بحار الانوار: ۷۴/۷۷ از مکارم الاخلاق : ص ۴۹۰
((ای ابوذر! برستی مومن گناهِش را مانند سنگ بزرگی می بیند که می ترسد بر سرش فرود آید. و کافر گناهِش را مانند مگسی مشاهده می کند که از کنار بینی اش رد می شود.))

۲۰۵- عن امیرالمومنین (ع): سمعت رسول اللہ یقول: لله عزوجل علی عبده المومن اثنان

و سبعون سترا، فاذا اذنب ذنبا انتهك عنه ستر ممن تلك الاستار، فان تاب رده الله اليه، ..
 فاسالوا الله ان لا يهتك استاركم .
 دعائم الاسلام : ۲/۳۷۲ (۱۰۳)
 ((از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمودند: خداوند عزوجل بر بنده مومنش هفتاد و دو پوشش و محافظ دارد. وقتی که بنده یک گناه را مرتکب می شود، یک پرده از آن پرده های محافظ از او دریده می شود، و اگر برگشت و توبه کرد، خداوند هم آن محافظ را به او برمی گرداند... پس از خداوند بخواهید که پناه و پوشش های شما را هتک و رسوا نسازد.))

۲۰۶- عن الامام الصادق عن ابيه عن جده : قال رسول الله : صاحب اليمين امير على صاحب الشمال ، فاذا عمل العبد السيئه قال صاحب اليمين لصاحب الشمال لاتعجل و انظره سبع ساعات . فان مضى سبع ساعات و لم يستغفر قال : اكتب ، فما اقل حياء هذا العبد!.

بحار: ۶۸/۲۴۷ از امالی مرحوم شیخ طوسی : ص ۲۰۷
 ((فرشته نگاهبانی که در طرف داست انسان است ، رئیس و مسلط بر فرشته سمت چپ است . پس وقتی که بنده ، بدی و گناهی انجام دهد فرشته طرف راست به فرشته سمت چپ می گوید: شتاب مکن و او را تا هفت ساعت مهلت بده . و چون آن هفت ساعت هم سپری شود و او هنوز طلب آمرزش و عفو نکرده باشد، به آن فرشته می گوید: عملش را ثبت کن که چقد این بنده حیائش کم است .))

(ط) عفو و تغافل :

۲۰۷- عن اميرالمومنين (ع): احتمال ما يمر عليك فان الاحتمال ستر العيوب ، و ان العاقل نطفه احتمال و نصفه تغافل .
 غرر الحكم : ۲/۲۰۲

((بار رنج و تلخی را که بر تو می گذرد بردار و بر آن تاب و طاقت بیاور، چون براستی تحمل و نت در دادن، پوششی است برای نقص و بدی ها. و انسان عاقل نیشم پایداری و تن در دادن است و نیم دیگرش چشم پوشی و تغافل است.))
 ۲۰۸- عن امیرالمومنین (ع): احتمال داله من ادل علیک، و اقبل العذر ممن اعتذر الیک
 و اغتفر لمن جنی علیک .
 غرر الحکم : ۲/۲۳۵

((بردار ناز کسی را که بر تو ناز کند، و بپذیر عذر کسی را که از تو پوزش بخواهد، و ببخش کسی را که بر تو گناه و جرمی مرتکب شده است.))
 ۲۰۹- عن الامام السجاد: و لایعتذر الیک احد الا قبلت عذره و ان علمت انه کاذب .
 بحار الانوار: ۷۵/۱۴۲ از الدرہ الباهره : ص ۲۵
 ((و هیچ کس از تو پوزش نمی خواهد مگر اینکه باید عذر و بهانه او را بپذیری، اگر چه بدانی او دروغ می گوید.)) (۱۰۴)
 ۲۱۰- عن امیرالمؤمنین (ع): و ایاک ان تکرر العتب فان ذلک یغری بالذنب و یهون العتب .

غرر الحکم : ۳/۲۳
 ((پرهیز از ملامت و سرزنش متعدّد و تکراری، چون این کار باعث تحریک و حرص بر گناه و موجب سبکی و بی اثر شدن ملامت می گردد.))
 ۲۱۱- عن امیرالمومنین (ع): من کثر لومه کثر عاره .
 غرر الحکم : ۵/۲۹۳
 ((کسی که زیاد مورد سرزنش و ملامت قرار گرفت، عیب و ننگ و او هم زیاد می شود.))

ی (حیا از نیاز و خجالت دیگری :
 ۲۱۲- عن امیرالمومنین (ع): من لم یصن وجهه عن مسالتک فاکرم وجهک عن رده .

غرر الحکم : ۵/۴۳۸
 ((کسی که ارزش و منزلت خود را با درخواست حاجت از تو نگاه ندارد، تو اعتبار و منزلت خود را با برنگرداندن او محترم و بزرگ بدار.))
 ۲۱۳- عن امیرالمؤمنین (ع): ابدل مالک لمن بذل لک وجهه فان بذل الوجه لایوازیه شی

غرر الحکم : ۲/۲۳۶
 ((مال و دارای خود را به کسی که برای تو ارزش و قدرش را خرج می کند ببخش ، چون هیچ چیزی با مایه گذاشتن از اعتبار و منزلت ، برابری نمی کند.))
 ۲۱۴- عن الامام الحسین : و لا ترفع حاجتک لالی احد ثلثه : الی ذی دین ، او مروه او حسب . فاما ذو الدین فیصون دینه و اما ذو المروه فانه یستحیی لمروته ، و اما ذو الحسب فیعلم انک لم تکرّم وجهک ان تبدله له فی حاجتک فهو یصون وجهک ان یردک بغیر قضاء حاجتک .

بحار الانوار: ۷۵/۱۱۸ از تحف العقول : ص ۲۵۱
 ((جز به یکی از این سه دسته حاجت مبر: دیندار، صاحب مروت و مردانگی ، با شخصیت و خانواده دار. اما دیندار برای حفظ دینش نیاز تو را بر می آورد. و اما صاحب مروت و مردانگی از جوانمردی خود شرم می کند، و اما پاک نژاد و خانواده دار می داند که تو شخصیت و منزلت خود را با درخواست حاجت و نیاز گرامی نداشتی ، پس قدر و بزرگی تو را با دست خالی برنگرداندن نگاه می دارد.)) (۱۰۵)

۲۱۵- عن ابی سعید الخدری : کان رسول اللّٰه حییا لایسئل شیئا الا اعطاه .
 مکارم الاخلاق : ص ۱۴
 ((پیامبر اکرم بسیار اهل حیاء و شرم بودند؛ چیزی از ایشان خواسته نمی شد مگر آنکه می بخشیدند.))

۲۱۶- عن الحارث الهمدانی : سامرت امیر المؤمنین - صلوات اللّٰه علیه - فقلت : یا

امیرالمؤمنین! عرضت لی حاجه . قال : فرایتنی لها اهلا؟ قلت : نعم یا امیرالمؤمنین! قال : جزاک الله عنی خیرا. ثم قام الی السراج فاغشاها و جلس . ثم قال : انما اغشیت السراج لئلا اری ذل حاجتک فی وجهک ، فتکلم ، فانی سمعت رسول الله یقول : الحوائج امانه من الله فی صدور العباد فمن کتمها کتبت له عباده و من افشاها کان حقا علی من سمعها ان
یعینه

وسائل الشیعه : ۹/۴۵۷ از کافی : ۴/۲۴

((جناب حارث همدانی می گوید: شبی با حضرت امیرالمؤمنین صحبت می کردم ، به ایشان عرض کردم که احتیاج و ضرورتی باریم پیش آمده است . حضرت فرمودند: آیا مرا شایسته برآوردن آن می بینی؟ عرض کردم: بلی . حضرت فرمودند: خداوند از ناحیه من به نحو خوبی تلافی فرماید. بعد بلند شدند و روی چراغ را انداختند و سپس نشستند. آنگاه فرمودند: برای آن چراغ را پوشاندم تا خواری درخواست کردن را در چهره ات نبینم . اکنون صحبت کن ، چون من از رسول خدا شنیم که می فرمود: نیازها و احتیاجات ، امانت و ودیعه ای است از طرف خداوند در سینه های بندگانه ؛ هر کسی آن را پوشاند، برای او عبادت و ثواب نوشته می شود و هر کس آن را بازگوید و آشکار سازد، بر کسی که آن را می شنود سزاوار و لازم است به آن رسیدگی کند.))

۲۱۷- عن امیرالمؤمنین (ع): یا رسول الله! مررت بمزبله بنی فلان و رایت رجلا من انصار مومنا قد اخذ من تلک لامزبله قشور البطیخ والقثا والتین فهو یا کلها من شده الجوع ، فلما رایته استحییت منه ان یرانی فیخجل ، و اعرضت عنه ، و مررت الی منزلی و کنت اعددت لسحوری و فطوری قرصین من شعیر، فجئت بهما الی ارجل و ناولته ایاهما، و قلت له : اصب من هذا کلما جعت ، فان الله يجعل البرکه فیهما.

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری : ص ۱۰۵

((حضرت امیرالمؤمنین به دستور پیامبر اکرم برای اصحاب ماجرای شب گذشته شان را چنین تعریف کردند: از قسمت زباله دانی محله بنی فلان گذرم افتاد، مرد مؤمنی از انصار

را دیدم که از میان آشغال زباله ها پوست های خربزه و خیار و انجیر را بر می دارد و از گرسنگی زیاد می خورد چون او را (بر این حال) مشاهده کردم از این که مرا ببیند و خجالت کشد شرم کردم؛ پس از او گذشتم و راهم را بسوی منزل گرداندم، برای سحر و افطارم دو نان جو مهیا کرده بودم، آنها را آوردم و به او تقدیم کرده و گفتم: هر وقت گرسنه شدی از این بردار، چون خداوند عزوجل برکت و فراخی را در آن دو قرار می دهد.))

۲۱۸-... فجلس علی : والدرهم مصبوه بین یدیه حتی اجتمع الیه اصحابه فقبض قبضه قبضه و جعل یقطی رجلا رجلا حتی لم یبق معه درهم واحد. فلما اتی المنزل قالت له فاطمه : یا بن عم بعت الحائط الذی غرسه لك والدی ؟ قال : نعم بخیر منه عاجلا و آجلا. قالت : فاین الثمن ؟ قال : دفعته الی اعین استحییت ان اذلها بذل الماله قبل ان تسالنی

امالی مرحوم صدوق : ص ۳۷۹

((عرب صحرا نشین، در مدینه به سراغ خانه حضرت امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد: بابت قول مساعدتی که به من در مکه داده بودید نزد شما آمده ام. حضرت که در خانه حتی وسیله پذیرایی از او را نداشتند، جناب سلمان را خواندند و از ایشان خواستند که آن باغی را که رسول اکرم خود درختانش را برای حضرت امیر نشانده بودند و به ایشان بخشیده بودند، بفروشد. آن جناب باغ را به دوازده هزار درهم فروخت. حضرت بیش از چهار هزار درهم که مقدار حاجت اعرابی و خرجی سفرش بود به او دادند. فقرای مدینه باخبر شدند و دور حضرت جمع شدند. حضرت مشت مشت می کردند و به هر کدام از فقرا می بخشیدند، بطوریکه حتی یک درهم هم برای خودشان نماند. وقتی به منزل آمدند، حضرت فاطمه زهرا به ایشان عرض کردند: ای پسر عمو! آن باغی که پدرم برای شما کاشته بودند را فروختید؟ حضرت فرمودند: بلی، در حالی که برای دنیا و آخرت خیر و خوبی داشت. عرض کردند: پس پول آن را چکار کردید؟ فرمودند: قبل از اینکه از من تقاضا کنند به چشمانی دادم که حیاء نمودم دادن حاجت و برآوردن

نیازشان ، آنها را ذلیل و خوار کند.)) (۱۰۶)

۲۱۹- روت الخاصه و العامه ... ان علیا اصبح ساغبا فسال فاطمه طعاما فقالت : ما كانت الا ما اطعمتك منذ یومین اثرت به علی نفسی و علی الحسن و الحسین . فقال : الا اعلمتني فاتیتکم بشی ؟ فقالت : یا ابا الحسن انی لاستحیی من الهی ان اکلفک ما لاتقدر علیه ، فخرج و استقرض من النبی دینارا فخرج یشتری به شیئا... بحار الانوار: ۴۱/۳۰ از مناقب : ۲/۹۰

((شیعه و سنی نقل کرده اند که حضرت امیرالمؤمنین شبی را با گرسنگی سختی به روز رساندند. صبح از حضرت فاطمه زهرا پرسیدند که آیا خوراکی دارید؟ حضرت عرض کردند: چیزی در خانه نبود مگر آن غذایی که دو روز پیش برای شما آوردم و شما را بر خود و حسن و حسین مقدم داشتم ، حضرت فرمودند: پس چرا قبلا به من نگفتید تا چیزی تهیه کنم و برای شما بیاورم؟ حضرت عرض کردند: ای ابا الحسن! من حیاء می کنم از خدایم که شما را بر چیزی که در توانتان نیست وادارم . پس حضرت امیرالمؤمنین بیرون رفتند و از پیامبر یک دینار قرض کردند تا با آن چیزی بخرند...))

۲۲۰- عن ابی هارون : قال الامام الصادق (ع): لئفر عنده و انا حاضر: مالکم تستخون بنا؟ قال : فقام الیه رجل من خراسان فقال : معاذ لوجه الله ان نستخف بک او بشی من امرک ! فقال : بلی انک احد من استخف بی . فقال : معاذ لوجه الله ان استخف بک ! فقال له : و یحم ! او لم تسمع فلانا و نحن بقرب الجحفه و هو یقول لک : احملنی قدر میل فقد و الله اعیت . والله ما رفعت به راسا و لق استخفت به و من استخف بمومن فینا استخف و ضیع حرمه الله عزوجل .

وسائل الشیعه : ۱۲/۲۷۲ از کافی : ۸/۱۰۲

((ابی هارون می گوید: من در محضر حضرت امام صادق بودم . آن حضرت به گروهی که نزدش آمده بودند، فرمودند: چرا شماها ما را خوار و سبک می کنید؟ در این حال مردی از اهالی خراسان بلند شد و عرض کرد: ما پناه به خود خداوند می بریم که به شما

یا چیزی از دستورات شما اهانت کرده باشیم؟ حضرت فرمودند: بله، خود تو یکی از آن کسانی هستی که ما را خوار و خفیف نموده ای. آن مرد عرض کرد: پناه می برم به خداوند که حرمت شما را سبک و خوار کرده باشم! حضرت به او فرمودند: آیا خواسته فلانی را نشنیدی که در نزدیکی ((جحفه)) - که ما بودیم - به تو می گفت: مرا ولو به اندازه یک ((میل)) هم که شده با خود سوار کن که قسم به خدا در مانده شده ام، و تو - به خداوند سوگند - حتی سرت را هم بلند نکردی. تو او را خوار کردی و هر کس مؤمن و معتقد به ما را خوار و سبک کند، حرمت خداوند عزوجل را خوار ساخته و از بین برده است ((.

۲۲۱- عن امیرالمؤمنین (ع): ما ساد من احتاج اخونه الی غیره .
غرر الحکم : ۶/۷۸
(مهتر و آقا نیست کسی که برادرانش برای نیازها و خواسته هایشان به غیر از او مراجعه کنند.))

۲۲۲- عن امیرالمؤمنین (ع): السخا ما کان ابتدا فاما ما کان عن مساله فحیاء و تدمم .
نهج البلاغه ، حکمت : ۵۰ ، ص ۱۱۱۲
(سخاوت و بخشندگی آن است که بی درخواست باشد، و اما آنچه که از روی تقاضا و خواستن است شرم و رهایی از نکوهش است.))

فصل دوم: عوامل موثر در حفظ عزت

اشاره

اکنون امور و اسبابی را که باعث استواری و حفظ عزت یا موجب سستی و نابودی کرامت انسان می شود، مورد توجه قرار می دهیم:

الف) کتمان سر:

- ۲۲۳- عن امیرالمؤمنین (ع): صدر العاقل صندوق سره .
 نهج البلاغه : حکمت ۵، ص ۱۰۹۰، و نیز غرر الحکم : ۴/۲۱۵
 ((سینه انسان عاقل ، مخزن و صندوق رازهای پوشیده اوست .))
- ۲۲۴- عن ابی جعفر الباقر عن ابیه عن جدّه : قال امیرالمؤمنین (ع): و من کتم سره کانت الخیره بیده و کل حدیث جاوز اثین فشا.
 بحار: ۷۱/۱۸۶ از امالی مرحوم شیخ صدوق : ۲۵۰
 ((هر کس راز و سر خود را نهفته دارد، اختیار و انتخاب بدست اوست . و هر گفته ای به دو نفر بگذرد، فاش و آشکار می شود.))
- ۲۲۵- عن امیرالمؤمنین (ع): سرک اسیرک فان افشیته صرت اسیره .
 غرر الحکم : ۴/۱۴۶
 ((سر و راز تو تسلیم و دربند توست ؛ اگر آن را فاش و آشکار کردی تو گرفتارش می شوی .))
- ۲۲۶- عن الامام الرضا(ع): لایکون المؤمن حتی یكون فیه ثلاث خصال : سنه من ربه و سنه من بیه و سنه من ولیه . فالسنه من ربه کتمان سره . قال الله عزوجل : عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول (۱۰۷) و اما السنه من نبیه فمداراه الناس ... و اما السنه من ولیه فالصبر علی الباسا و الضراء....
 بحار الانوار: ۷۲/۶۸ از خصال : ۱/۵۱ و عیون الخبر الرضا: ۱/۲۳۳
 مؤ من ، مؤ من نمی شود تا اینکه سه خوی و صفت در او باشد: صفت و روشی از پروردگارش ، و خوی و طریقه ای از پیامبرش ، و راه و روشی از امامش . روش پروردگارش پنهان داشتن راز نمان خود است . خداوند عزوجل می فرماید: او دانای غیب و نمان است و بر سرّ و راز خود کسی را باخبر نمی کند مگر آن پیامبری را که پسندند.))
 و خوی و روش پیامبرش مدارا و سازگاری با مردم است . و راه و طریقه امامش هم شکیبایی در سختی و بدحالی است .))

(ب) وقار:

- آن عبارت است از: سنگینی ، تاءنی ، ثبات و عدم سبکی و شتابزدگی (۱۰۸) و همانطور که گذشت (۱۰۹) وقار یکی از آثار و ثمره های حیا است . ارتباط حیا با وقار به جهت ویژگی حیا در حفظ کرامت و جلالت و عزّت و زیبایی باطنی انسان است .
- ۲۲۷- عن امیرالمؤمنین (ع) : ان تو قرت اکرمت .
غرر الحکم : ۳/۲۴
- ((اگر متین و با وقار باشی ، محترم و گرامی داشته می شوی .))
- ۲۲۸- عن امیرالمؤمنین (ع) : من کثر وقاره کثرت جلالته .
غرر الحکم : ۵/۲۸۴
- ((هر کسی سنگینی و وقارش زیاد باشد، بزرگی و شوکت او هم افزون می شود.))
- ۲۲۹- عن امیرالمؤمنین (ع) : ملازمه الوقار تومن دناه الطیش .
غرر الحکم : ۶/۱۳۱
- ((همراهی و جدا نشدن از وقار و سنگینی ، انسان را از پستی نادانی و سبک مغزی حفظ می کند.))
- ۲۳۰- عن امیرالمؤمنین (ع) : جمال الرجل الوقار .
غرر الحکم : ۳/۳۶۲
- ((زیبایی مرد، سنگینی و آهستگی است .))
- ۲۳۱- عن امیرالمؤمنین (ع) : کثره العجل تزل الانسان .
غرر الحکم : ۴/۵۹۵
- ((عجله و شتابزدگی ، آدمی را می لغزاند.))
- این حدیث جالب را هم در مورد وقار ملاحظه فرمائید:
- ۲۳۲- عن امیرالمؤمنین (ع) : وقار الشیب احب الی من نضاره الشباب .

غرر الحکم : ۶/۲۳۱

((وقار و سنگینی پیری در نزد من از خرمی و شادابی جوانی دوست داشتنی تر است.))

ج) میانه روی در مزاح :

شوخی و مزاح را می توان جزو سیره پیامبر گرامی اسلام دانست . روح لطیف و جان با ظرافت هر مؤمن بطور طبیعی از آن استفاده می کند:
 ۲۳۳- عن الامام الصادق (ع) : ما من مؤمن الا وفيه دعابه . قلت : و ما الدعابه ؟ قال : المزاح .

کافی : ۲/۶۶۳ ، معانی الاخبار: ص ۱۶۴ ، مشکاه الانوار: ص ۱۹۰
 ((هیچ مومنی نیست مگر اینکه در او ((دعابه)) وجود دارد. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم که ((دعابه)) چیست ؟ حضرت فرمودند: مزاح و شوخی .))
 ۲۳۴- قال الامام الصادق لیونس الشیبانی : کیف مداعبه بعضکم بعضا؟ قلت : قليلا. قال : هلا تفعلوا؟ فان المداعبه من حسن الخلق و انک لتدخل بها السرور علی اخیک . و لقد کان النبی یداعب الرجل یدید به ان سیره .
 مکارم الاخلاق : ص ۱۹ و نیز کافی : ۲/۶۶۳
 ((شخصی به اسم یونس می گوید: حضرت امام صادق به من فرمودند: مزاح های شما با هم چطور است ؟ عرض کردم : کم مزاح می کنیم . حضرت فرمودند: چرا مزاح نمی کنید؟ مزاح و شوخی کردن از خوش طبعی و اخلاق نیکوست . تو با این کار شادی را بر مؤمن وارد می کنی . پیامبر اکرم هم با مرد مزاح می کردند، به قصد اینکه او را شاد فرمایند.))

لکن زیاده روی و نیز بکارگیری نابجای آن ، آفات و مفسدی را همراه دارد:
 ۲۳۵- عن الامام الصادق عن آبائه قال : رسول الله : کثره المزاح تذهب بما الوجه و کثره الضحک تمحو الايمان ، و کثره الکذب تذهب بالبها.

- بحار الانوار: ۷۳/۵۸ از امالی مرحوم صدوق : ص ۲۲۳، و نیز الاختصاص : ص ۲۳۰ ((شوخى زياد آب رو را مى برد، و خنده فراوان ايمان را مى زداید، و دروغ بسيار خوبى و ارزش را زائل مى کند.))
- ۲۳۶- عن الامام العسکرى : لاتمار فيذهب بهاك و لاتمازح فيجترا عليك . بحار الانوار: ۷۳/۵۹ از تحف : ص ۵۱۶، و نیز کافی ۲/۶۶۵ از حضرت امام صادق ((جدال و ستیزه مکن که خوبى و احترام تو را مى برد، و شوخى نکن که موجب جسارت ديگران بر تو مى شود.))
- ۲۳۷- عن حمران بن اعين : دخلت على ابي جعفر الباقر فقلت له اوصنى . فقال : اوصيك بتقوى الله و اياك و المزاح ، فانه يذهب هيبة الرجل و ما وجهه ... بحار الانوار: ۷۳/۶۰ از سرائر: ۳/۶۳۷ ((شخصى به اسم حمران مى گوید: به پیشگاه حضرت امام باقر مشرف شدم و عرض کردم : مرا سفارش و موعظه ای بفرمائید. حضرت فرمودند: تو را سفارش مى کنم به تقواى الهى ، و از شوخى کردن پرهیز چون آن ، شکوه و بزرگى و آب روى مرد را مى برد....))
- و شوخى اگر تنها برای خنده و از روى سبکى ، مسخرگى و لودگى و به نحو باطل انجام گیرد، بدى و مذمت آن بیشتر است .
- ۲۳۸- عن الامام الصادق : كثره الضحك تميت القلب . و قال كثره الضحك تميت الدين كما يميث لاء الملح .
- کافی : ۲/۶۶۴ ((خنده زياد قلب و دل را مى ميراند. و نیز حضرت فرمودند: خنده زياد دين انسان را سست و متلاشى مى کند همانطور که آب ، نمک را حل و از هم مى پاشد.))
- ۲۳۹- عن الامام الصادق : القهقهه من الشيطان .
- کافی ۲/۶۶۴

((خنده شدید و با صدای بلند، از شیطان است.))
 ۲۴۰- عن امیرالمومنین (ع): و قروا انفسکم عن الفكاهات و مضاحک الحکایات و محال
 الترهات

غرر الحکم : ۶/۲۳۰

((خودتان رامحترم و برتر بدارید از سخنان خنده آور و بذله گویی و حرف های باطل و
 بی فایده))

۲۴۱- عن امیرالمؤمنین (ع): ایاک ان تذکر من الکلام ما کان مضحکا و ان ذلک عن
 غیرک

نهج البلاغه : نامه ۳۱، ص ۹۳۸

((پرهیز از اینکه سخنی را بیان کنی که خنده آور باشد، اگر چه آن را از قول دیگری
 نقل کنی.))

(د) سکوت و کم حرفی :

۲۴۲- عن امیرالمومنین (ع): کن صموتا من غیر عی ، فان الصمت زینه العالم و ستر
 الجاهل

غرر الحکم : ۴/۶۱۱

((خاموش و ساکت باش ، نه از روی ماندگی و ناتوانی ، چون کم حرفی زیور دانا و
 پرده پوش نادان است))

۲۴۳- عن امیرالمؤمنین (ع): الصمت یکسیک الوقار و یکفیک مونه الاعتذار.

غرر الحکم : ۲/۵۸

((خاموشی و سکوت جامه وقار و سنگینی را به تو می پوشاند، و تو را از زحمت
 عذرخواهی و پوزش رهایی می دهد.))

۲۴۴- عن امیرالمؤمنین (ع): و هانت علیه نفسه من امر علیها لسانه .

نهج البلاغه : حکمت ۲، ص ۱۰۸۹
 ((نزد خود خوار است کسی که زبانش را حکمران خویش گرداند.))
 ۲۴۵- عن رسول الله : ان الله يبغض البليغ من الرجال الذي يتخلل بلسانه كما تتخلل البقره

سنن ترمذی : ۴/۲۱۹
 ((بدرستی که خداوند دشمن می دارد مردان گشاده زبانی که با سخن های پیاپی ، زبانشان را مانند گاو پشت سر هم در میان دهان می آورند.))

ه) وارد نشدن در اموری که سبب عذرخواهی می شود:

۲۴۶- عن رسول الله : لا يحل لومن ان يذل نفسه . قيل : يا رسول الله فكيف تذل ؟ قال :

بعرضها لما لاتطبق من البلا.
 تاریخ یعقوبی : ۲/۱۰۱ (۱۱۰)

((برای مومن جایز نیست خود را خوار و پست کند. عرض شد: ای رسول خدا! چگونه مؤمن خود را خوار می کند؟ حضرت فرمودند: به این که خود را در محل وقوع مشکلات و اموری قرار دهد که توان آن را ندارد.))

۲۴۷- عن الامام الصادق (ع): لا ينبغي للمومن ان يذل نفسه . قلت : بما يذل نفسه ؟ قال :

يدخل فيما يعتذر منه .
 مشکاه الانوار، ص ۵۰ و ص ۲۴۴ (۱۱۱)

((برای مومن سزاوار نیست خود را ذلیل و خوار کند. راوی می گوید: پرسیدم به چه چیزی خود را خوار می کند؟ حضرت فرمودند: به اینکه وارد در کاری شود که باعث عذرخواهی و پوزش می شود.))

۲۴۸- عن اميرالمؤمنين (ع): و احذر كل عمل اذا سئل عنه صاحبه انكره او اعتذر منه .
 و لاتجعل عرضك غرضا لنبال القول

نهج البلاغه : نامه ۶۹، ص ۱۰۶۷ (۱۱۲)
 ((پرهیز از هر کاری که وقتی در مورد آن انجام دهنده اش پرسیده شود، آن را نمی پذیرد و انکار می کند و یا از آن پوزش می طلبد. و آبروی خود را نشانه تیر گفته های دیگران قرار مده.))

(و) پوزش نخواستن از بدخواه :

۲۴۹- عن امیرالمومنین (ع) : لاتعتذر الی من یحب ان لایجد لک عذرا.
 غرر الحکم : ۶/۲۸۵
 ((عذر خواهی و طلب عفو مکن از کسی که دوست دارد برای تو عذر و جوابی نیابد.))
 ۲۵۰- عن الامام الصادق : لما وعظ لقمان ابنه فقال :... ولاتعتذر الی من لایحب ان یقبل لک عذرا و لایری لک حقا.
 بحار الانوار: ۱۳/۴۱۹ از قصص الانبیاء: ص ۱۹۴
 ((عذر و پوزش مخواه از نزد کسی که دوست ندارد عذر علت موجهی را از تو بپذیرد و برای تو حق و نصیبی نمی بیند.))

(ز) احساس بی نیازی نسبت به نعمت و سفره دیگران :

۲۵۱- عن الامام الصادق (ع) : ینبغی للمومن ان لایخرج من بیته حتی یطعم فانه اعزله .
 محاسن : ۲/۴۴۹
 ((مومن سزاوار است برای رفتن به مهمانی از خانه اش بیرون نرود تا اینکه قدری بخورد (و از شدت گرسنگی خود بکاهد)، چون این کار برای حفظ عزت و بزرگواری او بهتر است
 البته این روایات از جهات مختلفی سزاوار بحث و تحقیق است ، ولی این مجموعه مجالی بیش از ترجمه را ندارد.

ح) خواهش و درخواست نکردن :

۲۵۲- عن الامام الصادق (ع): كان اميرالمومنين يقول: ليجتمع في قلبك الافتقار الى الناس و الاستغنا عنهم . يكون افتقارك اليهم في لئ كلامك و حسن بشرک ، و يكون استغناوك عنهم في نراهه عرضك و بقا عزك .
معانی الاخبار: ص ۲۶۷ و کافی : ۲/۱۴۹

((بايد در دلت نیازمندی به مردم با بی نیازی از آنها پیوندد، نیاز و احتیاجت به مردم در نرمی گفتار و خوش رویی ات با ایشان باشد و بی نیازی ات از آنها، در پاکیزگی آبرو و نگهداری بزرگی و عزت باشد.))

۲۵۳- عن الامام الباقر: طلب الحوائج الى الناس استسلاب للغزه و مذهبه للحياء. و الياس مما في ایدی الناس عز المؤمنین ، و الطمع هو الفقر الحاضر.
وسائل الشیعه : ۹/۴۴۴ از عده الداعی : ص ۱۰۰ (۱۱۳)
((درخواست نیاز از مردم ، ربودن و تاراج عزت و اعتبار و از بین برنده حیاء است . و ناامیدی از مال مردم عزت و عظمتی است برای مؤمنین . و طمع و چشم داشت همان تهیدستی آماده است .))

۲۵۴- عن اميرالمؤمنین (ع): المسئلة طوق المذله تسلب العزيز عزه والحسيب حسبه .
غرر الحکم : ۲/۱۴۵

((درخواست و گدایی حلقه خواری است ؛ از شخص محترم و ارجمند عزتش را و از انسان نجیب و با شخصیت شرافتش را می رباید.))

۲۵۵- عن اميرالمؤمنین (ع): ما احسن تواضع الغنياء للفقرا طلبا لما عند الله و احسن منه تيه الفقرا على الاغنياء اتكالا على الله .
نهج البلاغه : حکمت ۳۹۸ ، ص ۱۲۷۷

((چه نیکوست فروتنی توانگران با تهیدستان برای بدست آوردن پاداشی که نزد خداوند

است! و از آن نیکوتر تکبر و بزرگ منشی بیچارگان است با ثروتمندان، به جهت تکیه و اطمینان بر خداوند.))

۲۵۶- عن امیرالمومنین (ع): من ابدی الی الناس ضره فقد فضح نفسه، و خیر الغنی ترک السؤال و شر الفقر لزوم الخضوع .
کنز الفوائد: ۲/۱۹۴

((کسی که پیش مردم سختی و بد حالی خود را آشکار کند، خودش را ننگین و بی آبرو کرده است. بهترین بی نیازی رها کردن درخواست است و بدترین بیچارگی و تنگدستی، همیشه ذلیل و خاضع بودن است.))
البته نه فقر نشانه خواری و پستی است و نه توانگری علامت فضیلت و برتری، بلکه هر دو از مصلحت و برای آزمایش است:

۲۵۷- عن الامام الصادق (ع): لیس بین الایمان و الکفر الاقله العقل . قیل : و کیف ذلک یابن رسول الله؟ قال : ان العبد یرفع رغبته الی مخلوق ، فلو اخلص نیته لله لاتاه الذی یرید فی اسرع من ذلک .
کافی : ۱/۲۸

((بین ایمان و کفر چیزی نیست مگر کم عقلی. عرض شد که این چگونه می شود؟ حضرت فرمودند: بنده خواهش و آرزویش را به نزد مخلوق می برد، در حالیکه اگر قصد خود را برای خداوند خالص و پاک می کرد، خداوند آنچه را که خواسته بود زودتر به او عنایت می کرد.))

۲۵۸- عن امیرالمؤمنین (ع): و اخلص فی المسئله لربک فان بیده العطا و الحرمان .
نهج البلاغه ، نامه ۳۱ ص ۹۱۰
((در درخواست کردن فقط از پروردگارت بخواه، چون دادن و بازداشتن تنها بدست اوست))

لکن طبیعت تهیدستی و فقر، با ضعف هایی همراه است که روایات گذشته به آن اشاره

شد (۱۱۴) و به همین جهت در تعالیم دینی ، درباره قناعت و خرسندی به آنچه میسر و بهره انسان است سفارش و تشویق شده است :

۲۵۹- عن الامام الباقر و الصادق (ع): من قنع بما رزقه الله فهو من اغنى الناس .
کافی : ۲/۱۳۹

((کسی که به آنچه خداوند به او روزی داده است بسنده کند و خرسند باشد، او از بی نیازترین مردم است .))

درویش را که ملک قناعت مسلم است درویش نام دارد و سلطان عالم است دیوان ناصر بخارایی : ص ۲۴

۲۶۰- عن امیرالمؤمنین (ع): القناعة ابقى عز. غرر الحکم : ۱/۱۶۳

((قناعت ، پایدارترین عزت و ارجمندی است .))

۲۶۱- عن امیرالمؤمنین (ع): تمام العفاف الرضا باکفاف . بحار الانوار: ۷۴/۴۱۹ از ارشاد: ۱/۲۹۹

((کمال عفت و پارسایی ، خرسندی به مقدار احتیاج از روزی است .))

و در بعضی روایات حتی از تقاضای خاسته معمولی هم از دیگران نهی شده و به این اندازه در حفظ عزت نفس اهتمام شده است :

۲۶۲- قال رسول الله یوما لاصحابه : لا تبایعونی ؟ فقالوا: قد بایعناک یا رسول الله ؟ قال : تبایعونی علی ان لاتسالوا الناس شیئا. فکان بعد ذلك تقع المخصره من ید احدهم فینزل لها و لایقول لاحد: ناولنیها.

بحار الانوار: ۹۳/۱۵۸ از عده الداعی : ص ۹۹ (۱۱۵)

((پیامبر گرامی اسلام روزی به یاران خود فرمودند: آیا با من بیعت و پیمان نمی بندید؟ اصحاب عرض کردند: ما که با شما بیعت بسته ایم ای رسول خدا. حضرت فرمودند: با من عهد و پیمان ببندید بر آنکه از مردم چیزی را درخواست نکنید. بعد از آن اگر چوب

دستی یکی از آنها بر زمین می افتاد، برای برداشتنش خود از مرکب پیاده می شد و به کسی نمی گفت آن را به من بده ((. ۲۶۳- و کان - رسول الله - فی سفره فنزل الی الصلاه ثم کر راجعا فقیل : یا رسول الله این ترید؟ قال اعقل ناقتی . نحن نعقلها. قال لایستعن احدکم بالناس و لو فی قصمه من سواک .

کحل البصر: ص ۹۸
 ((پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سفری بودند و برای نماز از مرکب پیاده شدند. بعد از مدتی از همان راه رفته برگشتند. به حضرت عرض شد: چه کاری دارید؟ فرمودند: می خواهم شترم را ببندم . اصحاب عرض کردند: ما این کار را می کنیم . حضرت فرمودند: هیچکدام از شما نباید از دیگران کمک بخواهد و بار خود را بر دوش دیگران بیندازد حتی در خرده ای از مسواک ((.

ط) محدودیت در بوسیدن دست :

بوسه زدن غالبا یکی از ابزار انتقال محبت و علاقه درونی است و در جای خود عمل پسندیده ای به حساب می آید. ۲۶۴- عن الامام الصادق (ع): ان لکم لنورا تعرفون به فی الدنیا، حتی ان احدکم اذا لقی اخاه قبله ی موضع النور من جبهته . بحار الانوار: ص ۲۰۲

((براستی که برای شما نور و فروغی است که با آن در دنیا شناخته می شوید. بنابراین اگر یکی از شما با برادرش دیدار کرد، او را در محل آن نور از پیشانی اش بوسد.)) ۲۶۵- عن الامام الصادق (ع): فقد التزم رسول الله جعفرا و قبل بین عینیه . بحار الانوار: ۷۳/۴۲ از الاربعون حدیثا: ص ۵۳
 ((پیامبر گرامی اسلام در روز فتح خیبر جناب جعفر طیار را در آغوش گرفتند و میان دو

چشمش را بوسیدند.))

۲۶۶- عن امیرالمومنین (ع): قبله الولد رحمه ، و قبله المراه شهوه ، و قبله الوالدین عباده ، و قبله الرجل اخاه دین . بحار الانوار: ۱۰۱/۹۴ از مکارم الاخلاق : ص ۲۳۱ ((بوسیدن فرزند رحمت و مهربانی ، و بوسیدن زن شهوت و لذت نفس ، و بوسیدن پدر و مادر عبادت و بندگی ، و بوسیدن مرد برادرش را طاعت (و وظیفه) است .))

ولی بوسیدن دست و ویژگی خاصی دارد و نتیجتاً در موارد محدودی باید انجام گیرد:

۲۶۷- عن الامام الرضا(ع): لا یقبل الرجل ید الرجل فان قبله یده کلاصلاه له . بحار الانوار: ۷۵/۳۴۵ از تحف العقول : ص ۴۷۳ ((هیچ مردی دست مرد دیگر را نبوسد، چون بوسیدن دست او مانند نماز خواندن (و رکوع و سجده) بر اوست .))

۲۶۸- دخلت علی ابی عبدالله فتناولت یده فقبلتها. فقال : اما آنها لاتصلح الالنبی او وصی نبی کافی : ۲/۱۸۵

((شخصی می گوید: بر محضر حضرت امام صادق (ع) وارد شدم و دست آن حضرت را گرفتم و بوسه زدم . حضرت به من فرمودند: بدان که این کار سزاوار نیست مگر در مورد پیامبری یا جانشین پیامبر.))

۲۶۹- عن الامام الصادق (ع): لا یقبل راس احد و لایده الا (ید) رسول الله او من ارید به رسول الله کافی : ۲/۱۸۵

((سرو دست هیچ کسی نباید بوسیده شود مگر دست رسول خدا یا کسی که به وسیله او آن حضرت قصد می شود.))

صاحب الدر المنثور بعد از نقل این احادیث می فرماید: فما یفعله الناس مما هو شائع من

تقبیل الیدین غیرهم غیر(ه) معقول ، و هذا غیر المصافحه فانها مستحبه بلا تقبیل معها. (۱۱۶)

تعظیم و احترام منحصر در بوسیدن دست نیست ، چنانکه محبت ورزی و اظهار علاقه اختصاصی به آن ندارد.

۲۷۰- عن الامام الصادق (ع) عن ابيه عن آبائه عن جابر: لقيت النبي فسلمت عليه فغمز يدي و قال غمز الرجل يد اخيه قبلته .
جامع الاحاديث : ص ۱۰۳

((جابر می گوید: پیامبر اکرم را دیدار کردم بر ایشان سلام کردم . آن حضرت دست مرا فشردند و فرمودند: فشار دادن مرد دست برادرش را بوسه بر اوست .))

ی) تناسب در همراهی با ثروتمندان :

۲۷۱- عن الامام الباقر(ع): اذا صحبت فاصحب نحوك و لاتصحب من يكفيك . فان ذلك مذله للمومن .

بحار الانوار: ۷۳/۲۶۷ از محاسن : ۲/۳۵۷

((در رفاقت و نشست و برخاست با مانند خود همنشین باش و با کسی که به جهت مال بیشتر تو را اداره می کند همراه مشو، چون آن برای مومن خواری و پستی به حساب می آید.))

۲۷۲- عن ابي بصير: قلت لابي عبدالله: يخرج الرجل مع قوم مياسير و هو اقلهم شيئا، فيخرج القوم نفقتهم و لا يقدر هو ان يخرج مثل ما اخرجوا؟ فقال: ما احب ان يذل نفسه ، ليخرج مع من هو مثله .

بحار الانوار: ۷۳/۲۶۹ از محاسن : ۲/۳۵۹

((ابوبصیر می گوید: به حضرت امام صادق عرض کردم: مردی با گروهی از ثروتمندان به بیرون می رود در حالیکه از نظر دارایی کمترین آنها به حساب می آید. آنگاه آن

گروه توشه خود را به میان آورده و مصرف می کنند ولی او نمی تواند مانند آنها خرج کند. حضرت فرمودند: من دوست ندارم که خودش را خوار و پست کند. او باید با همانند خودش به مسافرت برود.))

و نیز روایت ذیل هم در این مورد قابل توجه است :

۲۷۳- عن حسی بی ابی العلاء: خرجنا الی مکه نیف و عشرون رجلا، فکنت اذبح لهم فی کل منزل شاه فلما اردت ان ادخل علی ابی عبدالله قال لی : یا حسین ! و تذلل المومنین؟! قلت : اعود بالله من ذلک ! فقال : بلغنی انک کنت تذبح لهم فی کل منزل شاه . قلت : ما اردت الا الله . فقال : اما کنت تری ان فیهم من یحب ان یفعل فعلک ، فلا یبلغ مقدرته ذلک ، فتقاصر الیه نفسه؟! فقلت : استغفر الله و لا اعود.

بحار الانوار: ۷۳/۲۶۹ از محاسن : ۲/۳۵۹

((حسین بن ابی العلاء می گوید: بیست و خورده ای مرد بودیم که عازم مکه شدیم . من در راه به هر منزل و کاروانسرای که می رسیدم ، گوسفندی را سر می بریدم تا همسفران از آن استفاده کنند. وقتی به مکه رسیدم و به محضر حضرت امام رضا مشرف شدم ، آن حضرت به من فرمودند: ای حسین ! مومنین را خوار می کن؟! عرض کردم : به خداوند پناه می برم از این کار! حضرت فرمودند: باخبر شدم که تو در هر منزل و استراحتگاهی که می رسیدی گوسفندی را ذبح می کردی . عرض کردم : من تنها برای خداوند این کار را می کردم . حضرت فرمودند: آیا ندیدی که در میان همراهانت کسانی بودند که دوست داشتند مانند تو این کار را انجام دهند ولی دارایی شان به آن نمی رسید و در نتیجه یک کمبود و کاستی در خود احساس کرده و سرشکسته می شدند؟ عرض کردم : از خداوند طلب بخشش می کنم و دیگر این کار را انجام نمی دهم .

ک) ارجمندی در همراهی با صاحبان مقام :

۲۷۴- عن ابی ذر رحمه الله علیه : رایت سلمان و بلال یقبلان الی النبی اذ انکب سلمان علی قدم رسول الله یقبلها فزجره النبی عن ذلك . ثم قال له : یا سلمان لاتصنع بی ما تصنع الا عاجم بملوکها، انا عبد من عبیدالله ، اکل مما یاکل العبید، و اقعده کما یقعده العبید. بحار الانوار: ۷۳/۶۳ از تاویل الایات الظاهره : ۲/۴۸۴

((جناب ابوذر می گوید: سلمان و بلال را دیدم که به سوی پیامبر اکرم می آمدند، در این هنگام جناب سلمان خود را بر پای حضرت انداخت و شروع به بوسیدن کرد. حضرت او را از این کار بازداشتند و بعد به او فرمودند: ای سلمان! با من به شیوه ای که فارسیان با پادشاهان خود انجام می دهند، رفتار مکن؛ من بنده ای از بندگن خداوندم، از آن چه سایر بندگان می خورند، تناول می کنم و همانند بندگان هم می نشینم.))

۲۷۵- عن امیرالمومنین (ع) - و لقد عند میسره الی الشام دهاقین الانبار فترجلوا له و اشتدوا بین یدیه - ما هذا الذی صنعتوه؟ فقالوا: خلق منا نعظم به امرأنا. فقال: و الله ما ینفع بهذا امراکم و انکم لتشقون علی انفسکم فی دنیاکم و تشقون به فی اخرتکم، و ما اخسر المشقه و راءها العقاب، و اربع الدعیه معها الامان من النار. نهج البلاغه : حکمت ۳۶، ص ۱۱۰۴

((کد خدایان و بزرگان شهر انبار در راه رفتن حضرت امیرالمومنین به شام، به آن حضرت برخوردند و برای تعظیم و احترام از اسب ها پیاده شدند و در پیش رکاب حضرت دویدند. آن حضرت بعد از مشاهده این کار به آنها فرمودند: این چه کاری بود که کردید؟ آنها عرض کردند: این عادت ماست که حاکمان خود را با آن احترام و تعظیم می کنیم. حضرت فرمودند: به خداوند سوگند حکمرانان شما با این کار سودی نمی برند و شما خود را در دنیاتان به رنج و سختی و در آخرتتان به بدبختی گرفتار می سازید. چه پریزبان است رنج و مشقتی که در پی آن کیفر و عذاب باشد و چه پرسود است راحتی و آسودگی که همراه آن سلامت از آتش باشد!))

۲۷۶- عن الامام الصادق (ع): خرج امیرالمومنین - صلوات الله علیه - علی اصحابه و

هو را کبت فمشوا معه ، فالتفت اليهم فقال : لكم حاجه ؟ فقالوا: لا يا امير المومنين و لكننا نحب ان نمشى معك . فقال لهم : انصرفوا فان مشى الماشى مع الراكب مفسده للراكب و مذكه للماشى . قال : و ركب مره اخرى فمشوا خلفه فقال : انصرفوا فان خفق النعال خلف

اعقاب الرجال مفسده لقلوب النوكى .
بحار: ۷۳/۲۹۹ از محاسن : ۲/۶۲۹

((حضرت اميرالمومنين صلوات الله عليه بيرون آمدند و در حالیکه سواره بودند وارد بر یاران خود شدند، اصحاب هم بدنبال حضرت پیاده حرکت کردند. حضرت متوجه آنها شدند و فرمودند: آیا کاری دارید؟ عرض کردند: خیر ای امیرالمومنین ولی دوست داریم با شما راه برویم . حضرت به آنها فرمودند: بر گردید، چون راه رفتن پیاده همراه سواره برای سواره زیان و تباهی دارد و برای پیاده هم خوار کننده است . و نیز بار دیگری حضرت سواره بودند و اصحاب پشت سر ایشان پیاده می رفتند، حضرت به آنها فرمودند: برگردید، چون صدای حرکت کفش ها پشت سر پاشنه های مردان برای دل های تهی و ضعیف زیان و مفسده دارد.))

فصل سوم : شرم از حضور و اطلاع دیگران

شرم از حضور و خجالت از نظارت و آگاهی دیگران بر بدی و کاستی ها، از اوصاف پسندیده و لازم در امر تربیت است . و نثیه طبیعی عزت و شرافت نفس همین است که آدمی از پست و ذلیل شن نزد دیگران بگریزد. جسوری و رودروایستی نداشتن و از رسوایی نترسیدن ، نشانه فقدان گوهر کرامت و شرافت نفس است .
۲۷۷- عن الامام الباقر(ع): ان طبائع الناس كلها مركبه على الشهوه (و الرغبه) و الحرص و الرهبه و الغضب و اللذه . الا ان فى الناس من قد دم هذه الخلال بالتقوى و الحياء و النفس . فاذا دعتك نفسك الى كبيره من الامر فارم ببصرك الى السماء فان لم تخف ممن فيها فانظر الى من فى الرض لعلك لن تستحى ممن فيها، فان كنت لاممن فى السما تخاف و

لا ممن فی الارض تستحی فعد نفسک فی البهائم .
 مستدرک وسائل : ۱۱/۲۱۲ از نزهه الناظر: ص ۱۰۴
 ((سرشت و خمیره همه مردم بر شهوت خواهش نفس ، میل و رغبت ، حرص و طمع ،
 رهبت و ترس ، خشم و لذت و خوشی ، نشانده شده است و در میان مردم کسانی هستند
 که این نواقص و رخنه های انسانیت را با روکش تقوی و حیاء و رفتار نیکو می پوشانند.
 پس اگر نفست تو را به خطا و لغزش بزرگی کشاند، چشمت را به آسمان انداز، اگر از
 کسانی که در آنجا هستند نترسیدی ، نگاه کن به کسانی که در زمین اند، شاید از کسانی
 که در آن هستند شرم کنی ، ولی اگر نه از کسانی که در آسمان اند ترسیدی و نه از
 کسانی که در زمین اند حیاء کردی ، خودت را جزو چهار پایان به حساب آور.))
 ۲۷۸- عن امیرالمومنین (ع) : من لم یستحی من الناس لم یستحی من الله سبحانه .
 غرر الحکم : ۵/۴۴۲
 ((کسی که از مردم شرم نکند، از خداوند سبحان هم حیاء نمی کند.))
 ۲۷۹- عن رسول الله : من تقوی الله اتقا الناس .
 ادب الدنيا و الدین : ص ۲۴۳
 ((تقوی و ترس از مردم ، جزو تقوی و ترس از خداوند است .))
 اینک سیره رسول گرامی اسلام (ص) را از این نظر مورد توجه قرار می دهیم :
 ۲۸۰- فلما اقبل رسول الله و المسلمون حوله تلقاه امیر المومنین و قال : لایاتهم یا رسول
 الله جعلنی فداک ! فان الله سیجزیهم . فعرف رسول الله انهم قد شتموه ، فقال ، اما انهم
 لو راونی ما قالوا شیئا مما سمعت . و اقبل ثم قال : یا اخوه القرده انا اذا نزلنا بساحه قوم فسا
 صباح المنذرین . یاعباد الطاغوت اخصوا اخصاکم الله ...)) فصاحوا یمینا و شمالا: یا
 ابالقاسم ! ما کنت فحاشا فما بدا لک ! قال الصادق : فسقطت العنزه من یده ، و سقط رداه
 من خلفه ، و رجع یمشی الی ورائه حیا مما قال لهم .
 بحار الانوار: ۲۰/۲۷۱ از اعلام الوری : ۱/۱۹۵ (۱۱۷)

((بعد از پایان جنگ احزاب پیامبر اکرم به فرمان خداوند مامور شدند کار گروه ((بنی قریظه)) را یکسره کنند و به غائله آنان خاتمه دهند. لذا سپاه را به فرماندهی حضرت امیرالمومنین به سوی محله بنی قریظه گسیل داشته و خود به دنبال آنان حرکت کردند. مسلمانان وقتی قلعه و دژهای بنی قریظه را محاصره کردند، جهودان بنی قریظه شروع به فحش و ناسزا به پیامبر اکرم کردند. امیرالمومنین هم ایستاده بودند و جواب آن ها را نمی دادند). ولی وقتی متوجه ورود پیامبر اکرم شدند، به خدمت حضرت رفته و از ایشان تقاضا کردند که به آنان نزدیک نشوند. حضرت که پی بردند این ممانعت به خاطر نشیندن سخنان رکیک آنهاست، به امیرالمومنین فرمودند: اگر چشم آنها به من بیفتد از فحش و ناسزا خود داری می کنند. سپس به سوی آنها رفته و فرمودند: ای برادران و هم ردیفان میمون ها (و خوگ ها)! ما اگر به میان گروهی فرود آئیم و به آنان حمله بریم روزگارشان تیره و تاریک می شود. (۱۱۸) ای پرستندگان طاغوت و گردنکشان! دور و گم شوید خداوند شما را طرد و ذلیل کند! در این وقت دشمنان از چپ و راست فریاد زدند که ای ابالقاسم، چه شده است؟ شما که تند زبان و دشنام دهنده نبودی؟! حضرت امام صادق می فرمایند: با گفته آنان حیاء، حضرت را فرا گرفت و از آن چه به آنان گفته بودند چنان شرم کردند که چوب دستی از دستشان و عبا از دوش مبارکشان افتاد و ناخود آگاه چند قدمی به عقب رفتند.))

درباره حدیث فوق ذکر این نکته لازم است که این خشم و تندی پیامبر اکرم مظهر و نشانه همان غضب و قهر خداوند متعال است و لذا در سزاواری و لزوم آن تردیدی نیست. امر جالب و ریف در این روایت، همانانفعال و حیاء حضرت است ه در عین ابراز خشم الهی بطور طبیعی و ناخودآگاه در آن انسان کامل ظاهر می شود.

حیاء از مردم سبب مهمی در پرهیز از زشتی ها به کار بستن فضائل و خوبی ها به شمار می آید و در مسیر تربیت و تکامل انسان نقش خطیر و دائمی دارد. از این عامل معنوی و تربیتی در بعضی از روایات، برای تنبه و تحریک بر انجام فضائل استفاده شده است:

۲۸۱- عن الامام الصادق (ع): اما يستحی الرجل منکم ان تكون له الجاریه فیبیعها فتقول
لم یکن یحضر الصلاه .
کافی : ۳/۳۷۲

((آیا کسی از شما حیاء نمی کند و خجالت نمی کشد از اینکه کنیزی را که دارد، بفروشد و بعد او بگوید که آقای من در نماز جماعت شرکت نمی کرد؟!)) (۱۱۹)
کسانی که در اثر غفلت از شرافت و عزت نفس، به خودی خود قادر بر پرهیز از بدی ها نیستند، حضور و نظارت دیگران آنان را به مواظبت می کشاند.

۲۸۲- عن امیرالمومنین (ع): من اختلف الی المسجد اصاب احدی الثمان : اخا مستفادا فی الله ، او علما مستطفا، او آیه محکمه ، او رحمه منتظره ، او کلمه ترده عن ردی ، او یسمع کلمه تدله علی هدی ، او یترک ذنبا خشیه او حیاء.
بحار الانوار: ۸۰/۳۵۱ از امالی مرحوم صدوق : ۳۱۸ (۱۲۰)

((کسی که به مسجد رفت و آمد کند (و پیوسته به مسجد برود) به یکی از این هشت فایده می رسد: دوست و رادری که از آن بهره خدایی ببرد، دانشی تازه و کمیاب ، آیه و علامتی واضح و پر فایده ، رحمت و بخششی که به آن چشم امید داشته است ، گفتاری که او را از هلاکت بازدارد، سخنی بشنود که او را به راستی و هدایت رهنمون سازد، گناهی را به سبب ترس از خداوند رها کند با به جهت شرم از مردم واگذارد.))
و ممکن است همین امر در ترغیب به حضور در جماعات و منع از تنهایی بخصوص در بعضی موارد، دخالت دارد:

۲۸۳- عن امیرالمومنین (ع): اسکن الامصار العظام فانها جماع المسلمین .
نهج البلاغه : نامه ۶۹ ، ص ۱۰۶۵

((در شهرهای بزرگ زندگی کن ، چون در آنجا مسلمانان همه گردهم می آیند.))

۲۸۴- عن الامام الباقر(ع): من ترک الجماعه رغبه عنها و عن جماعه المسلمین من غیر
عله فلا صلاه له .

وسائل الشیعه : ۸/۲۹۲ از امالی مرحوم شیخ صدوق : ص ۳۹۲، و نیز محاسن : ص ۸۴
 ((کسی که از روی بی میلی جماعت را رها کند و بدون سبب اجتماع و گردهمایی
 مسلمانان را واگذارد، نمازی برای او نیست .))
 ۲۸۵- عن رسول الله (ص) : اذا سالت عن من لم یشهد الجماعه فقل لا اعرفه .
 الالفیه و النفلیه : ص ۱۳۹
 ((اگر در مورد کسی که در جماعت حاضر نمی شود، از تو سوال و پرسش شد، بگو من
 او را نمی شناسم .))
 ۲۸۶- عن الامام الصادق (ع) : انما جعل الجماعه و الاجتماع الی الصلاه لکی یعرف من
 یصلی ممن لا یصلی ، و من یحفظ مواقیت الصلاه ممن یضیع ، و لو لا ذلك لم یمكن
 احدا لیشهد علی احد بصلاح ...
 علل الشرایع : ۲/۱۹
 ((گروه و جماعت و دورهم گرد آمدن برای نماز قرار داده شد تا نمازخوان از بی نماز
 شناخته شود و کسی که مراقب وقت نماز است از پایمال کننده آن تشخیص داده شود.
 و اگر آن نبود، کسی نمی توانست به خوبی و شایستگی دیگری گواهی دهد.))
 و نیز روایت دیگری ، علت جماعت و گردهمایی مسلمانان چنین بیان شده است :
 ۲۸۷- عن الامام الرضا(ع) : لان لا یكون الاخلاص و التوحید و الاسلام والعباده لله لا
 ظاهرا مکشوفاً مشهوداً لان فی اظهاره حجه علی اهل الشرق والغرب لله عزوجل وحده و
 لیكون المنافق و المستخف مودیا لما اقربه بظاهر الاسلام و المراقبه ، و لان تكون شهادات
 الناس بالاسلام من بعضهم لبعض جائزه ممکنه مع ما فیہ من المساعده علی البر و التقوی
 و الزجر عن کثیر من معاصی الله عزوجل .
 علل الشرایع : ۱/۳۰۵
 ((حکمت وضع جماعت این است که اخلاص و بی ریایی ، و توحید و یکتا پرستی و
 اسلام و تندگی خداوند، غیر دیدنی و پوشیده و مخفی نباشد؛ چون آشکار شدن آن برای

مردمان شرق و غرب عالم ، دلیل و برهانی است بر خدای یکتای عزوجل . و نیز بوسیله آن انسان دو رو یا سبک شمرنده و لابلالی به آنچه او را به صورت اسلام نزدیک می کند مراقب نموده و آن را انجام می دهد. و نیز با این کار مردم قادر می شوند بر مسلمانی همدیگر گواهی دهند. بعلاوه موجب همیاری و معاونت بر نیکی و تقوی و دوری از بسیاری از نافرمانی های خداوند عزوجل می شود....))

۲۸۸- عن الامام الباقر(ع): فلا تم وحدك فان اجرا ما يكون الشيطان على الانسان اذا كان وحده .

کافی : ۶/۵۳۳
 ((در خانه تنها نخواب ، چون قوی ترین حالت برای تسلط شیطان بر انسان وقتی است که تنها باشد.)) (۱۲۱)

۲۸۹- عن الامام الكاظم عن بیه عن جده قال : فی وصیه رسول الله لعلی : یا علی ! لا تخرج فی سفر وحدك فان الشيطان مع الواحد و هو من الاثنین ابعده.... محاسن : ۳۵۶ ص

((پیامبر اکرم در سفارش خود به حضرت امیر فرمودند: ای علی ! تنهایی به هیچ سفری مرو؛ چون شیطان به یک نفر همراه می شود، ولی از دو نفر دورتر است.))

فصل چهارم : حیاء از خود

انسان چون فضیلت و شرافت خود را بیابد، از پستی و ذلت آن می گریزد. هر اندازه تعقل و درک عظمت این گوهر ذاتی بالاتر رود و هر چه معرفتش به خود بیشتر شود، محافظت و قدرشناسی از آن شدیدتر می گردد. حیاء از خود نتیجه این معرفت و درک عظمت خود است و در روایات از آن به بهترین و بالاترین درجه حیاء تعبیر شده است :

۲۹۰- عن امیرالمومنین (ع): احسن الحیاء استحیاوک من نفسک .

غرر الحکم : ۲/۴۲۲

((بهترین و نیکوترین حیاء کردن توست از خودت.))
 ۲۹۱- عن امیرالمومنین (ع): غایه الحیاء ان یتحیی المر من نفسه .

غرر الحکم : ۴/۳۷۳

((نهایت و اوج حیاء این است که شخص از خودش شرم داشته باشد.)) (۱۲۲)
 در بخش بعد تحت عنوان ((ادب و حیاء)) به مظاهر و نمونه هایی از ((حیاء از خود)) اشاره می شود؛ ولی اکنون روایاتی را مورد ملاحظه قرار می دهیم که در آنها به پرورش و احیاء این عامل تربیتی و شرم در خلوت و حیاء در تنهایی سفارش شده است :
 ۲۹۲- عن امیرالمومنین (ع): جماع المروه ان لاتعمل فی السر ما نستحیی منه فی العلانیه .

غرر الحکم : ۳/۳۷۳

((همه مروت و مردانگی این است که کاری را که در آشکارا از آن شرم می کنی ، در پنهان انجام ندهی .))

۲۹۳- عن امیرالمومنین (ع): من افضل الورع ان لاتبدی فی خلوتک ما تستحیی من اظهاره فی علانیتک .

غرر الحکم : ۶/۲۶

((از برترین ورع و پارسایی ها این است که در تنهایی خود، ظاهر نکنی آنچه را که در آشکارا از فاش ساختنش شرم می کنی .)) (۱۲۳)

۲۹۴- عن رسول الله: ان اعلى منازل الايمان درجة واحدة من بلغ اليها فاز و ظفر، و هو ان ينتهي بسريره في الطلاح الى ان لا يبالي بها اذا ظهرت و لا يخاف عقباها اذا استترت .

بحار الانوار: ۶۸/۳۶۹ از عده الداعی : ص ۲۲۸

((بالاترین درجات ایمان مرتبه ای است یگانه که هر کس به آن رسید، رستگار و پیروز شد. و آن درجه این است که درون و نهان خود را طوری در خوبی و راستی بگذراند

که اگر آشکار شد باکی نداشته باشد، و اگر هم پنهان ماند، از عاقبتش نهراسد.))
 ۲۹۵- عن امیرالمومنین (ع): یا نوف! ایاک ان تتزین للناس و تبرز الله بامعاصی
 فیضحک الله یوم تلقاه .
 بحار الانوار: ۶۸/۳۶۴ از امالی مرحوم صدوق : ص ۱۷۴
 ((ای نوف! پرهیز از اینکه در ظاهر، خود را آراسته و نیکو جلوه دهی، ولی در واقع با
 انجام گناهان به جنگ خداوند بروی؛ به در این صورت خداوند تو را در روزی که او
 را دیدار می کنی رسوا می سازد.))
 ۲۹۶- عن احمد بن هلال: سالت ابا الحسن الاخیر عن التوبه النصوح ما هی؟ فکتب: ان
 یكون الباطن كالظاهر و افضل من ذلك .
 معانی الاخبار: ص ۱۷۴
 ((احمد بن هلال می گوید: از حضرت امام هادی درباره معنای ((توبه نصوح)) پرسیدم
 . حضرت در پاسخ مرقوم داشتند که: درونش مانند بیرونش، و بهتر از آن باشد.))

فصل پنجم: سوال و پاسخ

پیشتر، فصل مقوم و رکن اصلی حیات را عزت و شرافت نفس و کرامت انسانی دانستیم .
 اکنون به پرسشی در این زمینه پاسخ داده و بحث را تکمیل کرده، به پایان می رسانیم:
 گاهی این سوال مطرح می شود که در آیات قرآنی و منابع روایی و اخلاقی از یک سو
 دستور به تکریم نفس و عزت و احترام خود داده شده است و نفس انسان را سرمایه
 پریمی معرفی کرده است؛ آیاتی مثل: حشر/۱۹، زمر/۱۵، اعراف/۲۳ که به کم
 نگذاشتن برای نفس و فراموش نکردن و ستم نکردن به آن توجه می دهد، و نیز روایاتی
 که در ابتدای بخش چهارم در این زمینه مورد ملاحظه قرار گرفت .
 و از سوی دیگر، انسان را به مبارزه و مخالفت و امان ندادن به نفس امر کرده و خواستار
 اهانت، خواری، تحقیر، بدگمانی و بی اعتمادی به او شده است: آیاتی مثل: ابراهیم

۲۲/، یوسف ۱۸/ و ۵۳ که نفس انسان را فریب کار، امر کننده به بدی ها و سزاوار ملامت معرفی می کند. روایات هم در این باره فراوان است :
 ۲۹۷- عن امیرالمومنین (ع): و اعلموا عباد الله لن لامومن لا یمسی و لا یصبح الا و نفسه
 ظنون
 عنده .

نهج البلاغه : خطبه ۱۷۵، ص ۵۶۶، و نیز غرر الحکم : ۲/۵۲۱ :
 ((بدانید بندگان خدا! مومن شب و صبح نمی کنند مگر اینکه به نفس خود بدگمان است
 ((.

۲۹۸- عن امیرالمومنین (ع): ان نفسک لخدوع ان تثق بها یقتدک الشیطان الی ارتکاب
 المحارم .

غرر الحکم : ۲/۵۲۱ :
 ((نفس تو مکار و پرفریب است ؛ اگر به آن اعتماد کنی شیطان تو را به انجام حرام و
 امور نامشروع می کشاند.))

۲۹۹- عن امیرالمومنین (ع): و لا ترخصوا لانفسکم فتدهنوا و لاتدهنوا فی الحق فتخسروا.
 کافی : ۱/۴۵

((به نفس های خود اجازه و اختیار ندهید که ولنکار و سست می شوید؛ و در حق سهل
 انگار و اهل سازش نباشید که زیان می کنید.))

۳۰۰- عن امیرالمومنین (ع): نفسک اقرب اعدائک الیک .
 غرر الحکم : ۶/۱۷۰

۳۰۱- عن امیرالمومنین (ع): من اهان نفسه اکرمه الله .
 غرر الحکم : ۵/۱۸۵

((هر کس نفس خود را خوار و زبون سازد خداوند او را محترم و عزیز می دارد.))

۳۰۲- عن امیرالمومنین (ع): من حقر نفسه عظم .
 غرر الحکم : ۵/۱۴۴

((هر کس نفس خود را کوچک و ذلیل کرد، بزرگ و گرامی می شود.))
 حال پرسش این است که این دو برخورد مخالف انسان با خود چگونه قابل جمع است؟
 پاسخ آن است که: انسان در عین اینکه یک حیوان است، ولی به تعبیر قرآن مجید نفخه
 ای از روح خدایی و لمعه ای از ملکوت الهی در او وجود دارد که من اصیل و خود
 واقعی او را تشکیل می دهد و آن جنبه حیوانی در حقیقت طفیلی و غیر خودی است
 (۱۲۴). پس مراد از تکریم و عزت نفس شناخت این خود واقعی و پر قیمت دانستن و
 حفظ ارزش و حراست از آن است. تنها با یافتن و شناخت این خود است که فضیلت و
 کمال در انسان زنده می شود و پرورش می یابد.

۳۰۳- عن امیرالمومنین (ع): عجب لمن ینشد ضالته و قد اضل نفسه فلا یطلبها.
 غرر الحکم : ۴/۳۴۰

((در شگفتم از کسی که گمشده اش را می یابد، در حالیکه نفس خود را گم کرده ولی
 جویای آن نیست.))

و منظور از اهانت و تحقیر و ذلیل کردن نفس هم تسلط و در اختیار گرفتن آن جنبه
 حیوانی و جلوگیری از سرکشی آن است. فقط با تضعیف و مهار شهوات و امان ندادن
 به خواهش های حیوانی است که زشتی و پستی حیوانیت از انسان دور و زمینه رشد الهی
 و حقیقت انسانیت وی فراهم می گردد.

۳۰۴- عن امیرالمومنین (ع): الرجل حیث اختار لنفسه ان صانها ارتفعت، و ان ابتذلها
 اتضعت

غرر الحکم : ۲/۷۷

((مرد، موقعیت و جایگاهش وابسته به آن چیزی است که برای نفس خود بر می گزیند.
 اگر آن را نگاهداری و حفاظت کند، بلند پایه و برتر می شود و اگر آن را درباخته و
 زبون سازد، فرومایه و کم بها می گردد.))

۳۰۵- عن امیرالمومنین (ع): طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات.

غرر الحکم : ۲/۲۵۷

((نفس های خود را از آلودگی خواهش های حیوانی پاکیزه سازید، تا مرتبه های بلند انسانیت را بیابید.))

و به همین جهت لذت نفس و شهوات ، مشوب و آمیخته به قبح و عیب است و انسان خود یافته از پرهیز می کند. (۱۲۵) پس ((نفس)) لفظ مشترکی است بین دو معنای ((هوی)) و ((خویشتن انسان)) که هر یک به جنبه و بعدی از او اشاره دارد. در پایان این بحث مناسب است از زوایه ای جدا به تفاوت دیگری اشاره نمائیم ؛ و آن فرقی است که بین تکبر با عزت نفس وجود دارد. آنچه از لزوم شرافت و تکریم نفس بیان داشتیم ، نباید با تکبر و خود بزرگ بینی اشتباه شود؛ و از طرف دیگر تنزیل نفس ، فروتنی و تواضع هم که از صفات مورد سفارش اخلاقی است ، نباید به خواری و پستی و ذلت نفس خلط گردد. تواضع آن است که انسان اعتقاد برتری بر دیگری را نداشته باشد، بلکه خود را از آن حدی که به فکرش می رسد کمتر حساب کند و از همه کوچکتر بداند. این حالت به این مقدار هیچ منافاتی با درک کرامت و شرافت خود ندارد، چون او این شرافت و عزت را از جهت مقام انسانیتی که بین خود و دیگران مشترک است می داند. بله ، زیاده روی ناآگاهانه در تواضع که باعث ذلت و پستی شود، البته مذموم و مورد نهی است . اما از آثار و نتایج تواضع صحیح آن است که مرتبه اش را نزد دیگران بالا می برد. ۳۰۶- عن امیرالمومنین (ع): نزل نفسک من دون منزلتها تنزلک الناس فوق منزلتک .

غرر الحکم : ۶/۱۷۹

((نفس خود را از آن رتبه و جایگاهی که دارد پائین آور، تا مردم تو را به بالاتر از آن درجه و حرمتی که داری ، شان و اعتبار بخشند.))

۳۰۷- عن الامام الصادق (ع): ما من عبد الا و فی راسه حکمه و ملک یمسکها، فاذا تکبر قال له : لتضع وضعک الله فلا یزال اعظم الناس فی نفسه و اصغر الناس فی اعین الناس . و

اذا تواضع رفعه الله عزوجل . ثم قال له : انتعش نعشك الله ، فلا يزال اصغر الناس في نفسه
 و ارفع الناس في اعين الناس .
 کافی : ۲/۳۱۲

((هیچ بنده ای نیست مگر در سر او حلقه لگامی است که فرشته ای آن را نگاه می دارد.
 پس اگر بزرگی و تکبر ورزد به او می گوید: فرود آی که خداوند تو را از مرتبه بیندازد!
 در این صورت پیوسته در نفس خود از همه مردم بزرگتر و در چشم دیگران از همه
 کوچکتر است . و وقتی فروتنی نماید، خداوند عزوجل او را بلند و برتر می کند. آن
 فرشته هم به او می گوید: سر بلند کن که خداوند تو را بلند مرتبه گرداند! در این صورت
 در نزد خود از همه کوچکتر و در دید مردم از همه والاتر و بزرگتر است.))

بخش پنجم: ادب و حیاء

اشاره

ادب آن شکل زیبا و هیئت آراسته ای است که شایسته است افعال انسان برای نیکوئی و
 ظرافت آن را فراگیرد و در اثر آن کردار آدمی ویژگی پیدا می کند که دیگران را به
 تمایل و ستودن وادار می دارد. (۱۲۶)
 رابطه ادب با اخلاق، رابطه حکمت است با علم؛ ادب نحوه کشف و عملی کردن مکارم
 اخلاق است .

بهترین ادب همان ادب الهی است که مطابق با توحید و فطرت انسانی است و خداوند
 متعال پیامبرانش را به آن تاءدیب فرموده است :

۳۰۸- عن رسول الله : انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق ، و قال : ادبني ربي فاحسن تاديبني .

تفسیر نور الثقلین : ۵/۳۹۲ از مجمع البیان : ۱۰/۵۰۰-۹
 ((من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق و اوصاف بزرگ و اخلاق ستودنی را به کمال و

انجام رسانم . و نیز آن حضرت فرمودند: پروردگام مرا ادب آموخت و در نتیجه فرهنگ و تربیتم نیکو شد.))
 ادب مایه زینت انسان و کم شدن بدی ها و سبب شرافت و حرمت آدمی می شود:
 ۳۰۹- عن امیرالمومنین (ع): انکم الی اکتساب الادب احوج منکم الی اکتساب الفضه و الذهب

غرر الحکم : ۳/۶۴

((شما به تحصیل ادب نیازمند ترید از جستن و فراهم آوردن طلا و نقره .))
 ۳۱۰- عن امیرالمومنین (ع): و الاداب حلل مجدهه .
 نهج البلاغه : حکمت ۴، ص ۱۰۹۰

((ادب ها زیورهای تازه و نو هستند - که کهنه نمی شوند -))
 ۳۱۱- عن امیرالمومنین (ع): من کلف بالادب قلت مساویه .

غرر الحکم : ۵/۲۶۳

((کسی که شیفته و مشتاق ادب شد بدی هایش کم می شود.))
 ۳۱۲- عن امیرالمومنین (ع): افضل الشرف الادب .

غرر الحکم : ۲/۳۸۰

((برترین بزرگی و سرآمد سرافرازی ادب است .))
 بدین ترتیب رابطه تنگاتنگ حیا با ادب روشن می شود. بکارگیری و محافظت بر حیا در بسیاری از موارد با رعایت ادب آمیخته و همراه است . کردار اهل حیا ریشه در شرافت و ظرافت انسانی دارد و اراسته به نوعی ادب و پیوسته با فرهنگ و رسم و روش الهی است

اینک چند نمونه از روابط عادی اجتماعی را از این منظر مورد ملاحظه قرار می دهیم :

الف) ادب ورزی در رفاقت یا جدایی :

۳۱۳- عن الامام الصادق (ع): لا تذهب الحشمه بینک و بین اخیک و ابق منها، فان ذهاب الحشمه ذهاب لحياء و بقاء الحشمه بقاء الموده .
بحار الانوار: ۷۵/۲۵۳ از تحف العقول : ص ۳۸۹ (۱۲۷)
(در روابط و معاشرت خود با برادرت ، رودبایستی و احترام را کنار مگذار و چیزی از آن را نگهدار، چون رفتن پروا و ملاحظه ، زوال حياء و شرم است و ماندن آن ، برجا بودن و ماندن دوستی و مودت است .)

۳۱۴- عن الامام الصادق (ع): حشمه الانقباض ابقى للعز من انس التلاقی .
بحار الانوار: ۷۱/۱۸۰ از الدرہ الباهره : ص ۳۱
(پروا و ملاحظه ای که کناره گیری و نگاهداری به همراه دارد، برای عزت و ارجمندی ماندگارتر است از خوشی و همدمی که از دیدار و مصاحبت حاصل می شود.)

۳۱۵- عن رسول الله : اذا رایت اخیک ثلاث خصال فارجه : الحياء والامانه والصدق و اذا لم ترها فلا ترجمه .
کنز العمال : ۹/۲۶
(وقتی از برادرت سه صفت را مشاهده کردی به او امید پیدا کن : حياء، امانت و درستی ، صدق و راستی ؛ و اگر اینها را در او ندیدی ، امیدی نداشته باش و از او ماء یوس شو.)

۳۱۶- عن العبد الصالح الامام الکاظم : لا تضع حق اخیک اتکالا علی ما بینک و بینه فانه لیس باخ من ضیعت حقه .
مشکاه لانوار: ص ۱۰۶
(از حق برادرت به سبب تکیه و اطمینان به آن علاقه و رابطه این که بین تو و اوست ، چیزی را فرو مگذار؛ چون برادرت نیست کسی که حق برادرش را تلف و تباه کند.)

۳۱۷- عن الامام الصادق (ع): ما من عبدین مسلمین الا و بینهما حجاب من الله ، فان قال احدهما هجرافی صاحبه هتک الله ذلک السر، فان بری احدهما من صاحبه کفر احدهما یعنی اشد هما قولاً .

مشکاه الانوار: ص ۱۰۳

((هیچ دو بنده مسلمانی نیست مگر بین آن دو حجاب و حائلی است از جانب خداوند؛ پس اگر یکی از آن دو به رفیقش سخن زشتی بگوید، خداوند آن پوشش و پنهان را فاش و آشکار می کند، و اگر یکی از آن دو از دیگری بیزاری جست او که سخنش تندتر است بی ایمان و کافر می شود.))

۳۱۸- عن محمد بن اسحاق قال : لما قتل علی بن ابی طالب عمرا قبل نحو رسول الله و وجهه یتهلل . فقال له عمر بن الخطاب : هلا سلبتہ یا علی درعه ، فانه لیس تکون للعرب درع مثلها؟! فقال امیرالمومنین : انی استحیت ان اکشف عن سواه ابن عمی . الارشاد: ۱/۱۰۴، و نیز البدایه و النهایه : ۴/۱۰۷

((وقتی حضرت امیرالمومنین در غزوه خندق عمرو بن عبدود را به هلاکت رساندند، در حالی که چهره مبارکش از خوشحالی و سرور می درخشید رو به سوی پیامبر اکرم آمدند. عمر بن خطاب گفت: ای علی! پس چرا زره اش را به غنیمت نبردی؟ آن زره ای است که در میان عرب نظیری ندارد! حضرت فرمودند: من حیاء کردم از این که جسد پسر عمویم را برهنه سازم (عمرو بن عبدود از قریش و سابقا با پدر بزرگوار حضرت امیر آشنا و رابطه دوستی داشت.))

۳۱۹- عن الامام الباقر(ع): فی قول الله عزوجل : فمتعوهن و سر حوهن سراحا جمیلا متعوهن جملوهن مما قدرتم علیه من معروف فانهن یرجعن بکابه و خشیه و هم عظیم و شماته من اعدائهن فان الله عزوجل کریم یتحی و یحب اهل الحیاء ان اکرمکم اکراما .

تهذیب : ۸/۱۴۱ و من لایحضره الفقیه : ۳/۳۲۷

((حضرت امام باقر درباره این آیه شریفه ((آنها را با هدیه مناسبی بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رها کرده و از آنها جدا شوید)) - که درباره زنانی است که قبل از آمیزش جنسی طلاق داده می شوند - می فرماید: آنها را با هدیه ای متعارف و در حد توان زینت

داده و آراسته و نیکو گردانید؛ چون آنها با حزن و دلی شکسته تو ترس و اندوهی بزرگ و سرکوفت و شادی دشمنانشان بر می گردند (و شما از این که آنان را با این حالت و دست خالی رها سازید شرم کنید)، چون خداوند عزوجل کریم و بخشنده است و حیاء می فرماید و حیاء کنندگان را دوست دارد. براستی گرامی ترین شما کسانی هستند که در احسان و کرامت به همسران خود توانا تر باشند.))

ب) ادب و حیاء در برابر نیکی دیگران :

۳۲۰- عن الامام الصادق (ع) : علیکم بالورع و الاجتهاد و اشهدوا الجنائز و عودوا المراضی و احضروا مع قومکم مساجدکم و احبوا للناس ما تحبون لانفسکم ؛ اما یتحیی الرجل منکم ان یتعرف جاره حقّه و لا یتعرف حق جاره .
کافی : ۲/۶۳۵

((بر شما باد به ورع و پرهیزگاری و تلاش و کوشش در راه خداوند. بر تشییع مردگان حاضر شوید و به عیادت و احوال پرسی بیماران بروید و با همان گروه و کسانی که هستید در مسجدهایتان شرکت کنید و آنچه را که برای خودتان دوست دارید، برای مردم هم بخواهید. آیا مردی از شما حیاء نمی کند که همسایه اش حق او را بشناسد و آن رعایت کند ولی او نسبت به همسایه اش حق شناسی نکند!؟))

۳۲۱- عن جابر بن یزید الجعفی : قال لی لبو جعفر (الامام الباقر) : ان المومن لیفوض الله الیه یوم القیامه فیصنع ما شاء . قلت : حدثنی فی کتاب الله این قال ؟ قال : قوله : لهم ما یشاؤون فیها ولدینا مزید.)) فمشیئعه الله مفوضه الیه و المزید من الله ما لایحیی . ثم قال : جابر! و لاتستن بعدو لنا فی حاجه و لا تستطعمه و لاتساله شربه . اما انه لیخلد فی النار فیمر به المومن فیقول : یا مومن ! الست فعلت بک کذا و کذا . فیستحی منه فیستقذه من النار . و انما سمی المومن مومنا لانه یومن علی الله فیجیز الله امانه .

((جابر می گوید که حضرت امام باقر به من فرمودند: بدرستی که خداوند در روز قیامت اجازه و اختیار را برای مومن باز گذاشته و کار را به او وا می گذارد و او هر چه بخواهد انجام می دهد. عرض کردم: به من بفرمائید این در کجای قرآن مجید آمده است؟ حضرت فرمودند: در این جای قرآن که می فرماید: ((برای بهشتیان هر چه بخواهند در آن جا فراهم است، و نزد ما نعمت های اضافه تری است.)) مشیت و خواست خداوند که به مومن واگذار شده است و افزونی از ناحیه خداوند هم که بی شمار است. سپس حضرت فرمودند: جابر! برای رفع نیازت از دشمن ما کمک مخواه و از او غذا نخواه و حتی یک جرعه آب هم طلب مکن، چون او باید در جهنم برای همیشه در عذاب بماند ولی مومن بر او می گذرد و آن جهنمی می گوید: این مومن! آیا من نبودم که به تو فلان کمک و احسان را کردم. و مومن هم از او شرم می کند و وی را از جهنم رهانیده و نجات می دهد. بله، مومن، مومن نامیده شده است چون او بر خداوند امان و پناه می برد و خداوند هم امان و حمایت او را پذیرفته و اجازه می دهد.))
 خداوند متعال نیز این ادب و توجه اخلاقی را در قرآن مجید چنین بیان می فرماید:
 و احسن احسن کما احسن الله الیک
 قصص (۲۸) / ۷۷
 ((و همانطور که خداوند به تو احسان و نیکی کرده است نیکی و احسان کن.))

ج (ادب ورزی نسبت به بزرگتر:

۳۲۲- عن رسول الله (ص): لیس منا من لم یرحم صغیرنا و لم یوقر کبیرنا.
 مشکاه الانوار: ص ۱۶۸
 ((از ما نیست کسی که بر کوچک ما دلسوزی و مهربانی ندارد و عزت و حرمت بزرگ ما را نگاه نمی دارد.))
 ۳۲۳- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله: من عرف فضل کبیر لسنه فوقره آمنه الله

من من مشکاه
فرع الانوار:
یوم القیامه
ص ۱۶۹

((کسی که برتری و امتیاز سالداری را به خاطر سن و عمرش بشناسد و وی را احترام و تجلیل کند، خداوند او را از ترس و هراس روز قیامت پناه می دهد.)) (۱۲۸)

۳۲۴- عن الامام الصادق عن آبائه : جاء رحلان الى النبي شيخ وشاب ، فتكلم الشاب قبل

الشيخ ، فقال النبي : الكبير الكبير .
مشکاه الانوار:
ص ۱۶۸

((دو مرد به خدمت پیامبر اکرم رسیدند، یکی پیر و دیگری جوان بود. آن جوان پیش از مرد سالخورده شروع به صحبت کرد. حضرت فرمودند: بزرگتر، بزرگتر.))

۳۲۵- الامام الصادق (ع): قال علي بن ابي طالب للحسن : يا بني ! قم فاصطب حتى اسمع كلامك . قال : يا ابتاه ! كيف اخطب و انا انظر الى وجهك استحيى منك ! قال : فجمع علي بن ابي طالب امهات اولاده ثم توارى عنه ، حيث يسمع كلامه فقام الحسن فقال :

الحمد لله الواحد... فقام علي بن ابي طالب و قبل بين عينيه ، ثم قال : ذريه بعضها من بعض و الله سميع عليم

بحار الانوار: ۴۳/۳۵۰ از تفسیر فرات الکوفی : ص ۷۹ (۱۲۹)

((حضرت امیر المومنین به فرزندشان امام حسن فرمودند: ای فرزندم! برخیز و وعظ و نطقی کن تا سخن و گفتار تو را بشنوم . امام حسن عرض کردند: ای پدر! من چگونه سخن برانم در حالیکه وقتی به چهره شما نگاه می کنم شرم از شما مرا فرا می گیرم . حضرت امیر مادران فرزندانشان را گرد آوردند و خود از فرزندشان امام حسن پنهان شدند، بطوری که فقط سخنانش را بشنوند. آنگاه امام حسن برخاستند و خطبه ای با فصاحت کامل ایراد نمودند. بعد از سخنرانی حضرت امیر بلند شدند و بین دو چشم حضرت را بوسیدند و این آیه شریفه را تلاوت کردند: اینها فرزندان و دودمانی هستند - که از نظر پاکی و فضیلت - بعضی از بعض دیگر گرفته شده اند، و خداوند شنوا و

دانااست ((.

۳۲۶- عن الامام الصادق (ع): ما مشی لاحسین بین یدی الحسن قط، و لابدره بمنطق اذا
اجتمعا تعظیما له
مشکاه الانوار: ص ۱۷۰

((حضرت امام حسین هرگز جلوی حضرت امام حسن راه نرفتند، و وقتی با هم بودند به
خاطر تعظیم احترام به ایشان شروع به صحبت نمی کردند.))

۳۲۷- عن الامام الصادق (ع): اربعة من اخلاق الانبياء: التنظم و التطيب و حلق الجسد
یعنی بالنوره، و کثره الطروقه یعنی النساء. ثم ذکر سلیمان بن داود فقال: کن له الف امراه
فی قصر واحد سبعمائہ سریه و ثلاثمائہ مهیره. قيل له: جعلت فداک! کیف یقوی علی
هولاء؟ قال: جعل الله فيه قوه بضعه و اربعین رجلا، و يجعل ذلك للیب. قيل له: لعلی
؟ فانه استحیا ذکر علی لابوته و مکان فاطمه فامسک و لم یقل شیئا.
مستدرک الوسائل: ۱۴/۲۹۴ از دعائم الاسلام: ۲/۱۵۰

((چهار چیز از خوی و خلق پیامبران است: پاکیزگی و نظافت، خود را خوشبو کردن؛
زدن موی بدن با نوره، همسر زیاد داشتن. سپس از حضرت سلیمان یادی کرده و
فرمودند: برای ایشان هزار زن در یک قصر و عمارت بود، که هفتصد نفر آنها کنیز و
سیصد زن بقیه آزاد بودند. عرض شد: ای پسر رسول خدا! چگونه آن حضرت برای این
همه زن قدرت و توان داشت؟ فرمودند: خداوند عزوجل در ایشان نیروی چهل و خورده
ای مرد را قرار داده بود، و این توان و نیرو را در پیامبر اکرم هم قرار داده است. به آن
حضرت عرض شد: برای حضرت علی هم همینطور است؟ حضرت گویا از ذکر و یاد
حضرت امیر به سبب رابطه پدری و نیز جایگاه حضرت فاطمه شرم کردند و در نتیجه
خاموش شده و از پاسخ خودداری کردند.))

۳۲۸- ... لم کتب (امیر المومنین) کتاب الصلح بین رسول الله و اهل مکة فکتب: بسم الله
الرحمن الرحیم فقال سهیل بن عمرو: هذا کتاب بیننا و بینک یا محمد! فافتتحه بما نعرفه

و اکتب : باسمک اللهم . فقال : اکتب باسمک اللهم وامح ما کتبت . فقال : لو لا طاعتک یا رسول الله لم محوت . فقال النبی : اکتب :ها ما قاضی علیه محمد رسول الله سهیل بن عمرو . فقال سهیل : لو اجبتک فی الكتاب الی هذا لاقرت لک بانبوه فامح هذا الاسم و اکتب . محمد بن عبدالله . فقال له علی : انه و الله رسول الله علی رغم انفک . فقال النبی امحها یا علی ! فقال له : یا رسول الله ! ان یدی لاتنطلق تمحو اسمک من النبوه . قال : فضع یدی علیها ، فمحاها رسول الله بیده و قال لعلی : ستدعی الی مثلها فتجیب انت علی مضض .

اعلام الوری : ۱/۳۷۱ ، و نیز الارشاد : ۱/۱۱۹
 ((بعد از بیعت رضوان تو قرار بر صلح با نماینده ای از قریش به اسم سهیل بن عمرو ، منت صلحنامه حدیبیه چنین تهیه و تقریر شد که پیامبر اکرم حضرت امیرالمومنین را خواستند و فرمودند: بنویس : بسم الله الرحمن الرحیم) حضرت هم آن را نوشتند. سهیل گفت : ای محمد! این نامه ای است که میان ما و شما نوشته می شود، پس آن را با چیزی آغاز کن که ما هم آن را می شناسیم ، بنویس : ((باسمک اللهم .)) حضرت فرمودند: آنچه را نوشتی پاک کن و بنویس : ((باسمک اللهم .)) حضرت امیر عرض کردند: یا رسول الله ! اگر فرمانبرداری از شما نبود هرگز پاک نمی کردم . بعد پیامبر اکرم فرمودند: بنویس این چیزی است که صلح و سازش کرده است بر آن محمد رسول خداوند با سهیل بن عمرو . سهیل گفت : اگر من این جمله در نامه را از شما بپذیرم ، بر پیامبری شما اعتراف کرده ام . پس این نام را پاک کن و بنویس : محمد بن عبدالله . حضرت امیر به او فرمودند: بر خلاف میل و خواسته تو ، به خدا سوگند او رسول خداست . پیامبر اکرم فرمودند: ای علی ! آن را پاک کن . حضرت امیر عرض کردند: ای رسول خدا! دست من اختیار و توان ندارد که نام شما را از پیامبری بزداید . پیامبر اکرم فرمودند: دستم را بر روی آن کلمه قرار بده ، و بعد خود حضرت با دستشان آن را پاک کردند و به امیر المومنین

فرمودند: بزودی به مانند این کار خوانده می شوی و با اکراه و زور آن را می پذیری
((۱۳۰))

(د) ادب ورزی در ورود به خانه دیگران :

یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتا غیر بیوتک حتی تستانسوا و تسلما علی اهلها ذلکم خیر
لکم لعلکم تذكرون .
نور(۲۴) / ۲۷

((ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اینکه (به نحو دوستانه و مؤدبانه) اجازه بگیرید و بر کسان آن خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است ، شاید متذکر شده و پند بگیرید))
۳۲۹- ان ابا سعید استاذن علی الرسول و هو مستقبل الباب ، فقال علیه الصلاه و السلام :
لاتستاذن و انت مستقبل البال . و روی انه علیه الصلاه و السلام کان اذا اتی باب قوم لم
يستقبل الباب من بلقا وجهه و لكن من ركنه الايمن او الايسر فيقول السلام عليكم . و
ذلک لان الدور لم یکن علیه حیثند ستور.
التفسیر الکبیر: ۲۳/۱۹۸

((ابوسعید از یاران پیامبر اکرم اجازه ورود به منزل گرفت در حالی که روبروی در خانه حضرت ایستاده بود. پیامبر اکرم فرمودند: هنگام اجازه گرفتن روبروی در نیست . و نیز روایت شده است که خود آن حضرت وقتی به در خانه کسی می آمدند، روبروی در نمی ایستادند، بلکه در طرف راست با چپ قرار می گرفتند و می فرمودند: ((السلام علیکم)) (و به این وسیله اجازه ورود می گرفتند) چون آن روزها بر در خانه ها پرده ای آویخته نمی شد.))

و می بایست از نظر به خانه دیگران پیش از اجازه گرفتن پرهیز شود:
۳۳۰- ان رجلا اطلع فی حجر فی باب رسول الله و مع رسول الله مدری یحکک به راسه

فلما راه رسول الله قال : لو اعلم ان تنتظرني لطعنت به في عينيك . قال رسول الله : انما جعل الاذن من قبل البصر. صحیح بخاری : (۱۳۱)۸/۴۵

((مردی از شکاف در خانه پیامبر اکرم به درون دیده ور شده ، و همراه آن حضرت سیخ و شاخی بود که با آن سر مبارکشانرا می خارانیدند. وقتی حضرت او را دیدند فرمودند: اگر می دانستم که مرا می نگری ، با همین وسیله در چشمت می زدم . و نیز آن حضرت فرمودند: به خاطر دیدن (یا قبل از دیدن) اجازه قرار داده شده است .))
 ۳۳۱- عن رسول الله : من تطلع من خلال دار قوم لينظر الى عوراتهم ففقوا عینه فهو هدر. دعائم الاسلام : (۱۳۲)۲/۳۵۶

((کسی که از میان خانه افراد به درون دیده ور شود تا اینکه عیوب و پنهان آنها را مشاهده کند و آنان چشم او را کور کنند، حق او باطل و هدر است .))
 ۳۳۲- عن رسول الله : الدار حرم فمن دخل عليك حرمك فاقتله . جامع الاحادیث : ص ۷۷

((خانه سرای پوشیده و محفوظی است . پس هر کس با زور و بدون اجازه تو به پرده سرایت وارد شد، او را از پی درآور.))
 ۳۳۳- عن رسول الله : و من اطلع في بيت جاره فنظر الى عوره رجل او شعر امراه او شی من جسدها كان حقا على الله ان يدخله النار مع المنافقين الذين كانوا يتبعون عورات الناس في الدنيا و لا يخرج من الدنيا حتى يفضحه الله و يبدي للناس عورته في الاخره . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال : ص ۳۳۰

((هر کس به خانه همسایه اش سر بکشد و بر آن دیده ور شود و فرج مردی یا مو یا قسمتی از بدن زنی را ببیند، بر خداوند سزا و واجب است که او را همراه منافقین ، همان کسانی که عیوب و پنهانی های مردم را در دنیا جستجو و دنبال می کنند، وارد جهنم

کند و او از دنیا نمی رود تا اینکه خداوند رسوایش سازد و در آخرت هم عورت عیش را برای مردم آشکار می نماید.))

ه) ادب مهمانداری :

۳۳۴- عن الامام الصادق (ع): مما علم رسول الله فاطمه ان قال لها: يا فاطمه! من كان يومن بالله و اليوم الاخر فليكرم ضيفه .
کافی : ۶/۲۸۵

((از تعالیمی که پیامبر اکرم به حضرت فاطمه زهرا آموختند یکی این بود که : ای فاطمه ! هر کسی به خداوند و روز قیامت اعتقاد و باور دارد، مهمانش را محترم و گرامی بدارد و از او تجلیل کند.))

۳۳۵- عن الامام الباقر (ع): ان ... الجفا استخدام الضيف . فاذا نزل بكم الضيف فاعينوه و اذا ارتحل فلا تعينوه فانه من النذاله وزودوه و طيبوا زاده فانه من السخا.
کافی : ۶/۲۸۴

((براستی که به کار و خدمت گرفتن مهمان از ستم و ناروایی است . اگر مهمانی بر شما وارد شد او را در استقرار و اقامتش کمک کنید ولی وقت عزیمت او را مساعدت و یاری نکنید، چون این کار نشانه خسیس بودن و فرومایگی است . و توشه راه به او بدهید و خوراک سفرش را پاکیزه گردانید، چون این کار از سخاوت و بخشندگی است .))

۳۳۶- ان رسول الله (ص) تزوج زينب بنت جحش فاولم و كانت وليمته الحيس و كانوا يدعون عشرة عشرة فكانوا اذا اصابوا طعام رسول الله (ص) استانسوا الي حديثه و استغنموا النظر الي وجهه و كان رسول الله (ص) يشتهي ان يخففوا عنه فيخلو له المنزل لانه حديث عهد بعرس و كن يكره اذى المومنين له فانزل الله عزوجل : يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يوذن لكم الى طعام غير ناظرين اناه و لكن اذا دعيتم فادخلوا فاذا طعمتم فانثروا و لامستانسين لحديث ان ذلكم كان يوذي النبي فيستحيي منكم و الله لا يستحيي

من
البرهان

الحق
:

۳/۳۳۱ (۱۳۳)

پیامبر اکرم زینب دختر جحش را به عقد خود درآوردند و با او ازدواج کردند و برای عروسی مهمانی دادند. غذا و ولیمه آن حضرت خوراک مخصوصی به اسم ((حیس)) بود. اصحاب دسته دسته (ده تا ده تا) دعوت شده بودند و وقتی غذای حضرت را می خوردند، دوست داشتند که با ایشان به صحبت نشسته و از نگاه به صورت مبارکشان بهره مند شوند. از آن طرف هم حضرت میل داشتند که آنها این مهمانی را کوتاه کنند و منزل را خلوت نمایند، چون آن حضرت تازه عروسی کرده بودند و این زحمت و تصدیع مومنین مورد پسند ایشان نبود (ولی از اظهار آن شرم داشتند). خداوند عزوجل این آیه را فرو فرستادند: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود؛ آن هم قبل از موعد نروید و در انتظار وقت غذا ننشینید، بلکه وقتی خوانده شدید بروید و هنگامی هم که غذا خوردید پراکنده شوید، نه اینکه بنشینید و مشغول صحبت شوید، این کار پیامبر را ناراحت می کند ولی او از شما حیاء می کند اما خداوند از حق (و بیان راه صواب و صحیح) شرم نمی کند. (۱۳۴)

(ز) ادب خوردن :

در اینجا از روایاتی را که در باب خوردن، نظر به مقام و جایگاه انسانی دارد، بدون ذکر عنوان بیان می کنیم :

۳۳۹- عن امیرالمومنین (ع) : ان البهائم همها بطونها.

نهج البلاغه : خطبه ۱۵۲، ص ۴۷۵، و نیز غرر الحکم : ۲/۴۹۵

((چهار پایان قصد و اندیشه و کوشش و علاقه شان، شکم هایشان است.))

۳۴۰- عن امیرالمومنین (ع) : فما خلقت ليشغلي اكل الطيبات كالبهيمة المربوطة همها علفها او المرسله شغلها تقممها، تكثرش من اعلافها و تلهو عما يراد بها.

نهج البلاغه : نامه ۴۵، ص ۹۷۱

((پس آفریده نشده ام تا خوردن غذاهای خوش و نیکو مرا به خود سرگرم کرده و بازم دارد، مانند چهارپای بسته شده این که اندیشه و سعیش گیاه و علفش است، یا مانند چهارپای آزاد و رها گشته ای که کارش این اسن که خاکروبه ها را می گردد و آشغال ها را به هم می زند و شکم خود را از خوراکی که بدست آورده پر و گنده می کند (و پروار می شود) و از آنچه برایش در نظر گرفته اند غفلت می ورزد.))
 ۳۴۱- عن رسول الله (ص): من کثر تسبیحه و تمجیده و قل طعامه و شرابه و منامه اشتاقته الملائکه .

مجموعه ورام : ص ۴۳۵

((کسی که تسبیح و ذکر و عبادت، و تمجید و ستایش و مدح و ثناگویی اش زیاد باشد و خوراک و آب و خواش کم، فرشتگان آرزوی او را کرده و شیفته او می شوند.))
 ۳۴۳- عن الامام الصادق (ع): عن آبائه عن الحسن بن علی: و اما التادیب: فالاکل مما یلیک و تصغیر اللغه و تجوید المضع و قله انظر فی وجوه الناس .
 مکارم الاخلاق : ص ۱۴۴ از من لایحضره الفقیه : ۳/۲۲۷
 ((و اما سریقه نیکو و راه و رسم خوردن بر سر سفره چنین است: خوردن از آنچه که در نزد توست؛ کوچک گرفتن تکه و لقمه غذا؛ خوب جویدن و کم نگاه کردن در چهره دیگران ((

۳۴۳- عن رسول الله (ص): الاکل فی السوق دناءه .

مکارم الاخلاق : ص ۱۵۲

((خوردن در بازار، پستی و فرومایگی است ((

۳۴۴- عن الامام الصادق (ع): کان رسول الله (ص): اذا اکل مع قوم طعاما کان اول من

یضع یده و آخر من یرفعها لیاکل القوم .

وسائل الشیعه : ۲۴/۳۲۰ از کافی : ۶/۲۸۵

((پیامبر اکرم (ص) وقتی با گروهی غذا میل می کردند نخستین کسی بودند که مشغول غذا می شدند و آخرین کسی هم بودند که دست از غذا می کشیدند؛ برای اینکه دیگران بخورند (و خجالت نکشند)).

۳۴۵- عن رسول الله (ص): اذا وضعت المائدة فلياكل الرجل مما عنده ولا يرفع يده و ان شبع و ليعذر، فان ذلك يخجل جليسه . و كان اذا اكل مع قوم كان اكثرهم اكلا. مجمع البحرين : ۳/۱۴۴ (۱۳۶)

((وقتی سفره انداخته شد، مرد باید از آنچه نزدیکش است بخورد، و دست از غذا نکشد اگر چه سیر شده است و باید بیشتر بخورد، چون اگر از سفره کنار رود کسی که کنار او نشسته (از ادامه غذا) خجالت می کشد)) و حضرت وقتی با گروهی غذا میل می کردند از همه بیشتر می خوردند)) (۱۳۷)

۳۴۶- اتينا ابا عبد الله و هو يريد الخروج الى مكة فامر بسفرته فوضعت بين ايدينا، فقال: كلوا، فاكلنا و جعلنا نقصر في الاكل . فقال: كلوا فاكلنا فقال: ابيتم ابيتم ، انه كان يقال: اعتبر حب القوم باكلهم)) قال : فاكلنا و ذهب الحشمة . محاسن : ۲/۴۱۳ ص

((خدمت حضرت امام صادق مشرف شدیم ، در حالیکه حضرت آماده رفتن به سوی مکه بودند. آن حضرت برای ما دستور غذا دادند. سفره در مقابل ما انداخته شد. حضرت فرمودند: بخورید. و ما هم شروع به خوردن کردیم ولی - به سبب خجالت و شرم - در خوردن اختصار می کردیم . حضرت فرمودند: بخورید. ما هم خوردیم . حضرت فرمودند: نه از خوردن فرو می گذارید و کم می خورید. (آیا نشنیده اید که) می گویند: ((دوستی دیگران را با خوردن از سفره ات امتحان کن .)) با این جمله حضرت ، آن رودر بایستی کنار رفت و ما کاملاً مشغول خوردن شدیم .))

ح) ادب و حیاء در سخن :

۳۴۷- عن الامام الصادق (ع): و كان النبي اذا كلم استحيى و عرق و غض طرفه عن الناس

حیاء حین کلموه .
بحار الانوار: ۲۲/۲۲۵ از کافی : ۵/۵۶۵

((پیامبر اکرم (ص) چنین بودند که وقتی سخن می گفتند حیاء نموده و عرق می کردند و وقتی دیگران هم با حضرت صحبت می کردند، از روی حیاء چشمان مبارک خود را فرو می خوابانیدند.))

۳۴۸- عن ابی سعید الخدری : كان رسول الله (ص) ... اشد الناس حياء، لايثبت بصره في

وجه احد و كان يكنى عما اضطره الكلام اليه مما يكره .
منتهى السؤل : ۲/۵۴ و نیز كحل البصر: ص ۹۶

((پیامبر اکرم (ص) در حیاء از همه مردم شدیدتر و محکم تر بودند، و چشم خود را در چهره هیچ کس نمی دوختند و اگر در سخن به بیان مطلب ناپسندی محتاج می شدند آن را پوشیده و با کنایه می گفتند.))

همچنین در روایتی گذشت که آن حضرت به سبب حیاء و کرامت نفسی که داشتند، با هیچ کس به طوری که دوست نداشت ، رو یا روی سخن نمی گفتند. (۱۳۸)

۳۴۹- كان رسول الله (ص) اذا بلغه عن الرجل شي لم يقل لم قلت كذا كذا؟ و لكنه يعم

فيقول : ما بال اقوام

موسوعه نضره النعيم : ص ۱۸۰۸ از مكارم الاخلاق ابن ابی الدنيا: ص ۷۰، كحل البصر:

ص ۹۶

((پیامبر اکرم (ص) اگر از مردی گزارش ناپسندی به ایشان می رسید، به طور مسبقیم

نمی فرمودند که چرا چنین و چنان گفته ای ، بلکه به نحو مطلق و همگانی می فرمودند:

چه شده است گروهی ((... (۱۳۹)

۳۵۰- عن اميرالمومنين (ع): من صحبه الحياء في قوله زايله الخناء في فعله .

غرر الحكم : ۵/۳۵۴

((هر کس او را در سخن گفتنش حیاء همراهی کند در عمل و رفتارش آفات از او جدا و زدوده می شود.))

بدکلامی و زشت گویی نیز در روایات مورد نهی قرار گرفته است :

۳۵۱- عن امام الباقر(ع) : سلاح اللئام قبیح الکلام .
بحار الانوار: ۷۵/۱۸۵ از کشف الغمه : ۲/۳۳۳

((آلت جنگ و وسیله دفاع افراد پست و فرومایه ، گفتار زشت و ناپسند است.))

۳۵۲- عن امیرالمومنین (ع) : لا اوقع من بذی .
غرر الحکم : ۶/۳۷۳

((هیچ کس گستاخ تر و بی شرم تر از بد زبان و دشنام دهنده نیست.))

۳۵۳- عن امام الباقر(ع) : ان الله يبغض الفاحش المتفحش .
کافی : ۲/۳۲۴

((براستی که خداوند، زشت گوی و دهان دریده و بد زبان را دشمن می دارد.)) (۱۴۰)

۳۵۴- عن رسول الله (ص) : عی المومن فی لسانه .
جامع الاحادیث : ص ۱۰۱

((عجز و واماندگی مومن در زبانش است.))

۳۵۵- عن رسول الله (ص) : الحیاء و العی من الایمان و هما یقربان من الجنه و یباعدان من النار، و الفحش و البذاء من الشیطان و هما یقربان من النار و یباعدان من الجنه .
الغدیر: ۹/۲۷۶ از الترغیب والترهیب : ۳/۲۵۶

((حیاء و بستگی و واماندگی زبان از ایمان است ، و این دو به بهشت نزدیک و از جهنم دور می کند، و دشنام و دریدگی دهان از شیطان است ، و این دو به آتش جهنم نزدیک و از بهشت دور می کند.))

و در روایتی که پیشتر در شماره ۴۲ گذشت هرزگی و فحش و پررویی در سخن از نفاق به حساب می آید. در روایت شماره ۷۵ نیز زشت کاری و زشت گویی و دشنام و کم

حیائی و بی پروایی نشانه شرکت شیطان در خلقت یا نامشروع بودن تکوین او بیان شده است .

حتی از سیره پیامبر گرامی اسلام درباره نام های زشت چنین نقل شده است :
 ۳۵۶- عن الامام الصادق (ع) عن ابيه : كان رسول الله (ص) يغير الاسماء القبيحة في الرجال و البلدان .

قرب الاسناد: ص ۹۳، و نیز سنن ترمذی : ۴/۲۱۴، و الترغیب و التهیب : ۳/۳۲
 ((پیامبر اکرم (ص) نام های زشت که بر روی مردان یا شهرها بود، تغییر می دادند و عوض می کردند.))

پس باید از گذاشتن القاب و نام های زشت و نامطلوب بر دیگران جدا خودداری کرد، چنانکه خداوند در آیه یازدهم از سوره حجرات می فرماید:
 ((و لا تنابزوا بالالقاب)) یکدیگر را با نام و القاب زشت و ناپسند یاد نکنید.
 ۳۵۷- عن الامام الرضا(ع) : اذا كان الرجل حاضرا فكنه و اذا كان عائبا فسمه .
 مشکاه الانوار: ص ۱۹۱

((اگر مرد نزد شما بود او را با نام بزرگ (کنیه یا نام خانوادگی) صدا کن ، و اگر در پیش شما حضور نداشت با اسم کوچک او را بنام .))
 و همین طور باید در نحوه سخن گفتن و نیز صدا زدن خصوصا نسبت به بزرگتر رعایت ادب نمود. قرآن مجید در آیات دوم تا پنجم سوره حجرات به مومنین دستور می دهد که صدای خود را به بالاتر از صدای پیامبر اکرم (ص) نبرند و در محضر آن حضرت از صداهای بلند و داد و فریاد پرهیزند، بلکه در وقت سخن گفتن از صدای خود بکاهند، و هنگام صدا زدن ملاحظه ادب را بنمایند.
 و نیز قرآن مجید در آیه نوزدهم از سوره لقمان یکی از اندرزهای ایشان به فرزند خود را چنین بیان می فرماید:

و اغضض من صوتك ان انكر الاصوات لصوت الحمير.: پسر من! در سخن گفتن از صدای

خود بکاه ، چرا که ناپسندترین صداها صدای خران است .
و جالب است که این آیه شریفه در بعضی از روایات ، علاوه بر گفتگوی با صدای بلند،
به عطسه پرخدا و ناهنجار هم تفسیر شده است :
۳۵۸- عن الامام الصادق (ع) فی تفسیر هذه الایه : هی العطسه المرتفعه القبیحه و الرجل
یرفع صوته باحدیث رفعا قبیحا الا ان یكون داعیا او یقر القرآن .
مجمع البیان : ۸/۵۰۰ - ۷ ، و نیز کافی : ۲/۶۵۶
((مقصود عطسه ای است که با صدای بلند و زننده انجام شود، و نیز مردی که در سخن
گفتن صدای خود را بلند و ناهنجار می کند، مگر اینکه کسی را صدا زند یا آنکه در
حال خواندن قرآن باشد.))
۳۵۹- عن اسحاق بن عمار ابی عبدالله : سألته عن المذی فقال : ان علیا کان رلا مدا و
استحیی ان یسال رسول الله (ص) لمکان فاطمه فامر المقداد ان یساله و هو جالس ، فساله
فقال له : لیس بشی .
تهذیب الاحکام : ۱/۷۱ و نیز الاستبصار: ۱/۹۱
((اسحاق بن عمار می گوید: از حضرت امام صادق (ع) راجع به حکم ((مذی)) (۱۴۱)
پرسیدم . آن حضرت فرمودند: امیر المومنین مردی بودند که مذی بسیار داشتند. و به
جهت وجود حضرت فاطمه حیاء کردند که خود، حکم آن را از پیامبر اکرم (ص)
سوال کنند: لذا به مقداد در حالیکه خود نشسته بودند دستور دادند که پرسند. مقداد بلند
شد و از حضرت سوال کرد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: چیزی نیست (و وظیفه ای به
عهده نمی آورد.))
۳۶۰- عن عائشه :... و جائت فانه فقالت : یا رسول الله (ص)! ان الله لا یستحیی من الحق
، کیف اعتسل من حیض؟ قال ... و لتأخذ فرصه ممسکه فلتطهر بها. قالت : کیف اتطهر
بها؟ فاستحیی منها رسول الله (ص) و استتر منها و قال : سبحانه الله! تطهری بها. فلمحت
الذی قال ، فاخذت بجیب درعها فقلت : تبعین بها آثار الدم .

کنز العمال : ۹/۶۳۷ ((عایشه می گوید: زنی خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! خداوند که از (بیان) حق حیاء نمی کند، من چگونه غسل حیض کنم؟ حضرت بنابراین نقل طریقه اش را بیان کردند و فرمودند: آب باید پوست سر را هم فرا بگیرد، بعد آب را بر برن می ریزی، و باید تکه ای پنبه یا پارچه نگه دارنده رطوبت ناپذیری را برداری و خودت را با آن پاک کنی. زن گفت: چگونه خودم را با آن پاک کنم؟ حضرت از او شرم کردند و جواب را پوشیده نگاه داشتند و فرمودند: سبحان الله! با آن خودت را پاک کن. عایشه می گوید: من فوراً مراد حضرت را فهمیدم، اذاً گریبان پیراهن آن زن را گرفتم و گفتم: به این طریق آثار خون را جستجو و امتحان می کنی ((.

۳۶۱- عن الحلبي عن الامام الصادق: سألته عن قول الله عزوجل او لامستم النساء فقال: هو الجماع، و لكن الله ستير يحب الستر فلم يسم كما تسمون. وسائل : ۲۰/۱۳۳ از کافی : ۵/۵۵۵ ((حلبی می گوید: از حضرت امام صادق راجع به آیه شریفه ((... و یا با زنان تماس و برخورد داشتید)) پرسیدم. حضرت فرمودند: مراد جماع و آمیزش جنسی است، ولی خداوند پوشیده و مستور است و خود پوشش و پردگی را دوست می دارد و لذا آنچه شما می نامید تعبیر نکرده است ((.

در همین آیه شریفه که از جماع به ((لمس نساء)) تعبیر شده است، به جای محل قضای حاجت هم از کلمه ((غائط)) استفاده شده است :

... و ان کنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ما فتمموا صعيدا طيبا....

نساء(۴)/۴۳ و مائده ۶/(۵)

((و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما را محل قضای حاجت آمده یا با زنان تماس گرفته و آمیزش جنسی کرده اید و (برای غسل یا وضو) آب نیابید، پس با خاک پاکی

تیمم
 غائب به معنای زمین گودی است که آدمی را از دید دیگران دور می دارد و انسان معمولاً
 برای قضای حاجت در فضای باز، چنین مکانی را انتخاب می کند. و نیز در عبارت :
 ((احد منکم)) که به جای ((شما)) ((یکی از شما)) تعبیر شده است ، نشانه ای از حیاء و
 ادب در سخن دیده می شود.
 و در روایت شماره ۳۴۷ گذشت که پیامبر گرامی اسلام هم اگر در سخن به بیان امر
 ناپسندی محتاج می شدند آن را پوشیده و با کنایه می فرمودند.
 شرم و حیاء در سوال از حم شرعی و نحوه پاسخ آن ، امری است لازم و اهمیت موضوع
 نباید انسان را از رعایت ادب و حیاء باز دارد. البته این هیچ منافاتی با اصل پرسیدن و
 آگاهی یافتن نسبت به احکام شرعی ندارد:
 ۳۶۲- عن صفوان بن یحیی : قلت للرضا: ان رجلا من مواليك امرني ان اسالك عن مساله
 هابك و استحيي منك ان يسالك . قال : و ما هي ؟ قلت : الرجل ياتي امراته في دبرها؟
 قال : ذلك له . قلت له : فانت تفعل ؟ قال : انا لانفعل ذلك .
 کافی : ۵/۵۴۰
 ((صفوان بن یحیی می گوید: به حضرت امام رضا عرض کردم : یکی از دوستانتان به من
 فرمود تا از شما درباره مسئله ای سوال کم که خود به جهت ابّهت و حیاء از شما نمی
 توانست پرسد. حضرت فرمودند: آن مسئله چیست ؟ عرض کردم : آیا مرد می تواند از
 پس زنش او را و طی کند؟
 حضرت فرمودند: اختیار آن را دارد. به ایشان عرض کردم : آیا خود شما هم این کار را
 می کنید؟ حضرت فرمودند: ما چنین کارهایی را انجام نمی دهیم.))

بخش ششم : کودک و حیاء

همانطور که عزت نفس یک میل و کشش فطری است، شرم و حیاء هم امری ذاتی و طبیعی، و از عوامل موثر در زیبایی روح است. اینکه کودکان معصوم و پاکدامن در عین خالی بودن از هر نوع زر و زیور و امتیازات علمی و مادی این همه در قلب انسان های ظریف و حساس جای دارند به خاطر همین سرمایه های گوهری و عزیز است. مرحوم راغب اصفهانی می نویسد: حیاء اولین نیروی دریافت و فهمی است که در کودکان آشکار می شود. (۱۴۲)

پس این میل و خوی از پایه های اساسی شخصیت کودک است و اگر پدر و مادر در اثر پستی و فرومایگی و یا غفلت، این معنا را درک و عملی نکنند، طفل هم زبون بار می آید و این خواهش در اعماق ضمیرش دفن می گردد. (۱۴۳)

روایات، وجود حیاء در کودک را نشانه طهارت طینت او و علامت سعادت جامعه معرفی فرموده است:

۳۶۳- عن جابر بن عبدالله الانصاری: حججت مع رسول الله (ص) حجه الوداع.. فقال: اسمعوا، انی قائل ما هو بعدی کائن فلیبلغ شاهدکم عائبکم، ثم بکی رسول الله (ص) حتی بکی لبکائه الناس اجمعون.. فقام الیه جماعه من الصحابه فقالوا: یا رسول الله (ص) ! اخبرنا متی یکون ذلک؟ فقال:.. و ذهب رحمه الاکابر، و قل حیاء الاصاغر،.. و شاع الزناء و تزین الرجال بثیاب النساء و ذهب عنهم قناع الحیاء.. . بحار الانار: ۵۲/۲۶۳ از جامع الاخبار: ص ۳۹۵

((جناب جابر بن عبدالله انصاری می گوید در حجه الوداع با پیامبر خدا مراسم حج را بجای آوردم حضرت بعد از پایان مراسم در حالی که حلقه در کعبه را گرفته بودند، مردم را فرا خواندند و از حوادث تلخ آینده خبر دادند و برخی از انحرافات مسلمین را بیان فرمودند و از آنان خواستند که به کسانی که حاضر نیستند این پیام را برسانند. سپس حضرت گریه کردند و از گریه ایشان همه مردم گریستند. تعدادی از اصحاب بلند شدند و به حضرت عرض کردند: ای رسول خدا! نشانه های آن زمانه را برای ما بگوئید.

حضرت علائم آن دوران را بیان فرمودند؛ از جمله اینکه : مهربانی و رحمت از بزرگترها می رود و حیاء کوچکترها کم می شود؛ زنا رواج می یابد و مردان خود را به لباس زنان آرایش می دهند و از آنان حیاء زائل می شود. (۱۴۴)

و نیز در روایت شماره ۷۶ از این مجموعه گذشت که کمی حیاء و رحمت در فرزندان ، نشانه شرکت شیطان در تکوین آنان است .

۳۶۴- عن رسول الله (ص): لا تقوم الساعة حتى يذهب الحياء من الصبيان و النساء.... بحار: ۶۳/۱۵ از النوادر: ص ۱۳۰

((قیامت بر پا نمی شود تا اینکه حیاء از کودکان و زنان برود.)) (۱۴۵)

بخش هفتم: زن و مرد

فصل اول: تفاوت زن و مرد

زن در اسلام ، مانند مرد، برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار است و با او در هدف خلقت و تکامل هم مسیر می باشد.

من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فلنحینه حیاه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون .

نحل (۱۶) / ۹۷

((هر کس کار نیک و صالح انجام دهد در حالی که مومن باشد، خواه مرد باشد یا زن ، ما او را به زندگی پاک و خوشی حیات می بخشیم و مزد آنها را به بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش می دهیم .))

من عمل سیئه فلا یجزی الا مثلها و من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب .

مومن (۴۰) / ۴۰

((هر کس کار بدی انجام دهد، جز به مانند آن کیفر و مجازات نمی شود، ولی کسی که

عمل نیک و صالحی انجام دهد، در حالیکه مومن است ، خواه مرد باشد و خواه زن ، آنها وارد بهشت می شوند و بدون حساب و بی اندازه روزی داده می شوند.)) و نیز در آیه ۳۵ سوره احزاب ، در بیان ویژگی مومنان و اساسی ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی آنها، زن و مرد را بدون کمترین تفاوتی همچون دو کفه یک ترازو، در کنار هم قرار داده و برای هر دو پاداش یکسانی را مژده می دهد. ولی هیچ گاه نمی توان تفاوت روحی زن و مرد را باور نداشت ، چنان که اختلاف جسمی آنان قابل انکار نیست .

همانطور که جسم زن به سبب پایگاه پیدایش وجود انسان ، متناسب با حمل و پرورش نسل بعد آفریده شده است ، از نظر روحی هم سهم بیشتری از عواطف و احساسات را داراست . ایجاد جاذبه بقای نسل و آرامش روح ، کشش و فریبای مخصوصی را در اندام و جسم زن مهیا کرده است . (۱۴۶).

زن به جهت این موقعیت حساس و ساختمان روحی و جسمی ویژه ، حفاظ و مواظبت بیشتری را در صحنه اجتماع می طلبد. و این قاعده ای است عمومی که هر چه ارزش و اهمیت امری بالاتر و کاربرد آن دقیق و ظریف تر باشد، محل هجوم آفات و خطرات فراوان تری خواهد بود و مواظبت و توجه و دوراندیشی بیشتری را لازم دارد.

۳۶۵- عن امیرالمومنین (ع): النساء لحم علی وضم الا ما ذب عنه .
غرر الحکم : ۲/۹۰ و جعفریات : ص ۱۶۳

((زنان مانند گوشتی هستند بر تخته قصابی ، مگر آنچه از آن دفع شود.)) گویا مراد این است که زنان مثل گوشتی که برای آلوده نشدن با زمین ، آن را روی تخته یا مانند آن می گذارند، محل هجوم و سرقت و آفات بسیاری اند، مگر اینکه کسی متوجه ایشان شده و خطر را از آنها دفع کند.

به نظر آن چه از روایات در مورد خصوصیات زنت بیان شده و ممکن است ابتدا حمل بر کاستی ها و ویژگی های منفی او گردد، همه در همین راستا قابل توضیح و تفسیر است

که البته این نوشتار گنجایش بحث بیشتر را ندارد. حسن را از چشم بد شرم و حیاء دارد نگاه شمع را فانوس از باد صبا دارد نگاه دیوان صائب تبریزی: ۲/۱۳۰۲

فصل دوم: شهوت

۳۶۶- عن الامام الصادق (ع): قام رحل یقال له همّام - و کان عابدا ناسکا مجتهدا - الی امیر المومنین و هو یخطب . فقال یا امیر المومنین ! صف لنا صفه المومن کاننا ننظر الیهو فقال : یا همّام ! المومن هو الکیس الفطن ، بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه ... حیاءه یعلو شهوته

کافی : ۲/۲۳۰

((حضرت امیر المومنین در حال خطبه و سخنرانی بودند، مردی که او را همّام می گفتند و اهل عبادت و پرهیزگاری و تلاش بود، در محضر آن حضرت برخاست و عرض کرد: ای امیر المومنین! برای ما ویژگی و نشانه های مومن را بیان کنید، به طوری که گویا او را می نگریم و مشاهده می کنیم. حضرت فرمودند: ای همّام! مومن زیرک و هوشیار است، خوشی و شادی اش در چهره و غم و اندوهش در دلش است... و نیز حیاءش بر شهوتش غلبه و چیرگی دارد...))

همانطور که در پایان بخش چهارم این نوشتار گذشت، شهوت و خواهش های نفس مربوط به جنبه حیوانی انسان است و از این جهت مشوب به قبح و عیب است و مهار نکردن آن موجب غلبه حیوانیت می گردد.

۳۶۷- عن امیرالمومنین (ع): غلبه الشوه تبطل العصمه و تورده الهلک .
غرر الحکم : ۴/۳۸۳

((تسلط و چیرگی شهوت و خواهش های نفس، پاکدامنی و خویشتن داری را تباه می کند و هلاکت و نابودی را می آورد...)) (۱۴۷)

۳۶۸- عن امیرالمومنین (ع): عبد الشهوه اذل من عبد الرق .
غرر الحکم : ۴/۳۵۲

((بنده شهوت از برده مملوک خوار و پست تر است .))

۳۶۹- عن امیرالمومنین (ع): من غلب شهوته صان قدره .
غرر الحکم : ۵/۲۸۰ و نیز مجموعه ورام : ص ۳۵۹

((کسی که بر شهوت و خواهش های نفسش فائق آید ارزش و مرتبه خود را نگاه داشته است .))

۳۷۰- عن امیرالمومنین (ع): بملک الشهوه التنزه عن کل عاب .
غرر الحکم : ۳/۲۴۰

((با به اختیار گرفتن شهوت و مهار کردن آن ، دوری و پاکی از هر بدی و زشتی فراهم می شود .))

در میان تمایلات شهوی انسان ، سرکش ترین آنها غریزه جنسی است و لذا پر لغزنده ترین عامل در مسیر حیاء محسوب می شود .

و در این بین ، زن علاوه بر ویژگیهای روحی و جسمی خاصی که در فصل قبل اجمالا به آن اشاره شد، از نظر شهوت و لذت جنسی نیز فزونی و بهره بیشتری نسبت به مرد دارد .

البته برخی از دانشمندان فزونی شهوت در زن را به دوام بیشتر آن در وی معنا می کنند. (۱۴۸) ولی آنچه مربوط به بحث می شود، حیاء اضافه ای است که خداوند متعال

در قبال این ویژگی در ذات او قرار داده است . (۱۴۹)

۳۷۱- عن رسول الله (ص): ان زیاده شهوه النساء علی الرجال زیاده العشرات علی الاحاد

و لکن الله صانهن زیاده حیائهن .
آداب النفس : ۱/۳۳۲

((فزونی شهوت زنان بر مردان ، معدل زیادی دهگان است بر یکان ، ولی خداوند آنان را با بیشتر کردن حیائشان حفاظت و نگاهداری کرده است .))

۳۷۲- عن الامام الصادق (ع): فضلت المراه على الرجال بتسعه و تسعين من اللذه و لكن الله القى عليها الحياء. من لا يحضره الفقيه : ۳/۳۶۴ ، و نیز کافی : ۵/۳۳۹ ((زن بر مردان ، با ۹۹ قسم از لذت و عیش فزونی داده شده است . ولی خداوند بر او پوشش حیا را افکنده است .))

۳۷۳- عن الامام الصادق (ع): ان الله جعل للمراه صبر عشره رجال فاذا هاجت كانت لها قوه شهوه عشره رجال . کافی : ۵/۳۳۸ ((خداوند برای زن بر و شکیبایی ده مرد را قرار داده است ، اما وقتی تحریک و برانگیخته شود برای او نیروی شهوت ده مرد وجود دارد.))

۳۷۴- عن الامام الصادق (ع): الحياء عشره اجزاء، تسعه فى النساء و واحد فى الرجال . فاذا حاضت الحاربه ذهب جز من حياها، و اذا تزوجت ذهب جز و اذا فترعت ذهب جز، و اذا ولدت ذهب جز، و بقى لها خمسہ اجزا فان فجرت ذهب حياوها كله و ان عفت بقى لها خمسہ اجزا. مشكاه الانوار: ص ۲۳۵، خصال : ۲/۲۰۵ ((حیاء ده ۹ بخش است ، نه تای آن در زنان و یک جزئش در مردان اسن . دختر چون عادت شود یک جز از حیائش می رود، وقتی شوهر کرد بخش دیگر، و هنگامی که بکارش رفت جزء دیگر و چون بزاید بخش دیگر هم می رود و برای او پنج جزء از حیاء باقی می ماند. پس اگر هرزگی کرد و مرتکب گناه شد، تمام حیاءش زائل می شود و اگر پارسایی و پاکدامنی ورزید، آن پنج جزء برایش باقی می ماند.))

۳۷۵- عن الامام الصادق (ع): فى خبر طويل فى قصه آدم و حوا - الى ان قال - فقالت حوا اسالك يا رب ان تعطيني كما اعطيت آدم . فقال الرب تعالى : انى وهبتك الحياء و الرحمه و الانس ، و كتبت لك من ثواب الاغتسال و الولاده ما لو رايتيه من الثاب الدائم

النعم المقیم و الملك الکبیر لقرت عینک .
مستدرک الوسائل : ۱۵/۲۱۴

((در روایتی طولانی در ضمن داستان حضرت آدم و حوا آمده است که : حضرت حوا عرضه داشت : پروردگارا! از تو می خواهم آن نعمت و فضیلتی که به آدم ارزانی داشتی به من هم مرحمت فرمایی . پروردگار متعال فرمود: من به تو حیاء و رحمت و مهربانی ، و انس و آرام یافتن را عطا کردم و برای تو از مزد غسل کردن و زائیدن پاداشی همیشگی و نعمتی پایدار و سلطنتی بزرگ مقرر کرده ام که اگر آن را بینی چشمت روشن می شود.)) (۱۵۰)

بنابراین حیاء زن نسبت به مرد از اهمیت بالاتری برخوردار است و نبود آن باعث رسوایی ، افتضاح و سقوط سعادت او می شود.
۳۷۶- عن امیرالمومنین (ع): قال رسول الله (ص): العدل حسن ولكن في الامرا احسن ، السخا حسن و لكن في الاغنيا احسن ، الورع حسن و لكن في العلما احسن ، الصبر حسن و لكن في الفقرا احسن ، التوبه حسن و لكن في الشباب احسن ، الحياء حسن و لكن في النساء احسن .

کنز العمال : ۱۵/۸۹۶ ، و نیز: ۱۶/۱۳۸ ، و مجموعه ورام : ص ۴۳۷
((پیامبر اکرم فرمودند: عدل و انصاف نیکوست ولی در مورد فرمانروایان نیکوتر است . سخاوت و بخشندگی خوب است ولی درباره ثروتمندان خوب تر است . ورع و پرهیزگاری نیکست ، ولی برای دانشمندان نیکوتر است . صبر و شکیبایی زیباست ولی در مورد تهیدستان بهتر است . توبه و بازگشت از گناه خوب است ، ولی درباره جوانان خوب تر است . حیاء نیکوست ، ولی برای زنان نیکوتر است .))
در احکام دین ، محدودیت هایی که در روابط و فعالیت های اجتماعی زن مورد تاکید واقع شده است همه در راستای حفظ حریم و حیاء آنان است .

فصل سوم: روابط زن با مرد نامحرم

اشاره

بیان شد که هیچ غریزه ای به سرکشی و حساسیت غریزه جنسی نیست. احتیاطها و توصیه های تربیتی اسلام در مورد دور نگه داشتن زن و مرد اجنبی و مختلط نبودن اجتماع مدنی تا حد امکان، مبتنی بر این اصل روانی است. گاهی قوی ترین نیروی اخلاقی در برابر تحریکات و وسوس این غریزه ضمانت کافی را از دست می دهد. در عین حال حریم داری ناشی از حیاء، مانع اساسی از لغزش در مسیر تربیتی و اخلاق جنسی به حساب می آید. شاهکار خلقت در غریزه مرد نیاز و طلب و در نهاد زن ناز جلوه گری و خود نمایی را قرار داده است. گویا این ماموریت به طبیعت زن داده شده است که با پرداختن به زیبایی و طنّازی و با خودداری و استغناء ظریفانه دل جنس خالف را هر چه بیشتر شکار کند و از مجرای حساس قلب خود، وی را در خدمت صلاح و آرامش و امنیت اجتماعی قرار دهد و بدین ترتیب نسب را در نسل آینده حفظ نماید. زن اگر چه از نظر نیروی مغز و نیز قوای جسمانی نسبت به مرد قدرت مقاومت ندارد، ولی از جهت عاطفی قلبی همیشه برتری خود را بر مرد اثبات کرده است. او اسیر محبت و احساس است و مرد نیز بنده شهوت، زن همانطور که گذشت و نیز به اعتراف روانشناسان، صبر و استقامتش در برابر شهوت از مرد بیشتر است، ولی آن چه او را می لغزاند و اسیر نموده و از پای در می آورد، نغمه محبت و صفا و وفا و عشقی است که از مردی احساس کند.

۳۷۷- عن رسول الله (ص): ما من صباح الا و ملکان ینادیان: ویل للرجال من النساء و ویل للنساء من الرجال.

جامع الاحادیث : ص ۱۳۰، و نیز الترغیب و الترهیب : ۳/۹
 ((هیچ بامداری نمی شود مگر اینکه دو فرشته بانگ زده و اعلان می کنند که : وای بر مردان از زنان ، و وای بر زنان از مردان !))
 ۳۷۸- عن الامام الصادق (ع) : ان الله خلق حوا من آدم فهمه النساء الرجال فحسبوهن في البيوت .

وسائل الشيعة : ۲۰/۶۲ از کافی : ۵/۳۳۷
 ((خداوند حوا را از آدم آفرید. بنابراین قصد و توجه زنان به مردان است ؛ پس آنان را در خانه ها نهفته و محافظت نماید.))
 ۳۷۹- عن الامام الصادق (ع) : قال رسول الله (ص) في الحديث الذي قالته فاطمه : خير النساء ان لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال . فقال رسول الله (ص) : انها منى .
 بحار الانوار: ۱۰۱/۳۶ از مكارم الاخلاق : ص ۲۴۵، و نیز دعائم الاسلام : ۲/۱۶۹
 ((پیامبر اکرم (ص) درباره این جمله ای که حضرت فاطمه زهرا بیان داشتند: ((بهترین زنان کسانی اند که نه مردان را ببینند و نه مردان آنها را بنگرند.)) فرمودند: آری او از من است ((۱۵۲)).

برخلاف بعضی از توهمات ، آزاد گذاشتن غریزه جنسی و فراهم کردن وسایل تحریک ، این غریزه را سرکش تر کرده و هرگز آن را سیر و اشباع نمی کند. هر چه این خواست بیشتر اطاعت شود، همچون آتش شعله های پر خطرش با خوراک بیشتر، طغیان و حشناک تری پیدا می کند.
 اشتباه کرده اند کسانی که سرکشی نفس اماره و احساسات شهوانی را تنها معلول محرومیت و عقده های ناشی از آن می دانند. اینها سوی دیگر قضیه را توجه نکرده اند که آزادی و برداشتن قيود و عرضه تحریکات و تهییجات هم باعث اضطراب و تلاطم و نارضایی این غریزه و صدها عوارض روانی و جنایات ناشی از آن می شود.
 تجربه دنیای غرب نشان داده است که لاقیدی در روابط جنسی به حدی متوقف نمی

شود و روز به روز از مسیر انسانیت انحراف بیشتری می یابد. سابقا افراد بی خبر این طور اظهار می کردند که انحراف جنسی ، یعنی هم جنس بازی ، فقط در میان شرقیان که بر اثر قیود زیاد و حجاب دسترسی به زن ندارند، رایج است . اما طولی نکشید که معلوم شد رواج این عمل زشت در میان اروپائیان به مراتب بیشتر است . آری ، دستورات و آداب و حریم ورزی اسلام را نباید اخلاق کهن نامید و به بهانه پیشرفت دانش و صنعت به شکستن این قیود و کوشش در کنار گذاشتن حیا و عفت پرداخت . انسان این عصر گر چه به برکت دانش ، به ابراز و وسایل بیشتری مجهز شده است ولی هیچ گاه شهوت و غریزه پر لغزش او کاهش نیافته است . او همچنان از یک سو خواستار رستگاری و پاکی و تعادل روانی است و از طرف دیگر پیوسته در کمین سرکشی و انحراف و آلودگی شهوت است .

اسلام در تربیت حکیمانه خود اصل حفظ حریم را در روابط زن و مرد واجب کرده است و از اموری که باعث تهییج و تحریک غریزه جنسی می شود، در حد امکان و به تناسب اهمیت آن ، نهی فرموده است و بدین ترتیب نهایت مراقبت را برای پاکی و امنیت جامعه فراهم نموده است .

از آیات و روایات استفاده می شود که هر اندازه مرد و زن در معاشرت خود جانب ستر و پوشش و حیا را رعایت کنند و هر رابطه و برخوردی را که ولو شانا موجب احساس تلذذ از هم است را ترک نمایند به تقوی و پاکی و رضایت پروردگار نزدیکترند. اکنون در این فصل ، نمونه ها و مواردی از همین ملاحظات و مواظبت ها را در روابط زن و مرد، بیان کرده و در ضمن عناوینی به ذکر روایات می پردازیم . اگر چه از برخی از آنها با اعطای رخصت تسهیلی و ارفاقی و به جهت ضرورت های اجتماعی و عسر و حرج ، وجوب برداشته شده است ؛ که البته تحقق آن از این جهت مربوط به کتب فقهی است .

گفتار یکم: پوشش بدن

حجاب موجب تحکیم روابط زناشویی در محیط خانواده و مانع از معاشرت های نکبت بار در اجتماع است. حجاب مایه گرمی و دل بستگی و صمیمیت عواطف زن و شوهر می شود و بخش بزرگی از فسادهای اخلاقی را ریشه کن می کند. حجاب عبارتست از یک نحوه احترام گذاشتن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند. حجاب باعث ظهور و شخصیت واقعی و محدود کردن جسم و آزاد گذاشتن روح و عقل است.

اسلام زن را به حجاب دعوت کرد تا از عواطف او به عنوان یک محور تربیتی استفاده کند. حجاب حقی است الهی، چرا که عزت و حرمت و حیثیت زن حق الله است، نه اختصاص به زن دارد و نه شوهر و نه دیگران، و لذا با اجازه شوهر هم از بین نمی رود. و اگر وظیفه پوشش به زن اختصاص یافته است، برای این است که ملاک و قوامش ویژه زن است. اندام زن همه عورت است و شهوت انگیز، تمام پیکر او شرمگاه است و تحریک کننده و زینتی، زن مظهر جمال و متمایل به تبرج و خودنمایی است.

و قل للمومنات .. و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن نور(۲۴)/۳۱ و نیز مراجعه شود به: احزاب (۳۳)/۵۹ و ۵۳ ((به زنان مومن بگو که می بایست آنها روسری و پوشش خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند.))

۳۸۰- عن الامام الصادق (ع): ان فاطمه بنت رسول الله (ص) استاذن علیها اعمی فحجبتة . فقال لها النبی: لم حجبتة و هو لایراک؟ فقالت یا رسول الله (ص)! لن لم یرانی فانا اراه و هم یشم الریح . فقال النبی: اشهد انکه بضعه منی . جعفریات: ص ۱۶۲، و نیز دعائم الاسلام: ۲/۱۶۹ ((مرد ناینبایی اجازه خواست تا بر حضرت فاطمه زهرا وارد شود. آن حضرت خود را

پوشانند. پیامبر اکرم (ص) به ایشان فرمودند: چرا با اینکه شما را نمی بیند خود را می پوشانی؟ آن حضرت عرض کردند: ای رسول خدا! اگر مرا نمی بیند ولی من او را می بینم و او بو را احساس می کند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی (۱۵۳).

۳۸۱- عن الامام الصادق: اول نعش احدث فی الاسلام نعش فاطمه انها اشتکت شکوتها التي قبضت فيها، و قالت لاسما: انی نحلث و ذهب لحمی الا تجعلی لی شیئا یسترنی؟ قالت اسما: انی کنت بارض الحبشه رابتهم یصنعون شیئا افلا اصنع لک؟ فان اعجبک صنعت لک. قالت: نعم. فدعت بسریر فاکتبه لوجهه، ثم دعت بجراید فشدته علی قوایمه، ثم جللته ثوبا فقالت هكذا رایتهم یصنعون، فقالت: اصنعی لی مثله استرنی سترک الله من النار.

بحار الانوار: ۴۳/۲۱۲ از تهذیب : ۱/۴۶۹ (۱۵۴)

((اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد، مربوط به حضرت فاطمه زهرا بود. آن حضرت وقتی به آن بیماری که منجر به رحلتشان شد مبتلا شدند و خبر از فوت خود دادند، به اسماء فرمودند: من ضعیف و لاغر شده ام و گوشت بدنم رفته است. آیا برای من چیزی درست نمی کنی که مرا بپوشاند؟ اسماء عرض کرد: وقتی در سرزمین حبشه بودم، دیدم آنها چیزی را می سازند (که برای این منظور خوب است)، نمی خواهید برای شما نمونه اش را درست کنم، اگر خوشتان آمد از روی آن بسازم؟ حضرت فرمودند: بله. پس جناب اسماء حتی را خواست و آن را به رو خوابانید و بعد تعدادی شاخه درخت خواست و آن ها را به چهار طرفش بست، سپس آن را با پارچه ای پوشانید. عرض کرد: اینطوری دیدم که می سازند. حضرت فرمودند: برای من هم مانند این را بساز تا مرا بپوشاند. خداوند تو را از آتش جهنم حفظ کند!))

۳۸۲- عن عبد العظیم الحسنی عن محمد بن علی عن ابیه الرضا عن آبائه عن امیرالمومنین صلوات الله علیهم اجمعین: دخلت انا و فاطمه علی رسول الله (ص) فوجدته یبکی بکاء

شدیدا فقلت: فداک ابی و امی یا رسول الله (ص)! ما الذی ابکاک؟ فقال: یا علی! لیلہ اسری بی الی السما رایت نسا امتی فی عذاب شدید. فانکرت شانهن فبکیت لما رایت من شده عذابهن، و رایت امراه معلقه بشعرها یغلی دماغ راسها... فقال یا بنیتی! اما المعلقه بشعرها فانها کانت لاتغطى شعرها من الرجال... و اما المعلقه برجلها فانها کانت تخرج من بیتها بغير اذن زوجها، و اما التی کانت تاکل لحم جسدها فانها کانت تزین بدنہا للناس

....

بحار الانوار: ۸/۳۰۹ و ۱۰۰/۲۴۵ و وسائل الشیعه: ۲۰/۲۱۳ از عیون اخبار الرضا: ۲/۱۳ ((حضرت امیر المومنین فرمودند: من با حضرت فاطمه زهرا بر رسول خدا وارد شدیم و ایشان را در حالی که گریه زیادی می کردند، یافتیم. عرض کردم: پدر و مادرم به قربانتان ای رسول خدا! چه چیزی شما را به گریه انداخته است؟ پیامبر فرمودند: ای علی! شبی که به معراج و آسمان برده شدم زنانی از مسلمانان و امتم را دیدم که در عذاب سختی هستند و وضع آنان را بسیار بد و اسف بار دانستم، و به سبب آن شکنجه سختی که بر آنها مشاهده کردم گریه کردم. زنی را دیدم که با موهایش آویخته شده و مغز سرش در جوشش و فوران است. زن دیگری را دیدم که... و همینطور پیامبر اکرم (ص) برای هر طایفه نوعی از عذاب را که دیده بودند بیان فرمودند: تا اینکه حضرت فاطمه زهرا از پدر پرسیدند: کار و روش آنها چگونه بود که گرفتار چنین عذابی شده اند؟ پیامبر گرامی اسلام عمل هر دسته را توضیح دادند اما آن زنی که با مویش آویزان شده بود، او کسی بود که موی خود را از نامحرم نمی پوشاند و زنی که با دو پایش آویخته شده بود، زنی بود که از خانه اش بدون اجازه شوهر خود بیرون می رفت و آن زنی که گوشت بدنش را می خورد، کسی بود که بدن و پیکر خود را برای مردم آرایش و بزک می کرد...))

۳۸۳- عن الامام الصادق (ع): ان امیر المومنین نهی عن القنازع و القصص و نقش الخضاب علی الراحه، و قال: انما هلکت نسائی بنی اسرائیل من قبل القصص و نقش

الخضاب . و فی حدیث آخر قال : قال رسول الله (ص) : لا تحل لامراه حاضت ان تتخذ
قصه او جمه .

کافی : ۵/۵۲۰

((حضرت امیرالمومنین منع کردند زنان را از اینکه موی خور را بر روی سر دسته و جمع کنند، یا بر پیشانی یا شانه ها بریزند، و انگشتان خود را رنگین کنند. و فرمودند: زنان بنی اسرائیل به سبب همین کارها نابود شدند. و در روایت دیگری پیامبر اکرم (ص) فرمودند: برای زنی که به رشد و بلوغ رسیده جایز نیست که موی خود را بر پیشانی بریزد یا بر روی سر انبوه کند و یا از اطراف بر دوش خود افکند.)) (۱۵۵)

۳۸۴- عن الامام الرضا: حرم النظر الى شعور النساء الحجوبات بالازواج و غیرهن من النساء لما فی من تهیج الرجال و ما يدعو التهیج الى الفساد و الدخول فیما لایحل و لایجمل . و كذلك ما اشبه الشعور. الا الذی قال الله عزوجل : و القواعد من النساء...))

بحار الانوار: ۱۰۱/۳۴ از علل الشرایع : ۲/۲۸۷ و عیون اخبار الرضا: ۲/۱۰۴

((ممنوع است نگاه به گیسو و موی زنانی که در خانه شوهر و در پرده حفاظ او زندگی می کنند و نیز سایر زنان ، چون آن باعث تحریک و هیجان شهوت مردان می شود و نیز موجب فساد و تباهی و ورود به امور حرام و ناشایستی خواهد شد که این تحریک به دنبال دارد. و همین طور نظر به هر چه شبیه گیسوان باعث تحریک می شود. مگر در مورد زنان سالخورده و از کار افتاده ای که دیگر جاذبه جنسی را از دست داده اند، نگاه به موی چنین زنانی مانعی ندارد.)) (۱۵۶)

گفتار دوم: پوشش صدا

فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا.

احزاب (۳۳) / ۳۲

((به گونه هوس انگیز و نازک سخن نگوئید تا بیمار دلان بر شما حریص شده و اشتیاق

پیدا کنند؛ و با گفتار شایسته سخن بگویند.))

از این آیه شریفه استفاده می شود که زنان در سخن گفتن هم باید جانب حیاء و عفت را پاس دارند، نه سخنان آنها تحریک کننده باشد و نه با رقت زنانه و شهوت آلود و مهیجانه سخن بگویند. و شایسته است بویژه زن و مرد جوان و نامحرم، برای نگاهداشتن حریم مذکور، از صحبت با هم جز در موارد ضروری پرهیز کنند.

۳۸۵- عن الامام الصادق عن آبائه عن علی: اخذ رسول الله (ص) فی البیعه علی النساء: و لا یحدثن من الرجال الا ذا محرم .

الجعفریات : ص ۱۶۳، و دعائم الاسلام : ۲/۱۶۸

((از جمله اموری که پیامبر اکرم (ص) در بیعت خود با زنان پیمان گرفتند این بود که آنها با مردان سخن نگویند مگر با محارم خود.))

۳۸۶- عن الامام الصادق (ع): حدیث النساء من مصائد الشیطان

دعائم الاسلام : ۲/۱۶۸

((گفتگو و هم صحبت شدن با زنان از دام های شیطان است.))

۳۸۷- قال رسول الله (ص): اتقوا الله فی النساء فانهن عی و عوره . و انکم استحللتموهن بامانه الله و هن عندکم عون فداووا عیهن بالسکوت و واروا عوراتهن بالبیوت .

دعائم الاسلام : ۲/۱۶۸

((از خداوند پروا داشته باشید درباره زنان، چون آنها در سخن نا استواری و شکستگی دارند، و راز گاه و سزاوار پوشش اند. و شما آنها را به ودیعت خداوند بر خود حلال و جایز ساخته اید، و آنان در نزد شما اسیر و تسلیمند. پس بی استواری و بستگی آنها را با خاموشی و سکوت درمان کنید، و عیب و راز گاه آنان را با خانه ها بپوشانید.))

۳۸۸- عن الامام الصادق: کان رسول الله (ص) یسلم علی النسا و یرددن علیه و کان امیر المومنین یسلم علی النسا و کان یکره ان یسلم علی الشابه منهن و یقول: اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل علی اکثر مما طلبت من الاجر.

کافی : ۵/۵۳۵ و ۲/۶۴۸ و مکارم الاخلاق : ص ۲۴۸
 ((پیامبر اکرم (ص) بر زنان سلام می فرمودند و آنها هم جواب حضرت را می دادند. و
 امیر المومنین به زنان سلام می کردند ولی میل نداشتند که به زنان جوان سلام کنند و می
 فرمودند: می ترسم صدای آنها مرا خوش آید و به شگفت آورد و در نتیجه ضرر و سوئی
 که از آن عاید می شود، در مقایسه با پاداشی که دنبالش بودم بیشتر باشد.))
 ۳۸۹- عن رسول الله (ص): و من فاکه امراه لایملکها حبس بکل کلمه کلمها فی الدنیا
 الف عام

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال : ص ۳۳۲
 ((هر کسی با زنی که مال خودش نیست شوخی و مزاح کند، در مقابل هر سخنی که
 گفته است هزار سال در آخرت گرفتار و در بند می شود.))
 در صورتی که نیاز و ضرورتی برای سخن پیش آمد، نهایت مواظبت و ورع را بکار بندد.
 ۳۹۰- عن الامام الکاظم : کثیرا ما کمت اسمع ابی یقول : لیس من شیعتنا من لاتحدث
 المخدرات بورعه فی خدورهن ، و لیس من اولیائن من هو فی قریه فیها عشره الاف رجل
 فیهم (من) خلق (۱) لله اورع منه .
 کافی : ۲/۷۹

((زیاد از پدرم (حضرت الامام الصادق (ع)) می شنیدم که می فرمود: از شیعیان و پیروان
 ما نیست کسی که با زنان پوشیده و در نهانخانه هایشان با پارسایی و ورع صحبت نمی
 کند. و از دوستان خاص و نزدیکان ما نیست کسی که در محله و شهری باشد که در
 آنجا ده هزار مرد است و در میان آنها از او پرهیزگارتتر هم باشد.))

گفتار سوم: آرایش و اظهار زینت

قل للمومنات ... و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها... و لا یبدین زینتهن الا... و لا یضربن
 بارجلهن لیعلم ما یخفین من رینتهن

((به زنان مومن بگو.. که زیور و زیبایی خود را جز به آن مقداری که پیداست آشکار نکنند.. و آن را جز برای محرمان (و کسانی که عناوین آنها در آیه ذکر شده است) اظهار نکنند. و هنگام راه رفتن پای خود را به زمین نزنند تا زیور پنهانشان (صدای خلخالی که در پا دارند) دانسته شود..))

از این آیه شریفه استفاده می شود که زنان در برابر نامحرم نبایستی به جلوه گری و دل ربایی پردازند. به هیچ وجه و با هیچ شکل و رنگ و بهانه ای، موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم نکنند.

این سادگی و خامی است که زن خود را در نمایش تماشای نگاه های مسموم و چشم های ناپاک قرار دهد و به دلبری و جلوه گری پردازد و خیال کند بیمار دلان و رهنزان عفاف را به وسوسه نمی اندازد و از زهر نگاه ها و نیش شهوات در امان می ماند!

پیشتر درباره عذاب زنان گناهکاری که پیامبر اکرم (ص) در معراج خود بر حال آنها گریه کردند و وضع شکنجه و عذاب زنانی که خود را برای دیگران آرایش و زینت می دهند، روایتی بیان شد. اکنون روایات دیگری را تقدیم می داریم :

۳۹۱- عن رسول الله (ص): ایما رجل رضی بتزین امراته و تخرج من باب دارها فهو دیوث، و لایبائهم من یسمیه دیوثا. و المراه اذا خرجت من باب دارها متزینه متعطره بذاک راض بنی لزوجها بكل قدم بیت فی النار....

جامع الاخبار: ص ۴۴۷

((هر مردی که به آرایش و زینت کردن زنش (در برابر نامحرم) راضی و خشنود باشد و زن از درب خانه اش بیرون رود، آن مرد دیوث (قواد و زن بمزد و بی غیرت) است، و کسی هم که او را به این اسم بنامد گناه و جرمی نکرده است. و زن هنگامی که آرایش کرده و عطر زده و خوشبو از خانه اش بیرون رفت و همسر به آن خرسند و راضی بود، برای آن مرد به هر گامی که این زن برمی دارد، خانه ای از آتش ساخته می شود.))

۳۹۲- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): ای امراه تطیبت ثم خرجت من بتها فهی تلعن حتی ترجع الی بیتها متی ما رجعت .
 کافی : ۵/۵۱۸ و ثواب الاعمال و عقاب الاعمال : ص ۳۰۶ .
 ((پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر زنی هود را خوشبو و معطر کند و بعد از خانه اش بیرون رود، تا زمانی که به خانه اش بر می گردد مورد لعن و نفرین است.)) (۱۵۷)

۳۹۳- عن رسول الله (ص): ایما امراه دخلت الحمام من غیر عله و لاسقم تلتمس بیاض وجهها فسود الله وجهها یوم تبيض الوجه .
 کتاب احکام النسا: ص ۴۸
 ((هر زنی بدون حاجت و نیازی به حمام رود (۱۵۸) تا چهره و صورتش سفید و براق شود، خداوند در روزی که چهره ها سفید می شوند روی او را سیاه می کند.))

۳۹۴- عن رسول الله (ص): انه ... نهی ان تلبس المراه اذا خرجت ثوبا مشهورا او تتحلی بماله له صوت یسمع .
 دعائم الاسلام : ۲/۱۶۹
 ((پیامبر اکرم (ص) منع کردند از اینکه زن وقت بیرون رفتن لباس شهرت و انگشت نما بپوشد یا به چیزی خود را زینت دهد که صدایش (در وقت حرکت) شنیده می شود.))

۳۹۵- عن امیرالمومنین (ع):
 یظهر فی آخر الزمان اقتراب القیامه و هو شر الازمنه ، نسوه متبرجات کاشفات عاریات من الدین داخلات فی الفتن ملائلات الی الشهوات مسرعات الی اللذات مستحلات للمحرمات فی جهنم خالدات .
 مکارم الاخلاق : ص ۲۱۱
 ((در دوران واپسین و نزدیک قیامت ، که بدترین روزگار است ، زنانی پیدا می شوند خود نما و خودآرا، برهنه و بی حجاب ، تهی و بی بهره از دین و شریعت ، فرو شده در فتنه و گمراهی های ، چشم دوخته به شهوات و خواهش های نفس ، شتابنده به سوی

عیش خوشی ها، آزاد شمرنده حرام ها و ممنوع ها، باقی و جاویدان در جهنم .))
 ۳۹۶- عن رسول الله (ص): الا اخبر کم بخیر نسائکم؟ قالوا بلی . قال ان خیر نسائکم
 الولود الودود الستیره العفیفه ، العزیزه فی اهلها الذلیله مع بعلها، المتبرجه مع زوجها
 الحصان عن غیره
 مکارم الاخلاق : ص ۲۱۰

((آیا شما را بر بهترین زنانان آگاه نکنم؟ اصحاب عرض کردند: بله . حضرت فرمودند:
 بهترین زنان شما زنی است پر بارور و فرزند زا، بسیار با محبت و دوستدار، پوشیده و
 محفوظ، پاکدامن و پارسا، ارجمند و بزرگوار در خانواده اش، زبون و فروتن با شوهرش
 ، روی گشاده و خود نما با همسرش ، نهفته و در پرده از دیگران))
 به بانوان دستور داده شده است که در عوض ، برای همسر خود از بهترین آرایش و زینت
 استفاده کنند: ۳۹۷- عن الامام الصادق (ع): جاءت امرأه الی رسول الله (ص) فقالت یا
 رسول الله (ص)! ما حق الزوج علی المراه؟ قال : اکثر من ذلک . فقالت : فخبرنی عن
 شی منه . فقال : لیس لها ان توم الا باذنه - یعنی تطوعا - و لاتخرج من بیتها الا لاذنه ، و
 علیها ان تطیب باطیب طیبها و تلبس احسن ثیابها و تزین باحسن زینتها و تعرض نفسها
 علیه غدوه و عشیه ، و اکثر من ذلک حقوقه علیها.
 کافی : ۵/۵۰۸

((زنی به حضور پیامبر اکرم (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! واجبات و حقوق
 شوهر بر گردن زن چیست؟ حضرت فرمودند: بیشتر از آن است که گفته شود. عرض
 کرد: مرا بر مقداری از آن آگاه فرمائید. حضرت فرمودند: برای او جایز نیست زوره
 مستحبی بگیرد مگر با اجازه شوهر و نباید از خانه اش بیرون رود مگر با رخصت او و بر
 عهده اوست که خود را به خوش ترین و مطبوع ترین عطریاتی که دارد، معطر و خوشبو
 کند و نیکوترین لباس هایش را بپوشد و خویش را با بهترین زیور و آرایشی که دارد

بیاراید و صبح و شب خود را بر او ارائه و تسلیم کند. و بیشتر از این هاست واجباتی که شوهر بر عهده زن دارد.))

گفتار چهارم: وقت خواستگاری و ازدواج

ازدواج و امر زناشویی با تمام اهمیت و فضیلتی که دارد چون از یک رابطه حیوانی نیز برخوردار است، طبیعتاً با انفعال خاصی از حیاء و شرم بازتاب می یابد و نمایش آن خصوصاً در مورد زنی که هنوز حجب مخالطه با مرد از او برداشته نشده است بیشتر است.

۳۹۸- عن الامام الرضا(ع): فی المراه البکر اذنها صماتها و الثیب امرها الیها. کافی: ۵/۳۹۴ و قرب الاسناد: ص ۳۶۱ ((زن دوشیزه و دست نخورده اجازه اش در ازدواج با سکوتش است، ولی زن شوهر دیده کارش به دست خودش است (و باید اجازه دهد)).))
فقیه محدث مرحوم شیخ یوسف بحرانی ذیل این مسئله می فرماید: ظاهراً حکمت اکتفا به سکوتی که این روایات بر آن دلالت دارد، آن است که زن باکره غالباً در این وقت از صحبت و تلفظ به جواب حیاء می کند، ولی برای زن ثیب و غیر باکره که به جهت آمیختن و انس با مردان حیاءش زائل شده است، به اتفاق فقها تلفظ در جواب معتبر است (۱۵۹).

در این باره شایسته و نیکوست بخشی از مراسم خواستگاری و ازدواج حضرت فاطمه زهرا و امیرالمومنین را بر طبق آنچه از روایات و تاریخ استفاده می شود، بیان کنیم: ((جناب ام سلمه می گوید: امیرالمومنین در محضر پیامبر اکرم (ص) نشسته بودند و پیوسته زمین را می نگریستند؛ گویا خواسته ای دارند که از اظهارش شرم می کنند و به سبب حیاء از رسول خدا سر به زیر انداخته بودند. پیامبر اکرم (ص) از درون آن حضرت باخبر رشدند و فرمودند: ای ابا الحسن! گمان می کنم برای خواسته این آمده ای. مطلب

خود را بگو و آن چه در درون داری اظهار کن ، شما هر چه بخواهی نزد من برآورده است . آنگاه امیرالمومنین با جملاتی بسیار مودبانه در حالی که الطاف و مهربانی های بی شمار آن حضرت را از زمان کودکی هویش و جایگاه آن وجود مقدس در نزد خود را ذکر می کردند، حاجت خود را بیان و عرض کردند که برای خواستگاری دخترتان آمده ام . ام سلمه می گوید: با شنیدن این حرف مشاهده کردم صورت رسول خدا از شدت خوشحالی و سرور درخشش و تابندگی دیگری گرفت . و بر چهره امیرالمومنین لبخندی زدند و با ایشان در این زمینه مشغول صحبت شدند... عقد با مراسم خاص خود انجام گرفت امیرالمومنین می گویند: من دست فاطمه را گرفتم و ایشان را با خود بردم تا اینکه آن حضرت بر سکویی نشست و من هم کنارش نشستم ، در حالی که او به جهت حیاء از من سرش را به زیر انداخته بود و من هم به سبب حیاء از ایشان نگاهم به زمین بود. از این ماجرا حدود یک ماه گذشت تا اینکه روزی برادرم عقیل نزد من آمد و گفت : برادر! من از هیچ چیز به اندازه ازدواج شما با دختر رسول خدا خوشحال نشده ام ؛ پس چرا از آن حضرت درباره عروسی تقاضا نمی کنی ؟ به او گفتم : به خدا سوگند من هم این را می خواهم ولی تنها چیزی که مرا از این تقاضا بازداشته حیاء از آن حضرت است . جناب عقیل سوگند خورد که با وساطت خود زمینه این کار را فراهم کند. جریان را با جناب ام ایمن در میان گذاشت . ایشان هم به جناب ام سلمه و خانم های دیگر اطلاع داد. به محضر پیامبر اکرم (ص) رسیدند و این تقاضا را ابلاغ کردند. بالاخره شب زفاف با مقدمان ویژه خود فرارسید. اسما بنت عمیس می گوید: من در مراسم شب زفاف شرکت داشتم . پیامبر اکرم (ص) وارد اتاق شدند، و خانم ها وقتی صدای حضرت را شنیدند خود را جمع و جور کردند و در گوشه ای از اتاق نشستند. رسول خدا ظرف آبی خواستند؛ سپس از آب دهان مبارک در آن ریختند و بعد امیرالمومنین را صدا زدند. قدری از آن آب را بر شانه ها و سینه و دست های آن حضرت پاشیدند. سپس فرمودند: به فاطمه هم بگوئید بیاید. حضرت زهرا آمدند در حالیکه سرگشته و متحیر از حیاء بودند

و عرق و خجالت ایشان را فرا گرفته بود. رسول خدا فرمودند: دخترم آرام باش! من شما را به ازدواج بهترین خاندانم در آورده ام و بعد از آن آب بر ایشان هم پاشیدند و برایشان دعا کردند.)) (۱۶۰)

و نیز درباره ازدواج پیامبر اکرم (ص) با زینب بنت جحش از جناب ابن عباس نقل شده است که آن حضرت به مدت یک هفته در خانه همسر جدید خود ماندند و در این مدت مردم را اطعام کردند. ما می رفتیم و نشستن و صحبت را طول می دادیم و نمی دانستیم که این کار ما آن حضرت را اذیت می کند. تا این که آیه نازل شد و ما را از این کار منع کرد. ولی حضرت امیر المومنین در طول این هفته به سبب حیا از حضرت، نزد ایشان نیامدند. (۱۶۱)

گفتار پنجم: خانه داری، انتخاب اصلح

قرآن مجید که به اعتراف دشمنان لااقل در عصر نزولش گامهای بلندی به سود زن و حقوق انسانی او برداشته است، هیچ گاه در مسیر احیاء حقوق وی زن بودن زن و مرد بودن مرد را به فراموشی نسپرده و آنان را همانگونه که در سیعت هستند ملاحظه نموده است و فرمانهای تدوینی خود را بر طبیعت تکوینی آنان منطبق فرموده است. خالق حکیم، زن را مظهر عاطفه و رحمت، رقت و رافت و زیبایی و ظرافت قرار داده است و مرد را نیز استحکام و قدرت بیشتر و نیروی فزونتری را عطا کرده است. و از آنان خواسته است که در زندگی معاشرت معروف داشته باشند و هر کدام به تناسب هنر و فضیلت و مسئولیت خود، چرخه زندگی را به حرکت درآورند. دیگر روشن است که در این همکار، انتظار تساوی مطلق بی مورد بلکه خلاف عدالت است. هیچ گاه یک کارگاه خشن و پر سر و صدا را با یک بوستان و گلزار آرام و پر لطافت به تساوی و مقایسه نمی برند. ما خود نیز از یک اتومبیل خانوادگی و ظریف انتظار ماشین های حمل سنگین و بیرون شهری را نداریم؛ گرچه نیاز جامعه به هر دو را احساس

می کنیم .

اکنون می گوئیم خانه و حریم آن بهترین و شایسته ترین محل ظهور و رشد فضیلت و کمال زن است . ساختمان روحی حساس زن و ویژگیهای خلقتی و ارضای احساسات طبیعی اش از یک سو، و ملازمت آن با تاسیس یک محیط آرام و پر مودت برای تامین روابط مهرآمیز خانوادگی و تربیت فرزندان از سوی دیگر، خواستار حوزه ای محدود و حرمی امن و حصنی مطمئن برای زن است .

اسلام گر چه فعالیت اجتماعی و بیرون از خانه را برای زن عفیف ممنوع نکرده است ولی خانه داری را لااقل به عنوان یک انتخاب اصلح ، ترجیح و برتری داده است . (۱۶۲)

تجربه نیز نشان داده است که بودن زن در بیرون و کار کردن در خارج از منزل ، غالباً موجب دوگانگی شخصیت وی می شود. از یک طرف احساس طبیعی و سرنوشت خلقتی اش به عنوان زن ، و از طرف دیگر نگرانی و آشفتگی مربوط به منافع کار و برخورد با گروه مردان ، برای او یک بحران عصبی دائم فراهم می کند.

کسانی که خانه را برای زن باعث کم فرهنگی و خرافی شدن و مانع از اعتلاء و پیشرفت او می دانند و حضور اجتماعی وی را مهمتر از نقش همسری و مادری می شمرند و یا برای اقتصاد خانواده ارزشی بیش از بهداشت و سلامت روانی قائلند، به حقیقت در انسان شناسی ناقص پیش آمده اند.

و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولى .

احزاب (۳۳) / ۳۳

((و در خانه های خود بمانید و مانند جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید.))

۳۹۹- جئن النساء الی رسول الله (ص) فقلن : یا رسول الله (ص) ! ذهب الرجال بالفضل و الجهاد فی سبیل الله ، فما لنا ندرک فضل المجاهدین فی سبیل الله ؟ فقال : من قعدت منکن فی بیتها فانها تدک عمل المجاهدین فی سبیل الله . (۱۶۳)

الدر المنثور فی التفسیر: ۶/۶۰۰

((زنان به حضور پیامبر اکرم (ص) آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! مردان با احسان و بخشش و جهاد و پیکار در راه خدا رفتند و امرشان به سر آمد. حال ما چه کنیم تا به مزیت و کمال مجاهدین در راه خدا برسیم؟ حضرت فرمودند: هر کسی از شما که در خانه اش بماند، او عمل و ثواب مجاهدین و کوشش کنندگان در راه خدا را دریافته است.))

۴۰۰- عن الامام الصادق (ع): عن ابيه: ان فاطمه بنت رسول الله (ص) دخل عليها علي و به كابه شديد، فقالت: ما هذه الكابه؟ فقال: سالنا رسول الله (ص) عن مسئلة و لم يكن عندنا جواب لها. فقالت: و ما المسئلة؟ قال: سئلنا عن المراه ما هي؟ قلنا: عوره. قال: فمتى تكون ادنى من ربها؟ فلم ندر. فقالت: ارجع عليه فاعلمه ان ادنى ما تكون من ربها ان تلزم قعر بيتها. فانطلق فاخبر انبي ذلك. فقال: ماذا من تلقا نفسك يا علي؟ فاخبره ان فاطمه اخبرته. فقال: صدقت ان فاطمه بضعه مني. الجعفریات : ص ۱۶۳

((بر حضرت فاطمه زهرا امیرالمومنین وارد شدند در حالیکه غم و اندوه زیادی ایشان را فرا گرفته بود. حضرت زهرا عرض کردند: این غم و افسردگی برای چیست؟ امیرالمومنین فرمودند: پیامبر اکرم (ص) از ما درباره موضوعی پرسیدند که جوابش نزد ما نبود. حضرت زهرا عرض کردند: آن سوال چه بود؟ حضرت امیرالمومنین فرمودند: پیامبر از ما پرسیدند که زن چیست؟ عرض کردیم: شرمگاه است. فرمودند: چه وقتی به پروردگارش نزدیک تر است؟ و ما از جوابش اطلاع نداشتیم. حضرت زهرا عرض کردند: پیش آن جناب بروید و به ایشان خبر دهید که نزدیک ترین حالت زن به پروردگارش موقعی است که از اندرون خانه اش جدا نشود. امیرالمومنین هم به سرعت خدمت پیامبر اکرم (ص) رفتند و جواب را به ایشان اعلام کردند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: ای علی! آیا این جواب از خودت بود؟ امیرالمومنین به استحضار پیامبر رساندند که حضرت زهرا ایشان را بر این جواب آگاه کردند. پیامبر اکرم فرمودند: درست گفته

است ، براستی فاطمه پاره تن من است .))
 ۴۰۱- عن رسول الله (ص): المراه عوره سترها بیتها، فاذا خرجت استشرفها الشيطان .
 مجموعه ورام : ص ۴۳۸
 ((زن شرمگاهی است که پوشش آن خانه اش است ، پس وقتی بیرون برود شیطان در
 کمین و مسلط بر او می شود.)) (۱۶۴)
 ۴۰۲- عن امیرالمومنین فی وصیته لابنه : و اکفف علیهن من ابصارهن بحجابک ایاهن ،
 فان شده الحجاب ابقی علیهن ، و لیس خروجهن باشد من ادخالک من لایوثق به علیهن
 و ان استطعت ان لایعرفن غیرک فافعل .
 نهج البلاغه : نامه ۳۱، ص ۹۳۹
 ((و با پرده پوشی و ستر و حائل برای زنان ، چشمانشان را از دیدار بازدار، چون سخت
 گرفتن در پوشیدگی و حفاظ آنها برایشان ماندنی تر است . و بدی بیرون رفتن آنها بیشتر
 نیست از به خانه آوردن کسی که برایشان اعتماد و اطمینانی نسبت به او نیست . و اگر
 بتوانی کاری کنی که جز تو کسی را نشناسد، انجام ده .))
 ۴۰۳- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): لاتنزلوا النساء بالغرف .
 کافی : ۵/۵۱۶ ، و نیز مکارم الاخلاق : ص ۲۴۴
 ((پیامبر اکرم (ص) فرمودند: زنان را بر بالا خانه های پشت بام (و اتاق های مشرف بر
 بیرون) جای ندهید.))
 این مواظبت حتی برای حضور در جماعات ، که درک آن برای مردان فضیلت بسیار
 دارد، رعایت شده است :
 ۴۰۴- عن امیرالمومنین عن النبی انه قال فی وصیته له : یا علی ! لیس علی النساء جمعه و
 لاجماعه ، و لا اذان و لا اقامه ، و لا عیاده مریض ، و لا اتباع جنازه ، و لا هروله بین الصفا و
 المروه و لا استلام و الحجج،
 خصال : ۲/۲۸۷ و من لایحضره الفقیه : ۴/۲۶۳

((از جمله سفارش هایی که پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین کردند، این بود که: ای علی! بر زنان نماز جمعه و جماعت، اذان و اقامه، عیادت و دیدار بیمار، تشییع و پی جنازه رفتن، هروله و دویدن بین دو کوه صفا و مروه، دست کشیدن به حجرالاسود و... نیست))

۴۰۵- عن رسول الله (ص): خیر مساجد النساء قعر بیوتهن .
کتاب احکام النساء: ص ۶۹ و نیز من لایحضره الفقیه: ۲۴۴ و ۱/۱۵۴
(بهترین مسجد و عبادت گاه زنان درون خانه هایشان است))

۴۰۶- عن رسول الله (ص): صلاه المراه وحدها فی بیتها کفضل صلاتها فی لجامع خمسا
و عشرين درجه
مکارم الاخلاق : ص ۲۴۵

((برتری و ثواب نماز فرادای زن در خانه اش، مانند مزیت و ثواب نمازش در جماعت
، ۲۵ مرتبه است)) (۱۶۵)

و با همین ملاحظه است که در شرع مقدس جواز خروج زن از خانه منوط به اجازه شوهر
شده است، چنانکه فقها دین هم به حرمت بیرون رفتن زن بی اذن شوهر فتوا داده اند.
۴۰۷- عن الامام الباقر: جات امراه الی النبی فقالت: یا رسول الله (ص)! ما حق الزوج
علی المراه؟ فقال لها:... و لا تخرج من بیتها الا باذنه، و ان خرجت من بیتها بغیر اذنه لعنتها
ملائکه السما و ملائکه الارض و ملائکه الغضب و ملائکه الرحم حتی ترجع الی بیتها....
کافی : ۵/۵۰۷ (۱۶۶)

((زنی به محضر پیامبر اکرم (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! واجبات و حق
شوهر بر گردن زن چیست؟ حضرت به او اموری را بیان فرمودند، از جمله اینکه زن
نباید از خانه بدون اجازه شوهر بیرون رود و اگر بی اذن او از خانه اش بیرون برود،
فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین، و فرشتگان غضب و فرشتگان رحمت، همه بر او
لعن و نفرین می کنند تا اینکه به خانه اش برگردد.))

حاصل کلام اینکه طبق آنچه از مجموع ادله استفاده می شود خانه ، بهترین مکان برای رشد و کمال واقعی زن و شایسته ترین محل برای تجلی سرمایه ذاتی و ارائه وظیفه انسانی و الهی اوست . کوشش و شایستگی در همسر داری و اداره خانه در کنار انجام امور عبادی ، غنی ترین ذخیره معنوی و بهترین زندگی دنیایی را برای او به ارمغان می آورد.

۴۰۸- عن اسما بنت یزید الانصاریه : انها اتت النبی و هو بین اصحابه ، فقالت : بابی انت و امی ! انی وافده النسا الیک . و اعلم - نفسی لک الفدا- انه ما من امراه کائنه فی شرق و لا غرب سمعت بمخرجی هذا الا و هی علی مثل رایبی : ان الله بعثک بالحق الی الرجال و النسا فامنا بک و باهک اذی ارسلک . و انا معشر انسا محصورات مقصورات قواعد بیوتکم و مقضی شهواتکم و حاملات اولادکم . و انکم معشر الرجال فضلتم علینا باجمعه و الجماعات و عیاده المرضی و شهود الجنائز و الحج بعد الحج و افضل من ذلك الجهاد فی سبیل الله . و ان الرجل منکم اذا خرج حاجا او معتمرا او مرابطا حفظنا لکم اموالکم و غزلنا لکم اثوابکم و ربینا لکم (اولادکم) فما نشارکم فی الاجر یا رسول الله (ص)؟

فاتفت النبی الی اصحابه بوجه کله ، ثم قال : هل سمعتم مقاله امراه قط احسن من مساءلتها من امر دینها من هذه فقالوا: یا رسول الله (ص) ! ما ظننا ان امراه تهتدی الی مثل هذا! فالتفت النبی الیها ثم قال لها: انصرفی ایها المراه و اعلمی من خلفک من النسا ان حسن تبعل احدا کن لزوجها و طلبها مرضاته و اتباعها موافقته يعدل ذلك کله . فادبرت المراه و هی تهلل و تکبر استبشارا.

الدر المنثور فی التفسیر: ۲/۵۱۸، و نیز اسد الغابه : ۶/۱۹

((زنی با اسم اسما خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید در حالیکه آن حضرت در میان یاران خود بودند. عرض کرد: پدر و مادرم قربان شما! من نماینده و فرستاده زنان به سوی شما هستم ، و بدان - جانم فدایت باد - هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که بر این آمدن من مطلع شود مگر آنکه او هم بر همین نظر و فکر من است : خداوند شما را به حق و سزاواری به سوی مردان و زنان برانگیخت و ما هم به شما و آن خدایی که شما را فرستاد

معتقد شدیم و ایمان آوردیم . ولی ما جمعیت زنان محدود به خانه و در پرده و ماندگار در منزل هایتان هستیم . برآورنده لذت های جنسی تان و باردار فرزندانان می باشیم . و شما گروه مردان بر ما رجحان و امتیاز یافته اید به حضور در نماز جمعه و جماعت و عیادت و دیدار بیماران و شرکت و تشییع مردگان و حج های پی در پی ، و برتر از همه به جهاد و پیکار در راه خداوند. از شما مردان وقتی برای حج یا عمره یا جنگ و یاری دین می روند، مال و دارایی تان را برای شما حفظ و حراست می کنیم ، لباس هایتان را بافته و مهیا می سازیم و فرزندانان را پرورش داده و بزرگ می کنیم ، آیا ای رسول خدا در اجر و پاداشی که شما مردان می برید سهم نمی باشیم ؟ در این هنگام پیامبر اکرم (ص) با تمام صورت به طرف اصحاب برگشتند و فرمودند: آیا شما هرگز سخن زنی را در مورد دینش بهتر از پرسش و گفتگوی این زن شنیده اید؟ اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! گمان نمی کردیم زنی این چنین راه یافته باشد. آنگاه حضرت رو به آن زن کردند و به او فرمودند: ای خانم! برگرد و به زنان باقی (که تو را فرستاده اند) خبر ده که : خوب شوهرداری یکی از شما با همسرش و خواستن خشنودی او و پی هماهنگی و سازگار بودن با او، با تمام آن اجر و پاداش ها برابری می کند. بعد از این فرمایش حضرت ، زن برگشت در حالی که به سبب آن مژده و خبر خوش ، از روی شادی ، تهلیل (لااله الا الله) و تکبیر (الله اکبر) می گفت .))

۴۰۹- عن رسول الله : اذا صلت المراه خمسها و صامت شهرها و احصنت فرجها و اطاعت بعلمها فلتدخل من اي ابواب الجنة شاءت .

مکارم الاخلاق : ص ۲۱۱ (۱۶۷)

((وقتی زن نمازهای پنج گانه اش را بخواند و ماه رمضان را روزه گیرد و دامن خود را از آلودگی و بی عفتی نگه دارد و از شوهرش فرمانبرداری کند، از هر دری از بهشت که بخواهد وارد می شود.))

۴۱۰- عن رسول الله (ص): يا نساء المؤمنین علیکن بالتهلیل و التسبیح و التقدیس ، و لا

تغفلن فتنسین الرحمه و اعقدن بالانامل فانهن مسوولات مستطقات .
 کتاب احکام النساء: ص ۸۱، و نیز اسد الغابه : ۶/۲۹۶
 ((ای زنان مومن! بر شما باد به تهلیل (ذکر لا اله الا الله گفتن) و تسبیح (ذکر سبحان الله گفتن) و تقدیس و تنزیه خداوند، نسبت به این ها غافل و بی اعتنا نشوید که در این صورت رحمت و مهربانی را از یاد می برید و این اذکار را با انگشتان بشمرید، چون آنها در قیامت مورد پرسش قرار گرفته و به سخن می آیند.))

کفتار ششم: چند نکته برای بیرون از خانه

گاهی ضرورت ها و شرایط ویژه شخصی یا اجتماعی برای زن، شرکت و حضور در بیرون خانه را ایجاب می کند. در اینصورت، علاوه بر توصیه هایی که تاکنون درباره روابط زن با مرد گفته شد، نکته هایی هم در خصوص حضور او در بیرون از خانه قابل ملاحظه است

الف (راه رفتن :

فجاءته احداهما تمشی علی استحیا قالت ان ابی یدعوك لیجزیک اجر ما سقیت لنا.

صص (۲۸)/ ۲۵

((یکی از آن دو زن (که دختران حضرت شعیب بودند) در حالی که با نهایت حیاء گام برمی داشت، نزد حضرت موسی آمد و گفت: پدرم شما را خوانده است تا پیدایش آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیده اید، به شما بدهد.))

آری زن مسلمان در بین مردم باید بگونه ای حاضر شود که نشانه های عفت و وقار و پاکی و حیاء در او هویدا باشد و با این صفت شناخته شود.

۴۱۱- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): لیس للنساء من سروات الطریق شیء ، و لکنها تمشی فی جانب الحائط و الطریق .

کافی : (۱۶۸)۵/۵۱۸

((وسط راه نباید مسیر رفت و آمد زنان قرار بگیرد، بلکه آنها باید از سمت و کنار راه حرکت کنند.))

۴۱۲- عن الامام الصادق (ع): قال امیرالمومنین: یا اهل العراق! نبئت ان نساء کم یدافعن الرجال فی الطريق اما تستحیون؟
کافی : ۵/۵۳۷ (۱۶۹)

((حضرت امیرالمؤمنین فرمودند: ای مردم عراق! باخبر شده ام که زنان در راه مردان را کنار می زنند (و به نامحرمان برخورد می کنند) آیا شما شرم نمی کنید!))
ب (وسیله نقلیه :

۴۱۳- عن الامام الصادق (ع): نهی رسول الله (ص) ان یركب سرج بفرج .
کافی : ۵/۵۱۶ (۱۷۰)

((پیامبر اکرم (ص) منع کردند از اینکه زنی - در استفاده از مرکب های سواری - سوار بر زین شود.))

۴۱۴- عن رسول الله (ص) فی اخباره عن اشراط الساعه : یا سلمان! و عندها... تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال و لتركبن ذوات الفروج السروج فعليهن من امتی لعنه الله .
تفسیر القمی : ۲/۳۱۱

((پیامبر اکرم (ص) در ضمن بیان نشانه های قیامت و علائم آخر الزمان به جناب سلمان فرمودند: ای سلمان! در آن روزگار، مردان مانند زنان و زنان همتای مردان می شوند. و زنان بر زین مرکب ها و وسایل نقلیه سوار می شوند. پس لعنت و نفرین خداوند بر این زنان از امتم باد!))

۴۱۵- عن امیرالمومنین : لاتحملوا الفروج علی السروج فتهيجوهن للفسجور.
کافی : ۵/۵۱۶

((زنان را بر زین و ترک مرکب ها سوار نکنید که با این کار آنها را بر گناه و ناپاکی تحریک و برانگیخته می کنید.))

۴۱۶- و عن الامام الصادق (ع): السرج مرکب ملعون للنساء.
مکارم الاخلاق : ۲۷۷

((زین مرکب ها وسیله سواری نفرین شده ای برای زنان است.))
روایات فوق اکنون هم بانوان را از استفاده از وسایل نقلیه به این گونه باز میدارد و نیز به
آنان توصیه می کند که مرکب های پوشیده و محفوظ استفاده کنند.

ج (پوشش حفاظ کامل

۴۱۷- عن امیرالمؤمنین (ع): كنت قاعدا فی البقیع مع رسول الله (ص) فی یوم وحن و
مطر اذ مرت امراه علی حمار فهوت ید الحمار فی وهده فسقطت المراه فاعرض انبی
بوجهه . قالوا: یا رسول الله (ص)! آنها متسروله . قال : اللهم اغفر للمتسرولات ثلاثا. یا ایها
الناس ! اتخذوا السراویلات فانها من استر ثيابکم و حصنوا بها نسائکم اذا خرجن .
مجموعه ورام : ص ۳۹۷ (۱۷۱)

((حضرت امیر المومنین می فرمایند: در یک روز ابری و بارانی با پیامبر اکرم (ص) در
بقیع نشسته بودم که زنی سوار بر الاغی گذشت ، ناگهان دست الاغ در گودالی لیز خورد
و زن به زمین افتاد. پیامبر اکرم (ص) رویشان را برگرداندند. اصحاب عرض کردند: ای
رسول خدا! این زن شلوار پوشیده است . حضرت (خوشحال شدند و) سه بار عرض
کردند: خداوندا! زنان شلوار پوشیده را مورد آمرزش قرار بده . و بعد فرمودند: ای مردم
! از شلوارها استفاده کنید چون آن از محفوظ ترین لباس های شماست و با آن زنانتان را
وقتی از خانه بیرون می روند، مصون و در امان نگاه دارید.))
د) مسافرت :

۴۱۸- عن رسول الله (ص): لاتسافر امراه سفرا ثلاثة ایام فصاعدا الا مع ایها او ابنها او
اخیها او زوجها او ذی محرم .
کتاب احکام النساء: ص ۹۸ ، و نیز الترغیب و الترهیب : ۳/۴۰۶

((زن به سفری سه روزه یا بیشتر نرود مگر با پدر یا پسر یا برادر یا شوهرش و یا با محرمی از او.))

فصل چهارم : نظر و نگاه :

در علم اخلاق استفاده از چشم و نگاه کردن ، دارای ضوابط و محدودیت هایی است . در یک شناخت دقیق ، بیهوده نگاه کردن و به هر سویی نظر کردن مایه پریشانی نفس و هجوم خیالات و افکار مختلف می شود. انسان در مسیر نیازمند تجمع و تمرکز خاطر است و سخاوتمندی در خرج نگاه او را متفرق و حواسش را طلبکار خیالات می سازد و باقی فکر را مشغول خود می کند.

کاشکی از غیر تو آگه نبودی جان من خود ندانستی بجز تو جان معنی دان من غیر رویت هر چه بینم نور چشمم کم شود هر کسی را ره مده ای پرده مژگان من کلیات شمس تبریزی : ص ۵۵۴

۴۱۹- عن الامام الصادق (ع): الخیر کله فی ثلاث خصل : فی النظر والسکوت و الکلام . فکل نظر لیس فیه اعتبار فهو سهو. و کل سکوت لیس فیه فکره فهو غفله . و کل کلام لیس فیه ذکر فهو لغو. فطوبی لمن کان نظره اعتبارا و سکوته فکره و کلامه ذکرا. و بکی علی خطیته و آمن الناس شره . محاسن : ۱/۵

((خیر و نیکویی تمامش در سه صفت است : در نگریستن ، و خاموشی ، و سخن گفتن . هر مشاهده ای که در آن پند و عبرتی نباشد، اشتباه و غلط است و هر سکوت و خاموشی که در آن اندیشه و بررسی نباشد، غفلت و بی خبری است و هر سخنی که در آن یاد خداوند نباشد، لغو و بیهوده است . پس خوشا به حال کسی که مشاهده و نگاهش پند و اندرز و خاموشی اش اندیشه و تامل و سخنش یاد خداوند باشد و بر لغزش هایش بگریزد و مردم از بدی و زیان او آسوده باشند.))

۴۲۰- عن امیرالمومنین (ع): لیس فی البدن شی اقل شکرا من العین فلا تعطوها سولها فتشغلکم عن ذکر الله عزوجل .
بحار الاوار: ۱۰۱/۳۵ از خصال : ۲/۴۲۶، و نیز غرر الحکم : ۵/۸۷
((در اندام بدن عضوی کم سپاس تر و حق شناس ترا از چشم وجود ندارد. پس درخواست و خواهش آن را به او ندهید چون شما را از یاد خدای عزوجل باز می دارد.))
یکی از تدابیری که اسلام در تعدیل و رام کردن غریزه سرکش جنسی و جاذبه عجیب آن اندیشیده است ، علاوه بر تکالیف مخصوصی که برای هر یک از زن و مرد معین کرده است ، وظیفه مشترکی است مربوط به نگاه به هم . محافظت چشم از نگاه های آلوده نخستین گام در تحقق عملی عفت است ، چنانکه نظر بازی و چشم چرانی زمینه ای مساعد برای بقیه کامیابی های حرام جنسی را فراهم می آورد.
قل للمومنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون و قل للمومنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن .
نور(۲۴) / ۳۱ و ۳۰

((به مردان با ایمان بگو دیده های خود را فرو گیرند و عورت خود را حفظ و صیانت کنند؛ این برای آنها پاکیزه تر است . خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است . و به زنان با ایمان بگو آنها نیز دیده های خود را بخوابانند و دامانشان را حفظ نمایند.))
در روایتی مربوط به شائن نزول این آیه شریفه آمده است که جوانی در حال راه رفتن چنان غرق تماشای زن نامحرمی شده بود که از خود و اطرافش غافل گشت و وقتی به خود آمد که صورتش در اثر اصابت با شی تیزی که از دیوار بیرون آمده بود مجروح و پر خون گردیده بود.(۱۷۲)

گویا مراد از این آیه شریفه توصیه به کاستن دید و پر ننگریستن به یکدیگر است ، چنانکه معنای لغوی ((غض)) در زبان عربی گواه این مطلب است .
زن و مرد نامحرم در نظر به یکدیگر باید نه تنها از نگاه های ناپاک و همراه لذت و

شهوت پرهیزند بلکه در نگاه های حلال هم جانب عفت و حیاء را رعایت کرده و از نگریستن تند و مداوم و نگاه پر و خیره اجتناب کنند. دید خود را کاهش و چشمان خود را بخوابانند. در نظرهای آزاد و بی خیانت هم حریم ورزند تا گرفتار نگاه های حرام و لغزش و فتنه نشوند.

۴۲۱- عن امیرالمومنین (ع): الحیاء غض الطرف .

غرر الحکم : ۱/۱۲۶

((حیاء پایین انداختن چشم است ((۱۷۳))

۴۲۲- عن رسول الله (ص): تقبلوا لی بست خصال اتقبل لکم بالجنه : اذا حدثتم فلا

تکذبوا و اذا وعدتم فلا تخلفوا و اذا ائتمتم فلا تخونوا و غضوا لبصارکم و احفظوا

فروجکم و کفوا ایدیکم و الستکم .

بحار: ۶۶/۳۷۲ از امالی مرحوم صدوق : ص ۸۲ و خصال : ۱/۲۲۸ (۱۷۴)

((برای من شش خصلت را عهده دار شوید، تا برای شما بهشت را بعهدہ گیرم : وقتی

سخن می گوئید، دروغ نگوئید و هنگامی که قول و وعده می دهید، آن را وانگذارید و

چون امانتی پذیرفتید، خیانت و ناراستی نکنید و چشمان خود را فرو گیرید و دامان خود

را حفظ و پاک دارید و دست و زبان خود را از آزار مردم باز دارید.))

۴۲۳- عن امیرالمومنین (ع): نعم صارف الشهوات غض الابصار.

غرر الحکم : ۶/۱۶۴

((فرو گرفتن چشم ها، چه خوب بازدارنده شهوات و خواهش های حیوانی است !))

۴۲۷- عن مصباح الشریعه المنسوب الی الامام الصادق (ع): ما اغتتم احد بمثل ما اغتتم

بغض البصر، لان البصر لا یغض عن محرم الله و سبق الی قلبه مشاهده العظمه و الجلال .

سئل امیرالمومنین (ع) بماذا یستعان علی غض البصر فقال : باخمود تحت سلطان المطمع

علی سرک . و العین جاسوس القلب و برید العقل فغض بصرک عما لایلیق بدینک و

یکرهه قلبک و ینکره عقلک . قال النبی : غضوا ابصارکم ترون العجائب .

مصباح الشریعه : ص ۲۸

((هیچ کس به مانند سود و بهره ای که از فرو گرفتن چشم گرفته می شود، استفاده نمی برد. چون چشم آدمی از دیدن حرام و نهی کرده های خداوند نمی خوابد مگر آنکه درک بزرگ و جلال خداوند در دلش پیشی می گیرد. از امیرالمومنین پرسیده شد که با چه چیزی بر فرو داشتن چشم پشتیبانی و کمک می شود؟ آن حضرت فرمودند: با فرو نشستگی و خاموشی که در اثر (توجه به) مراقبت و تسلط کسی که بر خفا و راز تو آگاه است، حاصل می شود. و چشم خبر جوی دل و پیغام بر عقل است. پس چشمت را از آنچه به درد دینت نمی خورد و دلت را ناخوش و عقلت را ناپسند می کند، برگردان. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: چشمهایتان را فرو گیرید تا عجایب و شگفتی ها را ببینید.))

۷۲۸- عن رسول الله (ص): و من ملا عینیه من امراه حراما حشاهما الله عزوجل یوم القیامه بمسامیر من نار، و حشاهما نارا حتی یقضی بین الناس ثم یومر به الی النار. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال : ص ۳۳۵

((کسی که دو چشمش را از روی حرام و خلاف شرع، از زنی پر کند، خداوند عزوجل روز قیامت آن دو چشم را با میخ های آتشین پر می کند و بر درون آنها آتشی می زند تا اینکه بین مردم داوری فرماید. آنگاه به او دستور می رسد که به سوی جهنم برود.))

۴۲۹- عن الامام الصادق (ع): من نظر الی امراه فرغ بصره الی السما او غمض بصره لم یرتد الیه حتی یزوجه الله من الحور العین .

مکارم الاخلاق : ص ۲۴۹

((کسی که به زن نامحرمی نگریست و بعد چشمش را به سوی آسمان بلند کرد یا آن را فرو خوابانید دید گانش بهم نمی خورد تا اینکه خداوند از حورالعین و زنان زیبای بهشتی به کابین او در می آورد.))

۴۳۰- عن رسول الله (ص): و اشد غضب الله عزوجل علی امراه ذات بعل ملات عینها عن غیر زوجها او غیر ذی محرم منها. فانها ان فعلت ذلک احبط الله کل عمل عملته .

ثواب الاعمال و عقب الاعمال : ص ۳۳۵
 ((سخت است خشم خداوند بر زن شوهرداری که چشمش را از غیر شوهر و غیر مرد محرمش پر می کند. او اگر چنین کاری کند خداوند هر کار خیری را که انجام داده است باطل می کند.))
 ۴۳۱- عن رسول الله (ص) : انه نهى النساء ان ينظرن الى الرجال .
 مستدرک الوسائل : ۱۴/۲۸۹ از دعائم الاسلام : ۲/۱۶۹
 ((پیامبر اکرم (ص) نهی فرمودند زنان را از اینکه به مردان بنگرند.))
 ۴۳۲- عن امیرالمومنین (ع) : قال لنا رسول الله (ص) : ای شی خیر للمراه ؟ فلم یجبه احد منا . فذکرت لفاطمه فقالت : ما من شی خیر للمراه من ان لاتری رجلا و لایراه . فذکرت ذلک لرسول الله فقال : صدقت آنها بضعه منی !....
 مستدرک الوسائل : ۱۴/۲۸۹ دعائم الاسلام : ۲/۱۶۹
 ((پیامبر اکرم (ص) به ما فرمودند: چه چیزی برای زن از همه بهتر است ؟ هیچ از یک ما پاسخ حضرت را ندادیم . تا اینکه من این جریان را برای حضرت فاطمه نقل کردم . ایشان گفتند: هیچ چیزی بهتر نیست برای زن از اینکه نه مردی را ببیند و نه مردی او را مشاهده کند . من هم این پاسخ حضرت را به رسول خدا بیان کردم . ایشان فرمودند: راست گفته است ؛ او پاره تن من است .))
 ۴۳۳- عن رسول الله (ص) : ایاکم و الجلوس علی الطرقات . فقالوا: ما لنا بد ، انما هی مجالسنا نتحدث فیها . فقال : ایتم الا المجالس فاعطوا الطریق حقها . قالوا: و ما حق الطریق ؟ قال : غض البصر ، و کف الاذی ، و ورد السلام ، و امر بالمعروف و نهی عن المنکر .
 المسند الجامع : ۶/۳۹۷ از مثل صحیح مسلم : ۶/۱۶۵ و ۷/۲ ؛ و نیز المجازات النبویه : ص ۳۴۸ .

((پرهیزید از نشستن بر سر راه ها . عرض کردند: ما چاره ای نداریم ، این مکان ها تنها جای نشستن ماست ؛ دور هم می نشینیم و با هم صحبت می کنیم . حضرت فرمودند:

اگر به غیر از این جاها برای نشستن رغبت ندارید، پس سزای راه را گردن نهید و حق آن را بدهید. عرض کردند: حق راه چیست؟ فرمودند: فرو خوابانیدن چشم؛ خودداری از آزار و اذیت؛ جواب دادن سلام؛ امر به معروف و نهی از منکر.))

۴۳۴- عن رسول الله (ص): لكل عضو من ابن آدم حظ من الزنا: العين زناها النظر، و اللسان زناه الكلام، و الاذنان زناها السمع، و الیدان زناهما البطش و الرجلان زناهما المشی، و الفرج یصدق ذلك كله و یکذبه .

بحار الانوار: ۱۰۱/۳۸ از جامع الاخبار: ص ۴۰۸ (۱۷۵)

((برای هر اندامی از آدمی بهره ای از زنا هست، چشم، زنایش به نگاه کردن و زبان، زناى آن به گفتن و گوش، زنایش به شنیدن و دست، زنایش به یورش و گرفتن و پا، زناى آن به راه رفتن است و عورت همه این ها را اقرار یا انکار و رد می کند.))

۴۳۵- عن امیرالمؤمنین (ع): انه كان جالسا فی اصحابه فمرت بهم امراه جميله، فرمقها القوم بابصارهم . فقال : ان ابصار هذه الفحول طوامح و ان ذلك سبب هبابها. فاذا نظر احدكم الی امراه تعجبه فلیامس اهله، فانما هی امراه كامراه . فقال رجل من الخوارج : قاتله الله کافرا ما افقهه ! فوثب القوم لیقتلوه فقال : رویدا، انما هو سب بسب او عفو عن ذنب .

نهج البلاغه : حکمت ۴۱۲، ص ۱۲۸۳

((امیرالمؤمنین در میان یاران خود نشسته بودند که زن زیبایی از مقابل آنها گذشت و آن گروه تا مدتی او را می نگریستند. حضرت فرمودند: دیدگان این نران چشم چران و سرکش است و همین باعث هیجان شهوت آنهاست؛ پس هرگاه یکی از شما به زنی نگریست که او را به شگفت می آورد، با زن خود آمیزش کند. او هم زنی است مثل این زن. در این هنگام مردی از خوارج گفت: خدا او را حال کفر بمیراند، چقدر آگه و دانشمند است! آن گروه برجستند تا او را از پای در آورند، ولی حضرت فرمودند: مهلت دهید؛ آن دشمنانی بود که جزایش یا دشنام است یا گذشت از گناهش.)) (۱۷۶)

۴۳۶- عن الامام الصادق : النظره بعد النظره تزرع فی القلب الشهوه و کفی بها لصاحبها
فتنه

من لایحضره الفقیه : ۴/۱۱

((نگاه بعد از نگاه شهوت و لذت حیوانی را در دل می نشاند و همین برای بدام افتادن و
فریب نگاه کننده بس است.)) (۱۷۷)

به همین سبب ، در روایات دیگر از توصیف و شرحی که مانند نگاه ، زمینه لغزش و
انحراف را برای مرد فراهم کند، نهی شده است .

۴۳۷- عن رسول الله (ص) : لاتباشر المرء المرءه تنعتها لزوجها حتی کانه ینظر الیها.

کتاب احکام النساء: ص ۱۲۱

((زن نباید با زنی انس و تماس پیدا کند که او را برای همسرش چنان توصیف و نشانی
دهد که گویا آن مرد به او می نگرد.)) (۱۷۸)

۴۳۸- عن الامام الصادق (ع) : لاینبغی للمرء ان تنکشف بین یدی الیهودیه و النصرانیه
فانهن یصفن ذلک لازواجهن .

کافی : ۵/۵۱۹

((سزوار نیست برای زن که خود را پیش زن یهودی یا مسیحی آشکار و بی حفاظ کند؛
چون آنها او را برای همسرانشان توصیف می کنند.))

پرسش و پاسخ :

ممکن است این شبهه به ذهن آید که نظر به زن نامحرم همیشه از روی شهوت و خیانت
و ناپاکی نیست ؛ بلکه گاهی انسان به خاطر زیبایی و لذت بردن از جمال انسانی وی را
تماشا می کند. او هم مانند یکی از آفریده های خوشنمای طبیعت از مظاهر جمال خداوند
به حساب می آید، پس چرا باید مرد را از تماشای او محروم کرد و از خواست که در
نگاه به وی حریم ورزد و از دید خود بکاهد؟
و می توان این سؤال را تقویت کرد به روایاتی که نظر به وجه حسن را باعث جلای بصر

و روشنی چشم می داند. حتی در روایات ما تصریح شده است که یکی از اموری که مایه فرح و شادی و زایل کننده حزن و هم و موجب نشاط و خوشی است نظر به زن نیکو صورت است (۱۷۹).

ولی پاسخ این شبهه در ضمن بحث روشن شد که محدودیت در نظر، حتی در نگاه های پاک و غیر آلوده، برای محافظت از لغزش های احتمالی است. انحراف های ممکن و شایعی که ابتدا از تامل بر روی صورت های ذهنی شروع می شود و کم کم به التهاب و هیجانات جنسی فزونی می یابد؛ قلب و دل مرد را تصاحب و شکار می کند؛ آرامش روانی او را مختل می کند؛ روابط صمیمانه با همسرش را متضرر می سازد و بالاخره مانند تیر زهر آلودی که بر هدف نشسته باشد، صاحب خود را هلاک می کند. و اما آن روایات مذکور، در بیان اثر طبیعی و خاصیت تکوینی نظر به چنین چهره هایی است که البته باید آن را بر مصادیق حلال و مشروع، مانند همسر و زنان محرم تطبیق کرد.

فصل پنجم: روابط مرد با زن نامحرم

گفتار یکم: پرهیز از علاقه و مهرورزی

۴۳۹- عن امیر المومنین: الفتن ثلاث: حب النساء و هو سیف الشیطان، و شرب الخمر و هو فح الشیطان، و حب الدینار و الدرهم و هو سم الشیطان. فمن احب النساء لم ینتفع بعیشة و من احب الا شربه حرمت علیه الجنه و من احب الدینار و الدرهم فهو عبد الدنیا. خصال ۱/۷۱ :

((فریب و دام گمراهی سه چیز است: مهر زنان نامحرم، و آن شمشیر و سلاح شیطان است (۱۸۰) و شراب خواری، که آن تله و دام شیطان است و پول دوستی که آن زهر شیطان است. پس هر کسی به زنان نامحرم علاقه داشته باشد از زندگی خود بهره و

حاصلی نمی برد و هر کسی آن مایعات حرام را بخواند، بهشت بر او ممنوع می شود و هر کسی به مال دنیا دل بسته شود، بنده دنیا خواهد بود.))

گفتار دوم: حریم ورزی در ورود به زنان نامحرم

۴۴۰- عن الامام الصادق: نهی رسول الله (ص) ان یدخل الرجال علی النساء الا باذنهن .
کافی : ۵/۵۲۸
(پیامبر اکرم (ص) از اینکه مردان بدون اجازه زنان (و سر زده) بر آنها وارد شوند، منع می فرمودند.)) (۱۸۱)
و نیز در آیه ۵۳ از سوره مبارکه احزاب آمده است :
و اذا سالتموهن متاعا فاسالوهن من ورا حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن .
(در این آیه شریفه خداوند حکیم به مردان با ایمان دستور می دهد که وقتی می خواهید چیزی از وسایل زندگی (و مانند آن را) از زنان پیامبر (به عاریه) بگیرید، از پشت پرده از آنها بخواند (بدون اینکه وارد اتاق شوید). این کار برای دل شما و دل آنها پاک تر است.))

گفتار سوم: راه نرفتن از بین دو زن

۴۴۱- عن رسول الله (ص): انه نهی ان یمشی - یعنی الرجل - بین المرأتین .
المسند الجامع : ۱۰/۶۷۳ از سنن ابی داود: ۴/۳۶۹
(پیامبر اکرم (ص) منع کردند از اینکه مرد از بین دو زن راه برود.)) (۱۸۲)

گفتار چهارم: نشستن در مکانی که از نشستن زن گرم شده است

۴۴۲- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): اذا جلست المراه مجلسا فقامت عنه فلا یجلس فی مجلسها رجل حتی یرد.

کافی : ۵/۵۶۴ و نیز خصال : ۲/۳۷۴
 ((وقتی زنی در مکانی نشست و بعد از آنجا برخاست ، هیچ مردی در جای او ننشید تا اینکه سرد شود.))

گفتار پنجم : خلوت نکردن

۴۴۳- عن رسول الله (ص) : لا یخلون رجل بامرأه فما من رجل خلا بامرأه الا كان الشیطان ثالثهما.

دعائم الاسلام : ۲/۱۶۸
 ((مرد هیچ گاه با زنی خلوت نکند، چون هیچ مردی با زنی تنها نمی شود مگر آنکه شیطان ، سومی آنها باشد.))

۴۴۴- عن الامام الصادق فی وصایا ابلیس لموسی : یا موسی ! لا تخلو بامرأه و لا تخلو بک لا یخلو رجل بامرأه و لا تخلو به الا کنت صاحبه من دون اصحابی .
 امالی مرحوم شیخ مفید: ص ۱۰۱، و نیز قصص الانبیاء: ص ۱۵۳
 ((از جمله سفارشاتى که ابلیس به حضرت موسی کرد این بود که : ای موسی ! با زن نامحرم تنها مشو و زن نامحرم هم با تو گرد نیاید، چون هیچ مردی با زن نامحرمی تنها نمی شود و آن زن هم با او خلوت نمی کند مگر اینکه خودم ، نه بقیه یارانم ، همراه و ملازم او می شوم .))

و نیز این حدیث شریف سزاوار دقت است :
 ۴۴۵- عن الامام الکاظم عن آباءه : قال رسول الله (ص) : من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلا یت فی موضع یسمع نفس امرأه لیست له بمحرم .
 وسائل : ۲۰/۱۸۵ از امالی مرحوم شیخ طوسی : ص ۶۸۸
 ((کسی که به خداوند و روز قیامت اعتقاد دارد، در جایی شب نکند که صدای نفس و دم زن نامحرمی را می شنود.))

گفتار ششم: حرمت تماس بدنی

۴۴۶- عن رسول الله (ص): لان يطعن في راس احدكم بمخيط من حديد خير له من ان يمس امرأه ولا تحل له .
 الترغيب و الترهيب : ۳/۱۰ .
 ((اینکه در سر یکی از شما با سوزنی از آهن زده شود و مجروح گردد، بهتر است برای او از اینکه زن نامحرمی را لمس کند.))
 ۴۴۷- عن الامام الصادق (ع) عن آبائه عن رسول الله (ص): من صافح امرأه تحرم عليه فقد با بسخط من الله عزوجل و من التزم المراه حراما قرن في سلسله من نار مع شيطان فيقذفان في النار.
 من لايحضره الفقيه : ۴/۸ .
 ((کسی که با زن نامحرمی دست دهد مستحق غضب و خشمی از خداوند عزوجل می شود. و کسی که زنی را از روی حرام و غیر مشروع در برگیری در زنجیری از آتش با شیطان همنشین می شود و بعد هر دو در آتش انداخته می شوند.)) (۱۸۳)

گفتار هفتم: حریم ورزی نسبت به محارم و دختران نابالغ

۴۴۸- سال محمد بن النعمان عن الی عبدالله فقال له: عندی جویریة لیس بینی و بینها رحم و لها ست سنین . قال : لاتضعها فی حجرک .
 من لا يحضره الفقيه : ص ۳/۲۷۵، و نیز کافی : ۵/۵۳۳ .
 ((محمد بن نعمان از حضرت امام صادق پرسید: پیش من دخترکی است که هیچ خویشاوندی بین من و او نیست و شش سال دارد. حضرت فرمودند: او را در دامانت مگذار.))

۴۴۹- كان ابو الحسن الماضي عند محمد بن ابراهيم و الی مکه و هو زوج فاطمه بنت ابی عبدالله و كانت لمحمد بن ابراهيم بنت تلبسها الثياب و تجی الی الرجال فیاخذها الرجل و

یضمها الیه . فلما تناهت الی ابی الحسن امسکها بیدیه ممدودتین قال : اذا اتت علی الجاریه سنین لم یجزان یقبلها رجل لیس هی بحرم و لایضمها الیه .
تهذیب الاحکام : ۷/۴۶۱
((حضرت موسی بن جعفر نزد محمد بن ابراهیم حاکم مکه و شوهر خواهر خویش بودند. محمد دختری داشت . همسر محمد به این کودک لباسهایش را می پوشاند و او هم پیش مردان می آمد و آنها هر کدام وی را می گرفتند و به خود می چسبانند. وقتی به حضرت رسید ایشان در حالیکه دستان خود را کشیده بودند، او را گرفتند و فرمودند: دختر وقتی به سن شش سالگی رسید روا نیست که مرد نامحرم او را ببوسد و به خود بچسباند.))
۴۵۰- عن رسول الله (ص): اذا قبل احدکم ذات محرم منه قد حاضت فلیقبل بین عینها او راسها و لیکلف عن خدیها و فیها.
دعائم الاسلام : ۲/۱۹۵، و نیز نوادر: ص ۱۳۶ و جعفریات : ص ۱۶۶
((اگر یکی از شما خواست که خانم بالغی از محرمهای خود را ببوسد، باید بین دو چشمیا سر او را ببوسد و از بوسه بر گونه ها یا دهانش پرهیز کند.))
همین جا مناسب است بدون اختصاص باب و عنوانی جدا، به ذکر روایات دیگری که با این بحث مناسبت دارد، پردازیم :

۴۵۱- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): ایاکم و اولاد الاغنیاء و الملوک المرء فان فتنهم اشد من فتنه العذاری فی خدورهن .
کافی : ۵/۵۴۸ و نیز جعفریات : ص ۱۵۶
((بر حذر باشید از پسران نوحاسته ثروتمندان و پادشاهان (پسران نوری که هنوز موی بر صورت آنها نروئیده است) چون شیفتگی و ابتلاء به آنها از دل ربایی و دام دوشیزگان پرده نشین سخت تر است.)) (۱۸۴)

۱۵۲- ان وفدا قدموا علی رسول الله (ص) و فیهم غلام حسن الوجه فاجلسه من ورائه و کان ذلک بمرای من الحاضرین .

مسالك الافهام : ۷,۴۵ از تلخیص الحیر: ۳/۱۴۸
 ((نمایندگانی حضور پیامبر اکرم (ص) رسیدند و در میان آنها نوجوانی زیبا روی بود.
 حضرت او را در پشت سر خود نشاندهند، و این کار حضرت در مقابل دید شرکت
 کنندگان بود.))

۴۵۳- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): من قبل غلاما من شهوه الجمه الله
 يوم القيامة بلجام من نار.
 کافی : ۵/۵۴۸ و مکارم الاخلاق : ص ۲۵۱
 ((کسی که نوجوانی را از روی شهوت و لذت حیوانی ببوسد، خداوند روز رستاخیز او
 را با دهانه ای از آتش لگام می کند.))
 و شاید یکی از حکمت هایی که در منع از تراشیدن موی صورت مردان وجود دارد،
 بیرون شده از این حالت و آشکار گشتن علامت ذکوریت باشد، علاوه بر اینکه آفریدگار
 حکیم ، موی صورت را زینتی برای مردان قرار داده است :
 ۴۵۴- عن رسول الله (ص): فاذا ادرك و كان ذكرا طلع الشعر في وجهه فكان ذلك
 علامه الذكر و عز الرجل الذي يخرج به من حده الصبا و شبه النساء و ان كان انثى يبقى
 وجهها نقيا من الشعر لتبقى لها البهجه و النضاره التي تحرك الرجل لما فيه دوام النسل و
 بقاوه .

توحيد المفضل : ص ۱۳
 ((کودک وقتی بزرگ شد و بالغ گشت ، اگر پسر باشد در صورتش موی می روید و
 آن نشانه جنس مرد و مایه عزت و شخصیت اوست ، چون به این وسیله از دوره کودکی
 و هم شکی زنان بودن بیرون می رود. و اگر آن کودک دختر باشد رخسارش همچنان
 پاک و بدون موی ماند تا شادابی و تازگی عامل انگیزه و تحریک مردان برای استواری
 و ادامه دودمان است ، محفوظ بماند.)) (۱۸۵)
 همچنین درباره روابط بین کودکان این روایت وارد شده است :

۴۵۶- عن الامام الصادق (ع): عن آباءه قال رسول الله (ص): الصبی و الصبی ، و الصبی و الصبیه ، و الصبیه و الصبیه یفرق بینهم فی المضاجع لعشر سنین .
 من لایحضره الفقیه : ۳/۲۷۶
 ((بین پسر بچه ها، و نیز پسر بچه و دختر بچه ، و همین طور دختر بچه ها از سن ده سالگی در خوابگاه و بسترهایشان ، جدایی انداخته می شود.))

۴۵۷- عن الامام الصادق (ع): اذا بلغت الجاریه ست سنین فلا یقبلها الغلام . و الغلام لایقبل المرأه اذا جاز سبع سنین .
 من لایحضره الفقیه : ۳/۲۷۶
 ((دختر وقتی به شش سالگی رسید پسر نباید او را ببوسد، و پسر هنگامی که هفت ساله شد نباید زنی را ببوسد.))

فصل ششم : شبیه نگشتن زن و مرد به یکدیگر

۴۵۸- عن امیر المؤمنین (ع): انه رای رجلا به تانیث فی مسجد رسول الله (ص) فقال له اخرج من مسجد رسول الله (ص) یا من لعنه رسول الله (ص)! ثم قال علی : سمعت رسول الله (ص) یقول : لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال .
 بحار الانوار: ۷۶/۶۴ از علل الشرایع : ۲/۳۲۷
 ((امیر المؤمنین در مسجد پیامبر اکرم (ص) مردی را دیدند که نشانه زنان را داشت . به او فرمودند: ای کسی که پیامبر خدا تو را رانده تو لعنت کرده است! از مسجد رسول خدا بیرون شو. سپس فرمودند: از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: خداوند نفرین کرده است مردانی که خود را به زنان و زنانی که خود را به مردان شبیه و مانند می کنند.)) (۱۸۶)

۴۵۹- عن الامام الصادق (ع) عن آباءه : کان رسول الله (ص) یزجر الرجل یتشبه بالنساء

و ینهی المراه ان تشبھی بالرجال فی لباسها.
مکارم الاخلاق : ص ۱۱۹

((پیامبر اکرم (ص) بازمی داشتند از اینکه مرد خود را به مانند زنان در آورد و منع می کردند از اینکه زن در لباس و جامعه اش خود را مانند مردان نماید.)) (۱۸۷)

۴۶۰- عن عن الامام الصادق (ع) عن آبائه : انه ... نهی النساء ان یکن معطلات من الحلی و لایتشبهن بالرجال و لعن من فعل ذلك منهن .
دعائم الاسلام : ۲/۱۲۴

((پیامبر اکرم (ص) منع می فرمودند از اینکه زنان بی پیرایه و خالی از زیور باشند و خود را مانند مردان بگردانند و نفرین می کردند کسی از زنان را که چنین کند.)) (۱۸۸)

فصل هفتم : عفت فکری و عملی

لزوم حیا و رعایت حریم عفت در زنان طلب می کند که از موجبات تحریک و تهییج آنان جلوگیری شود. این امر همانطور که در روابط اجتماعی مهم است از نظر فردی هم مورد سفارش قرار گرفته است ، مثلا در مورد مطالعه و یادگیری سوره مبارکه یوسف که ماجرای زندگی آلوده همسر عزیز مصر و زنان هوسباز آن سرزمین را مطرح می کند، با تمام عفت بیانی که در آن به چشم می خورد، این روایت رسیده است :

۴۶۱- عن امیرالمومنین (ع) : لا تعلموا نساء کم سوره یوسف و لاتقرووهن ایاها فان فیها الفتن ، و علموهن سوره النور فان فیها الواعظ.
کافی : ۵۱۶/ (۱۸۹)

((به زنان آن سوره یوسف را یاد ندهید و برایشان آن سوره را هم نخوانید. چون در آن (برای ایشان) دام و ابتلاء است و به آنان سوره نور را بیاموزید چون در آن نصیحت و اندرز است.))

فصل هشتم : حیا در عبادت

۴۶۲- عن الامام الباقر: اذا قامت المراه فى الصلاه جمعت بين قدميها و لا تفرج بينهما و تضم يديها الى صدرها، لمكان ثدييها، فاذا ركعت وضعت يديها فوق ركبتيها على فخذيها لئلا تطاها كثيرا فترتفع عجيزتها فاذا جلست فعلى اليثيها ليس كما يقعد الرجل ، و اذا سقطت للسجود بدات باقعود بالركبتين قبل اليدين ثم تسجد لاطئه بالارض فاذا كانت فى جلوسها ضمت فخذيها و رفعت ركبتيها من الارض و اذا نهضت انسلت انسالالا لا ترفع عجيزتها

کافی : (۳/۳۳۵) (۱۹۰)

((وقتی زن به نماز می ایستد، دو پایش را کنار هم قرار دهد و بین آن دو فاصله نگذارد و دستهایش را به جهت سینه هایش برخورد بچسباند و وقتی رکوع می رود و دو دستش را بالای زانوها، روی ران هایش قرار دهد تا که زیاد خم نشود و در نتیجه سرین و نشستگاهش بلند نگردد و وقت نشستن بر نشیمنگاهش قرار گیرد نه اینکه مانند مردان بنشیند و وقتی می خواند به سجده افتد، قبل از دست هایش با زانوهایش بنشیند و بعد چسبیده به زمین سجده کند و وقتی نشسته است ، رانهایش را به هم گیرد و زانوهایش را از زمین بلند نگه دارد و وقت پا شدن به نحوی از زمین برخیزد که ابتدا نشیمنگاهش بلند نشود.))

و نیز پیشتر درباره ترجیح خانه نسبت به مسجد برای نماز زنان ، روایاتی تقدیم گردید و بیان شد که برای آنان ، نماز جماعت و جمعه ؛ اذان و اقامه ، عیادت بیمار، تشییع جنازه ، هروله بین دو کوه صفا و مروه در اعمال حج و دست کشیدن به حجرالاسود اعتبار نشده است (۱۹۱).

همچنین در نمازهای جهریه که بلند خواندن حمد و سوره بر مردان لازم است ، در مورد زنان وجوبی ندارد؛ بلکه اگر مرد نامحرمی صدای آنها را بشنود، فقهاء بزرگوار آهسته خواندن را لازم دانسته اند. و درباره نماز جماعت به زنان دستور داده شده است که پشت مردان بایستند و آنان نمی

توانند بر مردان امامت کنند و چنانچه پیشنماز زنان شوند، می بایست در میان صف اول بدون آنکه جلوتر قرار گیرند بایستند. (۱۹۲)

همچنین در روایات مربوط به خاکسپاری مردگان آمده است که اگر میت مرد است او را از محل پای قبر آرام آرام به سر وارد قبر کنند، ولی زن را برای پوشیدگی و ستر بیشتر یکباره از طرف کنار قبر رو به قبله گرفته و در قبر بگذارند. (۱۹۳)

فصل نهم: سیر ازدواج

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون .

روم (۳۰) / ۲۱

((و از نشانه های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید، و میانتان مهر و محبت قرار داد. در آن نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند.))

توصیه و اصرار اسلام بر این است که محیط اجتماع که فضای کار و فعالیت و ارتباط همگانی است، از هر نوع کمیابی جنسی بدور باشد و متقابلاً در محیط خانواده با تحقق ازدواج، آمادگی کامل برای کامیابی زن و مرد از یکدیگر فراهم گردد. بعلاوه ازدواج و تشکیل خانواده در واقع ایجاد کانون پذیرای برای نسل آینده و برپا دارنده حوزه رحمت و مایه بقا نوع بشر است. ازدواج برآورنده نیاز دو طرف و تأمین کننده مهر و دوستی و آرامش آنهاست. این علاقه برخاسته از انسانیت انسان و منشاء فداکاری ها و گذشت ها و در نهایت، کمال طرفین است. و البته تنها با عفاف و تقوی است که میان زوجین چنان صفا و انس و یگانگی بوجود می آید که تا دوران پیری ادامه یافته و همچنان آنها را به هم پیوند می دهد.

۴۶۳- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): یا معشر الشباب علیکم بالباه!..

کافی : ۵/۳۳۰

((پیامبر اکرم (ص) فرمودند: ای گروه جوانان بر شما باد به ازدواج (...))

۴۶۴- عن رسول الله (ص): ما من شاب تزوج فی حدائه سنه الا عج شیطانه : یا ویله ! یا ویله ! عصم منی ثلثی دینه فلیتق الله العبد فی الثلث الباقی .

النوادر: ص ۱۱۳ و نیز الجعفریات : ص ۱۵۳؛ دعائم الاسلام : ۲/۱۴۸

((هیچ جوانی نیست که در دوران جوانی ازدواج کند مگر آنکه شیطان او فریاد و ناله سر می دهد که ((وای بر من ! وای بر من ! دو سوم دین و ایمانش را از من پاک نگاه داشت ؛)) پس بنده باید در آن یک سوم مانده از خداوند پروا داشته باشد.)) (۱۹۴)

۴۶۵- عن رسول الله (ص): من سره ان یلقى الله طاهرا مطهرا فلیلقه بزوجه ، و من ترک التزویج مخافه العیله فقد اساء الظن بالله عزوجل .

من لایحضره الفقیه : ۳/۲۴۳ (۱۹۵)

((هر کس او را خشنود می کند که خداوند را پاک و منزّه دیدار کند، پس همسردار از دنیا به ملاقات خداوند برود و هر کس ازدواج را به سبب ترس از فقر و بیچارگی رها کند، به خداوند عزوجل گمان بد برده است .))

۴۶۶- عن الامام الصادق (ع) قیل له :... فما بال المومن قد یكون انکح شی ؟ قال : لحفظه فرجه عن فروج لاتحل له ولکیلا تمیل به شهوته هکذا و لا هکذا. فاذا ظفر باحلال اکتفی به واستغنی به عن غیره .

من لایحضره الفقیه : ۳/۳۶۵

((از حضرت امام صادق سوال شد که چطور می شود مومن گاهی به زناشویی و آمیزش بیش از هر چیز حریص می شود؟ حضرت فرمودند: برای حفظ عفت خود از دامانی که برای او حرام است و به خاطر اینکه نفس سرکش و میل حیوانی اش او را به این سو و آن سو نکشاند. پس وقتی به حلال و مشروع دست یافت ، به همان بسنده کرده و با آن خود را از بقیه بی نیاز می کند.))

۴۶۷- عن الامام الباقر: من خطب اليكم فرضيتم دينه و امانته فزوجوه الا تفعلوه تكن فتنه في الارض و فسا كبير. كافي : ۵/۳۴۷ و نیز النوادر: ص ۱۱۲

((هر کس به خواستگاری دختران شما آمد و از دین و درستی او خشنود بودید، عقد را انجام دهید، چون اگر چنین نکنید در زمین خطر تباهی بزرگی ایجاد می شود.))

۴۶۸- عن الامام الصادق (ع): ان العبد كلما ازداد للنساء حبا ازداد في الايمان فضلا. من لا يحضره الفقيه : ۳/۲۴۲

((بنده هر چقدر بیشتر زنان را دوست بدارد (و به ازدواج و آمیزش میل بیشتری پیدا کند) در برتری ایمان و اعتقادش فزونی حاصل می شود.))

۴۶۹- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): جعل قره عيني في الصلاة و لذتي في النساء. كافي : ۵/۳۲۱

((روشنی چشمم در نماز و خوشی و لذت در زنان قرار داده شده است.))

در پایان این بخش از خداوند متعال نعمت بزرگ حیاء را برای جامعه زنان مسئلت کرده و با وجود مقدس حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف این دعا را زمزمه می کنیم :

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية ... و تفضل ... على النساء بالحياء و العفه .

مصبح مرحوم کفعمی : ص ۳۷۴

((خداوندا! به ما توفیق و آمادگی بندگی و فرمانبرداری و دوری از معصیت و نافرمانی را روزی کن ، و بر زنان حیاء و عفت را مرحمت و فزونی فرما.))

بخش هشتم : عورت و حیاء

اشاره

در یکی از روایات که پیشتر مورد ملاحظه قرار گرفت ، از فرج به عنوان ((باب الشهوه)) یعنی دروازه شهوت تعبیر شده است . (۱۹۶) این عنوانی است رسا در بیان رابطه ای که شرم و حیاء نسبت به این عضو دارد .

۴۷۰- عن الامام الصادق (ع) : اعلم يا فلان ان منزله القلب من الجسد بمنزله الامام من الناس الواجب الطاعه عليهم الاترى ان جميع جوارح الجسد شرط للقلب و تراجمه له ، مودیه عنه الاذنان و العینان و الانف و الفم و الیدان و الرجلان و الفرج . فان القلب اذا هم بانظر فتح الرجل عینیه و اذا هم بالاستماع حرك اذنیه و فتح مسامعه فسمع و اذا هم القلب بالشم استنشق بانفه فادی تلك الرائحة الى القلب و اذا هم بانطق تكلم باللسان و اذا هم بالبطش عملت الیدان و اذا هم بالحركة سعت الرجلان و اذا هم بالشهوه تحرك الذكر . فهذه كلها مودیه عن القلب بالتحريك و كذلك ینبغی للامام ان يطاع للامر منه . بحار: ۵۸/۳۰۴ از علل الشرائع : ۱/۱۳۴

((بدان که جایگاه قلب و دل نسبت به بدن ، همانند موقعیت پیشوا است نسبت به مردم ؛ پیشوا و امامی که فرمانبرداری بر آنها لازم است . آیا نمی بینی که اعضا بدن ، گوش ها و چشمان ، بینی و دهان ، دستان و پاها ، سربازان قلب و بیان کننده خواسته او و به جا آورنده از طرف او هستند؟ دل وقتی آهنگ نگریستن کند آدمی چشمانش را می گشاید و وقتی شنیدن را اراده می کند گوش هایش را به کار انداخته و شنوای اش باز می شود و می شنود و وقتی قصد بوئیدن کند با بینی اش بو را جستجو می کند و آن را به دل می رساند . وقتی اراده صحبت کند با زبان سخن می گوید ، و وقتی آهنگ گرفتن کند دست ها به کار می افتد و هنگامی تصمیم به حرکت و راه رفتن گیرد پاها فعال می شود ، و وقتی متوجه شهوت و لذت حیوانی گردد فرج به هیجان و جنبش در می آید . پس این اعضا همه با حرکت و جنبش خود ، خواسته قلب را به انجام می رسانند و این چنین سزاوار است برای امام و پیشوا که از امر و خواسته او اطاعت و فرمانبرداری شود.))

۴۷۱- عن رسول الله (ص) : الفرج امانه ، و السمع ، و البصر الامانه ، و اللسان الامانه ، و

القلب الامانه ، و لاایمان لمن لا امانه له .
 جامع الاحداث : ص ۱۰۵
 ((عورت ، گوش ، دیده ، زبان ، و دل امانت و ودیعت است . و ایمان و باوری نیست
 برای کسی که در سپرده و امانت نگهداری و وفاداری نکند.))
 و به همین جهت در لغت و کاربردهای فارسی و نیز عربی ، از فرج و آلت تناسلی بکباره
 به شرم و حیاء تعبیر شده است . (۱۹۷)

فصل اول : پوشش

اشاره

حفظ و پوشش عورت حتی در جوامعی که آزادی جنسی رواج دارد، به عنوان یک
 قانون از اهمیت ویژه ای برخوردار است . دانشمندان در تئجیه این خواسته درونی و
 طبیعی بشر تفاسیری را ارائه نموده اند. (۱۹۸) برخی آن را به سبب نازیبایی این عضو
 سزاوار پوشش می دانند. لکن به نظر می رسد که عورت چون مظهر بعد حیوانی انسان
 است ، در ستر و محافظت حساسیت بیشتری را می طلبد، آن هم به ملاحظه عزت و
 شرافت و کرامت ذاتی که انسان به سبب روح الهی و اتصال به خالق تعالی داراست ؛ به
 همین جهت در مورد کسی که به آن جنبه حیوانی بسنده کرده و رابطه اش را با خداوند
 متعال قطع نموده است ، چنین حرمت و محافظتی وجود ندارد:
 ۴۷۲- عن الامام الصادق (ع): النظر الی عوره من لیس بمسلم مثل نظرک الی عوره
 الحمار.

کافی : ۶/۵۰۱

((نگاه به آلت کسی که مسلمان نیست ، مانند نگاهت به آلت الاغ است .))

گفتار یکم : اهمیت و لزوم

قرآن مجید در سوره نور، آیه ۳۰ و ۳۱ به مردان و زنان با ایمان دستور می دهد که عورت خود را از نظرها حفظ کنند: قل المؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون و قل للمومنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن

((بگو به مردان با ایمان که دیده های خود را فرو گیرند و عورت خود را حفظ و صیانت کنند. این برای آنها پاکیزه تر است . خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است . و به زنان با ایمان بگو آنها نیز دیده های خود را بخوابانند و دامانشان را پاک نگاه دارند.))
 ۴۷۳- عن الامام الصادق (ع): کل آیه فی القرآن فی ذکر الفروج فهی من الزنا الا هذه الایه فانها من النظر، فلا یحل لرجل مومن ان ینظر الی فرج اخیه و لایحل للمراه ان تنظر الی
 فرج
 اختها.

تفسیر الصافی : ۳/۴۲۹

((هر آیه ای از قرآن که درباره عورت و فروج آمده است مربوط به محافظت از زنا است ، مگر این آیه که درباره حفظ از نگاه است . بنابراین برای مرد با ایمان جایز نیست به عورت برادرش بنگرد و برای زن هم حرام است که به عورت خواهرش نگاه کند.))
 از بعضی از آیات قرآنی بنابر وجهی می توان استفاده کرد که هدف غایی شیطان از وسوسه حضرت آدم و همسر ایشان ، خلع پوش عورت بوده است . مثلاً در آیه ۱۹ و ۲۰ از سوره مبارکه اعراف می فرماید:
 و یا آدم اسکن انت و زوجک الجنه فکلا من حیث شئتما و التقربا هذه الشجره فتکونا من الظالمین فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما ووری عنهما من سواتهما.
 ((و ای آدم! تو و همسرت در بهشت قرار گیرید و از هر جا که خواستید بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد. سپس شیطان به وسوسه و فریب آنها پرداخت تا عورت آنها را که پنهان بود، آشکار سازد.))
 و نیز در آیه ۲۶ از همان سوره ، نعمت لباس و پوشش فرج را یکی از آیات الهی شمرده

است :

یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سواتکم و ریشا و لباس التقوی ذلک خیر ذلک
من آیات الله لعلهم یدکرون .

((ای فرزندان آدم! ما لباسی برای شما فرو فرستادیم که زشتیهای بدن شما را پنهان می
سازد (و اندام شما را می پوشاند) و مایه زینت شماست؛ و پوشش پرهیزگاری بهتر است
؛ و آن از نشانه ها و آیات خداوند است شاید به خاطر آورید و پند بگیرید.))
۴۷۴- عن الامام الباقر: و اما لباس التقوی فالعفاف، ان العفیف لاتبدوله عوره و ان کان
عاریا من الثیاب، و الفاجر بادی العوره و ان کان کاسیا من الثیاب .
تفسیر الصافی : ۲/۱۸۷

((مراد از ((لباس تقوی)) در این آیه، پارسایی و پاکدامنی است. براستی عفیف و پارسا
هیچگاه عورت و اندام شرمش آشکار نمی شود اگر چه خالی از لباس باشد، و بدکار و
ناپاک فرجش آشکار است اگر چه لباس پوشیده باشد.))
سیوطی نیز در تفسیر خود در بیانی از ((لباس تقوی)) به حیاء تعبیر کرده است. (۱۹۹)
در روایتی از حضرت امام صادق آمده است که: عقل و جهل و یاران و لشکریان این
دو را بشناسید تا به مقصد راهنمایی شوید. سپس - بنابر ضبط مرحوم شیخ صدوق - یکی
از سربازان عقل را حیاء و ضد آن را خلع و برکندن پوشش و برهنگی بیان می
فرماید. (۲۰۰)

۴۷۵- عن رسول الله (ص): انه رای رجلا یغتسل بالبراز بلا ازار فصعد المنبر فحمد الله و
اثنی علیه، ثم قال: ان الله عزوجل حی ستر یحب الحیاء و الستر فادا اغتسل احدکم
فلیستر

سنن ابی داود: ۴/۳۹، و نیز تنبیه الغافلین : ص ۳۷۵
((پیامبر اکرم (ص) مردی را دیدند که در صحرا و مکان بی حفاظی، بدو لنگ خود را
شستشو می دهد. حضرت با دیدن این صحنه بر منبر رفتند و به مدح و ستایش خداوند

پرداخته و سپس فرمودند: خداوند عزوجل بسیار با حیاء و پوشیده است، و حیاء و پوشش را دوست دارد، پس اگر یکی از شما قصد شستشو داشت، خود را پوشیده و پنهان کند.)) (۲۰۱)

و نیز این روایت هم شنیدنی است :

۴۷۶- عن امیرالمومنین (ع): علیکم بالصفیق من الثیاب فان من رق ثوبه رق دینه .
 خصال : ۲/۴۱۵

((بر شما باد به لباسهای ضخیم و محکم، چون کسی که لباسش نازک و سست باشد دین و بندگی او هم ضعیف و کم مایه است.))
 اهمیت حفظ عورت از نگاه چنان است که در جنگ صفین طبق نقل مورخین وقتی عمرو بن عاص برای پناه جان خویش پوشش خود را کنار زد، امیرالمؤمنین از رویارویی با او و کشتن دشمن دیرین خود صرف نظر کرد.
 ابن قتیبه دینوری بعد از نقل این جریان می نویسد:
 و کان علی لم ینظر قط الی عوره احد حیاء و تکرما و تنزها عما لایحل و لایجمل بمثله ، کرم الله وجهه (۲۰۲).

لان اموت ثم احیا ثم اموت ثم احیا ثلاثا احب الی من ان انظر الی عوره احد او ینظر احد الی عورتی .

تنبیه الغافلین : ص ۳۷۵

((اگر بمیرم و سپس زنده شوم و دوباره بمیرم و بعد به دنیا برگردم، سه بار هم تکرار شود در نظر من دوست داشتنی تر است از اینکه به عورت کسی بنگرم یا کسی به عورت من نگاه کند.)) (۲۰۳)

گفتار دوم: نهی از عریانی

بنابر آنچه از تاریخ و آثار مکتوب آن استفاده می شود، قبل از ظهور اسلام مردم در اثر انحراف و جهالت، به پوشش و حفظ عورت اهمیت چندانی نمی دادند و به علل و مناسبت های مختلف براحته برهنه می شدند. در وقت شستشوی بدن، هنگام قضاء حاجت و نیز مواردی که نیاز به بالا بردن لباس داشتند. حتی نقل شده است که برای مراسم طواف معتقد بودند که با لباس هایی که در آن خداوند را معصیت کرده اند نباید طواف کنند، لذا تمام پوشش خو را درآورده و عریان می شدند و اگر لنگ یا لباس دیگری در اختیار نداشتند برهنه طواف می کردند. (۲۰۴)

لکن در فرهنگ اسلام برهنه بودن حتی با حفظ نظر دیگران، مطلوب نیست:

۴۷۷- قلت یا رسول الله (ص): عورتنا ما ناتی منها و ما نذر؟ قال: احفظ عورتک لا من زوجتک او ما ملکت یمینک. قلت: یا رسول الله (ص)! ارایت ان کان احدنا خالیا؟ قال:

فالله احق ان تستحی منه .

تنبیه الغافلین : ص ۳۷۶، و نیز سنن ابی داود: ۴/۴۰

((راوی می گوید به پیامبر اکرم (ص) عرض کردم: فرج و عورتان در چه جایی بر ما روا و در چه موردی باید حفظ و پرهیز شود؟ حضرت فرمودند: عورت را (همیشه) حفظ و صیانت کن مگر نسبت به همسر و کنیزت. عرض کردم: ای رسول خدا! اگر یک از ماها تنها بودیم و با کسی نبودیم نظرتان چیست؟ حضرت فرمودند: خداوند سزاوارتر است از اینکه از او حیاء شود.)) (۲۰۵)

۴۷۸- عن الامام الصادق (ع) عن آبائه عن امیرالمومنین: اذا تعری احدکم نظر الیه الشیطان فطمع فیه فاستتروا.

تهذیب الاحکام : ۱/۳۷۳، و نیز خصال : ۲/۴۲۳

((وقتی یکی از شما برهنه شد شیطان به او می نگرد و در او طمع کرده و امید پیدا می کند، پس خود را بپوشانید.))

۴۷۹- عن امیرالمؤمنین (ع): من افضل الورع ان لا تبدی فی خلوتک ما تستحی من

اظهاره
غمر
فی
الحکم
علانیتک
: ۲/۲۶
((از برترین ورع و پارسایی این است که در تنهایی ات ، چیزی را که از آشکار شدنش نزد دیگران شرم می کنی ، ظاهر نسازی .))
و نزد مذمت عریانی حتی نسبت به آسمان و زمین و دریا، چنین روایاتی وارد شده است :

۴۸۰- عن الامام الصادق (ع) : اوحی الله عزوجل الی ابراهیم ان الارض قد شکت الی الحیاء من رویه عورتک فاجعل بینک و بینها حجابا، فجعل شیئا هو اکثر من الثیاب و من دون السراویل فلبسه فکانالی رکبته .
علل الشرائع : ۲/۳۰۹
((خداوند عزوجل به حضرت ابراهیم وحی و الهام فرمود که زمین به جهت شرم از دیدن عورتت به من گله و شکایت کرده است . پس پوششی بین خود و عورتت قرار بده . آن حضرت هم پارچه ای اضافه بر لباس که از شلوار کوتاه تر بود و تا زانوهایشان می رسیدند، پوشیدند.))

۴۸۱- عن الامام الصادق (ع) علیه عن آباءه عن رسول الله : یا علی ! کره الله عزوجل لامتی ... الغسل تحت السماء الا بمئزر و کره دخول الانهار الا بمئزر فان فیها سکانا من الملائکه

من لایحضره الفقیه : ۴/۲۸۵
((ای علی ! خداوند عزوجل برای پیروان من ناپسند داشته که زیر آسمان بدون لنگ و پوشش خود را شستشو دهند و نزد خوش ندارد که در جوی و رودخانه ها بدون لنگ و پیش گیر وارد شوند، چون در آنجا اقامت کنندگانی از فرشتگان هستند.))
همچنین از عریانی اطفال و برهنه بودن نوزادان هم منع شده است . به این روایت جالب توجه فرمائید:

۴۸۲- رفعت الی رسول الله (ص) فی صغری و علی خرقه و قد کشف عورتی . فقال :
 غطوا حرمة عورته فان حرمة عوره الصغیر کحرمة عوره الکبیر و لاینظر الله الی کاشف
 عوره

المستترک : ۳/۲۸۸

((در کودکی ام به حضور پیامبر اکرم (ص) برده شدم و بر روی من تکه پارچه ای قرار
 داشت و عورتم پیدا گشته بود. آن حضرت فرمودند: حرمت و آبروی عورت او را حفظ
 و پوشیده نگاه دارید، چون حرمت و حفظ عورت کورک مانند حرمت و حشمت عورت
 انسان بزرگ است و خداوند به کسی که عورتش آشکار است نمی نگرد.

گفتار سوم : مواظبت در مکان های عمومی شستشو

۴۸۳- عن امیرالمومنین (ع) : نعم البیت الحمام تذکر فیہ النار و یدهب بالدرن ، و قال :
 بشس البیت الحمام بهتک الستر و یدهب بالحیاء .
 من لایحضره الفقیه : ۱/۶۳

((چه خوب خانه ای است حمام که در آن آتش و سوزندگی به یاد می آید و چرک ها
 را می برد. و (نیز از جهت دیگر) فرمودند: چه بد خانه ای است حمام که ستر و پوشش
 را می برد و حیاء را می برد.))

۴۸۴- عن الامام الکاظم سالتہ او سالتہ عن البیت الحمام ، قال : ادخله بمئزر و غض بصرک

تهذیب الاحکام : ۱/۳۷۳

((راوی می گوید: من یا شخص دیگری از حضرت امام کاظم درباره حمام پرسیدم .
 فرمودند: با لنگ و پوشش وارد آنجا شو و چشمت را فرو بخوابان .))
 با این وجود در ورود به چنین مکانهایی جهت شستشو و نظافت ، شنا و ورزش و مانند
 آن ، منعی نرسیده است و حتی از سخت گیری و زیاده روی در این مورد پرهیز شده

است
 ۴۸۵- و دخل الصادق : الحمام ، فقال له صاحب الحمام : نخليه لك ؟ فقال : لان الن
 المومن خفيف المومنه .
 من لايحضره الفقيه : ۱/۶۵
 ((حضرت اما صادق وارد حمام شدند. حمامی به ایشان عرض کرد که اجازه دهید حمام
 را برایتان خلوت کنیم . آن حضرت فرمودند: خیر، مومن سبک بار و کم زحمت است
))

لکن همانطور که اشاره شد، محافظت اضافه و حیاء بیشتر در این مکان ها مورد توصیه
 واقع شده است . در گفتار بعدی هم این بحث را ادامه می دهیم .

گفتار چهارم : حد پوشش

در قرآن مجید از عورت به ((سوء)) و ((فرج)) نیز تعبیر شده است . (۲۰۶) و در روایات
 ، بیشتر همان کلمه ((عورت)) به کار رفته است . (۲۰۷)
 ۴۸۶- عن الامام الكاظم : العوره عورتان : القبل و الدبر، و الدبر مستور بالاليتين فاذا سترت
 القضيب و البيضتين فقد سترت العوره .
 کافی : ۶/۵۰۱ و تهذيب الاحكام : ۱/۳۷۴
 ((عورت و شرمگاه دوتاست : پیش و پس ، و پس انسان با دو گوشت نشیمنگاهش
 پوشیده شده است ، بنابراین اگر اندام های پیشین را پنهان سازی عورت را پوشانده ای
))

در فقه شیعه مشهور آن است که نشیمنگاه انسان جزو عورت نیست ، چنانکه پوشش از
 ناف تا زانو و ران ها هم واجب نمی باشد، (۲۰۸) لکن بملاحظه حیاء و عفت ، پوشاندن
 آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است ، و به همین جهت در روایات از این مواضع به
 عورت تیز تعبیر شده است و از کشف و آشکار کردن آن ها نهی گردیده است :

۴۸۷- عن الامام الصادق (ع) عن ابيه : اذا زوج الرجل امته فلا ينظرن الى عورتها، و العوره ما بين السره و الركبه .

قرب الاسناد: ص ۱۰۳ و نیز سنن الدارقطنی : ۱/۲۳۷
 ((وقتی مردی کنیز خود را شوهر داد دیگر نباید به عورت او نگاه کند، و عورت میان ناف تا زانوست)).

۴۸۸- عن رسول الله (ص): كشف السره و الفخذ و الركبه في المسجد من العوره .
 تهذيب الاحكام : ۳/۲۶۳ (۲۰۹)

((پیدا بودن ناف و ران و زانو در مسجد از عورت است.)) ۴۸۹- عن الامام الصادق (ع):
 كان رسول الله (ص) يقول : انهى امتى عن حل الازار و عن الاقبیه و كشف الافخاذ.
 مكارم الاخلاق : ص ۱۱۸

((پیامبر اکرم (ص) می فرمودند: منع می کنم امت و پیروانم را از باز گذاشتن دکمه ها،
 و از لباس های جلو باز و بی حفاظ و آشکار کردن ران ها.)) (۲۱۰)
 ۴۹۰- عن امیرالمؤمنین (ع): ليس للرجل ان يكشف ثيابه على فخذيه و يجلس بين قوم .

خصال : ۲/۴۲۳

((جایز نیست برای مرد که لباسش را از رانهایش پس زند و میان جمعی بنشیند.))
 ۴۹۱- عن بشیر النبال قال : سالت ابا جعفر عن الحمام ؟ فقال : تريد الحمام ؟ قلت : نعم .
 فامر باسخان الماء ثم دخل فاتزر بازار فغطى ركبتيه و سرته ، ثم امر صاحب الحمام فطلى
 ما كان خارجا من الازار، ثم قال : اخرج عني ثم طلى هو ما تحته بيده . ثم قال : هكذا
 فافعل .

کافی : ۶/۵۰۱

((شخصی به اسم بشیر می گوید: از حضرت امام باقر درباره حمام پرسیدم . آن حضرت فرمودند: می خواهی حمام بروی ؟ عرض کردم: بلی . حضرت دستور گرم کردن آب

را دادند و بعد وارد حمام شدند، لنگی را به خود بستند و زانوها و نافشان را پوشاندند. سپس حمامی را فراخواندند و او بیرون از لنگ را نوره کشید، و بعد فرمودند: از پیش من برو؛ آنگاه خود با دست خویش زیر لنگ را نوره مالیدند. و (به من) فرمودند: این چنین انجام بده ((.

اکنون بمناسبت این بحث، روایتی را بیان کرده و به توضیح آن می پردازیم: ۴۹۲- عن امیر المؤمنین (ع): کان النساء یصلین مع انبی فکن یومرن ان الیرفعن رواسهن قبل الرجال الازر.

من لایحضره الفقیه : ۱/۲۵۹ و نیز قرب الاسناد: ص ۱۸ ((زنان با پیامبر اکرم (ص) نماز می خواندند و به همین خاطر به آنها دستور داده می شد که سرشان را پیش از مردان بلند نکنند، چون پوشش پاها تنگ بود.)) مرحوم طریحی در توضیح این روایت می گویند: مردان در آن زمان بیشتر وقت ها از لنگ و پوششی مانند آن استفاده می کردند و وقتی جلوتر از زنان قرار می گرفتند چه بسا حجم عورت آنها در وقت سجده به سبب تنگی آن پوشش نمایان می شد. چون مسلمانان مهاجر بخصوص اهل صغه در فقر شدیدی بسر می بردند و حتی برای تهیه پوشش خود هم در سختی بودند و چنانچه پارچه ای فراهم می شد، آن را چند قسمت کرده و هر کدام برای پوشاندن عورتین به آن اکتفا می کردند. (۲۱۱) فقیه والا مقام، مرحوم سید محمد کاظم یزدی هم پوشاندن حجم عورت را احتیاط مستحب دانسته و می فرمایند: یجب فی حال التخلی بل فی سائر الاحوال ستر العوره عن الناظر المحترم ... و الازم ستر لون البشره دون الحجم، و ان کان الاحوط ستره ایضا. (۲۱۲)

فصل دوم: صدای باد معده

و لوطا اذ قال لقومه انکم لتاتون الفاحشه ما سبقکم بها من احد من العالمین ائنکم لتاتون
الرجال و تقطون السبیل و تاتون فی نادیکم المنکر....
عنکبوت (۲۹) / ۲۹ و ۲۸

((و لوط را فرستادیم هنگامی که به مردم خود گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می
دهید که کسی از مردم جهان قبل از شما آن را مرتکب نشده است. آیا شما به سراغ
مردان می روید و راه تداوم نسل را می بندید، و در مجلس هایتان عمل ناپسند انجام می
دهید؟!))

مرحوم طبرسی در تفسیر این قسمت از آیه فوق: ((و تاتون فی نادیکم المنکر)) می
فرماید: برای معنای آن وجوهی گفته شده است، یکی از آنها روایتی است از ابن عباس
و شرمی باد صدا دار از شکم خود خارج می کردند. (۲۱۳)
۴۹۳- عن الامام الصادق عن ابیه: قال رسول الله (ص): من احدث فی صلاته فلیاخذ
بطرف انفه و لینصرف .
جعفریات : ص ۸۷

((هر کس در بین نماز حدثی از او خارج شد و وضویش باطل گشت، جلوی بینی خود
را بگیرد و از نماز خارج شود.))
مرحوم طریحی به نقل از بعضی از کسانی که به شرح این حدیث پرداخته اند، می نویسد:
دستور به گرفتن بینی در این هنگام به جهت آن است که بقیه نماز گزاران خیال کنند که
او از بینی است خون آمده است که دیگر نمی تواند به نماز ادامه دهد. و این نوعی از
ادب و ستر عورت و پنهان کردن زشتی است، و البته دروغ و ریاء هم نیست بلکه از باب
حیاء و آراستگی و آسودگی از حرف دیگران است. (۲۱۴)

فصل سوم: قضاء حاجت

اشاره

۴۹۴- روا: ان رسول الله (ص) كان اذا دخل الخلاء تقنع و غطى راسه و لم يره احد، و انه كان اذا اراد قضاء حاجه في السفر ابعده ما شاء و استتر. و قالوا: من فقه الرجل ارتياد مكان الغائط و البول و انخامه - يعنون ان لا يكون ذلك بحيث يراه الناس - و روينا عن بعضهم - صلوات الله عليهم - انه امر بابتناء مخرج في الدار فاشاروا الى موضع غير مستتر من الدار. فقال: يا هولاء! ان الله عزوجل لما خلق الانسان خلق مخرجه في استر موضع منه ، و كذلك ينبغي ان يكون المخرج في استر موضع من الدار. دعائم الاسلام : ۱/۱۴۶ (۲۱۵)

جستن جایی برای قضاء حاجت و یا انداختن خلط و آب بینی - و مرادشان این است که این کارها نباید بنحوی باشد که مردم آن را ببینند - و ما روایت می کنیم از بعضی از ائمه که آن حضرت دستور به ساختن مبالی در منزل دادند. کارگران برای محل آن ، جایی را نشان دادند که محفوظ و پنهان نبود. آن حضرت خطاب به آنان فرمودند: خداوند عزوجل وقتی انسان را آفرید آلت خروج مدفوع او را در پنهان ترین جای بدنش قرار داد و همچنین سزاوار است که محل قضاء حاجت در خانه هم در پوشیده ترین مکان باشد. (۲۱۶)

۴۹۵- عن انس بن مالك : ان النبي كان اذا اراد قضا الحاجه لم يرفع ثوبه حتى يدنو من الارض .

تنبيه الغافلين : ص ۳۷۵ و نیز: منتهی السؤل : ۲/۵۴۲

((پیامبر اکرم (ص) وقتی می خناستند قضاء حاجت کنند، لباسشان را بالا نمی زدند تا اینکه از زمین پائین می شدند و از نظرها پنهان می گشتند.))

۷۹۶- عن الامام الصادق : و الله ما اوتى لقمان الحكم لحسب و لامال و لابسط في جسم و لاجمال ، و لکنه كان رجلا قويا في امر الله متورعا في الله ساكتا سकिينا عميق انظر، طويل

التفکر حدید البصر،... و لم یره احد من الناس علی بول و لاعائط قط و لاعلی اغتسال
 لشدہ تستره و تحفظه فی امره ...
 مجمع البیان : ۸/۴۹۷ - ۷ و نیز تفسیر القمی : ۲/۱۶۲
 ((به خدا سوگند به حضرت لقمان حکمت به سبب شخصیت خانوادگی یا دارایی و یا
 نیروی بدنی و یا زیبایی داده نشد، بلکه او مردی بود توان در احکام فرامین الهی و پارسا
 نسبت به خداوند، خاموش و آرام، دورنگر و پراندیشه و نیز بین . و از جمله ویژگی های
 ایشان این بود که هرگز کسی او را در وقت قضاء حاجت و یا شستشوی بدن ندید؛ به
 جهت استواری و شدت ایشان در پوشاندن خود و صیانت در کار خویش .))
 ۴۹۷- عن الامام الصادق عن آبائه عن امیرالمومنین (ع): قال رسول الله (ص) اذا انكشف
 احدکم للبول باللیل فلیقل : بسم الله ، فان الشیاطین تغض ابصارها عنه حتی یفرغ .
 الجعفریات : ص ۲۲
 ((وقتی یکی از شما در شب برای ادرار کردن پوشش خود را کنار زد ((بسم الله)) بگوید،
 چون در این صورت شیاطین چشمانشان را پائین می اندازند تا او کارش تمام شود.))
 فصل چهارم : روابط زناشویی
 ۴۹۸- عن امیرالمومنین انه سئل عن الجماع ، فقال : حیائی یرتفع و عورات تجتمع ؛ اشبه
 شی بالجنون . الاصرار علیه هرم و الافاقه منه ندم ، ثمره حلاله الولد؛ ان عاش فتن و ان
 مات حزن
 غرر الحکم : ۳/۴۱۷
 ((از امیرالمومنین درباره آمیزش و جماع پرسیده شد. آن حضرت چنین توضیح دادند:
 حیائی است که برداشته می شود و اندام شرمی است که کنار هم قرار می گیرد. از هر
 چیز به دیوانگی مانند تر است : عزم و ادامه آن سبب ضعف و پیری و به خود آمدن از
 آن پشیمانی و افسوس است . نتیجه شرعی اش فرزند است که اگر زنده بماند به ابتلاء و
 گرفتاری می اندازد و اگر بمیرد، اندوهگین و سوگوار می سازد.))

قد افلح المومنون ... والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین .

مؤ (۲۳) / ۱-۶

((به تحقیق مؤمنین پیروز و رستگارانند. آنها کسانی هستند که ... نگاهدار و صیانت کننده عورت و آلت تناسلی خود هستند، مگر نسبت به همسران و کنیزانشان که - در ارتباط با آنها - ملامت و سرزنش نمی شوند.))

در این آیه شریفه، خویشتن داری از ارتباط جنسی جزو ویژگی های افراد با ایمان معرفی شده است. لکن همین آیه مباشرت حلال و آمیزش زن و شوهر را استثناء کرده است و با تعبیر ((غیر ملومین)) گویا می فرماید که این نزدیکی و لذت جنسی خلاف شان انسان و معارض با مقام روحانی او نیست. ارضایی است روا و مناسب با گزینه ای که به عنوان بخشی از نظام احسن در او قرار داده شده است.

در روایات از زن خواسته شده است که در مباشرت با شوهرش حیاء را که مانند زرهی او را از خطر آفات و تیرهای مفسد حفاظت می کند، کنار بگذارد.

۴۹۹- عن رسول الله (ص): خیر نسائکم التی اذا دخلت مع زوجها خلعت درع الحیاء کتاب الغایات (جامع الاحادیث): ص ۲۱۷ (۲۱۷)

((بهترین زنان شما کسی است که وقتی با شوهرش تنها می شود پوشش حیاء را بر کند.))

۵۰۰- عن جابر بن عبدالله الانصاری: کنا جلوسا مع رسول الله (ص) فتذاکرنا النساء و فضل بعضهن علی بعض. فقال رسول الله (ص): الا اخبرکم بخیر نسائکم؟ قالوا: بلی یا رسول الله (ص)! فاخبرنا. قال: انه من خیر نساء کم الولود الودود الستیره العفیفه العزیزه فی اهلها الذلیله مع بعلمها المتبرجه مع زوجها الحصان مع غیره، التی تسمع قوله و تطیع امره، و اذا خلا بها بذلت له ما اراد منها و لم تبذل له تبذل الرجل.

من لایحضره الفقیه: ۳/۲۴۶ و نیز کافی: ۵/۳۲۴ و تهذیب الاحکام: ۷/۴۰۰ (۲۱۸)

((جابر بن عبدالله انصاری می گوید: ما با پیامبر اکرم (ص) نشسته بودیم و درباره زنان و

برتری برخی از آنان نسبت به بعضی دیگر با هم گفتگو می کردیم . تا اینکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: آیا شما را بر بهترین زنانان آگاه نکنم؟ اصحاب عرض کردند: بله، بفرمائید. حضرت فرمودند: از بهترین زنان شما زنی است پربارور و فرزند زاء، بسیار با محبت و دوستدار، پوشیده و محفوظ، پاکدامن و پارسا، ارجمند و بزرگوار در خانواده اش، زبون و فروتن با شوهرش، روی گشاده و خود نما با همسرش، نهفته و در پرده از دیگران. زنی است که حرف شوهرش را بشنود و دستورش را فرمان برد و وقتی با او تنها می شود، آنچه را که شوهر از او می خواهد در اختیار گذارد و مانند در اختیار گذاشتن مردان خود را خشک و بی مایه و از روی بی اعتنایی تقدیم نکند.)) (۲۱۹)

برای مرد هر گونه کامیابی و بهره مندی زناشویی از همسر خود جایز است:

نساو کم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شتم .

بقره (۲) / ۲۲۳

((زنان شما محل بذر افشانی شما هستند. پس هر زمان (و یا هر گونه) که بخواهید می توانید با آنها آمیزش کنید.))

۵۰۱- عن علی بن جعفر: سالت الا الحسن عن الرجل یقبل قبل المراه . قال : لا باس .

کافی : ۵/۴۹۷

((از حضرت امام کاظم درباره مردی پرسیدم که پیش زن خود را می بوسد. آن حضرت فرمودند: ایرادی ندارد.))

۵۰۲- عن الامام الصادق (ع) فی الرجل ینظر الی امراته و هی عریانه . قال : لا باس بذلک ، و هل اللذہ الا ذلک .

کافی : ۵/۴۹۷

((از حضرت امام صادق درباره مردی سؤال شد که به زن خود در حالی که برهنه است می نگرد. حضرت فرمودند: اشکالی در آن نیست، و آیا لذت و خوشی غیر آن است ((؟

چنانکه زن هم می تواند بواسطه شوهر از انواع لذت های جنسی کامیاب شود. ۵۰۳- عن عبید بن زرارہ : قلت لابی عبد اللہ : ارجل یکون عنده جوار فلا یقدر علی ان یطاهن . یعمل لهن شیئا یلذذهن به ؟ قال : ام ما کان من جسده فلا باس به . و فی نقل آخر عنه : لا باس ان یستعین بکل شی من جسده علیها ، و لکن لایستعین بغير جسده علیها تہذیب الاحکام : ۷/۴۵۷ و کافی : ۵/۴۹۷ ((عبید بن زرارہ می گوید: بہ حضرت امام صادق عرض کردم : مردی است کہ زنان جوانی دارد و توانایی آمیزش با آنها را ہم ندارد. آیا جایز است با آنها کاری انجام دهد تا از آن طریق لذت ببرند و کامیاب شوند؟ حضرت - در این روایت و نیز نقل دیگر - فرمودند: هیچ اشکالی ندارد کہ با قسمتی از بدن خود برای لذت بردن آنها کمک بگیرد، ولی بوسیله غیر بدن خود چنین نکند.)) (۲۲۰)

با این وجود بہ زن و شوهر در روابط خود، نسبت بہ حیاء توصیه هایی شدہ است :

گفتار یکم : برہنہ نبودن

۵۰۴- عن رسول اللہ (ص) انه نہی ان تمشی المراه عریانہ بین یدی زوجہا، و ان یتعری الرجل مع اہلہ .
دعائم الاسلام : ۲/۱۶۹

((پیامبر اکرم (ص) باز می داشتند از اینکہ زن برہنہ پیش ہمسرش راہ برود و نیز از اینکہ مرد با خانوادہ اش برہنہ باشد.))

۵۰۵- عن الامام الصادق عن الیہ عن امیرالمومنین : قیل لہ : ان سعید بن عبدالملک یدخل مع جواریه الحمام . قال : و ما باس اذا کان علیہ و علیہن ازرا لایکونون عراہ کالحمیر ینظر بعضهم الی سوء بعض .
تہذیب الاحکام : ۱/۳۴۷

((بہ امیر المومنین عرض شد کہ سعید بن عبد الملک با زنان و کنیزان خود بہ حمام می

رود

حضرت فرمودند: ایرادی ندارد اگر بر او و آنان پوششی باشد و لخت مانند الاغ نباشند که بعضی به عورت دیگری بنگرند.))

۵۰۶- عن الامام الصادق عن اليه عن آباءه : قال رسول الله (ص): اذا تجامع الرجل و المراه فلا يتعريا نفع الحمارين فان الملائكة تخرج من بينهما اذا فعلا ذلك .
 علل الشرائع : ۲/۲۳۳

((مرد و زن در وقت آمیزش با هم ، مانند کاری که دو الاغ انجام می دهند لخت و برهنه نشوند؛ اگر چنین کنند فرشتگان از میان آنها دور می روند.))

و نیز این روایت وارد شده است :

۵۰۷- عن رسول الله (ص): اياكم و التعرى ، فان معكم من لا يفارقكم الا عند الغائط و حين يفضى الرجل الى اهله فاستحيوهم و اكرمواهم .
 المفضل : ۳/۲۷۰ از عون المعبود: ۱۱/۵۷

((پرهیزید از برهنه شدن ، چون با شما ناظرانی هستند که از (مشاهده) شما دست نمی کشند مگر در وقت قضاء حاجت و زمانی که مردی با خانواده اش نزدیکی و آمیزش می کند. پس از آنها شرم کنید و آنان را احترام گزارید.))

در گفتار پیش گذشت که برهنه شدن زن و نگرستن مرد به او، روا و مایه لذت و خوشی است . پس منعی که در این روایات آمده است البته نظری به این جهت ندارد.

گفتار دوم: مستور بودن آمیزش

۵۰۸- عن الامام الصادق (ع): زفوا عرايسكم ليلا و اطعموا ضحى .
 كافي : ۵/۳۶۶

((عروس هایتان را شب به خانه شوهر بفرستید و روز ولیمه دهید.))

۵۰۹- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): و الذی نفسی بیده لو ان رجلا غشی

امراته و فی البیت صبی مستیقظ یراهما و یسمع کلامهما و نفسهما ما افلح ابدأ؛ اذا کان غلاما کان زانیا او جاریهکانت زانیه . و کان علی بن الحسین اذا ان یغشی اهله اغلق الباب و ارخی الستور و اخرج الخدم .
کافی : ۵/۵۰۰

((پیامبر اکرم (ص) فرمودند: سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر مردی با زنش نزدیک کند در حالیکه در اتاق کودکی بیدار باشد که آن دو را ببیند و صحبت و صدای آنها را بشنود هیچگاه رستگار نمی شود؛ اگر پسر باشد زناکار و اگر دختر باشد بدکاره می شود. و حضرت امام سجاد وقتی می خواستند با خانواده شان آمیزش کنند، درب را می بستند و پرده ها را می افکندند و خدمتگذاران را بیرون می کردند.))
۵۱۰- عن الامام الصادق (ع) عن ابيه : ان علیا مر علی بهیمه و فحل یسفدها علی ظهر الطریق ، فاعرض بوجهه عنها. فقيل له : لم فعلت هذا؟ فقال : لا ینبغی ان یصنعوا و هو من المنکر و لکن ینبغی لهم ان یواروه حیث لایراه رجلا و لایمراه .
النوادر: ص ۱۱۹ و جعفریات : ص ۱۵۱

((امیرالمومنین بر چهارپایی گذشتند که حیوان نری در وسط راه بر او می جهید. حضرت روی خود را برگرداندند. به ایشان عرض شد: برای چه اینطور کردید؟ این گونه رفتار سزاوار نیست و از اموری است ناپسند و زشت ، بلکه می بایست آن را پوشیده دارند و نهان انجام دهند بطوریکه هیچ مردی و زنی آن را نبیند.)) (۲۲۱)
بر همین اساس و به ملاحظه عفت و رعایت حیاء در این امور، قرآن مجید درباره ورود به اتاق پدر و مادر دستور می دهد که حتی کودکان نابالغ هم که بیشتر وقت ها نزد پدر و مادر هستند باید آموزش داده شوند تا در سه وقت : قبل از نماز صبح ، بعد از نماز عشاء، و هنگام ظهر، بدون اجازه و سر زده بر آنها وارد نشوند:
یا ایها الذین آمنوا لیستادنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلاه الفجر و حین تضعون ثیابکم من الضهیره . و من بعد صلاه العشاء

ثلاث عورات لکم
نور (۲۴) / ۴۸

((ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانی که به حد بلوغ نرسیده اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز صبح و در نیمروز هنگامی که لباس های خود را بیرون می آورید، و بعد از نماز عشاء. این سه زمان ، سه فرصت پنهانی و خصوصی برای شماست .

۵۱۱- عن الامام الصادق (ع) عن آبائه عن علی : ان رجلا اتى النبى فقال يا رسول الله (ص) ! امى استاذن عليها؟ فقال : نعم . قال : و لم يا رسول الله (ص) ؟ قال : يسرك ان تريها عريانه ؟ قال : لا . قال : فاستاذن عليها .
جعفریات : ۱۶۵ ، و نیز دعائم الاسلام : ۲/۱۵۸

((مردی به خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا برای ورود نزد مادرم باید اجازه بخواهم؟ فرمودند: بله . عرض کرد: چرا ای رسول خدا! حضرت فرمودند: آیا خوشت می آید که او را برهنه مشاهده کنی؟ عرض کرد: خیر، فرمودند: پس اجازه بخواه .))

۵۱۲- عن الامام الصادق (ع) : ليستاذن الرجل على بنه و اخته اذا كانا متزوجتين .
مشکاه الانوار: ص ۱۹۶

((باید مرد برای ورود به نزد دختر یا خواهرش اگر شوهر کرده اند، اجازه بخواهد.))

گفتار سوم : فاش نکردن امور زناشویی

۵۱۳- عن الامام الصادق (ع) عن آبائه عن اميرالمؤمنين (ع) : نهى رسول الله (ص) ..
تحدث المراه المراه بما تخلو به مع زوجها .
من لايحضره الفقيه : ۴/۳ (۲۲۲)

((پیامبر اکرم (ص) منع کردند از اینکه زن با زنی دیگر درباره آنچه در خلوت با شوهرش

می گذراند، گفتگو کند.))
 ۵۱۴- عن ابی سعید الخدری : قال رسول الله (ص): السباع حرام . قال ابن لهيعة . یعنی به الذی یفتخر بالجماع .
 الترغیب و الترهیب : ۳/۴۳ (۲۲۳)
 ((پیامبر اکرم (ص) فرمودند: سباع (که بیشتر موارد به معنای درندگان است) ناروا و ممنوع است . ابن لهیعه می گوید: مراد حضرت کسی است که به وطی و آمیزش می بالدد.))

۵۱۵- عن الامام الصادق (ع): ان (فلانا) و (فلانا) اتبا ام سلمه فقالا لها: يا ام سلمه ! انك قد كنت عند رجل قبل رسول الله (ص) فكيف رسول الله (ص) من ذاك في الخلوه ؟ فقالت : ما هو الا كسائر الرجال ثم خرجا عنها. و اقبل النبي فقامت اليه مبادره فرقا ان ينزل امر من السماء فاخبرته الخبر، فغضب رسول الله (ص) حتى تربد وجهه والتوى عرق الغضب بين عينيه و خرج و هو يجرر داوه حتى صعد المنبر و بادرت الانصار بالسلاح و امر بخيلهم ان تحضر، فصعد المنبر فحمد الله و اثنى عليه .. ثم قال : يا ايها الناس ! ما بال اقوام يتبعون عيبي و يسالون عن غيبي و الله اني لا اكرمكم حسيا و اطهركم مولدا... فقالت الانصار: يا رسول الله (ص)! اعف عنا عفا الله عنك ، فان الله بعثك رحمه فاعف عنا عفا الله عنك .

کافی
 ۵/۵۶۵:
 ((فلانی و فلانی نزد جناب ام سلمه آمدند و به او گفتند: ای ام سلمه ! تو پیش از رسول خدا همسر مرد دیگری بوده ای ، رسول خدا در تنهایی با تو از آن جهت چگونه است ؟ ام سلمه گفت : او هم مانند سایر مرداناست . سپس آن دو نفر از نزد ام سلمه بیرون رفتند . تا اینکه پیامبر اکرم (ص) رسیدند . ام سلمه از ترس آنکه به سبب این گفته عذاب و توبیخی از آسمان فرود آید، به سوی حضرت شتافت و جریان را برایشان تعریف کرد . آن حضرت برافروخته شدند بطوریکه چهره شان متغیر شد و عرق خشم بین دو چشم

مبارکشان غلطید و در حالیکه لباسشان را به زمین می کشاندند از منزل بیرون رفتند. انصار و یاران با مشاهده این حال حضرت به عجله به سوی سلاح ها شتافتند و (به گمان حمله دشمن) دستور آماده شدن مرکب هایشان را دادند. حضرت بر منبر رفتند و حمد و ستایش خداوند نموده و بعد فرمودند: چه شده است گروهی دنبال یافتن عیب و نقص در من هستند و از پنهان من پرس و جو می کنند؟ به خدا سوگند من از نظر نژاد و خانواده از همه شما گرامی تر و از جهت پیدایش و پرورش از همه شما پاکیزه تر هستم... تا اینک انصار و یاران حضرت عرض کردند: ای رسول خدا! از ما درگذر، خداوند از شما درگذرد؛ خداوند شما را برای رحمت و بخشش فرستاده است، پس ما را ببخشید تا خداوند از شما ندیده شما بگیرد.)) (۲۲۴)

همچنین در بعضی از روایاتی که درباره شان و فضیلت امیر المومنین وارد شده است، نکات جالبی از حیاء ایشان در مورد آمیزش و امر زناشویی به چشم می خورد، که می توان به منابع آن مراجعه کرد. (۲۲۵)

بخش نهم: عورت و حیاء

اشاره

فصل اول: فضیلت و اهمیت

در مباحث گذشته به بیان و اهمیت ((حیاء از خود)) و ((حیاء از دیگران)) پرداختیم. اکنون می گوئیم عالترین نوع حیاء، حیاء از پروردگار متعال است. اینکه انسان با سرمایه ای که از حرمت و عزت و کرامت الهی دارد، مقام با عظمت و حرمت و عزت و جلال او را بیابد و پیوسته از او در حیاء و شرم باشد.

۵۱۶- عن بعض الصادقین: الذکر مقسوم علی سبعة اعضاء... و ذکر العقل التعظیم و الحیاء.

مشکاه الانوار: ص ۵۵ (۲۲۶)

((ذکر و یاد خداوند بر هفت جزء انسان بخش و توزیع شده است . و ذکر عقل بزرگ داشتن حیاء است .

۵۱۷- عن مصباح الشریعه المنسوب الی الامام الصادق (ع): و صاحب انیه الخالصه نفسه و هواه معه مقهورتان تحت سلطان تعظیم الله و الحیاء منه . بحار الانوار: ۶۷/۲۲۰ از مصباح الشریعه : ص ۵

((دارنده نیت ناب و پاکیزه دل و خواهشش هر دو در زیر نفوذ و قدرت بزرگ شماری خداوند و شرم از او از پا افتاده و مغلوب است .))

۵۱۸- عن الامام الصادق (ع): قال علی : ان الله عبادا من اولیائنا رسخ عظیم جلال فی قلوبهم ، و امکان الخوف من ضمائرهم و جل الحیاء بین اعینهم ، و اوطنت الفکره افئدتهم .

شرح الاخبار: ۳/۵۰۳

((برای خداوند بندگان است از دوستان ما که بزرگی جلال و شوکت او در دل هایشان استوار و محکم شده است و ترس در اندرون آن ها جای گرفته است و حیاء برابر چشمانشان را فرا گرفته است و اندیشه در قلب هایشان منزل کرده است .))

۵۱۹- عن امیرالمؤمنین (ع): افضل الحیاء استحیاءک من الله . غرر الحکم : ۲/۴۲۱

((برترین حیاء شرم کردن توست از خداوند .))

۵۲۰- عن الامام السجاد: خف الله تعالی لقدته علیک و استحی منه لقربه منک .

الدره الباهره : ص ۲۵

((از خداوند متعال بترس به خاطر توانایی اش بر تو، و از او شرم کن به دلیل نزریکی اش به تو .))

۵۲۱- عن رسول الله (ص): ان خطوه یتخطا فی ساحت هیبه الله بالحیاء منه الیه خیر له

- من عبادہ سبعین سنہ .
 مصباح الشریعہ : ص ۶۳
 ((هر گامی که انسان در آستان و فضای هیبت و شکوه الهی با شرم از او بر می دارد، بهتر است برای او از بندگی هفتاد ساله .))
- ۵۲۲- من وصیہ الامام الکاظم لهشام : فاستحیوا من اللہ فی سرائرکم کما یستحیون من الناس فی علانیتکم .
 تحف العقول : ص ۴۱۵
 ((از خداوند در پنهانی هایتان شرم کنید، همانطور که از مردم در آشکاری هایتان حیاء می کنید.))
- ۵۲۳- عن علقمه بن علاثه قال : یا رسول اللہ (ص) عظمی . فقال رسول اللہ (ص) : استحی من اللہ تعالی استحیاوک من ذوی الهیبه من قومک .
 ادب الدنیا و الدین : ص ۲۴۲
 ((علقمه به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: ای رسول اللہ (ص)! مرا پندی دهید. حضرت فرمودند: از خداوند متعال حیاء داشته باش به همان نحو که از شخص با جلال و هیبتی که در میان کسان خود داری ، شرم می کنی .))
- ۵۲۴- عن اللہ تعالی : عبدی انک اذا استحیت منی انسیت الناس عیوبک و بقاع الارض ذنوبک و محوت من الکتاب زلاتک و لا اناقشک الحساب یوم القیامه .
 ارشاد القلوب : ص ۱۰۱ (۲۲۷)
 ((بنده من ، تو اگر از من حیا داشته باشی ، مردم را از بدی و نقایص تو، و مکان های زمین را از گناهانت به فراموشی وامی دارم . و از پرونده تو لغزش هایت را پاک می سازم و در روز جزا با دقت و خرده بینی از تو حساب کشی نمی کنم .))
- ۵۲۵- عن الامام الصارق عن ابیه عن آباءه : قال رسول اللہ (ص) : استحیوا من اللہ حق الحیاء قالوا: و ما نفعل یا رسول اللہ (ص) . قال فان کنتم فاعلین فلا یبیتن احدکم الا واجله

بین عینیه و لیحفظ الراس و ما وعی و البطن و ما حوی و لیذکر القبر و البلی و من اراد
الآخره فلیدع زینه الحیاه الدنیا.

خصال : ۱/۲۰۵، و امالی مرحوم صدوق : ص ۴۹۳ (۲۲۸)

((پیامبر اکرم فرمودند: از خداوند آن طور که سزاوار است حیاء داشته باشید. اصحاب
عرض کردند: ای رسول خدا! چه کاری انجام دهیم؟ حضرت فرمودند: اگر انجام دهنده
هستید پس هیچکام از شما شب را سپری نکند مگر آنکه مرگ در برابر چشمانش باشد
و باید سر و آنچه که در خود نگاه داشته و نیز شکم و آن چه در خود جای داده است را
نگهداری و صیانت کند و به یاد گور پوسیدن باشد و هر کس آخرت را می خواهد باید
زیور و رونق دنیا را وانهد.))

شرم از خداوند مهمترین نتیجه اش ترک معصیت و نافرمانی اوست به همین جهت در
آیات و روایات فراوانی این امر یادآوری شده است که خداوند و شاهدان او بر اعمال و
گفتار شما نظارت دارند. توجه به مسئله نظارت و مراقبت شاهدان علاوه بر اینکه با درک
عظمت و جلالت الهی همراه است، موجب شرم از ارائه بدی ها و ترس از فضیحت و
رسوایی در عرصه قیامت می شود.

۵۲۶- عن الامام الصادق (ع): لو لم یکن للحساب مهوله الا حیاء العرض علی الله تعالی
و فضیحه هتک الستر علی المخفیات لحق للمران لایهبط عن رووس الجبال و لایاوی
الی عمران، و لایاکل و لایشرب و لاینام الا عن اضطرار متصل بالتلف.
مصباح الشریعه : ص ۵۸

((اگ ربرای رسیدگی و بررسی اعمال ترس و هراسی نبود مگر شرم از ارائه بر خداوند
متعال و رسوایی برداشته شدن پرده ها از امور پنهانی برای مرد سزاوار بود که از سر کوه
ها پائین نیاید و به هیچ آبادانی پناه نبرد و نه بخورد و نه بیاشامد و نه بخوابد، مگر از روی
ناچاری که همراه هلاکت و تلف باشد.))

۵۲۷- عن بعض الائمة : حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوا اعمالکم بمیزان الحیاء قبل

ان
 مصباح الشریعه : ص ۵۸
 ((خودتان را بررسی و تصفیه کنید، پیش از آنکه به حساب شما رسیدگی شود و کردارتان را با ترازوی حیاء بسنجید، پیش از آنکه مورد سنجش و رسیدگی قرار گیرید.))

اکنون روایات و آیات مربوطه را ذیل سه عنوان و در فصل های جدا تقدیم می کنیم :

فصل دوم : معصیت و نظارت شاهدان

قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المومنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهاده
 فینبئکم بما کنتم تعملون .
 توبه (۹) / ۱۰۵

((بگو کارهای خود را انجام دهید، که خداوند و فرستاده او و مومنان کردار شما را خواهند دید، و بزودی به سوی کسی باز می گردید که پنهان و آشکار را می داند و شما را به آنچه می کردید خبر می دهد.))
 ((الم یعلم بان الله یری))
 علق (۹۶) / ۱۴

((آیا او نمی داند که خداوند همه کارهایش را می بیند؟))
 و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون
 ((بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده است، والا مقام و نویسنده، آنها می دانند شما چه می کنید.))
 هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون .
 جاثیه (۴۵) / ۲۹

((این کتاب و نوشته ماست که به سزاواری با شما سخن می گوید و کردار شما را بازگو

میکند. ما آنچه را انجام می دادید، می نوشتیم ((. یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیههم و ارجلهم بما کانوا یعملون . نور(۲۴)/ ۲۴

((در آن روز که زبانها و دستان و پاهایشان بر ضد آنها به آنچه که انجام می دادند، گواهی می دهد.))

هر مسلمانی می داند که خداوند متعال بر اعمال او آگاه است و به مقدار شناخت و معرفتی که دارد از عظمت و قدرت او هم باخبر است . لکن به ثمر نشستن این اعتقاد مراقبت و توجه ویژه ای می طلبد و گرنه معمولاً در پرده غفلت و مورد بی اعتنایی قرار می گیرد.

در این باره مرحوم ورام بن ابی فراس داستانی را چنین حکایت می کند: عالمی بو که اطرافیان و ملازمانی داشت . آنها نزد او رفت و آمد می کردند و در جلسات وی پیوسته شرکت جسته و از او استفاده می بردند عالم از بین آنها به جوانی احترام ویژه می گذاشت و او را بر دیگران مقدم می داشت . تا اینکه بعضی از یاران اعتراض کرده و گفتند: چگونه شما او را با آن که جوان است از ما که پیر هستیم عزیزتر می شماری ؟ آن عالم در پاسخ به ایشان تقاضای چند پرنده کرد و به دست هر کدام از آنها یک پرنده با کاردی داد و گفت : باید هر کدام از شما پرنده خود را در جایی که هیچ کس او را نمی بیند سر ببرد. به جوان هم کارد و پرنده ای را به همان دستور داد. بعد از مدتی هر کدام از آنان با پرنده اش که ذبح شده بود، برگشت ؛ ولی جوان در حالی که پرنده خود را زنده در دست داشت بازگشت . استاد به او فرمود: برای چه مانند رفقایت پرنده را سر نبریدی ؟ جوان گفت : جایی را نیافتم که در آن هیچ کس مرا نبیند چون خداوند در هر مکانی که باشم مرا می نگرد و بر کارم آگاه است . با این گفته آنان هم او را بر چنین مواظبتی و توجهی تحسین کردند. (۲۲۹)

۵۲۸- عن امیرالمؤمنین (ع): فاتقوا الله الذی انتم بعینه و نواصیکم بیده و تقلبکم فی

قبضه ان اسررتم علمه و ان اعلنتم کتبه قد و کل بکم حفظه کراما لایسقطن حقا و لایثبتون باطلا

نهج البلاغه : خطبه ۱۸۲، ص ۶۰۲

((پس پروا داشته باشید از خداوندی که شما در برابر دید او هستید و اختیار شما بدست او و دگرگونی تان در پنجه قدرت اوست؛ اگر پنهان کنید آن را می داند و اگر اظهار و آشکار کنید آن را می نویسد. نگاهبانان ارجمندی را بر شما واداشته که واقعی را از قلم نمی اندازند و بیجا هم نمی نویسد.))
و گر شرمت از دیده ناظر است نه ای بی بصر، غیب دان حاضر است .
بوستان سعدی : ص ۱۶۰

۵۲۹- عن امیرالمومنین (ع): اعلموا عباد الله ان علیکم رصدا من انفسکم و عیونا من جوارحکم و حفاظ صدق یحفظون اعمالکم و عد انفسکم لاتسترکم منهم ظلمه لیل داج ، و لایکنکم منهم باب ذو رتاج ، و ان غدا من الیوم قریب .
نهج البلاغه : خطبه ۱۵۶، ص ۴۹۵

((بدانید ای بندگان خدا! بدرستی که بر شما دیده بانانی از خودتان و جاسوسانی از اندامتان هست . و نگاهبانان امینی که کردار و شماره نفس هایتان را ثبت می کنند. تاریک هیچ شب تاری شما را از آنان مخفی نمی کند و هیچ درب بسته شده ای را از آنها پنهان نمی نماید. و فردای این روز هم نزدیک است .))

۵۳۰- عن امیرالمؤمنین (ع): الهی و سیدی فاسئلك ... ان تعب لی .. کل سیئه امرت باثباتها الکرام الکاتبین الذین و کلتهم بحفظ ما یکون منی و جعلتم شهودا علی مع جوارحی و کنت انت الرقیب علی من ورائهم والشاهد لما خفی عنهم و برحمتک اخفیته و بفضلک سترته .

مصبح المتهجذ: ص ۸۴۸

((خدای من و آقای من! از تو می خواهم هر بدیی که به آن نویسندگان بزرگوار دستور

ضبط و نوشتنش را داده ای، بر من ببخشی. همان فرشتگان که به آنها ثبت آنچه از من سر می زند را سپرده ای و آنان را همراه اعضاء و جوارحم گواه بر من قرار داده ای و خود در پس آنها مواظب و در کمین من هستی و بر آنچه از آنها پنهان ماند آگاه و گواهی، و به مهربانی خود آن را پنهان کرده ای و به لطف و احسان خویش آن را پوشانده ای

۵۳۱- سال الزندیق الامام الصادق (ع): ما عله الملائکه الموکلین بعباده یکتبون ما علیهم و لهم، و الله تعالی عالم السر و ما هو اخفی؟ قال: استعبدهم بذلک و جعلهم شهودا علی خلقه لیكون العباد لملازمتهم ایاهم اشد علی طاعه الله مواظبه و عن معصیه اشد انقباضا، و کم من عبدیهم بمعصیه فذکر مکانهما فارعوی و کف، فیقول ربی یرانی و حفظنی علی بذلک تشهد، و ان الله برافته و لطفه ایضا و کلهم بعباده یدبون عنهم مرده الشیطان و هو ام الارض و آفات کثیره من حیث لایرون باذن الله الی ان یجی امر الله عزوجل .
الاحتجاج : ۲/۲۴۲

((زندیق و مجوسی از حضرت امام صادق پرسید که به چه سبب فرشتگانی بر بندگان خدا گمارده شده اند و آنچه را که بر ضرر و نفع آنهاست می نویسند، با اینکه خداوند بر پوشیده و نهان ها آگاه است؟ حضرت فرمودند: خداوند آنها را بر این کار به فرمان گرفته و بر آفریدگان خود گواه قرار داده است تا بندگان به سبب همراهی آنها با ایشان در فرمانبرداری از خداوند مداومت سخت تری داشته باشند و از نافرمانی او بیشتر کناره گیری کنند. چه بسا بنده ای که تصمیم به گناهی می گیرد و بعد وجود آن دو فرشته به یادش می آید و در نتیجه باز ایستاده و از آن عمل دست می کشد و می گوید: پروردگام مرا می بیند و نگاهبانانم بر ضد من به آن گواهی می دهند. و نیز خداوند با مهربانی و احسانش، آنها را بر بندگان خود گمارده است تا شیاطین سرکش را از ایشان برانند و گزندگان سمی زمین و آسیب های بسیاری را که آنان نمی بینند، به اجازه خداوند دور کنند، تا آنکه فرمان خداوند عزوجل فرا رسد.))

۵۳۲- عن اسحاق بن عمار الصیرفی : كنت بالكوفة فياتيني اخوان كثيره و كرهت الشهره فتخوفت ان اشتهر بدینی فامرته غلامی كلما جاءنی رجل منهم یطلبنی قال : لیس هو ههنا. فحججت تلک السنه فلقیت ابا عبدالله فرایت منه ثقلا و تغیرا فیما بینی و بینہ . قلت : جعلت فداک ما الذی غیرنی عندک ؟ قال : الذی غیرک للمومنین . قلت : جعلت فداک ! انما تخوفت الشهره و قد علم الله شده حبی لهم . فقال : یا اسحاق ! لاتمل زیاره اخوانک فان المومن اذا لقی اخاه المومن فقال له : مرحبا کتب الله له مرحبا الی یوم القیامه . فاذا صافحه انزل الله فیما بین ابهامهما مائه رحمه تسعه و تسعون لاشدهم حبا لصاحبه ، ثم اقبل الله علیهما بوجهه فکان علی اشدهما حبا لصاحبه اشد اقبالا. فاذا تعانقا غمرتہما الرحمه فاذا لبثا لا یریدان الا وجهه لا یریدان غرضا من اغراض الدنیا قیل لهما: غفرالله لکما فاستانفا، فاذا اقبلا علی المساله قالت الملائکه بعضهم لبعض : تنحوا عنها فان لهما سرا و قد ستره الله علیهما. قلت له : جعلت فداک ! لا یکتب علینا لفظنا فقد قال الله عزوجل : ما یلفظ من قول الا لیدیه رقیب عتید فتنفس ابن رسول الله (ص) الصعدا ثم بکی حتی خضبت دموعه لचितه و قال : یا اسحاق ! ان الله تبارک و تعالی انما نادى الملائکه ان تغیبوا عن المومنین اذا التقیا اجلالا لهما فاذا كانت الملائکه لاتکتب لفظهما و لا یعرف کلامهما فقد یعرفه الحافظ علیهما عالم السر و الخفی . یا اسحاق ! فخف الله کانک تراه فان كنت لاتراه فانه یراک . فان كنت ترى انه لا یراک فقد کفرت و ان كنت تعلم بانه یراک ثم استترت عن المخلوقین بالمعاصی و برزت له بها فقد جعلته فی حد اهون الناظرین الیک .

ثواب الاعمال : ص ۱۷۸، و نیز رجال الکشی : ۲/۷۰۹ و نور الثقلین : ۵/۱۱۰

((اسحاق بن عمار می گوید: در کوفه بودم و (به سبب دارای فراوانی که پیدا کرده بودم (برادران زیادی پیش من می آمدند و من از معروف شدن بدم می آمد و می ترسیدم به دینداری شناخته شوم (یا اینکه می ترسیدم عقیده و مذهبم آشکار شود)، لذا به خدمتکارم دستور دادم که هر وقت کسی از آنها آمد و مرا خواست بگو اینجا نیست . این گذشت تا آنکه همان سال به حج مشرف شدم و حضرت امام صادق را زیارت کردم . مشاهده

کردم در رابطه ای که بین من با امام بود یک سنگینی و دگرگونی پیدا شده است. عرض کردم: قربانتان شوم! چه چیزی مرا نزد شما عوض کرده است؟ حضرت فرمودند: آن چیزی که تو را برای مؤمنین عوض کرده است. عرض کردم: فدایتان شوم! من تنها از معروف شدن می ترسیدم و خداوند می داند که چقدر به آنها علاقه دارم. حضرت فرمودند: ای اسحاق! دیدار برادرانت تو را خسته نکند، چون مؤمن وقتی به برادر مؤمنش بر می خورد و به او خیر مقدم و بفرما می گوید، خداوند برای او تا روز رستاخیز تحسین و آفرین می نویسد و وقتی که با او دست می دهد، خداوند در آنچه که میان انگشت بزرگشان هست صد خیر و نیکی می فرستند که نود و نه تای آن برای کسی است که نسبت به دوستش بیشتر مهرورزی کند. سپس خداوند با روی خود به آنها توجه می کند و به هر کدام که نسبت به رفیقش محبت و علاقه اش سخت تر باشد، تمایلش بیشتر است و وقتی همدیگر را در بر می گیرند، آن دو را رحمت فرا می گیرد و وقتی درنگ کرده و توقف می کنند و تنها خدا را می خواهند، نه اینکه هدفشان امور دنیایی باشد، به آن دو گفته می شود که خداوند شما را بخشید، پس عمل را از سر بگیرید و وقتی به سؤال و خواهشی روی می آورند، بعضی از فرشتگان به برخی دیگر می گویند: از آن دو دور شوید، چون آن ها رازی دارند که خداوند بر ایشان مخفی نگاه داشته است. اسحاق می گوید: به حضرت عرض کردم: فدایتان شوم! گفتارمان بر ما نوشته نمی شود با اینکه خداوند عزوجل می فرماید: ((انسان سخنی به زبان نمی آورد مگر نزد وی مراقبی آماده است؟)) در اینجا فرزند رسول خدا نفس سختی کشیدند و بعد گریه کردند بطوریکه اشک هایشان محاسن شریف را تر کرد، و فرمودند: ای اسحاق! وقتی دو مؤمن با هم دیدار می کنند، خداوند تبارک و تعالی برای احترام به آنها فرشتگان را صدا می زند که از آنها جدا و دور شوید. حال اگر فرشتگان گفتار آن دو را نمی نویسند و سخن آنها را نمی فهمند اما نگهبان بر آن ها و آن کسی که به پنهان و نهان آگاه است، می فهمد. ای اسحاق! پس از خداوند بترس بطوریکه او را می بینی، اگر تو او را نمی بینی او تو را می

بیند. و اگر فکر می کنی که تو را مشاهده نمی کند کافر و منکر شده ای و اگر می دانی که تو را می بیند و باز گناهان را نزد آفریدگان می پوشانی ولی برای خداوند آشکارا گناه می کنی، پس او را نزد خودت، به اندازه کوچکترین و کمترین نگرنده ها فرض کرده ای (!)

۵۳۳- عن بعض اصحابنا عن الامام الكاظم: ای شی یقول الناس فی قول الله عزوجل ((لو لا ان رای برهان ربه)) قلت: یقولون: رای یعقوب عاضا علی اصبعه. فقال: لالیس كما یقولون. فقلت: فای شی رای؟ قال: لما همت به و هم بها قامت الی صتم فی البیت، فالقت علیه ثوبا. فقال لها یوسف: ما صنعت؟ قال: طرحت علیه ثوبا استحی ان یرانا. قال: فقال یوسف: فانتستحی من صنمک و هو لایسمع و لایبصر و لاستحی انا من ربی؟))
تفسیر العیاشی: ۲/۱۷۴ و البرهان: ۲/۲۴۸ (۲۳۰)

((حضرت موسی بن جعفر از من پرسیدند: مردم (گویا مراد دانشمندان سنی عراق است) درباره این فرمایش خداوند عزوجل: ((و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید چنین قصدی می کرد)) چه می گویند؟ عرض کردم: آنها می گویند: جناب یوسف پدر خود، حضرت یعقوب را مشاهده کرد در حالی که انگشت خود را به دندان می گزید. حضرت فرمودند: این طور نیست که می گویند. عرض کردم: پس چه را دید؟ حضرت فرمودند: وقتی همسر عزیز مصر تصمیم به کامجویی از یوسف گرفت و برای یوسف هم این زمینه فراهم شد، آن زن نزد بتی رفت که در اتاق بود و پارچه ای روی آن انداخت. جناب یوسف به او فرمود: چه می کنی؟ گفت: بر روی او پارچه ای افکندم و از اینکه ما را ببیند حیاء دارم. جناب یوسف فرمود: تو از این بت خود که نه می شنود و نه می بیند، شرم می کنی و من از پروردگارم حیاء نکنم؟)) (۲۳۱)
۵۳۴- عن امیرالمؤمنین (ع): اتقوا معاصی الخلوۃ فانالشاهد هو الحاکم.
غرر الحکم: ۲/۲۵۰

((بترسید از گناهان در خلوتگاهها، چون گواه و نگرنده خود داور و حاکم است.))

۵۳۵- عن الامام الصادق (ع): من خلا بذنب فراقب الله تعالى ذكره فيه و استحيى من الحفظه غفر الله عزوجل له جميع ذنوبه و ان كانت مثل ذنوب الثقلين .
من لايحضره الفقيه : ۴/۲۹۴

((کسی که با گناهی تنها شد و خداوند یاد او را در آن حال مواظبت و توجه کرد و از فرشتگان نگهبان حیاء نمود، خداوند عزوجل برای او تمام گناهانش را می بخشد اگر چه مانند گناه انس و جن باشد.))

۵۳۶- عن الله تعالى في ربور داود: يا داود! اسمع من يما اقول و الحق اقول ، من اتانى و هو مستحى من المعاصى التى عصانى بها غفرتها له و انسيتها حافظيه .
امالى مرحوم شيخ طوسى : ص ۱۰۷

((ای داود! آنچه می گویم از من بشنو که واقع می گویم: کسی که نزد من آید در حالی که از آن گناهی که مرا با آن نافرمانی کرده است شرمگین باشد، آنها را برای او می بخشم و آن دو فرشته اش را هم به فراموشی وا می دارم.))

۵۳۷- عن اميرالمومنين (ع) عن رسول الله (ص): قال الله تعالى له في ليلة المعراج: ... يا احمد! هل تدرى متى يكون لى العبد عابدا؟ قال: لا يا رب . قال: اذا اجتمع فيه سبع خصال: ورع يحجزه عن المحارم ، و صمت يكفه عما لايعنيه ، و خوف يزداد كل يوم بكائه ، و حياء سيتحى منى فى الخلاء، و اكل ما لا بد منه ، و يبغض الدنيا لبغضى لها و يحب الاخير لحبى اياهم .

ارشاد القلوب : ص ۱۸۳

((خداوند متعال پیامبر اکرم (ص) در شب معراج فرمود: ای احمد! آیا می دانی بنده چه وقتی برای من طاعت و بندگی دارد؟ حضرت عرض کردند: خیر، ای پروردگارم! خداوند فرمود: وقتی که در او هفت صفت و خوی فراهم باشد: پارسایی و ورعی که او را از حرام ها و ممنوعاتم باز دارد؛ و خاموشی که او را از سخنان بیهوده نگه دارد؛ و ترسی که هر روز گریه اش را بیفزاید؛ و شرمی که از من در تنهایی حیاء کند، و خوردن

به مقدری که از آن گریزی نیست ، و دنیا را به سبب نفرتی که من از آن دارم دشمن بدارد و به خوبان ، چون من آنان را دوست دارم مهرورزی کند.))

۵۳۸- عن رسول الله (ص): اذا كان يوم القيامة انبت الله تعالى لطائفه من امتي اجنحه فيطيرون من قبورهم الى الجنان يسرحون فيها و يتنعمون كيف يشاؤون . فتقول لهم الملائكة : هل رايتم الحساب ؟ فيقولون : ما راينا حسابا، فيقولون : هل جزتم الصراط؟ فيقولون : ما راينا صراطا، فيقولون : هل رايتم جهنم ؟ فيقولون : ما راينا شيئا. فتقول الملائكة : من امه من انتم ؟ فيقولون : من امه محمد. فيقولون : نشدناكم الله ، حدثونا ما كانت اعمالكم في الدنيا؟ فيقولون : خصلتان كانتا فينا فبلغنا الله تعالى هذه المنزله بفضل رحمته . فيقولون : و ما هما؟ فيقولون : كنا اذا خلونا نستحي ان تعصيه ، و نرضى باليسير مما قسم لنا. فتقول الملائكة : حق لكم هذا.

بحار الانوار: ۱۰۰/۲۵ از مسکن الفواد: ص ۸۰

((وقتی روز قیامت شود خداوند متعال برای گروهی از امت و پیروان من بال هایی را می آفریند که با آن از گورهایشان به سوی بهشت پرواز می کنند و در آن جا به تفریح و تماشا می پردازند و هر طوری که بخواهند در خوشی و ناز و نعمت بسر می برند. آنگاه فرشتگان به آنها می گویند: آیا شما محاسبه و رسیدگی اعمال را دیدید؟ می گویند: ما حسابرسی ندیدیم . می پرسند: آیا شما از صراط گذشتید؟ می گویند: ما اصلا صراط را ندیدیم . می پرسند: آیا شما دوزخ را مشاهده کردید؟ می گویند: ما هیچ چیز ندیدیم . فرشتگان می گویند: شما از گوه چه پیامبری هستید؟ می گویند: ما از پیروان حضرت محمد هستیم . می گویند: شما را به خداوند سوگند می دهیم که به ما بگویند کردارتان در دنیا چه بود؟ می گویند: دو ویژگی در ما بود که خداوند با فزونی رحمت و مهربانی اش ما را به این مرتبه رسانید. می پرسند: آن دو خصلت چیست ؟ می گویند: ما اینطور بودیم که وقتی تنها می شدیم از اینکه او را نافرمانی کنیم حیا می کردیم و به کم از آنچه برای ما روزی و مقدر شده بود، خشنود و خرسند بودیم . آنگاه فرشتگان می گویند:

این نعمت سزاوار شماست ((
 ۵۳۹- قال الله تعالى في بعض كتبه : ما انصفني عبدی يدعونی فاستحي ان ارده و يعصيني
 و لا يستحي مني .
 ارشاد القلوب : ص ۱۰۱
 ((بنده ام با من با عدل و برابری رفتار نمی کند، مرا می خواند و طلب یاری می کند و
 من حیاء می کنم که او را بازگردانم ، ولی نافرمانی ام می کند و از من حیاء ندارد.))
 ۵۴۰- عن الامام الحسن : اوصانی ابي قبل موته بثلاثين خصله قال :... يا بني استحي من
 مطالعه الله اياك و انت مقيم على ما يكره . و استحي من الحفظه الكرام الكاتبين ، و
 استحي من صالح المومنين .
 دستور معالم الحكم : ص ۸۰
 ((امام مجتبی می فرمایند: پدرم قبل از شهادتشان مرا به سی ویژگی سفارش فرمود: از
 جمله آنها این بود که فرمود: ای پسر! شرم کن از اینکه خداوند به اشراف و نظارت تو
 پردازد در حالیکه مشغول کاری باشی که او دوست ندارد؛ و حیاء کن از فرشتگان
 ارجمند و نویسنده اعمال ؛ و نیز شرم کن از مؤمنین نیکوکار.
 در سزاواری حیاء از حق تعالی و طلب شرم از او، مطالبه فزاینده‌ای از ادعیه مناسب است
 :

۵۴۱- عن الامام الحسن : كان رسول الله (ص) يدعو بهذا الدعاء اللهم صل على محمد و
 آله ... و ارزقني الرهبة منك و الرغبة اليك و الخشوع لك و الوقار و الحياء منك و التعظيم
 لذكرك و التقديس لمجدك ايام حيوتي حتى تتوفاني .
 بحار الانوار: ۸۴/۶۵ از فلاح السائل : ص ۱۳۹
 ((خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست ، و به من در طول زندگی ام تا وقتی که
 مرا از دنیا می ببری ، ترس از خودت و میل به خودت و فروتنی برای خودت و هیبت و
 حیاء از خودت و بزرگ شمردن یادت و تنزیه و تکریم بزرگی ات را روزی فرما.))

۵۴۲- عن الامام السجاد: يا الهی! لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی و انتحبت حتی یقطع صوتی ، و قمت لک حتی تنتشر قدمای ، و رکعت لک حتی ینخلع صلبی و سجدت لک حتی ففقا حدقتای و اکت تراب الارض طول عمری و شربت ما الرما آخر دهری و ذکر تک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحیا منک ما استوجبت بذلک محو سیئه واحده من سیئاتی ... صحیفه سجادیه : ص ۱۱۷

((ای خدای من! اگر در پیشگاهت بگریم تا پلک های دو چشم بیفتد و بلند شیون و ناله زخم تا صدایم بند آید، و برای تو بایستم تا پاهایم ورم کند و برای تو رکوع کنم تا استخوان پشتم از جا کنده شود و تو را سجده نمایم تا سیاهی چشمانم پنهان گردد و کور شوم ، همه زندگی ام را خاک زمین خورم و تمام روزگار را آب خاکستر بیاشامم و در بین اینها به یاد و ذکر تو گویا باشم تا اینکه زبانم خسته و کند گردد، سپس چشمم را زانوی شرمندگی تو به جانب آسمان بلند نکنم ، با این کارها مستحق پاک شدن یک گناه و بدی از گناهانم نیستم .))

۵۴۳- عن الامام السجاد: اللهم ان استغفاری ایاک و انا ممصر علی ما نهیت قله حیاء و ترکی الاستغفار مع علمی بسعه رحمتک ترضیع لحق الرجاء. بحار الانوار: ۸۴/۲۸۵ از المصباح : ص ۹۱

((خداوند! آمرزش خواستم از تو در حالیکه من بر آنچه منع کرده ای ادامه می دهم ، کم حیائی است . و دست برداشتم از طلب عفو نیز با اینکه بخشش و مهربانی فراگیر تو را می دانم ، فرو گذاشتن سزای امیدواری است .))

۵۴۴- عن الامام الرضا: الهی وقت بین یدیک و مددت یدی الیک مع علمی بتفریطی فی عبادتک و اهمالی لکثیر من طاعتک و لو انی سلکت سبیل الحیاء لخفت من مقام الطلب و الدعاء و لکنی یا رب لما سمعتک تنادی المسرفین الی بابک و تعدهم بحسن اقاتک و ثوابک جئت ممثلاً للندا و لائذا بعواطف ارحم الرحما.

بحار

الانوار:

۸۴/۲۸۰

((خدای من! در پیشگاهت ایستاده ام و دستم را به سوی دراز کرده ام، با اینکه به کوتاهی ام در بندگی ات و سستی نسبت به بسیاری از فرمانبرداری هایت دانایم و اگر راه شرم و حیاء را می پیمودم حتما از اینکه در جایگاه خواستن و خواهش باشم، می ترسیدم. ولی ای پروردگارم! چون شنیدم تو گناهکاران را به سوی آستانت فرا می خوانی و آنان را به درگذشتن و جزای نیکویت نوید می دهی آمدم تا آن اعلام را فرمان برم و به مهربانی و احسانهای بخشاینده ترین بخشندگان پناهنده شوم.))

۵۴۵- عن الامام السجاد: انا رب الذی لم استحیک فی الخلاء و لم اراقبک فی الملاء... انا الذی امهلتنی فما ارعویت و سترت علی فما استحیت و عملت بالمعاصی فتعدیت و اسفطنتی من عینیک فما بالیت فبحلمک امهلتنی و بسترک سترتنی حتی کانک اغفلتنی و من عقوبات المعاصی حبتنی حتی کانک استحیتنی .

مصباح المتجهد: ص ۵۸۹

((من ای پروردگارم کسی هستم که در تنهایی از تو شرم نکردم و در آشکارا تو را مواظبت نمودم. من کسی هستم که با من مدارا و نرمی نمودی ولی از کار زشت دست نکشیدم، و بر من پرده پوشی کردی ولی حیاء نکردم و با نافرمانیهایت رفتار کردم تا که از حد گذشتم، و مرا از چشم خود انداختی ولی ناراحت و پریشان نشدم و در پرده و پوشش خود مرا پناه دادی به طوری که گویا تو بدیهیم را فراموش کرده ای و از مجازات گناهانم مرا دور کردی بطوری که گویا از من حیاء کرده ای.))

۵۴۶- عن الامام السجاد: قدری یا الهی فیض دمی من خیفکتک و وجیب قلبی من خشیفتک و انتقاض جوارحی من هیبتک کل ذلک حیاء منک بسوء عملی .

صحیفه سجادیه : ص ۱۱۴

((ای خدای من! روان شدن اشکم از ترست، و طپیدن دلم را از بیم عظمتت و گسسته شدن و لرزش اندامم را از شکوه و بزرگیت را می بینی همه اینها حیائی است از تو به

سبب رفتار بدم ((
 ۵۴۷- عن الامام السجاد: فلك الحمد على حلمك بعد علمك و على عفوك بعد قدتك
 یحملنی و یجرئنی علی معصیتک حلمک عنی و یدعونی الی قله الحیاء سترک علی ...
 مصباح المتعجد: ص ۵۸۴
 ((پس تو را سپاس بر بردباری ات بعد از دانستنت و برگذشت و آمرزشت بعد از توانایی
 ات . بردباریت نسبت به من ، مرا بر نافرمانی ات برمی انگیزد و گستاخ می کند و پرده
 پوشی ات بر من ، مرا به کم حیائی میل می دهد.))

فصل سوم : حیاء از عرضه اعمال

۵۴۸- عن رسول الله (ص): حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان توزنوا و
 تجهزوا للعرض الاكبر.
 محاسبه النفس : ص ۳۳
 ((خودتان را برآورد و بررسی کنید پیش از آنکه به حساب شما رسیدگی شود و خودتان
 را مورد سنجش قرار دهید پیش از آنکه مقایسه و سنجیده شوید و خودتان را برای روز
 بزرگ ارائه و نمایش اعمال مهیا و آماده کنید.))
 ۵۴۹- عن الامام الحسين : ان اعمال هذه الامه ما ن صباح الا تعرض علی الله تعالی .
 بحار الانوار: ۷۰/۳۵۳ از الدعوات : ص ۳۴، و صحیفه الامام الرضا: ص ((کارهای این
 گروه - یعنی مسلمانان - هیچ صبحی نیست مگر آنکه بر خداوند متعال تقدیم و ارائه می
 شود.))

۵۵۰- عن الامام الباقر: ان اعمال العباد تعرض علی نبیکم کل عشیه الخمیس فلیستحیی
 احدکم ان تعرض علی نبیه العمل القبیح .
 بصائر الدرجات : ص ۴۲۶
 ((کارهای بندگان در آخر هر روز پنج شنبه به پیامبرتان تقدیم می شود. پس هر کدام از

شما باید حیاء کند از اینکه بر پیامبرش کار زشتی را ارائه دهد.))
 ۵۵۱- عن المعصوم: ان اعمال العباد تعرض علی النبی فی کل اثین و خمیس فیعلمها، و
 كذلك تعرض علی الائمة .
 التبیان : ۵/۲۹۵

((کارهای بندگان هر دوشنبه و پنج شنبه بر پیامبر اکرم (ص) ارائه می شود و ایشان از آنها آگاه می گردند. و نیز بر ائمه ارائه و تقدیم می گردد.))
 ۵۵۲- عن الامام الصادق: تعرض الاعمال علی رسول الله (ص) اعمال العباد کل صباح ابراهما و فجارها فاحذروها و هو قول الله تعالی: اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله وسکت .

کافی : ۱/۲۱۹ (۲۳۲)
 ((کردار بندگان هر صبح بر رسول خدا ارائه می شود، همه کارهایشان چه خوب و چه بد، پس احتیاط کرده و آنها را پاس دارید، و آن همان فرمایش خداوند متعال است :
 ((کارهای خود را انجام دهید که خداوند و پیامبرش به زودی کردار شما را مشاهده می کنند)) و بعد حضرت دیگر چیزی فرمودند.))
 ۵۵۳- عن عبدالله بن ابان الزیات و کن مکینا عند الرضا: قلت للذریة: ادع الله لی و لاهل بیتی . فقال : او لست افعل ؟ و الله ان اعمالکم لتعرض علی فی کل یوم و لیلہ . قال : فاستعظت ذلک . فقال لی : اما تقرأ کتاب الله عزوجل و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المومنون ؟ قال : هو و الله علی ابن ابی طالب .
 کافی : ۱/۲۱۹

((عبدالله بن ابان که در نزد حضرت امام رضا منزلی داشت می گوید: به آن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده ام دعا کنید. حضرت فرمودند: مگر من چنین نمی کنم ؟ به خدا سوگند کارهای شما هر روز و شب بر من ارائه می شود. عبد الله می گوید: این مطلب برای من بسیار بزرگ آمد، لذا حضرت به من فرمودند: آیا در کتاب عزوجل

نخوانده ای که ((بگو کارهای خود را انجام دهید، که خداوند و فرستاده او و مومنان کردار شما را خواهند دید)) به خدا سوگند این ((مومنان)) امیرالمؤمنین (و اولاد طاهرینش (هستند.))

۵۵۴- عن ابی سعید الخدری : ان عمارا قال لرسول الله : وددت انک عمرت فینا عمر نوح ، فقال رسول الله (ص) یا عمار! حیاتی خیر لکم و وفاتی لیس بشر لکم . اما فی حیاتی فتحدثون و استغفر الله لکم و اما بعد وفاتی فاتقوا الله و احسنوا الصلاه علی و علی اهل بیتی ، فانکم تعرضون علی باسمائکم و اسنا آبائکم . فان یکن خیرا حمدت الله و ان یکن سوی ذلك استغفر الله لذنوبکم .

محاسبه النفس : ص ۳۹ (۲۳۳)

((جناب عمار به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: دوست دارم زندگی شما در بین ما به اندازه عمر نوح طولانی باشد! رسول خدا فرمودند: ای عمار! زنده بودنم برای شما خوب است، ولی مرگ من هم برایتان بد نیست، در وقت زنده بودنم شما با من سخن می گوئید و من برای شما از خداوند طلب آمرزش می کنم. و بعد از مرگم شما از خداوند پروا داشته باشید و بر من و خاندانم نیکو درود و رحمت بفرستید، چون شما با نام هایتان و نام های پدرانانتان بر من ارائه می شوید، آنگاه اگر خوبی باشد خداوند را ستایش و شکر می کنم و اگر غیر آن باشد برای گناهانتان از خداوند آمرزش می طلبم.))

۵۵- عن سماعه عن ابی عبد الله سمعته یقول : ما لکم تسوون رسول الله (ص)؟ فقال رجل : کیف نسووه؟ فقال : اما تعلمون ان اعمالکم تعرض علیه فاذا رای فیها معصیه ساءه ذلك فلا تسووا رسول الله (ص) و سروه .

کافی : ۱/۲۱۹، و امالی مرحوم شیخ مفید: ص ۱۲۳

((سماعه می گوید: از حضرت امام صادق شنیدم که می فرمود: چه شده است شما را که رسول خدا را اندوهگین و ناراحت می کنید؟ مردی عرض کرد: ما چگونه آن حضرت را غمگین می سازیم؟ حضرت فرمودند: آیا نمی دانید که کارها و کردار شما بر آن

حضرت ارائه می‌شود و ایشان وقتی در آنها گناهی مشاهده کنند آن حرت را آزرده و دلگیر می‌کند. پس رسول خدا را رنجیده خاطر و دلتنگ نکند و ایشان را خوشنود و شادمان سازید.))

۵۵۶- عن الامام الرضا: و ان لنا مع ولی لنا اعینا ناظه و السنا ناطقه و قلوبا و افیه . و لیس یخفی علینا شی من اعمالکم و اقوالکم و افعالکم بدلیل قوله تعالی : و قل اعمالوا فسیری الله عملکم و رسولہ و المومنون .
المنتخب للطریحی : ص ۲۰۸

((برای ما با هر دوستی از دوستانمان چشمی نگرنده و زبانی گویا و دلی صادق و نگهبان است. و چیزی از کردار و گفتار و رفتار شما بر ما پوشیده نیست. به گواه فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: ((بگو انجام دهید که خداوند و فرستاده او و مومنان کردار شما را خواهند دید))

شدت تاءثر و اندوه حضرات معصومین از گناهان کسانی که خود را وابسته به آنان می‌دانند به اندازه ای است که گاه به جای گناهکاران از کردار بدشان خجالت کشیده و شرم می‌کنند:

۵۵۷- ان رجلا من المنافقین اعترض الامام الرضا فقال : ان من شیعتك من یشرب النبیذ، فقال : قد کان اصحاب رسول الله (ص) یشربون النبیذ. فقال الرجل : ما اعنی ما العسل و انما اعنی الخمر. فغرق وجهه ثم قال : الله اکرم منان یجمع فی قلب المومن بین رسیس الخمر و حبنا اهل البیت .

بحار الانوار: ۲۷/۳۱۴ از مشارق انوار الیقین : ص ۱۸۲ (۲۳۴)
((مردی از منافقین به حضرت رضا انتقاد و عیب جویی کرد و گفت : از پیروان شما کسانی هستند که ((نبیذ)) می‌آشامند. حضرت فرمودند: یاران پیامبر خدا هم نبیذ می‌آشامیدند. آن مرد گفت : سکنجبین مرادم نیست ، منظور من شراب است . با این گفته ، عرق بر چهره حضرت نشست ، و بعد فرمودند: خداوند بزرگوارتر است از اینکه در دل

مؤ من مستی شراب (۲۳۵) را با دوستی ما خاندان گرد هم آورد.))
 همچنین در روایات ما، اهل بیت از شیعیان و کسانی که خود را به آنان وابسته می دانند،
 خواسته اند تا برایشان زینده و مایه رونق باشند، نه اینکه موجب ننگ و عار گردند. (۲۳۶)
 و به دوستان خود دستور می دهند که در معاشرت خود حتی با مخالفین، پارسایی و
 تقوی را رعایت کرده و خوش باطن باشند:
 ۵۵۸- عن الامام الصادق (ع): فان الرجل منکم اذا ورع فی دینه و صدق الحدیث و ادى
 الامانه و حسن خلقه مع الناس قیل هذا جعفری، فیسرنی ذلکو یدخل علی منه السرور، و
 قیل هذا ادب جعفر، و اذا کان علی غیر ذلک دخل علی بالوه و عره، و قیل هذا ادب
 جعفر.

کافی : ۲/۶۳۶ (۲۳۷)

((هر کس از شما شیعیان که در مذهب خود پارسایی داشته باشد و راست سخن بگوید
 و سپرده و برعهده را پردازد و با مردم خوش خوی باشد، آنها می گویند که او جعفری
 و منسوب به من است و آن مرا خشنود می کند و از آن جهت بر من شادی وارد می شود
 و گفته می شود که این تربیت و فرهنگ امام صادق است. ولی اگر او روشی جز این
 داشته باشد رنج و ننگش بر من وارد می گردد و مردم می گویند: همین راه و رسم و
 فرهنگ امام صادق است.))
 در اینجا به دو سرگذشت درباره آگاهی و وقوف ائمه بر اعمال و رفتار دوستان خود
 اشاره می شود:

۵۵۹- عن مهزم : کنا نزولا بالمدينة و کانت جاریه لصاحب المنزل تعبني و انی اتبت
 الباب فاستفتحت ففتحت الجاریه فغمزت ثديها، فلما کانه من الغد دخلت علی ابی عبدالله
 فقال لی : یا مهزم ! این کان اقصى اثرک الیوم ؟ فقلت له : ما برحت المسجد. فقال : اما
 تعلم ان ام -رنا هذا لا ینال الا بالورع .
 مستدرک الوسائل : ۱۴/۲۷۱ از اعلام الوری : ۱/۵۲۰ (۲۳۸)

((شخصی به اسم مهزم می گوید: ما در مدینه اقامت گزیده بودیم و برای صاحبخانه زن و خدمتکار جوانی بود که مرا به شگفت آورده و فریفته کرده بود. به در خانه آمدم و در رازدم، آن زن جوان در را باز کرد و من با دستم سینه اش را مالیدم. فردا شد و به حضور امام صادق رسیدم. آن حضرت به من فرمودند: امروز دنباله کارت را در کجا به پایان رساندی؟ عرض کردم: تاکنون در مسجد بودم. حضرت فرمودند: آیا نمی دانی که نزدیکی به ما و شیعه گشتن قابل دسترسی نیست مگر با ورع و پارسایی؟))

۵۶۰- عن ابی بصیر: کنت اقری امراه القران بالكوفه فماز حتها بشی فلما دخلت علی ابی جعفر عاتبنی و قال: من ارتکب اذنب فی الخلا لم یعبا الله به، ای شی قلت للمراه؟ فغطیت وجهی حیاء و تبت. فقال ابو جعفر: لاتعد.

بحار الانوار: ۴۶/۲۴۷ از الخرائج و الجرائح: ص ۵۹۴

((ابوبصیر می گوید: من در کوفه برای زنی قرآنیاد می دادم و به سخنی با او شوخی کردم. وقتی حضور امام باقر رسیدم مرا نکوهش کردند و فرمودند: کسی که در پنهان و خلوت گناه انجام دهد خداوند به او توجه نمی کند. چه چیزی به آن زن گفتی؟ من صورتم را از شرم پوشاندم و پشیمان شدم. حضرت فرمودند: دیگر این کار را انجام نده.))

فصل چهارم: سیره معصومین

این فصل را به بیان نمونه هایی از سیره و سفارش حضرات معصومین نسبت به حیاء از خداوند متعال اختصاص می دهیم:

الف) حیاء از امتیاز خود بر زیر دستان:

۵۶۱- عن الامام الباقر: ان امیر المومنین اتی البزازین فقال لرجل: یعنی ثوبین. فقال الرجل: یا امیر المومنین! عندی حاجتک. فلما عرفه مضی عنه فوقف علی غلام فاخذ ثوبین احدهما بثلاثة دراهم، و الاخر بدرهمین. فقال: یا قنبر! خذ الذی بثلاثة. فقال: انت اولی به، تصعد المنبر و تخطب الناس. قال: انت شاب و لك شره الشاب و انا استحیی من

ربی ان اتفضل علیک . سمعت رسول الله (ص) يقول : البسوهم مما تلبسون و اطعموهم
مما تاکلون .

مناقب : (۲/۱۱۲) (۲۳۹)

((امیر المومنین به بازار بزازها و لباس فروشان رفتند و به مرد کاسبی فرمودند: دو پیراهن داری به من بفروشی؟ مرد عرض کرد: ای پیشوای مسلمین! همان را که می خواهید من دارم . چون حضرت را شناخت ، امیرالمومنین از او گذشتند و با وی معامله نکردند تا اینکه مقابل بزاز دیگری که جوان بود ایستادند و از او دو پیراهن گرفتند، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم . و (به غلام خود که همراهشان بود) فرمودند: ای قنبر! آن سه درهمی را بردار. قنبر عرض کرد: شما به آن شایسته تر هستید، بر منبر می روید و برای مردم سخنرانی می کنید. حضرت فرمودند: تو جوانی و مانند سایر جوانان به زیبایی و تجمل رغبت بسیار داری ، و من از پروردگارم حیاء می کنم که خودم را بر تو برتری دهم ؛ چون از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که می فرمود: به غلامان خود همان لباسی را بپوشانید که خود می پوشید و همان غذا را بخورانید که خود می خورید.))

ب (حیاء از موعظه بی عمل :

۵۶۲- ان الله تعالى اوحى الى عيسى : فان اتعظت و الا فاستح منى ان تعظ الناس .

ارشاد القلوب : ص ۱۰۱

((خداوند متعال به حضرت عیسی الهام فرمود: اگر خود پند می پذیری موعظه کن و در

غیر این صورت از من در پند دادن مردم ، حیاء کن .))

ج (حیاء از ورود به حریم گناه :

۵۶۳- عن الفقه المنسوب للامام الرضا: و قد روى رخصه فى قبله الصائم ، و افضل من

ذلك ان يتنزه عن مثل هذا. قال اميرالمومنين : اما يستحى احدكم الا يصبر يوما الى الليل

. انه كان يقال ان كان يقال : ان بدو القتال اللطام .

الفقه المنسوب للامام الرضا: ص ۲۱۲

((در روایت اجازه داده شده است که روزه دار همسر خو را ببوسد. ولی شایسته تر آن است که از چنین کارهایی پرهیز کند. امیرالمومنین فرمودند: ((آیا یکی از شما حیاء نمی کند که روزی را تا شب تحمل نکند؟ (چه خوب) گفته شده است که: شروع جنگ با یک سیلی است)).

۵۶۴- عن امیرالمومنین (ع): ان المومن لیستحیی اذا مضی له عمل فی غیر ما عقد علیه ایمانه .

غرر الحکم : ۲/۵۰۸

((انسان با ایمان حیاء می کند از اینکه کاری بر او بگذرد، خلاف مسیری که اعتقاد و ایمانش بر آن قرار بسته است)).
 (د) حیاء از عبادت کنندگان :

۵۶۵- عن الامام الصادق (ع): اما یستحیی احدکم ان یغنی علی دابته و هی تسبح .
 محاسن برقی : ۲/۳۷۵

((آیا کسی از شما حیاء نمی کند که بر مرکبش آواز و موسیقی بخواند در حالیکه آن حیوان تسبیح و ذکر خداوند را می گوید)).
 (ه) حیاء نسبت به توحید الهی :

۵۶۶- عن امیرالمومنین (ع): انه قال للعباس - و هو ولد صغیر - قل : ((واحد)). فقال : واحد، فقال : قل : ((اثین)). قال : استحی اناقول باللسان الذی قلت واحد، اثنان . فقبل علی عینیه .

مقتل الحسین : ص ۱۷۹

((امیرالمومنین به حضرت عباس - در وقتی که سن کمی داشتند - فرمودند: بگو: یک . عرض کرد: یک . بعد فرمودند: بگو: دو. عرض کرد: با زبانی که با آن ((یک)) گفته ام شرم می کنم که دو بگویم . آنگاه امیرالمومنین چشمان ایشان را بوسیدند)).
 (و) حیاء و توفیر عبادت :

۵۶۷- عن الامام الحسن : انی لاستحیی من ربی ان القاه و لم امش الی بیه .)) فمشی
 عشرين مره من المدینه علی رجلیه .
 مناقب : ۴/۱۸ و کشف الغمه : ۲/۱۷۸

((من از پروردگارم حیاء می کنم از اینکه به دیدار او روم در حالی که به زیارت خانه
 اش نرفته باشم . آنگاه آن حضرت بیست مرتبه از مدینه پیاده رفتند.))

۵۶۸- ان علی بن الحسین : کان یلبس الکساء الخز فی الشتاء فاذا جاء الصیف باعه و
 تصدق بثمانه ، و کان یقول : انی لاستحیی من ربی ان آکل ثمن ثوب قد عبدت الله فیہ .
 تهذیب الاحکام : ۲/۳۶۹

((حضرت امام سجاد در زمستان عبا و جامه ای از پشم می پوشیدند و وقتی تابستان می
 آمد آن را می فروختند و پولش را صدقه داده و انفاق می کردند و می فرمودند: من از
 پروردگارم حیاء می کنم از خوردن بهاء لباسی که در آن عبادت و بندگی خدا کرده ام
))

(ز) حیاء از کوتاهی در گذشت و بخشش :
 ۵۶۹- عن امیرالمومنین (ع): انی لاستحیی من الله ان یکون دنب اعظم من عفوی او جهل
 اعظم من حلمی او عوره لا یواریهما ستری او خله لایسدها جودی .
 دستور معالم الحکم : ص ۱۳۸

((من از خداوند شرم می کنم که گناهی از عفو و گذشتم بزرگتر باشد و یا نادانی از
 بردباریم افزون تر باشد. یا اینکه عیب و رازی باشد که پوشش من آن را پنهان نکند، یا
 فقر و نیازی باشد که بخشایشم آن را برآورده نکند.))

(ح) حیاء و صبر بر روزی :
 ۵۷۰- عن الامام الحسن : و لایهلك الا المرتابون و ینجو المهددون الذین لم یتهموا الله
 فی آجالهم طرفه عین و لا فی ارزاقهم . فمروتهم کامله و حیاهم کامل . یصبرون حتی
 یاتی لهم الله برزق ، و لایبیعون شیئا من دینهم و مرواتهم بشی من الدنیا، لایطلبون منه شیئا

منها بمعاصی الله .
 ارشاد القلوب : ص ۱۷۷
 ((نابود نمی شوند مگر شک داران و بدگمانان ، و رهایی نمی یابند مگر هدایت شدگان ، آن کسانی که بر خداوند در آجال و تقدیراتشان و نیز در روزی هایشان به اندازه یک چشم زدن هم افتراء نمی زنند و ناحق نمی گویند. مردانگی و انسانیت آنها تمام و حیائشان بی نقصان است . تاب می آورند تا اینکه خداوند بر ایشان روزی عطا کند و چیزی از خداشناسی و انسانیت خود را با مالی از دنیا معامله نمی کنند و از دین خود، چیزی از دنیا را با نافرمانی خداوند نمی خواهند.))
 ط) حياء از اسراف نعمت :
 ۵۷۱- عن الامام الصادق : فی کتاب علی ان الھر سبع و لابس بسوره و انی لاستحی من الله ان ادع طعاما لان الھر اكل منه .
 کافی : ۳/۹ و تهذیب : ۱/۲۲۷
 ((در کتاب و نوشته امیرالمومنین آمده است که : گربه (پاک است و تنها) درندگی دارد، و پس خورده او اشکالی ندارد و من از خداوند حياء می کنم که غذایی را به سبب اینکه گربه از آن خورده است ، کنار بگذارم .))
 ن) حياء در نحوه مجازات :
 ۵۷۲- عن الامم الباقر: قضی امیرالمومنین فی السارق اذا سرق قطعت یمینه و اذا سرق مره اخرى قطعت رجله اليسرى ثم اذا سرق مره اخرى سجنته و ترکت رجله الیمنی یمشی علیها الی الغائط و یده اليسرى یاکل بها و یستنجی بها. و قال : انی لاستحی من الله ان اترکه لاینفع بشی و لکنی اسجنه حتی یموت فی السجن . و قال : ما قطع رسول الله (ص) (من سارق بعد یده و رجله .
 کافی ، ۷/۲۲۲ و تهذیب : ۱۰/۱۰۳
 ((امیرالمومنین درباره سارقی که دزدی کند، حکم فرمودند که دست راستش را جدا

کن ، و اگر دوباره دزدی کرد پای چپش را ببر، و چنانچه بار دیگر هم دزدی نمود او را زندان کن . و پای راستش را واگذار تا با آن جهت قضای حاجت راه برود و دست چپش را هم صرف نظر کن تا بوسیله آن بخورد و خود را تطهیر نماید. و فرمودند: من از خداوند حیاء می کنم که او را طوری رها کنم که دیگر قابل بهره بری نباشد، ولی او را حبس می کنم تا اینکه در زندان بمیرد. و فرمودند: پیامبر اکرم (ص) از هیچ دزدی بعد از یک دست و پا چیزی جدا نکردند.))

ک (حیاء و اطعام نظاره گر:

۵۷۳- عن نجیح : رایت الحسن بن علی یا کل و بین یدیه کلب کلما اکل لقمه طرح للکلب مثلها. فقلت له : یا بن رسول الله (ص) ! الا ارجم هذا الکلب عن طعامک ؟ قال : دعه ، انی لاستحیی من الله تعالی ان یکون ذو روح نیظر فی وجهی و انا اکل ثم لا اطعمه .

مقتل الحسین ، و بحار الاوار: ۴۳/۳۵۲

((شخصی به اسم نجیح می گوید: امام مجتبی را دیدم که مشغول تناول غذا بودند، سگی هم پیش روی آن حضرت بود، هر بار که امام لقمه ای را می خوردند، مانند آن را هم برای سگ می انداختند. به آن حضرت عرض کردم : آیا این سگ را از غذایتان دور نکنم ؟ حضرت فرمودند: رهایش کن ، من از خداوند متعال حیاء می کنم از اینکه جاندارى در چهره ام بنگرد در حالی که من می خورم ولی به او غذا نمی دهم.))

۵۷۴- عن رسول الله (ص) فی وصیته لابی ذر الغفاری : یا اباذر! استح من الله ، و الذی نفسی بیده لا ازال حین اذهب الی الغائط مقنعا بثوبی استحی من الملکین الذین معی .

بحار الانوار: ۷۴/۸۳ از مکارم الاخلاق : ص ۴۹۵ (۲۴۰)

((ای اباذر! از خداوند حیاء داشته باش ، سوگند به آن کسی که جانم بدست اوست ، من وقتی به محل قضاء حاجت می روم ، همیشه با لباس خود سرم را می پوشانم و از آن دو فرشته ای که با من هستند شرم می کنم.)) (۲۴۱)

بخش دهم : حياء الهی**اشاره**

وجود مقدس خداوند متعال به مقتضای شرافت و عزت و کرامت ذاتی اش ، حیائی خالقانه و از روی کرم و بر و جود و جلال و تنزیه دارد. (۲۴۲)

در اینجا فقط برخی از نمودها و مظاهر حياء الهی را بیان می کنیم .

الف (حياء از خوش گمانی عبد:

۵۷۵- عن الامام الباقر: وجدنا فی کتاب علی بن ابی طالب ان رسول الله (ص) قال و هو علی منبره : و الله الذی لا اله الا هو ما اعطى مومن خیر الدنیا و الاخره الا بحسن ظنه بالله و رجائه له و حسن خلقه و الکف عن اغتیال المومنین ، و الله الذی لا اله الا هو لا یعذب الله مومنا بعد التوبه و الاستغفار الا بسو ظنه بالله و تقصیر من رجائه لله و سو خلقه و اغتیباه المومنین . و الله الذی لا اله الا هو لا یحسن ظن عبد مومن بالله لا کان الله عند ظن عبده المومن لان الله کریم بده الخیرات یستحی ان یکون عبده المومن قد احسن به الظن و الرجا ثم یخلف ظنه و رجائه ، فاحسنوا بالله الظن و ارغبوا الیه .

مشکاره الانوار: ص ۳۶

((در کتاب و نوشته امیرالمؤمنین پیدا کردم که رسول خدا در حالیکه بر منبر خود بودند، چنین فرمودند: قسم به خداوندی که معبودی جز او نیست ، خوبی دنیا و آخرت به انسان با ایمان ارزانی نمی شود مگر به جهت خوش گمانی است به خداوند و امیدش نسبت به او و خوش خوئی و خودداری از غیبت و بدگویی پشت سر مؤمنین و به خدایی که معبودی جز او نیست سوگند که خداوند هیچ مؤمنی را پس زان بازگشت از گناه و طلب آمرزش عقاب نمی کند مگر به سبب بد گمانی اش به خداوند و کوتاهی در امیدش به او و بدخویی و غیبت کردن مؤمنین . قسم به خدایی که جز او معبودی نیست ، باور و

گمان بنده مؤمن به خداوند نیکو نمی شود مگر اینکه خداوند نزد آن باور بنده مؤمنش می باشد، چون خداوند بزرگوار است و خوبی ها بدست اوست ، حیاء می کند که بنده با ایمانش به او گمان خوش و باور نیکو داشته باشد ولی او را پس زده و نومید کند. پس گمان و باور خود را به خداوند نیکو کنید و شیفته و آرزومند او باشید.))

ب) حیاء از رسوایی بنده :

۵۷۶- عن الامام الباقر: كان فيما ناجى الله به موسى على الطور: ان يا موسى ابلغ قومك انه ما يتقرب الى المتقربون بمثل البكاء من خشيتي و ما تعبدلى المتعبدون بمثل الورع عن محارمي ، و ما تزين لى المتزينون بمثل الزهد فى الدنيا عما بهم الغنى عنه . فقال موسى : يا اكرم الا كرمين فماذا اثبتهم على ذلك ؟ فقال : يا موسى ! اما المتقربون الى بالبكاء من خشيتي فهم فى الرفيق الاعلى لا يشركهم فيه احد واما المتعبدون لى بالورع عن محارمي فانى اقتس الناس عن اعمالهم و لافتشهم حياء منهم ، و اما المتقربون الى بالزهد فى الدنيا فانى ابيحهم الجنه بحذافيرها يتبوون منها حيث يشاؤون .
ثواب الاعمال : ص ۲۰۶ (۲۴۳)

((از جمله مطالب و اسراری که خداوند با حضرت موسی بر کوه طور درباره آنها سخن فرمود این بود که : ای موسی ! گروه و کسان خود را آگاه کن که نزدیکی جویان بمانند گریه از ترس و عظمت به من نزدیک نمی شوند. و پرستش کنندگان به مانند پرهیز از منع کرده هایم مرا بندگی و اطاعت نمی کنند. و آراستگان به مثل بی رغبتی در دنیا نسبت به آن چه که از آن بی نیازی است خود را برای من آراسته نمی کنند. حضرت موسی عرض کرد: ای بزرگوارترین بزرگواران ! در مقابل این کارها چه اجری عطایشان می فرمایی ؟ خداوند فرمود: ای موسی ! اما کسانی که با گریه از ترس به من نزدیکی می جویند در اعلی علین و جایگاه انبیاء (۲۴۴) می باشند و در آن کسی با ایشان سهم نیست . و اما کسانی که با پرهیزگاری از ممنوعاتم مرا بندگی می کنند، من مردم را بر

کارهایشان بازجوی و رسیدگی می‌کنم ولی این دسته را به جهت حیاء از ایشان تجسس و بررسی نمی‌کنم. و اما کسانی که با بی‌علاقگی به دنیا به من نزدیکی می‌جویند (و خود را برای من آراسته می‌کند) پس من هم بهشت را یکسره به ایشان می‌بخشم تا در هر جایی از آن خواستند، اقامت گزینند.))

ج) حیاء از محروم کردن سائل :

۵۷۷- عن الامام الصادق (ع): ما ابرز عبد یده الی الله العزیز الجبار الا استحیی الله عزوجل ان یردها صفرا حتی یجعل من فضل رحمہ ما یشاء، فاذا دعا احدکم فلا یرد یده حتی یمسح علی وجہه و راسه .
کافی : ۲/۴۷۱

((هیچ بنده ای دستش را به سوی خداوند باز نمی‌کند مگر که خداوند عزیز جبار (بی‌همتای قاهر) حیاء می‌کند از اینکه آن را خالی برگرداند، تا آنکه از فزونی رحمت و مهربانی اش آنچه بخواهد در آن قرار می‌دهد. پس وقتی یکی از شما دعا و درخواست کرد دستش را بازنگرداند تا اینکه آن را بر صورت و سرش بکشد.))

۵۷۸- عن رسول الله (ص): ان الله عزوجل یتحیی من عبده اذا صلی فی جماعه ثم ساله حاجه ان ینصرف حتی یقضیها.
مجموعه ورام : ص ۱۲

((خداوند عزوجل وقتی که بنده ای نماز را به جماعت خواند و بعد از او نیازی را درخواست کرد، حیاء می‌کند که برگردد مگر آن که حاجت او را رسیدگی فرماید.))

د) حیاء از سخت گرفتن بر مومن :

۵۷۹- عن الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): قال الله عزوجل : لو لانی استحیی من عبدی المومن ما ترکت خرقة یتواری بها و لا اکملت له الایمان الا ابتلیته بضعف فی

قوته و قله فی رزقه فان حرج اعدت علیه و ان صبر باهیت به ملائکتی الا وقد جعلت علیا علما فمن تبعه کان هادیا و من ترکه کان ضالاً.
لسان المیزان : ۲/۲۶۶ گویا از امالی مرحوم شیخ طوسی : ص ۳۰۶
(اگر نبود که از بنده مؤمنم حیاء می کنم تکه پارچه ای را هم نمی گذاشتم تا خود را با آن بپوشاند و برای او ایمان و اعتقاد را تمام نمی کردم مگر اینکه او را سستی در نیرویش و کمی در روزی اش می آزمودم . پس اگر به ستوه آمد برای او برمی گرداندم و اگر شکیبایی کرد به او نزد فرشتگانم افتخار می کردم ؛ جز اینکه (یا آگاه : باشید که من علی را علم و نشان قرار دادم ؛ پس هر کس دنبال او رفت ، راه یافته است و هر کس او را رها کرد، گمراه است .))

ه) حیاء از سالخوردگان :

۵۸۰- عن ابی بصیر: اتیت ابا عبدالله بعد ان کبر سنی و قد اجهدنی النفس . فقال : یا ابا محمد! ما هذا النفس ؟ فقلت له : جعلت فداک ! کبر سنی ورق عظمی و اقترب اجلی ، مع انی لست ادری ما اصیر الیه فی آخرتی . فقال : یا ابا محمد انک لتقول هذا القول ؟ فقلت : جعلت فداک کیف لاقوله ؟ فقال : اما علمت ان الله تبارک و تعالی یکرّم الشباب منکم و یتحیی من الکهول ؟ قلت : جعلت فداک ؟ کیف یکرّم الشباب منا و یتحیی من الکهول ؟ قال : یکرّم الشباب منکم ان یعذبهم و یتحیی من الکهول ان یحاسبهم .
الاختصاص : ص ۱۰۴

((ابوبصیر می گوید: به حضور امام صادق رسیدم بعد از اینکه سن و سالم ، زیاد شده بود و سنگینی نفس مرا به سختی انداخته بود. حضرت فرمودند: ای ابو محمد! این چه نفس کشیدنی است ؟ به ایشان عرض کردم : قربانتان شوم ! پیر شده ام و استخوانم سست شده و مرگم نزدیک گشته است ، با این حال نمی دانم کارم در سرای دیگر به کجا کشیده می شود. حضرت فرمودند: ای ابو محمد! تو هم چنین می گویی ؟ عرض کردم : فدایت

شوم چگونه آن را نگویم؟ حضرت فرمودند: آیا نمی دانی که خداوند تبارک و تعالی جوانان شما را احترام و از پیران شرم می کند؟ عرض کردم: فدایتان شوم! چگونه جوانان ما را گرامی می دارد و نسبت به سالخوردهگان حیاء می کند حضرت فرمودند: محترم و دور می دارد جوانان شما را از اینکه عذاب و عقابشان کند و از پیران هم حیاء می کند که به جستجو و بررسی اعمالشان پردازد.))

۵۸۱- ان الله تعالى يقول: شيب المؤمنین نوری و انا استحي ان احرق نوری بناری . فضائل الشیعه : ص ۲۰ و نیز آداب النفس : ۱/۳۰۹ ((موی سفید بندگان مؤمن نور و روشنی من است و من شرم دارم از اینکه نورم را با آتش بسوزانم .))

۵۸۲- عن رسول الله (ص): ان الله لیستحي ان یعذب الشیخ الکبیر. مشکاه الانوار: ص ۱۶۸ ((خداوند حیاء می کند از اینکه پیر سالخورده را عذاب و شکنجه کند.)) (۲۴۵)

(و حیاء از خوب چهرگان :

۵۸۳- عن رسول الله (ص): علیکم لالوجوه الملاح و الحدق السود فان الله یستحي ان یعذب الوجه الملیح بالنار. امالی مرحوم شیخ طوسی : ص ۳۱۲ ((بر شما باد به چهرهای خوب صورت و سیاه چشمان ، چون خداوند حیاء می کند از اینکه صورت زیبا و ملیح را با آتش ، عذاب و شکنجه دهد.)) این حیاء در بعضی از روایات ، در مورد فرشتگان الهی نیز نسبت به ظاهر بندگان دیده می شود:

۵۸۴- عن رسول الله (ص): یا علی! درهم فی الخضاب افضل من الف درهم ینفق فی سبیل الله تعالی ... و هو زینه و طیب و یستحي منه منکر و نکیر و هو برائه له فی قبره .

۲/۲۷۰ : خصال

((ای علی! یک درهم که در تهیه خضاب (رنگ حنا) صرف شود، برتر است از هزار درهمی که در راه خدا بخشیده شود. و آن آرایش و بوی خوش است و دو فرشته پرسنده در قبر از آن حیاء می کنند و باعث آزادی انسان در گورش می باشد.))

الحمد لله رب العالمین